

بسم الله الرحمن الرحيم

حکمرانی قرآنی در آثار تفسیری آیت الله خامنه‌ای

نجف لکزایی؛ استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام



تدوین و تحقیق: رضا لکزایی

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۷
۱. <u>مقدمه</u>	۹
سبب ورود مقام معظم رهبری به تفسیر.....	۹
۲. ضرورت توجه به قرآن کریم.....	۹
۳. رویکرد تفسیری مقام معظم رهبری.....	۱۰
۴. چیستی حکمرانی.....	۱۱
۵. حکمرانی به مثابه ارکان حرکت.....	۱۲
گفتار اول: سوره حمد؛ حکمرانی به مثابه هدایت.....	۱۵
نگاهی اجمالی به سوره حمد.....	۱۵
حکمرانی؛ سیاستگذاری و سیاستگزاری.....	۱۶
حکمرانی دوراهی‌ها.....	۱۹
نظام مفهومی سوره حمد.....	۲۱

۲۱	نوآوری‌های آیت الله خامنه‌ای در تفسیر سوره حمد
۲۲	جمع‌بندی: مؤلفه‌های شش‌گانه‌ی حکمرانی
۲۴	گفتار دوم: سوره بقره؛ جریان شناسی کنشگران حکمرانی
۲۴	مسئله حکمرانی در آیات ابتدایی سوره بقره
۲۶	بخش اول: انواع کنشگران حکمرانی
۲۶	الف. متقین، کنشگران حکمرانی اسلامی
۲۷	ویژگی‌های متقین
۲۷	۱. ایمان به غیب
۲۸	۲. اقامه نماز
۲۸	۳. انفاق؛ نقطه عطف حکمرانی اسلامی
۲۹	۴. وحی
۳۲	۵. ایمان به آخرت
۳۲	ب. کافرین؛ کنشگران دسته دوم
۳۳	ج. منافقین؛ کنشگران دسته سوم
۳۷	بخش دوم: عبادت؛ راه رسیدن به تقوا
۴۱	جمع‌بندی
۴۳	گفتار سوم: سوره توبه؛ دشمنان و معارضان حکمرانی اسلامی
۴۳	نگاهی اجمالی به سوره توبه
۴۴	۱. پیشگامان و رهبران؛ ضامنان حکمرانی مردمی
۴۴	۲. منافقان
۴۵	۳. مسلمانان خاکستری
۴۵	راهبرد مشارکت گروه سوم در حکمرانی

۴۷	۴. موکول شدگان به امر خدا
۴۷	دسته‌بندی دشمنان حکمرانی
۴۷	الف. مشرکان معاند
۴۹	ویژگی‌های مشرکان پیمان شکن
۵۱	حکمرانی مسجد و سلب نقش از مشرکان
۵۲	مراتب ارزش در حکمرانی اسلامی
۵۲	نفی نژادگرایی در حکمرانی اسلامی
۵۳	نقش مخرب عجب در حکمرانی اسلامی
۵۴	تقدم فرهنگ بر اقتصاد در حکمرانی اسلامی
۵۴	ب. اهل کتاب معاند
۵۶	ج. منافقین تشکیلاتی
۵۸	انواع منافقان
۵۸	۱. منافقان فرهنگی
۵۹	راهبرد غلط منافقان در حل مسئله
۵۹	اثرات توکل و ارکان آن
۶۱	سوگند دروغ نشانه نفاق
۶۱	۲. منافقان منفعت خواه با نقاب عدالت‌خواهی
۶۲	۳. منافقان امنیتی
۶۶	۴. منافقان اقتصادی بی تعهد
۶۷	۵. منافقان رسانه‌ای
۶۸	راهبرد اسلام در برابر منافقان
۶۹	۶. منافقان چند بعدی
۷۰	راهبرد مشتری مداری توحیدی

۷۰	حکمرانی ولایی؛ سبک حکمرانی اسلامی
۷۱	کنشگران تراز حکمرانی اسلامی
۷۲	راهبرد توجه به ولایت
۷۲	جمع بندی: راهبردهای بنیادی حکمرانی اسلامی
۷۶	گفتار چهارم: سوره مجادله؛ حکمرانی تقنینی و تنظیمی
۷۶	نگاهی به سوره مجادله
۷۸	کشف مسئله
۷۸	حل مسئله
۸۳	وظایف مؤمنان در مبارزه با جریان مجاده
۸۷	حزب الله و حزب الشیطان
۹۰	گفتار پنجم: سوره حشر؛ دو راهی های حکمرانی
۹۰	نگاهی به سوره حشر
۹۱	الف. تحلیل غزوه بنی نضیر؛ حکمرانی جنگ و صلح
۹۲	کوچ بنی نضیر و راه حل مسئله فلسطین
۹۳	دگراندیش ها در حکمرانی اسلامی
۹۴	قاعده دفع افسد به فاسد
۹۵	اصول حکمرانی اقتصادی اسلامی
۹۵	اطاعت از رهبر؛ یک قاعده مهم در حکمرانی اسلامی
۹۶	ایمان جوهر حکمرانی اسلامی
۹۸	منافقان؛ معارضان حکمرانی اسلامی
۹۹	ب. دستورات خدا به مؤمنان
۱۰۱	اوصاف فرد و جامعه خاشع

۱۰۲	جمع بندی: ملاک در حکمرانی دو راهی‌ها.....
۱۰۴	گفتار ششم: سوره ممتحنه؛ حکمرانی ولایی.....
۱۰۴	نگاهی به سوره ممتحنه.....
۱۰۴	حکمرانی مرزبندی با دشمن.....
۱۰۸	حکمرانی سیاست خارجی و روابط بین الملل.....
۱۱۰	حکمرانی در خانواده.....
۱۱۱	جمع بندی؛ اصل اساسی در حکمرانی تعاملات داخلی و خارجی.....
۱۱۲	گفتار هفتم: سوره صف؛ مؤمنین، کنش گران اصلی در حکمرانی اسلامی.....
۱۱۲	نگاهی اجمالی به سوره صف.....
۱۱۲	چهار کنش گر نامطلوب در حکمرانی اسلامی.....
۱۱۴	اقسام مؤمنان کنش گر در حکمرانی.....
۱۱۶	راهکار تعالی بخش کنش گران حکمرانی اسلامی.....
۱۱۷	سطوح حکمرانی مؤمنانه.....
۱۲۰	جمع بندی: کنش گران حکمرانی.....
۱۲۱	گفتار هشتم: سوره جمعه؛ ارزش ها و ابزارهای حکمرانی اسلامی.....
۱۲۱	نگاهی به سوره جمعه.....
۱۲۳	ابعاد حکمرانی الهی.....
۱۲۸	ارزش های حکمرانی اسلامی.....
۱۳۰	راهبرد حکمرانی اسلامی در حل نزاعات.....
۱۳۲	جمع بندی: نقش امت در حکمرانی الهی.....
۱۳۳	گفتار نهم: سوره منافقون؛ موانع حکمرانی اسلامی.....
۱۳۳	نگاهی اجمالی به سوره منافقون.....
۱۳۵	ویژگی های ظاهری و روان شناختی منافقان.....

۱۳۸	 اقدامات منافقان علیه حکمرانی اسلامی
۱۳۹	 وظایف مؤمنان در تقابل با منافقان
۱۴۱	 جمع بندی؛ کارشکنی های منافقین و اقدامات مؤمنان برای تقویت حکمرانی اسلامی
۱۴۳	 گفتار دهم: سوره تغابن؛ حکمرانی معطوف به ایمان و عمل صالح
۱۴۳	 نگاهی به سوره تغابن
۱۴۴	 مبانی حکمرانی اسلامی
۱۴۹	 راهکارهای محقق ساختن حکمرانی اسلامی و عبور از موانع
۱۵۴	 جمع بندی؛ اقامه دین و تحقق حکمرانی اسلامی
۱۵۶	 خاتمه: نظریه حکمرانی اسلامی آیت الله خامنه ای بر اساس کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
۱۵۶	 اول: بنیان های حکمرانی اسلامی: قرآن و ولایت
۱۶۴	 دوم: اهداف حکمرانی اسلامی
۱۷۰	 سوم: کنشگران حکمرانی اسلامی
۱۷۵	 چهارم: معارضان حکمرانی اسلامی
۱۷۸	 پنجم: ارزش های حکمرانی اسلامی
۱۸۰	 ششم: شیوه های حکمرانی اسلامی
۱۸۳	 هفتم: سبک حکمرانی اسلامی
۱۸۵	 هشتم: کارکردهای حکمرانی اسلامی
۱۸۶	 نهم: قلمرو حکمرانی اسلامی
۱۹۲	 منابع

پیش گفتار

مهمترین منبع برای حکمرانی، قرآن کریم است؛ قرآن، کتاب زندگی است و برای همه ابعاد زندگی انسان برنامه دارد، از جمله مهمترین این ابعاد، بحث زندگی اجتماعی مسائل مربوط به حکمرانی و تدبیر بهتر امور اجتماعی است. نیک می دانیم که عمل صالح و صحیح در گرو نظر صالح و معتبر و نیز انگیزه های الهی است. اما گسست بین نظر حال و عمل، در هر شکل و شمایلی که صورت بپذیرد، اگر مایه عقب ماندگی و گمراهی نباشد، یقیناً پیشرفت را به ارمغان نخواهد آورد. در مواجهه با مشکلات، مصائب و نابسامانی ها چگونه عمل می کنیم؛ اگر بدون مطالعه، بررسی، کشف علمی و روش مند ابعاد مسئله و ریشه یابی آن، اطلاع از وضعیت مطلوب و چگونگی نیل به وضع مطلوب از وضع موجود عمل کنیم، نه تنها موفق به حل معضل بحران و مسئله نخواهیم شد، بلکه تنها بر سردرگمی، پیچیده تر شدن مسئله و بغرنج تر شدن آن خواهیم افزود. از دیرباز در میان دانشمندان چگونگی کاربرد دانش در حل مشکلات جامعه در عرصه های مختلف محل بحث بوده است، در پیشینه سنت و تجارب جوامع مختلف راهبردها و راهکارهای مختلفی در این جهت وجود داشته و دارد ولی یکی از بهترین آن ها «دانش حکمرانی» است که در دهه های اخیر تکوین و نشو و نما یافته است؛ دانش حکمرانی در معنای جدید آن فراهم کننده بینش ها، زیرساخت ها، سیاست ها، سازوکارها، قواعد، تنظیمات و فرآیندهایی است که کمک کار تمام کنش گرانی است که دغدغه حل مشکلات مردم و جوامع انسانی در سطوح مختلف را دارند. پیشنهاد بدیع دانش حکمرانی نوین فقط این نیست که حضور و کنش گری تمام متخصصان و دانشمندان ذی ربط در حل مسئله را الزامی می بیند، همچنین در این نکته است که بر مشارکت و بلکه شراکت، تعاون، همکاری و هم افزایی صاحبان حرفه و فن، مدیران و کارگزاران اجرایی از نهادهای رسمی و غیر رسمی هم تأکید دارد و این مسیر تا جایی که می دانیم فعلاً تنها راه حل مشکلات پیچیده جوامع امروزی است؛ چه در سطح محلی، چه در سطح ملی و منطقه ای و چه در سطح بین المللی. زیبایی ماجرا وقتی بیش تر می شود که بدانیم و توجه کنیم که اساساً حکمرانی پیش از آن که قواره و قیافه یک دانش را بگیرد، خود پاسخی بود به معضل همه کاره بودن دولت مدرن. مسئله ای که این دولت را تا مرز ورشکستگی پیش برد و ناگزیر شد برای ادامه حیات از قلمرو مداخلات خود در امور بکاهد و حاضر به برون سپاری بخشی از آن چه که پیش از این تصدی آن ها را از وظایف خود می دانست، بشود؛ به تعبیر و اصطلاح رایج، از پارو زدن دست بردارد و بیش تر به سیاست گذاری، نظارت، حمایت و پشتیبانی بپردازد.

این اثر با هدف ارائه نظریه حکمرانی مقام رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، تدوین شده است. پایه های اولیه این پژوهش، در قالب ۹ نشست تخصصی تفسیر قرآن بر اساس «تفسیر بیان قرآن» معظم له، طی ماه مبارک رمضان ۱۴۴۵ قمری (از ۲۶ اسفندماه ۱۴۰۲ تا ۲۱ فروردین ماه ۱۴۰۳؛ از پنجم تا ۲۹ ماه مبارک) به همت پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاهها و در جمعی از دانشجویان و اساتید ارائه شد.

پس از درخواست «کنگره بین‌المللی اندیشه‌های قرآنی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در حوزه سیاست و حکمرانی» برای تکمیل و تدوین این مباحث، به همت پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (علیه‌السلام) به عنوان کمیته علمی کنگره، دو نشست تخصصی دیگر به آن افزود تا دو جلد باقی‌مانده از تفسیر نیز بررسی شده و اثر از جامعیت لازم برخوردار گردد. همچنین در نشستی مستقل، کتاب گرانسنگ «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» بررسی شد. ویژگی ممتاز کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، ترسیم چهره نظام سیاسی اسلام با نگاهی جامع به تمام آیات قرآن کریم و با استناد به سنت معصومین (علیهم‌السلام) و با رویکردی اجتهادی از سوی مقام معظم رهبری است. بر این اساس، پس از بررسی تک‌نگاری‌های ده‌گانه تفسیری، نظریه حکمرانی اسلامی آیت‌الله العظمی خامنه‌ای با استناد به این اثر در خاتمه ارائه شده است.

در اثر حاضر، چینش سوره‌ها بر اساس قرآن کریم و نه تاریخ ارائه توسط مفسر گرانقدر آیت‌الله خامنه‌ای تنظیم شده است. از این رو مثلاً سوره توبه که قبل از انقلاب ارائه شده، در میان سوره‌هایی قرار دارد که بعد از انقلاب تفسیر شده‌اند. گفتنی است مقالاتی هم از این مجموعه استخراج و به جامعه علمی کشور عرضه شده است.

در این جا لازم می‌دانم از ریاست محترم کمیته علمی، جناب حجت الاسلام و المسلمین عزیزان، دبیر علمی کمیته، دکتر حبیب زمانی محبوب و همه اساتید، همکاران و دانشجویان عزیزی که در ارتقای این اثر نقش داشته‌اند، تشکر نمایم. همچنین لازم می‌دانم از برادرم جناب حجت الاسلام دکتر رضا لک زایی؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، که مأموریت تدوین، تنظیم و تحقیق اثر را از سوی کنگره بر عهده داشته‌اند، تقدیر و تشکر نمایم. و لله الحمد

نجف لک زایی

استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

متفکرین اسلامی در پیش روی خود منابع بسیار غنی و مهمی را برای مراجعه جهت نظریه پردازی دارند، آنها برای همه حوزه‌های فکری از جمله حوزه حکمرانی می‌توانند به منابعی مثل قرآن کریم، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، الکافی و همچنین سیره حکمرانی نبوی و علوی مراجعه کنند. در این میان مهمترین منبع برای حکمرانی، قرآن کریم است؛ قرآن، کتاب زندگی است و برای همه ابعاد زندگی انسان برنامه دارد، از جمله مهمترین این ابعاد، بحث زندگی اجتماعی مسائل مربوط به حکمرانی و تدبیر بهتر امور اجتماعی است.

۱. سبب ورود مقام معظم رهبری به تفسیر

آیت الله خامنه‌ای در مقدمه‌ی تفسیر سوره‌ی مبارکه حمد که در اسفند ماه سال ۱۳۶۹ و در دوره‌ی رهبری معظم له ارائه شده سه دلیل را برای برگزاری جلسات درس تفسیر ذکر می‌کنند. دلیل اول ایشان این است که می‌خواهند در حرکت تبلیغی قرآن کریم سهیم باشند، ایشان معتقد است که باید یک حرکت عمومی تبیین قرآن در سطح ایران و جهان ایجاد کرد و همه باید در این امر سهیم باشند. دلیل دیگر تشویق دیگران به ترویج مباحث قرآنی است. ایشان فرموده‌اند ظاهراً کار تدریس قرآن با اشتغالاتی که من دارم حسب ظاهر جمع نمی‌شود، ولی من خواستم این کار را انجام بدهم، تا دیگران هم تشویق شوند، و در سطح جامعه به تعلیم، آموزش و فهم قرآن بپردازند. با توجه به اینکه شرکت کنندگان جلسات تفسیر معظم له دانشجویان بوده‌اند، دلیل سومی که ذکر کرده‌اند این است که ایشان می‌خواهند دانشجویان در حوزه‌ی قرآن به صورت جدی‌تری وارد شوند.^۱ این ادله امروز هم همچنان برقرار است و تکلیفی را متوجه ما و مخصوصاً متوجه مراکز و نهادهای علمی حوزوی و دانشگاهی ما می‌کند. آن تکلیف گسترش قرآن در ابعاد مختلف است.

۲. ضرورت توجه به قرآن کریم

آیت الله خامنه‌ای معتقد است که توجه به قرآن ضروری است، چرا که اولاً اگر ما به دنبال ساختن جامعه اسلامی، دولت اسلامی و تمدن اسلامی هستیم، هیچ یک بدون فهم قرآن و انس قرآن صورت نمی‌گیرد، زیرا ساختن جامعه باید بر اساس یک طرح و نقشه باشد، این طرح و نقشه، قرآن کریم است؛ زیرا قرآن نور است: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ،^۲ و ظلمات را، مثل ظلمت جهل، خرافه، گمراهی‌ها و اخلاق فاسد و امثال آنها از سطح جامعه می‌زداید. بنابراین اگر ما به دنبال ساختن جامعه اسلامی هستیم این مهم از طریق قرآن و مفسران قرآن یعنی ائمه (ع) و سنت رسول اکرم (ص)، صورت می‌گیرد. در واقع اقامه‌ی دین، اقامه قرآن و اقامه‌ی آموزه‌های سنت رسول الله و عترت است.

نکته دیگری که آیت الله خامنه‌ای ذکر می‌کند این حدیث نبوی است که از رسول اکرم صلوات الله علیه نقل شده است که حضرت فرمودند که، قرآن باید چراغ راه شما در فتنه‌ها باشد: فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛^۳

۱. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره حمد، ص ۱۴

۲. مائده: ۱۵.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.

هرگاه که فتنه‌ها، مانند پاره‌های شب تاریک، شما را دچار اشتباه و شبهه کرد، به قرآن مراجعه کنید. «فتنه آن چیزی است که انسان را دچار اضطراب و جهالت می‌کند، و برای روح و فکر انسان و جسم انسان و احیاناً جسم انسان موجب فشار است.»^۴ در واقع قرآن راه حل بحران‌های ما است، بنابراین دنیای کنونی که دچار انواع و اقسام بحران‌هاست، در کشور خودمان که مشکلات عدیده‌ای داریم، راه حل آن مراجعه به قرآن است و باید از قرآن راه برون رفت از این مشکلات را پیدا کنیم. نکته سومی که فرمودند: در اهمیت مراجعه به قرآن، این هست که ما از طریق فهم قرآن و انس با قرآن، متوجه آسیب‌های جامعه‌ی خودمان هم می‌شویم، متوجه می‌شویم که وضعیت کنونی ما چقدر با جامعه مد نظر قرآن کریم فاصله دارد. و اگر متوجه این شکاف و فاصله بشویم، برای برون‌رفت از وضع موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب طبیعتاً اقدام خواهیم کرد.^۵

اکنون پرسش این است که آیا همه افراد می‌توانند با مراجعه مستقل و مستقیم به قرآن کریم، آن را بفهمند؟ آیت الله خامنه‌ای بر این باورند کسی که بخواهد قرآن مطالعه کند، اگر اهل علم و سواد و دانش باشد، می‌تواند به فهمی از قرآن برسد، اما کلاس‌های مباحثه قرآن و بحث تفسیر و تدبر در قرآن باعث می‌شود که فهم بهتری از معارف قرآن کریم، صورت بگیرد.

۶

۳. رویکرد تفسیری مقام معظم رهبری

این نکات در جلسه‌ی اول درس تفسیر سوره حمد آمده، یک نکته‌ای من می‌خواهم از اینها به عنوان نتیجه‌گیری استفاده کنم، و آن نکته این است که همان طور که متوجه شدید، رویکرد مقام معظم رهبری در تفسیر یک رویکرد راهبردی است، رویکرد راهبری، رویکردی است، که می‌خواهد، با معارف قرآن انس بگیرد، برای ساختن زندگی در عرصه‌های مختلف، امروز ما از آن فرایندی که این کارها را بتواند به شکل سیستمی برنامه‌ریزی کند و انجام بدهد، به عنوان حکمرانی یاد می‌کنیم، حکمرانی دانش اقامه ارزش‌ها است، حکمرانی اسلامی یعنی دانش و کنش اقامه دین، در واقع اگر ما می‌خواهیم جامعه‌ی خودمان را بر اساس آنچه اسلام فرموده است، بسازیم، باید دین را اقامه کنیم، از کجا می‌گوییم که باید دین را اقامه کنیم، آیه‌ی ۱۳ سوره مبارکه‌ی شوری دستور خدای متعال است، که درباره انبیای اولوالعزم می‌فرماید شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.^۷ همه‌ی انبیای الوالعزم موظف بودند که دین الهی را به اجرا در بیاورند، یک دین بیشتر نیست، إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ،^۸ آن هم این است که ما تسلیم

۴. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره حمد، ص ۱۶.

۵. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره حمد، ص ۱۷.

۶. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره حمد، ص ۲۰.

۷. شوری: ۱۳

۸. آل عمران: ۱۹.

خدا باشیم، و در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد، پس بر تفسیر مقام معظم رهبری رویکرد راهبردی حاکم است، رویکرد انسان‌سازی، فرد سازی، جامعه سازی، تمدن‌سازی معطوف به تحقق دین.

با توجه به آنچه آمد رویکرد ما در این اثر، رویکرد حکمرانی اسلامی خواهد بود؛ برای این منظور تفاسیر مقام معظم رهبری را مطالعه می‌کنیم؛ بخش‌هایی که به پرسش‌های ما در عرصه‌ی حکمرانی اسلامی پاسخ می‌دهد، محل تأمل و درنگ بیشتری خواهد بود؛ لذا به هم‌هی مباحثی که در این تفاسیر آمده نمی‌پردازیم. برای این منظور از روش دلالت که در دانش منطق و اصول فقه تبیین شده استفاده می‌کنیم.^۹ چارچوب تحلیل ما هم ارکان حرکت است که در دانش فلسفه از آن بحث شده است.^{۱۰}

۴. چیستی حکمرانی

تعریف حکمرانی بحث مفصلی است که در جایی دیگر به آن پرداخته شده و اکنون وارد آن نمی‌شویم.^{۱۱} اما تعریفی که با بهره‌گیری از فرمایشات مقام معظم رهبری داریم، تعریفی است که بر اساس حرکت می‌خواهیم انجام بدهیم. از منظر آیت الله خامنه‌ای در بینش اسلامی انسان یک موجود رونده است نه ایستا، و در ذیل این بحث آورده‌اند که چون ما در سوره حمد می‌گوییم إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ این صراط مستقیم، که ما از خدا می‌خواهیم، که ما را به آن هدایت کند، چیست؟ آن توضیح این است؛ بینش اسلامی انسان را در حال حرکت، بعد این آیه را آورده است؛ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^{۱۲} تو داری با مشقت به سوی خدای خودت حرکت می‌کنی، انسان ایستا و ساکن و ثابت نیست، دائم در حال حرکت است، اگر این را به عنوان پیش فرض ما بپذیریم این سؤال برای ما مهم می‌شود، که حرکت چیست و پاسخ این است که حرکت، زندگی است؛ اگر ما داریم زندگی می‌کنیم، انسان در حال زندگی در حال حرکت است، جامعه در حال

^۹. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، ص ۷؛ حاج آقا ضیاء عراقی، بدائع الفکار فی الأصول، ج ۱، ص ۸۱.

^{۱۰}. ر.ک: تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۲، ص ۵۰۸؛ علامه طباطبائی، نه‌ایة الحکمة، مرحله قوه و فعل، مطهری، مرتضی، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی (درس‌های اسفار). مصباح یزدی، آموزش فلسفه.

^{۱۱}. ؛ لک‌زایی، بایسته‌های حکمرانی اسلامی؛ بایسته‌های پژوهشی و رسالت علمی، فصلنامه مطالعات حکمرانی اسلامی، ص ۷-۱۵؛ لک‌زایی و دیگران، موضوع‌شناسی فقهی حکمرانی دینی، فصلنامه دین و قانون، ص ۵۱-۷۸؛ لک‌زایی و دیگران، دلالت‌های حکمرانی سوره یوسف، فقه و سیاست، ص ۱۰۲-۱۳۵؛ لک‌زایی و دیگران، ابعاد چهارگانه حکمرانی در قرآن: تحلیل روایت‌های انبیای پیش از اسلام، علوم سیاسی، ص ۶-۵۳؛ عالی و دیگران، تعریف حکمرانی (فرا ترکیب چیستی حکمرانی)، فصلنامه حکمرانی متعالی، ص ۶۳-۸۹؛ کحیا و دیگران، سازوکار فکر و اندیشه دینی در تحقق تقوای عمومی در کارگزاران حکمرانی اسلامی، فصلنامه مطالعات حکمرانی اسلامی، ص ۲۱۴-۲۶۱؛ خسروپناه، حکمرانی «مدرن»، «ولایی» و «حکمی» بر اساس ادبیات معاصر، هوش مصنوعی و سوره مائده، ص ۷-۴۷.

حرکت است، تمدن در حال حرکت است، ویژگی ما انسان‌ها این است، که پیوسته در حال حرکت هستیم^{۱۳}.

محور حکمرانی اسلامی اقامه‌ی دین و هدایت جامعه از مبدأ حرکت تا مقصد حرکت است؛ مقصد این حکمرانی، نیل به لقاء الهی و سعادت دنیوی و اخروی انسان است که با پیمودن صراط مستقیم محقق می‌شود. ما همه‌مان جزء کنشگران هستیم، چه در سطح خانواده، چه در سطح اقتصادی، چه در سطح سیاسی. به تعبیر دیگر، چه در سطح خرد، چه متوسط، چه کلان. همگی با هم، هم‌افزا می‌شویم و همکاری می‌کنیم برای حل مسائل جامعه‌ی اسلامی، جهت تحقق اهداف اسلام، که در اندیشه‌ی مقام معظم رهبری پنج مرحله برایش طراحی شده است: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، تشکیل جامعه‌ی اسلامی و تشکیل دولت اسلامی و نهایتاً امت و تمدن اسلامی^{۱۴}.

۵. حکمرانی به مثابه ارکان حرکت

ما حکمرانی را از مقوله‌ی حرکت می‌دانیم. هر حرکتی به لحاظ تجزیه و تحلیل عقلی‌شش رکن دارد:

۱. مبدأ حرکت

۲. مقصد حرکت

۳. کنشگران (متحرکها)، چه افراد انسانی و چه نهادهای انسانی که در حال حرکت هستند،

۴. محرک‌ها، یا آن پیشران‌های معرفتی و انگیزشی که انسان را به حرکت در می‌آورد،

۵. مکان حرکت،

۶. زمان حرکت.

حکمرانی دانشی است که به ما کمک می‌کند از مبدأ یعنی آن نقطه‌ی شروع حرکت، برنامه‌ی خودمان را به کمک کنش‌گران ذی‌ربط و ذی‌نفع به گونه‌ای تنظیم کنیم که در یک زمان مشخص و در یک مکان مشخص به آن هدف و مقصد و مقصودی که داریم، برسیم. نکته جالب این است که در سوره‌ی مبارکه حمد این ارکان شش‌گانه مورد توجه مقام معظم رهبری قرار گرفته است؛

مبدأ و مقصد

مبدأ جایی است که ما الان در آن قرار داریم. هر زمان که می‌گوییم: **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**^{۱۵} مبدأ ما همان نقطه‌ای است که به لحاظ خانوادگی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نیز به لحاظ اعتقادی، اخلاقی، فقهی در آنجا قرار گرفته‌ایم؛ اکنون باید مشخص کنیم که مثلاً رفتارهای ما الان چقدر متناسب با فقه و شریعت اسلام است؟ اخلاق ما در وضعیت کنونی چقدر

^{۱۳} . آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره حمد، ص ۹۷ .

^{۱۴} . بیانات آیت الله خامنه‌ای در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت در تاریخ ۱۳۸۴/۶/۸.

^{۱۵} . حمد: ۶.

متناسب با فضایی است که در اخلاق اسلامی مطرح شده است؟ چقدر روح معنویت بر ما حاکم است؟ چقدر وفای به عهد داریم؟ چقدر امانت دار هستیم؟ صادق القول هستیم؟ چقدر تواضع داریم؟ چقدر اخلاص داریم؟ وضع موجود را بررسی می‌کنیم، اگر از وضع مطلوب فاصله داشتیم، برای کاهش این فاصله باید برنامه‌ریزی کرد. پس مبدأ و مقصد معلوم است، ما می‌خواهیم صراط مستقیم را طی کنیم و به سعادت دنیوی و اخروی و در نهایت به لقاء الهی برسیم.

مکان و زمان

مثلاً ما می‌خواهیم، که دین اسلام را در جغرافیای مثلاً ایران در یک دوره زمانی مثلاً پنجاه ساله اقامه کنیم، الان عنصر زمان مشخص است، بعد می‌گوییم مکان که می‌شود، جغرافیای ایران، یعنی سطح ملی، ولی حکمرانی می‌تواند سطح فراملی هم داشته باشد یعنی بگوییم، در سطح جهان اسلام یا در سطح نظام بین الملل، و در تفسیر سوره توبه، مقام معظم رهبری بحث جهان را هم مطرح کرده است،^{۱۶} و یا در سطوح فروتر از سطح ملی، یعنی در سطح یک روستا، در سطح یک محله، در سطح یک شهرستان، و در سطح یک استان، می‌خواهیم بگوییم به لحاظ جغرافیایی امکان برنامه‌ریزی برای سطوح فرو ملی و فراملی هم هست، حالا فرض کنید ما سطح ملی را در نظر می‌گیریم، نقطه‌ی مبدأ همیشه نقطه‌ی صفر می‌شود، یعنی آن نقطه‌ای که ما حرکت را قرار است که از آنجا شروع کنیم آن منزلی که مثلاً تا آنجا آمده‌ایم حالا از این منزل می‌خواهیم حرکتمان را ادامه بدهیم تا برسیم به بیست منزل بعدتر، تغییر مقام معظم رهبری این است که یک منازل داریم که باید آنها را طی کنیم، گذشتگان ما در جهت اقامه دین و اسلام، تا منزل ب، جیم یا دال آمده‌اند و ما می‌خواهیم منازل بعدی را طی کنیم، هر کسی یا کسانی در شرایطی که قرار گرفته‌اند، باید از وضعیت موجود خود، وضعیت‌شناسی داشته باشند و با توجه به فاصله‌ای که وجود دارد، برای نیل به وضع مطلوب برنامه‌ریزی کنند.

متحرک‌ها و محرک‌ها

چه کسان یا نهادهایی و با چه انگیزه‌ای باید مسیر مبدأ و مقصد را بپیمایند؟ به تعبیر دیگر، کنشگران این مسیر چه کسانی هستند و چه پیشران‌هایی آنها را به جلو می‌برد؟ ما خودمان همچون آحاد افراد جامعه کنشگر هستیم. همچنین نهادهای جامعه اسلامی، یعنی نهاد خانواده، نهاد اقتصاد، نهاد حکومت، نهاد بهداشت، نهاد آموزش و پرورش و نهادهای دیگر اعم از نهادهای اولیه و نهادهای ثانویه، کنشگران و متحرک‌ها را تشکیل می‌دهند. محرک‌های معرفتی و انگیزشی ما چیست؟ محرک‌های معرفتی ما غیر از معارف تجربی و بشری که کسب می‌کنیم باید معارف دینی هم باشد؛ اگر دین را نشناسیم، چگونه می‌خواهیم دینی را که نشناخته‌ایم اقامه کنیم؟ بنابراین کارگزاران جامعه‌ی اسلامی و حکومت اسلامی و نهادهایی که در درون این جامعه اسلامی فعالیت می‌کنند، هر کدام در آن حوزه و بخشی که حضور دارند باید در آن بخش متخصص اسلام باشند و اگر تخصص نداشته باشند، نمی‌توانند دین را اجرا کنند، پس بحث لزوم مطالعه قرآن و تفسیر، به حوزه‌ی محرک‌های معرفتی و انگیزشی مربوط می‌شود، انگیزه این است که برای خدا کار کنیم و اهل ایمان به خدا و ایمان به قیامت باشیم؛

^{۱۶} آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره توبه، ص ۷۴۸.

محرک معرفتی هم این است که با دین و معارف قرآن آشنا باشیم.

گفتار اول: سوره حمد؛ حکمرانی به مثابه هدایت

نگاهی اجمالی به سوره حمد

سوره حمد، مهم‌ترین سوره قرآن است و مسلمانان هر روز، ده مرتبه این سوره را در نمازهای واجب تلاوت می‌کنند. بنابراین لازم است که به محتوا و پیام‌های این سوره، بیش از سایر سوره‌ها توجه نمود. رویکرد ما در بررسی تفسیر این سوره، رویکرد حکمرانی است و از پنجره حکمرانی به این سوره نگاه می‌کنیم.^{۱۷} در فضای حکمرانی اسلامی، سوره‌ی حمد به چهار بخش تقسیم می‌شود:

قسمت اول، که سوره مبارکه حمد با آن آغاز می‌شود، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است. برخی تعبیر کرده‌اند که ما اینجا به خدا متوسل می‌شویم، چون باء را بای استعانت دانسته‌اند.

بخش دوم نیایش است: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ؛ خطاب در این بخش، حالت غایب دارد، یعنی گویا هنوز ما در محضر خدا قرار نگرفته‌ایم.

بخش سوم، استعانت در عبودیت است: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. در این دو آیه، کلام، حالت خطاب پیدا می‌کند، یعنی ما خودمان را در محضر خدا حاضر می‌بینیم، و مستقیم با خداوند متعال سخن می‌گوییم و عرض می‌کنیم، تنها تو را عبادت می‌کنیم و در این عبادت، فقط از تو کمک می‌خواهیم. مصداقی برای عبادت و کمک هم ذکر می‌کنیم، که همان اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ است؛ خدایا! ما را در صراط مستقیم، راهنمایی و هدایت کن. یعنی آن عبودیت، همین صراط مستقیم است و از خداوند متعال استعانت می‌جوییم تا بر مدار صراط مستقیم حرکت کنیم. باید توجه داشت که از منظر حکمرانی فراز إِيَّاكَ نَعْبُدُ، فرازی کلیدی است.

در بخش چهارم هم وصف صراط مستقیم را می‌گوییم: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ. یعنی ما می‌خواهیم پا جای کسانی بگذاریم و صراطی را بپوییم که به آنان نعمت داده‌ای، نه راه کسانی را که بر آنها خشم گرفته‌ای و نه راه آنهایی را که گمراه شده‌اند.

در ادامه این چهار بخش با رویکرد حکمرانی و تبیین نوآوری‌های آیت الله العظمی خامنه‌ای تبیین می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این سوره دو بار کلمه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذکر شده. رحمان صیغه مبالغه است، یعنی خداوند، خیلی بخشنده است. رحیم صفت مشبه است، و به بخشایش‌گری مداوم و مستمر و ثابت خداوند متعال اشاره دارد. رحمان، آن صفت بخشنده‌گی خدای متعال است که شامل حال همه‌ی موجودات اعم از انسان و غیرانسان، و در میان انسان‌ها شامل مؤمنان و غیرمؤمنان می‌شود.

^{۱۷}. خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره حمد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۴۰۱.

خدا همه‌ی انسان‌ها را خلق کرده و به همه امکانات مادی هم داده است؛ همه‌ی انسان‌ها در دنیا مثلاً از نعمت خورشید، هوا، آب و غذا استفاده می‌کنند. خداوند متعال در دنیا برای بهره‌مندی انسان‌ها از نعمت‌های بی‌کرانش، تفکیک اعتقادی انجام نمی‌دهد؛ در این دنیا به همه قدرت و نعمت عنایت می‌فرماید: **كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ لَطف و بخشش خداوند شامل همه می‌شود؛ هم شامل انبیای الهی و هم شامل دشمنان آنها.** دشمنان پیامبران هم از همین نعمت‌های دنیوی خداوند استفاده می‌کنند. مسأله‌ای که اینجا وجود دارد این است که صفت رحیم، با صفت رحمان تفاوت دارد و مخصوص کسانی است که از نعمت‌های الهی در راه درست استفاده می‌کنند. اگر انسان، ایمان آورد و قدر نعمت هدایت الهی را شناخت، به یک بخشندگی و بخشایش پایداری می‌رسد و به بهشت خدا وارد می‌شود، بهشت برای گنهکاران نیست، چون خودشان با عملکرد بد خود، خویشان را از آن محروم کرده‌اند.

با توجه به همین تفاوت، آیت الله خامنه‌ای پیشنهاد می‌دهند در ترجمه‌ی **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** بگوییم: «به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر» یعنی رحمان و رحیم مقداری متفاوت ترجمه بشوند، رحمان بخشنده و رحیم بخشایش‌گر ترجمه شود.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ که می‌گوییم یعنی همه‌ی حمدها، سپاس‌ها و ستایش‌ها، برای خداست، چون **رَبِّ الْعَالَمِينَ** است. آیت الله خامنه‌ای در معنای رب یک نوآوری دارند. ایشان برای رب، چهار معنا ذکر می‌کنند. از نظر ایشان رب، همزمان چهار معنا دارد، نه اینکه یکی از این معانی را داشته باشد، معنای اول این است که «رب»، کردگار و مدبر امور انسان است. مدیریت امور ما با خدای متعال است.

حکمرانی؛ سیاست‌گذاری و سیاست‌گزاری

آیت الله خامنه‌ای در این بحث، دو تعبیر سیاست‌گذار و سیاست‌گزار را به کار برده‌اند. این دو تعبیر از مباحث مطرح در حوزه حکمرانی و نیز رشته‌ی سیاست‌گذاری عمومی است. مسئله این است که آیا ما باید فقط به سیاست‌گذاری بپردازیم، یا علاوه بر سیاست‌گذاری به سیاست‌گذاری هم باید توجه کنیم. نظر آیت الله خامنه‌ای این است که خداوند متعال که مدبر و کردگار امور ماست، هم سیاست‌گذار حرکت زندگی ما از مبدأ تا مقصد است و هم سیاست‌گزار آن. به این معنا که هم اصل سیاست‌گذاری در حوزه‌ی مبانی و بنیادها، بایدها و نبایدها، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها توسط خدای متعال انجام می‌شود و هم نحوه عمل به آنها که همان سیاست‌گذاری است. با این توضیح که وقتی ما خدا را قبول کردیم، متعهد می‌شویم، سیاست‌گذاری‌های ما که عمل به آن سیاست‌گذاری‌های الهی است، منشعب از همان سیاست‌گذاری‌های الهی باشد.

برای تصور بهتر، سیاست‌گذاری را با کلمه‌ی قانون‌گذاری هم‌نشین کنید، قانون‌گذاری با ذال است. قانون‌گذار یعنی کسی

که قانون را ایجاد می‌کند. مجلس شورای اسلامی نهاد قانون‌گذاری است. قوانینی که مجلس تصویب می‌کند، باید توسط قوه مجریه اجرا شوند. یعنی خود قانونگذار، مجری قانون نیست، بلکه قوه مجریه قانون را اجرا می‌کند. سیاست‌گذاری به مرحله‌ی ایجاد سیاست‌ها و سیاست‌سازی اختصاص دارد. سیاست‌گذاری به مرحله‌ی اجرای این سیاست‌ها مربوط نمی‌شود. برای مثال سیاست‌های کلان را مقام معظم رهبری بعد از پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، ابلاغ می‌کنند تا در قوای مختلف و کل جامعه جریان و سران پیدا کند. بنابراین سیاست‌گذاری یک سطح کلان است که در آنجا سیاست‌ها ساخته و خط مشی‌ها گذاشته و گفته می‌شود که در کشور چه کاری باید بشود و چه کاری نباید بشود. بعضی از آیات قرآن همین طور هستند، به ما می‌گویند چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، چه کاری باید و چه کاری نباید بشود.

اما مرحله‌ی دوم که سیاست‌گذاری است، مثل شکرگزاری است. برای مثال ما می‌گوییم، به درگاه خدای متعال شکرگزاری می‌کنیم، شکرگزاری با (ز) است، در اینجا شکرگزاری، به معنای این است که ما یک کاری انجام می‌دهیم و در حال گزاردن هستیم، به معنای حقی را به جای آوردن، یا مثلاً می‌گوییم: سپاسگزار شما هستیم. سپاسگزار با (ز) است، یعنی کاری را اینجا انجام می‌دهیم، یا می‌گوییم نمازگزاران نماز به جا آوردند. نمازگزاران پس از نماز راهپیمایی کردند. نمازگزار که با (ز) است یعنی کسی که نماز را اقامه می‌کند، اما وقتی بحث سیاست‌گذاری نماز باشد، یعنی خدای متعال نماز را واجب فرمود و سیاست‌گذاری با (ذ) به اصل تعیین سیاست، ایجاد سیاست و سیاست‌سازی اختصاص دارد، سیاست‌گذاری با (ز) به اجرای سیاست اختصاص دارد. در چرخه حکمرانی، باید در فرایند هدایت، از مبدأ تا مقصد به هر دو مرحله توجه کرد، هم مرحله ایجاد سیاست و سیاست‌گذاری و هم مرحله اجرای سیاست و سیاست‌گذاری. هم باید قانونگذاری کنیم، و هم قانون را اجرا کنیم. لذا حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه، می‌فرماید، اسلام برای سعادت بشر، هم قانون آورده است و هم به اجرای قانون توجه کرده است.^{۱۹}

کسانی که می‌گویند دین از سیاست جدا باشد، معنایش چیست؟ معنایش این است که این قوانینی که اسلام آورده و در قرآن کریم آمده، مجری نداشته باشد، یعنی بگوییم: «خدای متعال یک سری خوب‌ها، بد‌ها، بایدها و نبایدها را برای ما بیان فرمود، ولی قصدش اجرا نبوده است.» این مثل این می‌ماند که بگوییم: «کسانی سیاست‌گذاری بکنند ولی به اجرای آن کاری نداشته باشند و نظارتی نکنند»

جناب فارابی تعبیری دارند که به تبیین این بحث کمک می‌کند. فارابی در کتاب المله می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَدِيرُ الْمَدِينَةَ كَمَا يَدِيرُ الْعَالَمَ،^{۲۰} خداوند متعال جامعه و دولت ما را اداره می‌کند، همان‌طور، که عالم را اداره می‌کند. خدایی که ما را آفریده، تدبیر امور ما را هم خودش بر عهده گرفته است. پس بخش اول کلمه رب به کردگاری خدای متعال اشاره دارد.

^{۱۹}. امام خمینی، ولایت فقیه،

^{۲۰}. فارابی، المله،

وجه دوم اشاره به پروردگاری خداست؛ یعنی خداوند متعال، پرورش دهنده، رشد دهنده و ارتقا دهنده‌ی ماست، وجه سوم اشاره به خداوندگاری خداست؛ یعنی مالک و صاحب اختیار ماست، وجه چهارم هم یعنی اینکه خداوند آفریدگار و خالق ماست.

عالمین به مجموعه‌ی عالم‌ها اشاره دارد، مثلاً مجموعه‌ی انسان‌ها عالم انسانی است، مجموعه‌ی حیوانات، عالم حیوانی است، مجموعه‌ی جمادات عالم جماد است. این هم تعبیر خاص ایشان است.

تا اینجا بحث، یعنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ. آیت الله خامنه‌ای یک جمع‌بندی راهبردی انجام می‌دهند و می‌فرمایند: این لب تفکر یک انسان مسلمان است. چه چیزی مغز و شالوده تفکر یک انسان مسلمان است؟ همه‌ی نیکی‌ها را از خدا خواستن، همه چیز را متعلق به خدا دانستن، خود را هم متعلق به خدا دانستن، همه‌ی سپاس‌ها و ستایش‌ها و تمجیدها و ثناها را هم مخصوص خدا دانستن و همه چیز را با خدا سنجیدن، این آن پایه و قاعده اساسی فکر اسلامی و عقیده‌ی اسلامی است.^{۲۱} الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را هم گفتیم.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

مالک یوم دین یعنی خدا صاحب و مالک روز جزا هست، چون خدای متعال در دنیا رب ماست؛ به معنای آفریدگار، کردگار، پروردگار و خداوندگار ما. در قیامت هم قدرت دارد و فرمانروا و صاحب اختیار روز پاداش و جزاست. بنابراین ما در برابر خدا خضوع می‌کنیم، خودمان را به طور طبیعی در محضر خدا می‌بینیم و می‌گوییم:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

إِيَّاكَ از ادات حصر است و انحصار را می‌رساند، یعنی خدایا فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. ارتباط عبادت با بحث حکمرانی چیست؟ ایشان می‌فرماید: انسان پیوسته بر سر دوراهی است، عین عبارت ایشان، این است: «خیلی از اوقات سر دو راهی‌ها هستیم، به راه صحیح توجه نداریم می‌رویم به سراغ باطل، گاهی هم نه، توفیق الهی همراه است، به راه باطل توجه نمی‌کنیم، می‌رویم، به راه حق اما تصمیم‌گیری لازم است، این تصمیم‌گیری احتیاج دارد به شناخت، و خدا باید ما را هدایت کند».^{۲۲}

انسان در هر حال مطیع قدرتی است و مشغول عبادت یک قدرت است؛ این قدرت یا خداست، یا نعوذ بالله ممکن است غیر خدا باشد، آن دو راهی سرنوشت‌ساز از همین جا آغاز می‌شود. ما خود را در محضر خدا می‌بینیم یا در محضر خدا نمی‌بینیم. اصل قضیه هم با داستان ابلیس شروع شد، ابلیس کسی بود که از اطاعت خدا سر باز زد. انسان به عنوان یک

^{۲۱}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره حمد، ص

^{۲۲}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۲

موجود مختار، بر سر دوراهی قرار دارد، باید تصمیم بگیرد که می‌خواهد خدا را عبادت کند یا خیر؟ اگر انتخاب کردیم که خدا را عبادت می‌کنیم، که فلسفه‌ی آفرینش ما هم همین است: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^{۲۳} عبادت خدا ملازم با اطاعت خداست، نمی‌شود، کسی بگوید من خدا را عبادت می‌کنم، ولی از خداوند متعال اطاعت نمی‌کنم. آیا این اطاعت محدود به یک حوزه‌ی خاصی است؟ خیر! این عبادت و اطاعت هیچ محدودیت خاصی ندارد و حرکات همه‌ی عرصه‌های زندگی ما از مبدأ تا مقصد را شامل می‌شود، هم ساحت زندگی فردی، هم ساحت زندگی اقتصادی، هم ساحت زندگی فرهنگی، هم ساحت زندگی خانوادگی، هم ساحت زندگی سیاسی، هم ساحت مدیریتی ما، همه و همه را دربرمی‌گیرد. عبودیت خدا یعنی زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و تمدنی خود را مطابق دستور خدا و اسلام تنظیم کنیم.

پس عبادت ملازم با اطاعت و اطاعت هم ملازم با معرفت است؛ ما چه زمانی می‌گوییم فقط از خدا اطاعت می‌کنیم، زمانی که دستورات خدا را بشناسیم. شناخت دستورات خدا ملازم با شناخت قرآن و انس با قرآن است. پس اگر ما در گفتنِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ صادق باشیم، پس باید با قرآن و فرمایشات معصومین در تفسیر قرآن مأنوس باشیم، برای همین است که در این مسیر از خدا کمک می‌خواهیم تا جز او را عبادت نکنیم. این عبادت چگونه محقق می‌شود؟ با هدایت در صراط مستقیم. یعنی از خود خدا ما این را می‌خواهیم و می‌گوییم:

حکمرانی دوراهی‌ها

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

خدایا در این حرکت خودت ما را هدایت کن! حرکت دو جهت دارد، این که ما در مسیر حق برویم یا در مسیر باطل، در مسیر عبادت و عبودیت خدا حرکت کنیم، یا در مسیر غیر خدا، که البته مسیر غیرخدا متکثر است. در این بحث هم آیت الله خامنه‌ای نوآوری دارند. ایشان در تفسیر سوره حمد برای هدایت، چند سطح مطرح کرده^{۲۴} و یک معنا از معانی ذکر شده را می‌پذیرند.

آیت الله خامنه‌ای با رویکردی نقادانه چند معنا برای هدایت ذکر کرده‌اند. اول اینکه هدایت به این معنا باشد که خدا فقط راه را به ما نشان بدهد، آیت الله خامنه‌ای معتقدند در این آیه، هدایت فقط به این معنا نیست. دوم اینکه هدایت به این معنا باشد که خداوند! ما را به هدفمان برسان! یعنی دست ما را بگیر و به مقصد برسان، اگرچه ما نخواهیم. یعنی ما دنبال هوای نفس مان و امور باطل می‌رویم، ولی خدایا تو کاری بکن و به شکلی دست ما را بگیر و به مقصد برسان. از منظر معظم له هدایت به این معنا نیست و خداوند هیچگاه چنین کاری نمی‌کند. ایشان معنای سومی را مطرح کرده‌اند. ایشان می‌فرماید هدایت در صراط مستقیم به این معناست، که اگر ما بخواهیم خدا را عبادت کنیم و در صراط مستقیم شروع به حرکت کنیم، خدای متعال هم راه را به ما نشان می‌دهد و به ما در برابر دشمنان و دشواری‌ها و مشکلات مسیر کمک می‌کند؛ این همان

^{۲۳} . ذاریات: ۵۶.

^{۲۴} . ر.ک: آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۵.

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^{۲۵} می‌شود.

چون ما حکمرانی را به حرکت تعریف کردیم، سه واژه صراط، سبیل و طریق که مرتبط با راه هستند، اهمیت می‌یابند. به دیگر سخن، اگر حکمرانی از مقوله‌ی حرکت بین مبدأ تا مقصد باشد، این مهم است، که چه مسیری را ما طی می‌کنیم، آیا راه را بلدیم، آیا به راهنمایان راه توجه داریم، آیا به نقشه‌ی راه که قرآن کریم هست توجه داریم، راهنمایان انبیا و ائمه علیهم‌السلام هستند، در عصر غیبت هم فقهای جامع الشرایط و در ساحت سیاست ولی فقیه جامع الشرایط هدایت و رهبری جامعه را بر عهده دارد.

صراط به معنای بزرگراه روشنی است که وقتی کسی وارد آن می‌شود، مسیر را به شکل واضح می‌بیند و نیاز نیست که از کسی آدرس پرسد. چون این راه بزرگ است به آن صراط می‌گویند، چون این بزرگراه به قدری وسیع و فراگیر است که هر کس وارد آن می‌شود انگار بلعیده می‌شود. طریق به مسیری گفته می‌شود که هنوز خوب کوبیده و همواره نشده و تازه دارد به راه تبدیل می‌شود، برخلاف سبیل که رونندگان مختلفی از آن عبور کرده و آن را کوبیده‌اند و به راه تبدیل شده است.

بنابراین طریق‌های مختلف ما را به یک سبیل می‌رساند، و سبیل‌های مختلف ما را به یک صراط می‌رساند، اما اینکه سبیل‌ها نسبت‌شان با صراط چیست؟ در اینجا آیت الله العظمی خامنه‌ای دو تفسیر و تعبیر دارند. یک تفسیر این است که سبیل‌ها در درون صراط قرار دارند. مثل بزرگرایی که می‌بینیم خط‌ها و باندهای مختلفی دارد، یک باند مثلاً برای ماشین‌های تندرو است، یکی مثلاً خط وسط است و دیگری هم منتهی الیه سمت راست برای کندروهاست. پس طبق این برداشت در خود صراط مستقیم، سبیل‌های مختلفی داریم که افراد مختلف در آن تند یا کند یا متعادل در حال حرکت هستند. مدل دوم این است که سبیل‌ها خارج از صراط باشند، به مثابه جاده‌های فرعی که ما را به بزرگراه می‌رسانند. به نظر معظم له هر دو درست است.

مسأله‌ای که لازم است به آن پردازیم ماهیت سبیل و صراط است. اینکه این سبیل‌ها چیست و ما به چه چیزی سبیل می‌گوییم و به چه چیزی صراط می‌گوییم. صراط مستقیم اصل دین است که شامل اخلاق، اعتقادات و فقه می‌شود، اما سبیل‌ها بخشی از احکام اسلامی هستند که بر افراد یا گروه‌ها، بر اساس توانایی‌هایی خود متوجه آنها می‌شوند. مثلاً شخصی که ثروتمند است حج بر او واجب می‌شود، پس حج یک سبیل برای کسی است که مستطیع می‌شود، اما شخصی که مستطیع نشده و ثروتمند نیست، نمی‌تواند از طریق حج، وارد صراط مستقیم شود. بعضی از این مسیرها برای همه هست، مثلاً نماز برای همه‌ی کسانی که به سن تکلیف رسیده‌اند، سبیل است، اما روزه مثلاً برای کسی که روزه گرفتن برایش ضرر نداشته باشد، سبیل محسوب می‌شود. همه نمی‌توانند روزه بگیرند، جهاد همین طور است، جهاد برای کسانی که توانایی بر جهاد با مال و جان را داشته باشند، راه ورود به صراط مستقیم است، زکات همین طور است، زکات، سبیل ورود به صراط مستقیم برای

^{۲۵}. سوره حضرت محمد صلوات الله علیه، آیه ۷.

کسی است که اموالش نصاب زکات را داشته باشد. مثلاً کسی که دانشمند است علمش سبیل ورود به صراط مستقیم است، کسی که بازاری است، عملکرد اقتصادی و کارش در بازار سبیل ورود او به صراط مستقیم است؛ این یک تفسیر بسیار زیبا، جذاب، جالب و کاربردی است که باعث می‌شود در حکمرانی اسلامی ما به کنش‌گران مختلف توجه داشته باشیم. یعنی وقتی می‌خواهیم مسأله‌ای را حل کنیم، باید از همه‌ی افرادی که دارای شرایط، تخصص‌ها و امکانات مختلف هستند دعوت کنیم تا هرکسی از مسیر امکانات و توانمندی‌هایی که دارد، راه و سبیل خودش را برای ورود به صراط مستقیم بیابد. بنابراین صراط مستقیم به مثابه یک استراتژی کلان است، سبیل به مثابه استراتژی بخشی و طریق به مثابه تاکتیک و تکنیک است.

نظام مفهومی سوره حمد

اگر بخواهیم در نظام مفهومی این سوره واژگان کلیدی را تنظیم کنیم، در رأس این واژگان کلیدی، واژه‌ی رحمان و رحیم قرار می‌گیرد، رحمان، رحمت عام و رحیم، رحمت خاص، برای مؤمنان است. بعد از این دو واژه، مفهوم ربوبیت قرار می‌گیرد، با ربوبیت که آشنا می‌شویم به مفهوم عبودیت می‌رسیم، عبودیت دو وجه دارد، وجه ایجابی آن، اطاعت از خدای متعال و وجه سلبی آن اجتناب از اطاعت طاغوت‌ها و غیرخداست. بعد از عبودیت، به مفهوم استعانت، هدایت و صراط مستقیم می‌رسیم. از خدا کمک می‌خواستیم، که ما را در جهت عبودیت ایجابی و سلبی کمک کند، کمک خدا در جهت هدایت بر صراط مستقیم بود. مستقیم هم به معنای اقامه‌ی اصل دین بود. در ادامه، الگوهای صراط مستقیم و دو مسیر ضلالت و مغضوبیت معرفی می‌شود. باید مراقبت کنیم تا از صراط مستقیم منحرف نشویم. کسانی که از صراط مستقیم منحرف شدند دو گروه هستند: یکی رهبران طاغوت‌ها و سردمداران فساد که می‌دانند در جهت خلاف خواسته‌ی خدا حرکت می‌کنند و از این رو مغضوبین نامیده می‌شوند، دیگری هم پیروان این طاغوت‌ها هستند، که ضالین نام دارند، چون ممکن است که ندانند که حق و باطل چیست و فکر کنند همان مسیری که می‌روند، حق است. البته در اینجا مقام معظم رهبری این تفسیر را برای مغضوبین و ضالین نفرموده‌اند، تفسیری که ذکر شد در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن کریم بیان شده است.^{۲۶}

نوآوری‌های آیت الله خامنه‌ای در تفسیر سوره حمد

۱. تفسیر ارایه شده تفسیر راهبردی است.
۲. این تفسیر راهبردی با رویکرد سیستمی ارائه می‌شود، نوآوری معظم‌له در تفسیر سیستمی در سوره حمد و دیگر سوره‌ها برجسته است.
۳. نوآوری بعدی نوآوری در معنای رب بود، که ایشان رب را هم سیاستگذار دانست و هم سیاست‌گزار، و این را هم در چهار ضلع معنایی این واژه جستجو کرد، رب هم به معنای آفریدگار است، هم به معنای کردگار است، هم به معنای

^{۲۶}. امام خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه دوم، ص

پروردگار است و هم به معنای خداوندگار است.

۴. نوآوری دیگر، نوآوری در معنای عبادت بود که عبادت به مسیر حرکت ما از مبدأ تا مقصد معنا شد.

۵. نوآوری بعدی نوآوری در معنای هدایت بود.

۶. نوآوری بعدی نوآوری در معنای صراط مستقیم بود؛ این نوآوری از طریق تنظیم شبکه‌ی مفهومی بین صراط مستقیم، سبیل و طریق انجام شد. طریق‌ها ما را به یک سبیل می‌رساند، سبیل‌ها هم ما را به صراط مستقیم می‌رسانند. صراط مستقیم، صحنه‌ی حضور همه‌ی کنش‌گران حکمرانی اسلامی است. آنجا هر کسی از نظر امکانات و توانمندی‌هایی که از آن بهره‌مند است، نقش ایفا می‌کند تا جامعه به اهدافی که اسلام مقرر کرده برسد.

جمع‌بندی: مؤلفه‌های شش‌گانه‌ی حکمرانی

صراط مستقیم آن استراتژی کلان است که همگی باید در درون آن حرکت کنیم. در این سوره ما از خداوند متعال می‌خواهیم که در صراط مستقیم حرکت کنیم، فقط خدا را عبادت کنیم. عبادت خدا، با اطاعت از خدا و اجتناب از اطاعت طاغوت‌ها تلازم دارد. در یک کلام، حکمرانی اسلامی یعنی اقامه‌ی دین و خلاصه اقامه‌ی دین همین مطلبی است که در سوره‌ی حمد آمده است. مؤلفه‌های شش‌گانه‌ی حکمرانی که در سوره‌ی حمد پوشش داده شده عبارت است از:

۱. مبدأ حکمرانی، در عرصه اعتقادی، ایمان به توحید و اجتناب از طاغوت است. در عرصه اخلاقی، کسب فضایل و اجتناب از رذایل است. در عرصه فقه، عمل به احکام شریعت و ترک محرمات است.

۲. مقصد حکمرانی: مقصد و غایت حکمرانی، «عبودیت» است که با پیمودن صراط مستقیم حاصل می‌شود.

۳. مکان حکمرانی: مکان حکمرانی دنیاست که حرکت بر صراط مستقیم در آن صورت می‌گیرد، با حرکت صحیح در صراط مستقیم، انسان هدایت می‌شود و دین محقق شود. سطوح مختلف حکمرانی در قرآن با بهره‌گیری از استعاره‌ی راه و طریق و سبیل و صراط توضیح داده شد.

۴. محرک حکمرانی: محرک بیرونی خداوند متعال و رهبران الهی یعنی پیامبران، ائمه و مراجع عظام تقلید و ولی فقیه هستند. محرک درونی هم اندیشه و انگیزه انسان مؤمن است که در رأس آن آموزه‌های قرآنی قرار دارد.

۵. متحرک حکمرانی: همه مردم و سازمانها و نهادها هستند، چون همه مخاطب خداوند متعال هستند و هدفشان بندگی خداست که ممکن است برخی از مردم توفیق بندگی خدا را نیابند و در طبقه مغضوبین و یا ضالین قرار بگیرند.

۶. زمان حکمرانی: زمان حکمرانی، محدود به زمان دنیوی است امام حکمرانی دنیوی، پیامدهای اخروی به دنبال دارد؛ از جمله پاداش یا تنبیه و بهشت یا جهنم است.

علاوه بر ارکان شش‌گانه حرکت، در سوره حمد به ابزارها و الزامات حکمرانی اسلامی هم توجه شده است. ابزارهای حکمرانی عبارتند از: رحمانیت، رحیمیت و ربوبیت خداست. قیامت هم در حکمرانی الهی از طریق نظام تشویق و

تنبيه تأثير دارد. الزامات حکمرانی اسلامی هم در سطوح مختلف از طریق اقامه‌ی دین پشتیبانی می‌شود.

گفتار دوم: سوره بقره؛ جریان شناسی کنشگران حکمرانی

مسئله حکمرانی در آیات ابتدایی سوره بقره^{۲۷}

در این گفتار دلالت‌های حکمرانی تفسیر آیات آغازین سوره بقره بررسی می‌شود. آیت الله خامنه‌ای ۲۵ آیه اول سوره مبارکه بقره را تفسیر نموده‌اند. زمانی که از منظر حکمرانی به این بحث نگاه می‌کنیم این ۲۵ آیه حاوی یک مقدمه دو فصل و یک نتیجه‌گیری است.

آیه اول الم است. از آیه دوم مقدمه بحث شروع می‌شود. در مقدمه به این پرسش پاسخ داده می‌شود که قرآن کریم برای چه کسانی مفید است. پاسخ اجمالی ارائه شده این است که قرآن کریم برای متقین فایده دارد. برای کسانی که تصمیم گرفته باشند که در دوراهی‌های زندگی راه درست را انتخاب کنند؛ راهی که برایشان امنیت دنیوی و اخروی و آرامش و آسایش و فلاح را به ارمغان بیاورد؛ مفهوم تقوا و ویژگی‌های متقین در ادامه آیات بحث شده و خواهد آمد.

فصل اول تا آیه بیستم را شامل می‌شود. در این فصل نسبت سنجی مردم با قرآن کریم بیان شده است؛ مردم در نسبت با قرآن کریم به سه جریان تقسیم می‌شوند.

جریان اول کسانی هستند که در ظاهر و باطن قرآن را می‌پذیرند و به آن حقیقتاً باور دارند و به تعالیم آن عمل می‌کنند؛ اینان متقین هستند که تا آیه پنجم راجع به آنها بحث شده است.

جریان دوم کسانی هستند که نه در ظاهر اهل عمل به قرآن هستند و نه در باطن قرآن را می‌پذیرند و علناً و عملاً با آموزه‌های قرآن مخالفت می‌کنند. اینان کفار نامیده می‌شوند و آیه ششم و هفتم به این جریان اختصاص دارد.

جریان سوم کسانی هستند که در ظاهر ادعای ایمان دارند و می‌گویند ما مؤمن هستیم و به خدا و روز قیامت ایمان داریم اما به لحاظ باطنی به خدا و رسول خدا و قرآن کریم ایمان نیاورده‌اند. این جریان منافقین نامیده می‌شوند.

گرچه قرآن کریم در این آیات از جریان چهارمی سخن نگفته اما جریان چهارمی هم می‌توان تصور کرد. جریان چهارم این است که بگوییم عده‌ای به لحاظ باطنی و درونی به قرآن باور دارند اما به لحاظ ظاهری در مواردی مجبور می‌شوند که بگویند ما ایمان نداریم. این اقدام در اصطلاح تقیه نامیده می‌شود. مثل شرایطی که برای جناب عمار و پدر و مادرش پیش

^{۲۷}. خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره بقره، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۱.

آمد که آنجا جناب سمیه و جناب یاسر در برابر شکنجه‌گران مشرک تقیه نکردند و به شهادت رسیدند اما جناب عمار تقیه کرد و آنچه مشرکان خواستند بر زبان جاری کرد. بعد خدمت رسول الله (ص) ماجرا را تعریف کرد. حضرت فرمودند این کار برای ایمانت مشکلی ایجاد نمی‌کند. این تصور هم وجود دارد که این گروه شاید به این دلیل که ذیل جریان اول قرار می‌گیرد، ذکر نشده است. چون کسانی که تقیه می‌کنند در واقع متقین هستند؛ زیرا به محض اینکه بتوانند به اسلام و قرآن عمل کنند عمل می‌کنند. وانگهی خود تقیه هم بخشی از دستورات اسلام و قرآن کریم است.

فصل دوم از آیه ۲۰ شروع می‌شود و تا آیه ۲۵ ادامه دارد. اگر در فصل اول این بحث مطرح شد که متقین به قرآن عمل می‌کنند و قرآن را مبنای زندگی و از جمله مبنای حکمرانی خود قرار می‌دهند اینک سؤال این است که چگونه می‌توان به تقوا رسید از این رو در فصل دوم راه رسیدن به تقوا بیان شده است. راه نیل به تقوا عبادت است. عبادت هم عبارت است از اینکه انسان زندگی خود را بر اساس دستورات خدای متعال و تعالیم قرآن کریم و رسول الله صلوات الله و سلامه علیه و آله تنظیم کند؛ و به اصطلاح جریانی موازی با جریان رهبری الهی را در زندگی خود نپذیرد که در قرآن از آن به «انداد» که جمع «ند» است تعبیر شده است. یعنی در کنار جریان توحید به جریان دیگری پایبند نباشد. در پایان هم در جمع‌بندی انواع زندگی‌ها را بیان نموده است.

این اثر چون بنا دارد که فقط مضامین تفاسیر رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای را از منظر حکمرانی بکاود، پرسش‌هایش فقط از سنخ پرسش‌های حکمرانی و در این بخش از این قرار است:

۱. چه کنشگران و حکمرانانی قرآن را مبنای حکمرانی خود قرار می‌دهند؟

۲. ویژگی‌های اهل تقوا در عرصه حکمرانی چیست؟

۳. حکمرانان متقی یا کنشگران اهل تقوا چگونه می‌توانند به تقوا برسند؟

۴. ویژگی‌های کنشگران کافر در عرصه حکمرانی چیست؟

۵. ویژگی‌های کنشگران منافق در عرصه حکمرانی چیست؟

اهل تقوا حکمرانی خود را بر اساس دستورات خدای متعال تنظیم می‌کنند و هرچه بیشتر به دستورات خدا عمل کنند تقوای آنها هم بیشتر می‌شود. در واقع اینجا یک فرایند اتفاق می‌افتد و آن عبارت است از اینکه تقوا سبب افزایش هدایت انسان می‌شود و افزایش هدایت دوباره انسان را به مرحله جدیدی از تقوا وارد می‌کند. افزایش تقوا دوباره انسان را به مرحله جدیدی از هدایت نایل می‌کند. اهل تقوا همان اهل هدایت هستند. کسانی که سرنوشت خود را بر اساس دستورات خدای متعال ترسیم می‌کنند و در ظل و ذیل جریان توحید و رهبری الهی و از جمله رهبری رسول الله صلوات الله و سلام علیه و جانشینان او قرار دارند.

بخش اول: انواع کنشگران حکمرانی

الف. متقین، کنشگران حکمرانی اسلامی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

مقصود از ذَلِكَ الْكِتَابُ قرآن کریم است. آیت الله خامنه‌ای بحث کرده‌اند که چرا تعبیر به ذَلِكَ آمده که به این مقدار اکتفا می‌شود که قدرمتیقن این است که ذَلِكَ الْكِتَابُ به آن قرآن که از عالم بالا به عالم پایین نازل شده اشاره دارد. کتابی که در لوح محفوظ و در عالم بالا بود همین کتاب است. لَا رَيْبَ فِيهِ قرآنی است که هیچ تردیدی در آن وجود ندارد و در هدایت این کتاب برای متقین هیچ تردیدی وجود ندارد: هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. اگر شما انسان‌ها دنبال منبعی هستید که این منبع شما را از مبدأ تا مقصد راه ببرد و به مقصد برساند، تنها نقشه راه قرآن کریم است. اینجا این بحث را فرا می‌گیریم که به تعبیر زیبای مقام معظم رهبری در سخنرانی عید مبعث اسفند ماه ۱۳۹۹ اگر قرآن را آیین حکمرانی خود قرار دادیم بدون تردید به مقصد می‌رسیم. یعنی اگر به دستورات قرآن و مفسران قرآن که رسول الله و اهل بیت هستند عمل کنیم، موجب هدایت متقین می‌شود. البته تعبیر هدی در قرآن کریم با متعلق‌های دیگری هم به کار رفته مثلاً در آیه ۱۸۵ سوره بقره می‌فرماید: هُدًى لِّلنَّاسِ. در آیه ۵۷ سوره یونس می‌خوانیم: هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ. در آیه ۳ سوره لقمان آمده: هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ. در آیه ۲ سوره نمل آمده: هُدًى وَ بَشْرًى لِّلْمُؤْمِنِينَ. در آیه ۸۹ سوره نحل آمده: هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًى لِّلْمُسْلِمِينَ. پس اینکه می‌فرماید هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ مراد، عامه مردم از هر قشر و گروه و طایفه‌ای هستند که میل به سالم زندگی کردن دارند و از تلاشی حداقلی برای خوب و پاکیزه زیستن برخوردار هستند. در قالب مثال می‌توان گفت متقین در این آیه، انسان‌هایی هستند که لامپ سوخته نیستند. انسان زمانی که در زندگی غرق در تعالیم و دستورات شیطان و ابلیس شود، به لامپ سوخته تبدیل می‌شود و به هر سر لامپی هم که وصل شود، دیگر روشن نمی‌شود، چون قابلیتش را از دست داده است.

این تقوای اولیه شامل تنظیم رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با دیگران می‌شود، زیرا استعداد حداقلی در این فرد وجود دارد. در مقابل، برخی از کافران لامپ سوخته هستند. و تمامی ابزارهای معرفتی خود را تعطیل و از رده خارج کرده‌اند. و اصلاً امکان ارتباط برقرار کردن با وحی را از دست داده‌اند. در ادامه ویژگی‌های متقین را برمی‌شمرد. از منظر حکمرانی می‌توان گفت اگر کنشگران حکمرانی اهل تقوا باشند، قرآن را مبنای حکمرانی خود قرار می‌دهند و بر اساس قرآن نقشه حکمرانی جامعه را تنظیم می‌کنند و به مقصد می‌رسند. اکنون ویژگی‌های کنشگران متقی ارائه می‌شود تا بدانیم که چه عواملی باعث موفقیت آنها در حکمرانی شده است.

اولین ویژگی متقین این است که به غیب ایمان دارند: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ.

دومین ویژگی انسان‌های با تقوا این است که نماز را اقامه می‌کنند: وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ.

سومین ویژگی متقین این است که اهل انفاق هستند: وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

چهارمین ویژگی با تقوایان این است که به وحی الهی که به رسول الله و انبیای پیشین نازل شده ایمان دارند: و الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

پنجمین ویژگی کنشگران با تقوا این است که به قیامت یقین دارند: و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

ویژگی‌های متقین

۱. ایمان به غیب

ایمان به غیب، ایمان به توحید، نبوت، معاد، فرشتگان، قرآن کریم و آیات الهی را دربرمی‌گیرد. غیب امری است که مصادیق زیادی دارد. اولین ویژگی اهل تقوا این است که می‌پذیرند غیر از این عالم ماده که در تعبیر دینی به آن عالم شهادت گفته می‌شود، عالم دیگری وجود دارد که ما از آن با ادراک ظاهری خود خبر نداریم و با این چشم نمی‌توانیم آن عالم را ببینیم و برای دیدن آن باید چشم دیگری در باطن وجود ما گشوده شود. چنانکه وقتی کسی خواب است، چشمش بسته است و گوشش هم نمی‌شنود. اما در عالم خواب، چیزهایی را می‌بیند، صداهایی را می‌شنود. آن دیدن و شنیدن با چشم و گوش دیگری که می‌توان آن را چشم و گوش برزخی نامید، رخ داده است. مثال دیگر برای تصور عالم غیب، این است که یک کودک در عالم رحم مادر برای خودش عالمی و دنیایی دارد و از عالم بیرون خبر ندارد. ما نیز اکنون در رحم دنیا مشغول زندگی هستیم اما بعد از این دنیا، عوالم دیگری وجود دارد که به طور کلی از آنها به عنوان عالم غیب یاد می‌شود. چون از این حواس ظاهری ما پنهان و غایب هستند. البته دست ما از عالم غیب کوتاه است و آنچه ذکر شد از باب تقریب به ذهن است.

به هر حال ما باید به آن عوالم ایمان داشته باشیم. در آن عوالم، خدا هست، فرشتگان که انواعی دارند هستند، قیامت هست، قرآن کریم هست که خدا این قرآن را از آن عالم تنزل داده تا در دسترس ما قرار بگیرد. خلاصه مهمترین ویژگی اهل تقوا این است که به عالم غیب باور دارند.

اگر انسان به عالم غیب باور دارد پس باید در قبال عالم غیب یعنی در قبال خدا و پیامبری که این خدا فرستاده و روز قیامت که در آینده قرار است به آنجا هجرت کند متعهد باشد و توشه سفر بگیرد. این نگاه باعث می‌شود که انسان خود را در دنیا مسافر ببیند، نه مقیم و برای عالم آخرت کار کند. مثل نوزادی که بدنش در رحم مادر شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود تا در دنیا از آنها استفاده کند. ویژگی‌هایی که ما با آنها در آخرت زندگی می‌کنیم در همین دنیا و با دست خودمان ساخته می‌شود. جمع بندی آیت الله خامنه‌ای در بحث ایمان به غیب این است «بنابراین بینش معنوی و الهی بینش ایمان به غیب انسان را به بیشتر شناختن جهان، بیشتر شناختن محیط، بیشتر شناختن تاریخ و بیشتر شناختن هر پدیده‌ای از پدیده‌ها دعوت می‌کنند. خلاصه ایمان به غیب آن مرز اصلی و شرط اول تقواست.»^{۲۸}

^{۲۸}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۵۴.

۲. اقامه نماز

ویژگی دوم یَقِیْمُوْنَ الصَّلَاةَ بود. مؤمنانی که به غیب ایمان آورده‌اند، رابطه خود را با غیب درست تنظیم می‌کنند، از این رو در زندگی رویکرد توحیدی و الهی دارند و نماز را برپا می‌دارند. برپا داشتن نماز در خودسازی انسان نقش اساسی دارد.^{۲۹} از نظر آیت الله خامنه‌ای برپا داشتن نماز مساوی با نماز خواندن نیست، بلکه، علاوه بر نماز خواندن، به معنای تلاش برای رواج نماز در جامعه است. باید در محیط‌تان کاری کنید که نماز رواج پیدا کند این کاری در جهت اقامه نماز است.^{۳۰}

۳. انفاق؛ نقطه عطف حکمرانی اسلامی

خصوصیت سوم وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ است. خدای متعال می‌فرماید از آنچه ما به متقین روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. انفاق به خرج کردن مال و غیرمال، در راه خدا و هدفهای الهی گفته می‌شود. انفاق مالی دو فایده دارد:

۱. یک فایده انفاق نصیب انفاق کننده می‌شود. آن فایده این است که با انفاق، دل‌بستگی انسان به دنیا کاهش پیدا می‌کند.^{۳۱}
۲. فایده دیگر انفاق این است که مشکلی از مشکلات جامعه یا فرد حل می‌شود. گستره حل مشکل بر اساس میزان و کمیت و کیفیت انفاق متغیر است. ممکن است انفاق، مشکل یک شخص یا خانواده، محله، روستا، شهر، استان، کشور، منطقه و حتی جهان را حل کند. از میان این دو فایده، فایده اول، اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که ریشه مشکلات بشر در دنیا طلبی است و دنیا طلبی ریشه در شح نفس دارد.^{۳۲} لذا باید مجاهدت به خرج داد تا به اصطلاح دل از دنیا بکنیم. هر چقدر که از دنیا بیشتر دل‌کنندیم، و به عقبا و آخرت وابسته شدیم، زمینه پیشرفت واقعی و فلاح و رستگاری بیشتر فراهم می‌شود: «اصل قضیه، دل‌کندن از آن چیزی است که شما آن را متعلق به خودتان می‌دانید، این آن کار بزرگ است که در آیه شریفه قرآن می‌فرماید: وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اینجا هم داریم: أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^{۳۳} متقین که این پنج ویژگی را دارند، اهل هدایت هستند. اینها مسیر را درست طی می‌کنند و به رستگاری و پیشرفت واقعی دنیوی و اخروی می‌رسند.

«شُحَّ» ترکیب بخل و حرص است. یعنی انسان حرص بزند که دائم ثروت جمع کند و بخل بورزد و خرج هم نکند. مشکل امروز دنیا مشکل، «شُحَّ» است؛ در طول تاریخ هم همین مسئله مشکل دنیا بوده است.

و مشکل، با انفاق که پایه حکمرانی اسلامی است، حل می‌شود. دال مرکزی و هسته مرکزی حکمرانی این است که دور هم

^{۲۹}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۵۵

^{۳۰}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۵۶ - ۵۷.

^{۳۱} آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۵۷.

^{۳۲} آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۵۸.

^{۳۳} آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۵۸.

جمع شویم تا مشکل بغرنج و پیچیده‌ای را که در جامعه به وجود آمده برطرف کنیم و از این طریق، به مردم خدمت کنیم تا مردم زندگی آسان‌تر، بهتر و سرشار از آسایش و آرامش داشته باشند؛ حال اگر در جامعه کسانی بخیل و حریص باشند و همه چیز را برای خودشان بخواهند، آیا چنین اشخاصی حاضر هستند از ثروت، آبرو، امکانات و وقت خودشان بگذرند تا به مردم چیزی برسد؟! آیا این افراد اهل انفاق در راه خدا هستند؟ یعنی بدون اینکه یک ما به‌ازا و عوضی در دنیا برایشان فراهم شود، قدم از قدم بردارند؟! چون انفاق ویژگی‌هایی دارد، مثلاً یکی از ویژگی‌های انفاق این است که تا حد امکان مخفیانه انجام شود و آشکار نباشد؛ البته اگر انفاق علنی باعث تشویق دیگران به انفاق شود، اشکالی ندارد. شرط دیگر این است که همراه با منت هم نباشد. و نیت، نیت الهی باشد. اصلی که اینجا مطرح می‌شود این است که هرچه کنشگران از رذایل اخلاقی دور و به اوصاف و فضایل اخلاقی متصف شوند، باعث می‌شود که تلاش آنها برای حل مشکل مردم بیشتر شود: «عادت کنید به انفاق کردن. البته انفاق، فقط انفاق پول نیست؛ انفاق علم ... انفاق وجهت، وجهت اجتماعی، آبرو ... و انفاق امکانات گوناگون دیگر» همه از انواع انفاق محسوب می‌شود. اگر می‌توانید کمک کنید که بی‌سواد و نادانی از جامعه برطرف شود، این انفاق است؛^{۳۴} پس انفاق در یک معنا مساوی با اهداف حکمرانی می‌شود. شما می‌خواهید مشکلات جامعه را حل کنید، حالا این مشکل در حوزه حکمرانی علم، حکمرانی بهداشت و سلامت، حکمرانی فرهنگ و تعلیم و تربیت، حکمرانی اقتصادی، حکمرانی آب، حکمرانی مسکن، حکمرانی انرژی و در هر بخش دیگری ممکن است باشد، آنگاه اگر اهل تقوا گرد هم جمع شوند، به خاطر آن از خود گذشتگی که دارند، خیلی راحت‌تر و سریع‌تر می‌توانند آن مشکل را حل کنند؛ چون هیچ کدام ادعا و منیتی ندارند و به منافع شخصی خودشان فکر نمی‌کنند، بلکه همه به دنبال کسب رضایت الهی هستند لذا جمع شدن کنشگران دور هم خیلی آسان‌تر اتفاق می‌افتد و تعارض منافع بهتر کنترل می‌شود و در نتیجه مشکل مردم راحت‌تر حل می‌شود. بنابراین ما می‌توانیم بگوییم انفاقی که ویژگی متقین است باعث می‌شود که اهل تقوا در نظام حکمرانی موفق‌تر از غیر متقین عمل کنند.

۴. وحی

ویژگی چهارم متقین ایمان به وحی است؛ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ. چه عرصه‌هایی تحت پوشش وحی است؟

از منظر حکمرانی، می‌توان گفت که وحی همه عرصه‌های حکمرانی را در برمی‌گیرد. آیت الله خامنه‌ای بیان نموده‌اند، انسان دارای سه عرصه وجودی است؛ اول، منطقه عقل و ذهن هست، دوم، منطقه روح انسانی و منطقه سوم، منطقه عمل است. مجموعه برنامه‌های دین و از جمله برنامه‌های اسلام سه منطقه اصلی و اساسی از وجود انسان را باید پوشش بدهد؛^{۳۵}

^{۳۴}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۶۷ - ۶۸.

^{۳۵}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۶۰.

بنابراین می‌توان گفت تمام نیازهای انسان در عرصه هدایت، تحت پوشش دین قرار می‌گیرد و از این رو تمام عرصه‌های حکمرانی تحت پوشش دین قرار دارد.

«یک منطقه، منطقه عقل انسان است که عقل را از گمراهی‌ها نجات بدهد؛ ... تفصیلات مربوط به زندگی انسان، مربوط به آخرت، مربوط به شناخت انسان، مربوط به شناخت آفرینش و آنچه اصطلاحاً به آن جهان بینی می‌گویند، اینها در منطقه عقل قرار دارند و وحی در مجموعه‌ی خود، این منطقه را فرا می‌گیرد. ... فلسفه اسلامی هم از این وحی سرچشمه می‌گیرد. پس یک منطقه، منطقه ذهن و عقل است.»^{۳۶} مبانی حکمرانی اینجا ارائه شد. چرا که انسان به عالم غیب مرتبط می‌شود و به خدا و آخرت ایمان می‌آورد و می‌فهمد که باید در قبال خدا، انبیا و غیب و آخرت تعهد داشته باشد و به آن تعهدات عمل کند. از جمله این تعهدات همان انفاق بود که بحثش گذشت.

«منطقه دوم، [که شامل حکمرانی هم می‌شود] منطقه روح انسانی است که به آن اخلاق می‌گوییم. روان انسان دچار آلودگی‌ها و تیرگی‌ها و زشتی‌ها و کج رویی‌هایی می‌شود که از خصوصیات وجود انسان و از خصوصیات زندگی او سرچشمه می‌گیرد. فرض بفرمایید انسان‌ها ممکن است دچار بخل بشوند؛ این بخل، سعادت انسان را مختل می‌کند و اگر انسان‌ها بخیل باشند یعنی حاضر نباشند به یکدیگر خیر برسانند، ... این زندگی انسان را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ یا انسان‌ها دچار حرص بشوند، ... یعنی افزون‌طلبی خارج از حد ... یا انسان‌ها دچار جُبْن باشند، ... یا انسان‌ها دچار کینه بشوند، ... یا انسان‌ها دچار سهل انگاری بشوند نسبت به مسائل زندگی خود یا مسائل زندگی دیگران، ... یا انسان‌ها دچار بشوند به فریب و ریاکاری یعنی در روحيات، ... که اینها رذایل اخلاقی است، ... هدایت وحی شامل این‌ها هم می‌شود به عنوان منطقه دوم. هدایت وحی و برنامه‌های الهی و آسمانی ادیان سعی می‌کند این‌ها را برطرف بکند.»^{۳۷} این یک بحث بسیار مهم است. یعنی دین آمده است که به انسان بگوید این رذایل را از خود دور کن؛ بخیل نباش! حریص نباش! سهل انگار نباش! تنبل نباش! دورو نباش! ترسو نباش! وقتی انسان ترسو نباشد، شجاع است، انسان شجاع، از مظلومان در برابر ظالمان دفاع می‌کند. زمانی که انسان بخیل نباشد و جواد یعنی سخاوتمند باشد، برای حل مشکل مردم هزینه می‌کند. هر چقدر جامعه به تقوا نزدیک‌تر شود، یعنی اخلاقی‌تر شود، به فضایل اخلاقی اهمیت بیشتری قائل شود، می‌توان گفت که در آن جامعه، حکمرانی اخلاقی‌تر می‌شود.

در واقع، حکمرانی اخلاقی، ذیل اخلاق حکمرانی قرار می‌گیرد. و اگر اخلاق حکمرانی، فضیلت‌مدار و فضیلت‌محور و آنگونه باشد که دین گفته، اولاً از وقوع بسیاری از مشکلات پیشگیری می‌شود و ثانیاً نسبت به مواردی هم که وجود دارد، مشکلات

^{۳۶}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۶۷.

^{۳۷}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۶۷ - ۶۸.

جامعه به سرعت حل می‌شود؛ اما اگر رذائل در وجود انسان‌ها پا بگیرد، رذائل مانع خیر رساندن انسان به دیگران می‌شود. پس رذائل، مانع حکمرانی اسلامی و بلکه مانع حکمرانی بشری و مانع خیررسانی است؛ یعنی اگر هدف حکمرانی تسهیل زندگی مردم باشد باید گفت این کارویژه فقط از عهده حکمرانی توحیدی برمی‌آید، زیرا کنشگران این مدل حکمرانی، متقین هستند. اگر کنشگران حکمرانی انسان‌های حریص، بخیل و کسانی باشند که فقط به فکر خودشان هستند نه تنها مشکل مردم حل نمی‌شود بلکه روز به روز شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی وسیع‌تر می‌شود.

«منطقه سوم، منطقه عمل به آنهاست، منطقه کارکرد آنهاست در زندگی؛ چه کار را بکنیم و چه کار را نکنیم. این منطقه سوم بلاشک ارتباط مستحکمی دارد با آن دو منطقه قبلی؛ یعنی عقلیات و ذهنیات تأثیر می‌گذارند در چگونگی عملکرد، همچنان که روحیات و خصلتها هم تأثیر می‌گذارند در چگونگی عملکرد. این سه منطقه را مجموعه وحی الهی شامل می‌شود.»^{۳۸}

انسان متقی کسی است که به این سه منطقه ایمان می‌آورد: وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ؛ پس ساحت دین، همه ساحت‌های حکمرانی را شامل می‌شود، هم ساحت معارف نظری حکمرانی را شامل می‌شود؛ هم ساحت عمل به حکمرانی را. در حکمرانی اسلامی بین نظر و عمل نباید گسست وجود داشته باشد. اگر کسی قائل به توحید است و خدا را همه کاره عالم و رازق و خالق می‌داند و معتقد است که خداوند محسنین را دوست دارد، اهل انفاق را دوست دارد، اهل تقوا را دوست دارد، اهل فضایل اخلاقی را دوست دارد، به این خدا تعهد می‌دهد که با اطاعت از دستوراتش که در قالب قرآن کریم ارائه شده، مطابق با دستوراتی که رهبران الهی یعنی رسول الله صلوات الله و سلامه علیه و آله و جانشینان او که به اسم و وصف معرفی شده‌اند، زندگی کند و به جامعه خدمت نماید. برجسته‌ترین ویژگی حکمرانی که از این آیات استنباط می‌شود، انفاق و خدمت به مردم به معنای عام کلمه است.

بخش دوم می‌فرماید: وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ؛ یعنی یک هویت واحد و متصلی هم ما به کل جریان انبیای الهی و هدایت الهی از آغاز خلقت انسان تا بعثت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و آله داریم. یعنی اینجا بحث وحی و رهبری الهی هر دو مهم است: هم بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ هم مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ. در بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ دو مطلب نهفته است؛ یکی این است که به وحی ایمان داریم؛ دومی این است که به این رهبران هم ایمان داریم. وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ یعنی به انبیای قبل هم وحی شده و قبل از رسول الله هم انبیای دیگری بوده‌اند. اینجا کنشگران حکمرانی فقط متقین نیستند، فقط مردم هم نیستند بلکه جریان رهبری الهی است، پس عناصر حکمرانی الهی، که از جانب الله مقرر شده است، عبارتند از:

۱. پیامبران و رهبران الهی و مخصوصاً خاتم النبیین به عنوان اشرف انبیا و اشرف مخلوقات

۲. متقین

۳. قرآن کریم

^{۳۸}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۶۸.

این سه، از عناصر اساسی در کنشگری حکمرانی اسلامی هستند.

۵. ایمان به آخرت

آخرین ویژگی متقین، ایمان به آخرت است: «و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^{۳۹} این ایمان به آخرت همان یُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ است که به خاطر اهمیت جداگانه ذکر فرمود. «البته یقین یک مرحله بالایی است؛ گمان به آخرت کافی نیست؛ اعتقاد در منطق اسلام باید منشأ عمل باشد؛ ما اعتقادی که به عمل ارتباطی ندارد، در محدوده اعتقادات اساسی اسلام نداریم»^{۴۰} یعنی اگر ما به قیامت ایمان داریم باید این اعتقاد منشأ عمل ما بشود. لذا فرمودند: «اینجا دو جور زندگی است»^{۴۱} آن کسی که به قیامت و آخرت ایمان دارد، یقین دارد، زندگی‌اش را هم به گونه‌ای تنظیم می‌کند که روز قیامت در محضر خدا شرمنده نشود؛ این حکمرانی الهی و توحیدی است. و اگر زندگی بر اساس بی‌اعتنایی به آخرت بنا شد، حکمرانی او هم حکمرانی شرک‌آلود و مادی می‌شود.

«یقین به آخرت زندگی را در یک جهت خاصی حرکت خواهد داد. بزرگ‌ترین تضمین‌کننده‌ی سلامت عمل و سلامت اندیشه انسان و روحیات انسان و خصلت‌های انسانی، اعتقاد به آخرت است»^{۴۲} و هر یک از اعمال ما آنجا تجسم پیدا خواهد کرد.^{۴۳} بنابراین باید مراقب باشیم که گرفتار مشکل نشویم.

هدایت و رستگاری و کامیابی که در آیه ششم فرمود محصول این ویژگی‌هاست، متقین هستند و این پنج ویژگی را دارند. حکمرانی که فرایند حرکت از مبدأ تا مقصد است، در صورتی به فلاح و رستگاری می‌رسد که بر اساس هدایت باشد نه بر اساس ضلالت، لذا فرمود: «و اولئک هم المفلحون». پس کنشگران حکمرانی اسلامی در سوره بقره متقین هستند.

ب. کافرین؛ کنشگران دسته دوم

اما بخش دوم، کنشگران کافر هستند که دو آیه به این‌ها اختصاص پیدا کرده: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)»

خود کفار دارای گروه‌های مختلفی هستند، برخی کفرشان وخیم نیست و یک کفر عادی و معمولی است، یعنی چون کسی آن‌ها را هدایت نکرده دچار کفر شده‌اند. به تعبیری که در سوره مبارکه حمد آمده بود این‌ها ضال و گمراه هستند و کسی نبوده که به آن‌ها راه را نشان بدهد. این‌ها با انداز پیامبران هدایت می‌شوند اما گروه دیگری از کافران هستند که دچار کفر وخیم شده‌اند. اینان برای پذیرش ایمان با موانع مختلفی روبرو هستند: «این مانع‌ها یک اندازه مانعیت ندارند. این حصارها

^{۳۹}. بقره: ۴

^{۴۰}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۷۴.

^{۴۱}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۷۵.

^{۴۲}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۷۵.

^{۴۳}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۷۶.

و خاکریزها همه یک جور نیستند.»

۱. «آنکه پایه قدرتش متزلزل می‌شود خیلی دیرتر تسلیم خواهد شد؛ وسوسه سلطنت و حکومت خیلی وسوسه‌ی قوی‌ای است. لذا شما در این پادشاهانی که در زمان پیغمبر و بعد از پیغمبر بودند، به ندرت کسی را پیدا می‌کنید که روی خوشی به دعوت اسلام نشان داده باشد. البته یکی دو مورد هستند. ...»

۲. «درجه دومش آن روحانیون وابسته به نظام ارزشی گذشته هستند.» یعنی احبار و رهبان و کسانی که می‌دیدند اگر دین جدید را بپذیرند پایگاه و جایگاه خود را از دست می‌دهند.

۳. «درجه بعدش آن بهره‌مندی‌ها است،» ثروتمندانی که از طریق ربا و روش‌های حرام ثروت به دست آورده‌اند هم می‌بینند که اگر دین را بپذیرند، باید از ظلم به مظلومان دست بردارند.

۴. «درجه بعدش آن تعصب‌ها است» تعصب‌های جاهلی که از تبعیت کورکورانه از آبا و اجداد سرچشمه می‌گیرد، مانع پذیرش نور ایمان می‌شود.

۵. «لذت‌ها و شهوات هم در درجه آخر قرار می‌گیرد، اما همه این‌ها مانع است. ... یک دعوت حقی مطرح می‌شود جناح‌های مختلفی با آن مقابله می‌کنند.»^{۴۴} این کفار کسانی هستند که چه آن‌ها را انذار بدهی و چه انذارشان ندهی، برایشان فرقی نمی‌کند و ایمان نمی‌آورند. چرا که ابزارهای شناختی وجود آنها دچار اختلال و اشکال و در نهایت، تعطیل و در نتیجه به لامپ سوخته مبدل گشته‌اند. این جهالت و بی‌دانشی باعث شده که به قرآن رو نیاورند و قرآن برایشان فایده‌ای نداشته باشد: «این بدبختی‌هایی که از این ناحیه است مستقیماً مربوط به بی‌ایمانی است. بعضی از بدبختی‌ها [هم] ناشی از جهالت است، ... اما یکی از مهمترین موجبات بی‌دانشی یک مجموعه بی‌ایمانی آنهاست؛ بی‌ایمانی تاثیر زیادی دارد.»^{۴۵}

کافران، از حکمرانی قرآنی و الهی دور هستند و در برابر حکمرانی قرآنی می‌ایستند و مقاومت می‌کنند. کافران معمولی هم دستشان در دست گروه کافران سرسخت قرار دارد مگر اینکه ایمان بیاورند و خود را در مسیر حکمرانی قرآنی قرار دهند.

ج. منافقین؛ کنشگران دسته سوم

کنشگران دسته سوم که اینجا بیشترین آیات، از آیه هشتم تا آیه بیستم، به آن پرداخته منافقین هستند. منافقین کسانی هستند که در ظاهر می‌گویند ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم اما حقیقتاً ایمان نیاورده‌اند. منافقین ویژگی‌هایی دارند که در ادامه خواهد آمد اما نکته‌ای که لازم است به آن توجه کنیم این است که آیت الله خامنه‌ای ما را به این نکته توجه می‌دهند که این نفاق، به دو شکل وجود دارد:

۱. نفاق فردی

^{۴۴}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۸۶ - ۸۷

^{۴۵}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۹۶.

۲. نفاق جریانی

نفاق فردی هرچند بد است اما ضررش برای جامعه به اندازه نفاق جریانی نیست. نفاق فردی این است که یک نفر در زندگی فردی، قول و عملش با هم نمی‌خواند ولی نفاق جریانی این است که تشکیلاتی به وجود می‌آید، کادر رهبری دارد، کنشگرانی را سازماندهی می‌کنند و به شکل برنامه‌ریزی شده در برابر رهبری الهی می‌ایستند و با دشمنان جامعه اسلامی ارتباط برقرار می‌کنند و جامعه را هم به سمت دشمن سوق می‌دهند. و از آنجا که در ظاهر ادعای مسلمانی دارند و در باطن به اسلام اعتقادی ندارند، خطرشان از کفار بیشتر است. چون کفار، دشمنان آشکار بودند ولی اینان دشمنان پنهان هستند: «زاویه‌ی دید ما به این مسئله دو جور است: یک وقت یک فرد دور و منافق را با این دید نگاه می‌کنید که این انسان دارای صداقت نیست، ... این یک دیدگاه و یک زاویه دید است [اما] یک وقت، همین انسان نامتعادل این عدم تعادل را و این بی صداقتی را در مقابله‌ی با یک نظام فکری و عقیدتی اعمال می‌کند و به کار می‌برد؛ این یک دیدگاه دیگر است. اینجا مسئله بالاتر از حدّ یک بیماری فردی است. ... این یک دشمن است آن هم دشمنی خطرناک و پوشیده. دیدگاه قرآن بیشتر به این جنبه‌ی دوم ناظر است.»^{۴۶} بخش نفاق فردی را نادیده نمی‌گیرد، ولی مدل بحثی که اینجا ارائه شده بیشتر از جریان نفاق و خطر آن صحبت می‌کند. شروع جریان نفاق هم از مدینه بود؛ چون در مدینه نهال طیبه پربرکت الهی با تکیه بر ایمان عمیق مؤمنین درست شد و نهال بی بنیاد، بی‌ریشه و خبیث نفاق در برابر این کانون قدرت ایستاد و خواست که از منافع مادی آن استفاده کند.^{۴۷}

چه می‌شود که افراد به جریان نفاق می‌پیوندند؟

۱. «بعضی‌ها برای رسیدن به کانون قدرت، قیافه اسلامی می‌گرفتند به خودشان.»^{۴۸}
۲. «بعضی از ترس، قیافه اسلامی می‌گرفتند»^{۴۹} چون فکر می‌کردند که اگر اظهار اسلام کنند مثلاً به امنیت می‌رسند.
۳. «بعضی برای مصون ماندن در محیط اسلامی تا [بعداً] بتوانند فساد بکنند، قیافه اسلامی می‌گرفتند. اینجا بود که نفاق به معنای دوم، یعنی به صورت یک پدیده سیاسی و اجتماعی در مدینه به وجود آمد.»^{۵۰} یکی از کارکردهای این جریان نفاق این است که در مسیر حکمرانی اسلامی سنگ اندازی می‌کنند؛ یعنی آنجایی که کنشگران رسمی و غیر رسمی، دولتی و غیر دولتی، مؤمنین به پیامبر و همه طرف‌های ذی‌ربط و ذی‌نقش می‌آیند که یک مسئله‌ای را حل کنند آنها شروع به کارشکنی

^{۴۶}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۱۲۶.

^{۴۷}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۱۲۷.

^{۴۸}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۱۲۷.

^{۴۹}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۱۲۷.

^{۵۰}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.

می‌کنند.^{۵۱} در ادامه به برخی از ویژگی‌های منافقان اشاره می‌شود.

بعضی از مردم هستند که ادعا می‌کنند ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم ولی ایمان ندارند: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ.^{۵۲} چون علامت ایمان این است که از پیامبر تبعیت کنند در حالی که این‌ها از رهبر الهی تبعیت نمی‌کنند. علاوه بر این حتی در ارتباط با خدا هم صادق نیستند: يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا. اینان به خیال خام خودشان، می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب بدهند، پس هدفشان از ادعای ایمان، این است که مؤمنین را فریب بدهند: در حالی که خودشان را فریب می‌دهند ولی نمی‌دانند و به این مسئله شعور ندارند: وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ.^{۵۳} بنابراین ویژگی اول منافقان این است که ایمانشان، ایمان نیست. ویژگی دوم این است که فکر می‌کنند دارند خدا و مؤمنین را فریب می‌دهند.

ویژگی سوم منافقین دروغ گفتن است: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ.^{۵۴}

ویژگی چهارم منافقین این است که مدعی هستند که نه تنها ما فساد نمی‌کنیم بلکه مصلحت جامعه را ما بهتر از دیگران تشخیص می‌دهیم و کاری که ما انجام می‌دهیم به مصلحت جامعه است. اصلاً کار اصلاحی و درست اقدامات ماست و با این ادعای غلط در برابر رهبر الهی قرار می‌گیرند: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ.^{۵۵}

مثلاً در جنگ احد این منافقین از وسط راه برگشتند. عبدالله بن ابی و منافقانی که همراهش بودند گفتند اصلاً ما این اقدام را جنگ نمی‌دانیم، بلکه این کار خودکشی است. پیامبر و سایر نیروها که حدود هفتصد نفر می‌شدند به جنگ مشرکین رفتند. پس منافقان مدعی هستند که ما مصالح جامعه، سیاست داخلی و سیاست خارجی و نظام حکمرانی را بهتر از رهبر الهی و مؤمنین تشخیص می‌دهیم: أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ.^{۵۶} خدا می‌فرماید اینان اهل فساد هستند. بنابراین ویژگی دیگر منافقین این است که اهل فساد هستند؛ اما زمانی به این افراد گفته می‌شود که شما هم مثل سایر مردم ایمان بیاورید و تابع دستورات خدا و رسول خدا و رهبری الهی باشید، جواب می‌دهند: ما مثل این مردم سفیه و نادان ایمان بیاریم؟! خدای متعال می‌فرماید: بدانید که این‌ها خودشان سفیه هستند. منافقین غرق در سفاهت هستند و با افق دید دنیاگرایانه و غفلت از آخرت، زندگی سفیهانه‌ای برای خودشان رقم می‌زنند اما نمی‌دانند: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنْزِلْ لَنَا آيَاتٍ كَمَا أَنْزَلْنَا آيَاتِ الْفُجَّارِ أُولَٰئِكَ هُمُ السَّافَهَاءُ أُولَٰئِكَ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ.^{۵۷}

^{۵۱} در قرآن کریم موارد مختلفی از این تجربه بیان شده است. از جمله در سوره‌های منافقون، توبه و احزاب، کارشکنی‌های منافقین به تفصیل بیان شده است.

^{۵۲} . بقره: ۸.

^{۵۳} . بقره: ۹.

^{۵۴} . بقره: ۱۰.

^{۵۵} . بقره: ۱۱.

^{۵۶} . بقره: ۱۲.

^{۵۷} . بقره: ۱۳.

منافقین وقتی با مؤمنین مواجه می‌شوند می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم اما وقتی با دوستان متمریشان خلوت می‌کنند آنجا می‌گویند ما مؤمنان را مسخره می‌کنیم ما که ایمان نیاورده‌ایم: وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُنَ.^{۵۸}

این در حالی است که اگر پرده حقیقت کنار برود منافقین متوجه خواهند شد که خودشان دارند استهزا می‌شوند و در طغیان و سرکشی دارند کشیده می‌شوند، و در حال سرگردانی هستند: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.^{۵۹} چون هدایت را دادند و به جایش ضلالت گرفتند. این تجارت برای آنها سودی ندارد: أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.^{۶۰}

بعد در سه آیه هفده،^{۶۱} آیه نوزده^{۶۲} و آیه بیست^{۶۳} با مثال زندگی منافقین را به تصویر کشیده است. گاهی کورسویی از نور حقیقت به سوی منافقین تابیده می‌شود اما آنها توجه نمی‌کنند و دوباره گرفتار تاریکی می‌شوند و از آنجا که قدرت خدا را نادیده گرفتند، به گروه کافران ملحق می‌شوند: وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ.^{۶۴} خدا بر آنها احاطه دارد و مجازات خواهند شد. پس گروه سوم که گروه منافقین هستند به جامعه اسلامی خسارت می‌زنند. آنها کنشگرانی هستند که نمی‌گذارند حکمرانی اسلامی در جامعه مستقر و نهادینه شود و به پیش برود. باید متقین آنان را شناسایی و با آنها برخورد کنند و اجازه ندهند که منافقین به اهدافشان برسند.

یک بار دیگر ویژگی‌های منافقین را به اختصار مرور کنیم:

۱. دروغگویی

۲. فریبکاری نسبت به خدا و مؤمنان

۳. بیمار دلی

۴. فساد کردن و در عین حال ادعای فهم مصلحت داشتن

۵. خود بزرگ بینی

^{۵۸} بقره: ۱۴.

^{۵۹} بقره: ۱۵.

^{۶۰} بقره: ۱۶.

^{۶۱} بقره: ۱۷؛ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ.

^{۶۲} بقره: ۱۹؛ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ.

^{۶۳} بقره: ۲۰؛ كَذَٰلِكَ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

^{۶۴} بقره: ۱۹.

۶. دورویی ناشی از ضعف روحیه

۷. روحیه گریزان و ترسو

۸. معامله زیانبار هدایت در برابر گمراهی

این‌ها تماماً عناوینی هست که مقام معظم رهبری در این تفسیر به آنها پرداخته است.

ما تا اینجا با سه جریان آشنا شدیم؛ گروه اول متقین هستند که قرآن را مبنای زندگی خود و از جمله مبنای حکمرانی قرار می‌دهند و به صورت خودجوش به ایجاد نظام اجتماعی و رفع مشکلات مردم اقدام می‌کنند که شاخص مهم آن انفاق در عرصه‌های مختلف است. می‌توان گفت حکمرانی حل مسئله در فرهنگ قرآنی حکمرانی مبتنی بر انفاق است. انفاق هم مبتنی بر تقوا است. در تقوا همه فضایل وجود دارد. در تقوا اتکای به توحید و رهبری الهی و قیامت است. و بر اساس این اتکا انسان‌ها اهل احسان و انفاق و ایثار و صداقت و امانت داری و مجاهدت در راه خدا می‌شوند؛ یعنی به تمام فضائل آراسته می‌شوند و عملشان عمل مبتنی بر حل و رفع مشکلات مردم می‌شود. شبیه خود رسول اکرم (ص) که برای مردم و سعادت دنیوی و اخروی آنان دل می‌سوزاند و به دنبال این بود که مشکلات دنیوی مردم را حل کند و هم آنها را برای زندگی اخروی آماده کند. پس عصاره فصل اول تا اینجا این شد که قرآن کتاب هدایت برای متقین است. اگر ما اهل تقوا، توحید، ایمان به غیب، ایمان به آخرت، اقامه نماز، انفاق و ایمان به وحی هستیم، باید قرآن را کتاب زندگی و کتاب حکمرانی خود قرار دهیم.

بخش دوم: عبادت؛ راه رسیدن به تقوا

حالا این مسئله مطرح می‌شود که چگونه می‌توان با تقوا شد؟ فصل دوم از آیه بیست و یک به این سوال جواب می‌دهد. پاسخ این است: با عبادت: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**^{۶۵}.

مقام معظم رهبری از خود آیه استفاده کردند ای مردم! مطلق مردم حتی شامل آن کافرانی که کفرشان بدخیم نیست هم می‌شود. ای مردم! عبادت کنید پروردگارتان را! به خاطر اینکه خدا شما را آفریده است. انسان در برابر خالق خودش باید متواضع و مطیع باشد. نه فقط شما که پیشینیان شما را هم آفریده است. شاید به تقوا برسید. اهل تقوا که شدید، به فلاح و رستگاری و پیشرفت حقیقی دنیوی و اخروی نائل خواهید شد. اینجا که ما وارد بحث قلب حکمرانی اسلامی می‌شویم. قلب حکمرانی اسلامی تسهیل جریان عبودیت نسبت به خدای متعال است. ما می‌خواهیم به تعهدات خودمان در قبال خدای متعال عمل کنیم.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مورد می‌فرماید: «در هر مرحله‌ای، عبودیت یک معنایی پیدا می‌کند؛ در یک مرحله عبودیت به این است که انسان از خدا اطاعت کند، در مراحل بالاتر، عبودیت به این است که از هیچ چیز دیگری و از هیچ

انگیزه دیگری از انگیزه‌های نفسانی و هواهای نفسانی و جاذبه‌ها اطاعت نکند. ... هیچ انگیزه‌ای در وجود شما راه پیدا نکند جز انگیزه الهی. ... در همه صحنه‌های زندگی اینها حضور دارند؛ در صحنه‌ی جهاد، در صحنه‌ی سیاست، در صحنه‌ی حکومت، در صحنه‌ی سازندگی، اینها در همه صحنه‌های زندگی یک انسان با همه ابعاد گسترده‌اش حضور دارند و در همه‌ی این صحنه‌ها هم انگیزه‌ی واحدی که بر اینها حاکم است، انگیزه‌ی عبودیت حق است، این یک میدان تمام‌نشدنی است.^{۶۶} یک میدان، میدان حکمرانی و یک صحنه، صحنه حکمرانی است. «پس پاسخ این سؤال که چگونه می‌توان به تقوا رسید، یک کلمه است: عبودیت.»^{۶۷} علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه تفصیلی به متن تفسیر مراجعه کنند.

پس لازمه عبودیت، اطاعت خداوند متعال است، لازمه اطاعت هم معرفت دستورات خداوند متعال است. بنابراین ما باید با قرآن آشنا شویم، بلکه بالاتر از آشنایی، باید با قرآن مأنوس شویم. وقتی قرآن خواندیم و با دستورات قرآن آشنا و مأنوس شدیم، متوجه می‌شویم که در قرآن کریم یکی از دستورات این است که از رسول الله و سپس از اولوا الامر اطاعت کنید. پس ما باید با سیره و سنت رسول الله و معصومین علیهم السلام هم آشنا شویم. اینجا متوجه می‌شویم که در واقع پیوسته ما باید با جریان ولایت الهی در ارتباط باشیم: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**^{۶۸}

حضرت آیت الله خامنه‌ای به این تشکیلات و نظام اشاره کرده‌اند: «عبادت یعنی خود را در اختیار کسی گذاشتن و در اختیار چیزی گذاشتن؛ وجود خود را به او سپردن؛ این معنای عبادت است. در یک نظامی که شما زندگی می‌کنید و عبادت می‌کنید و اطاعت می‌کنید از آن نظام، دارید عبادت آن نظام را عبادت می‌کنید. اگر این نظام یک نظام الهی است و از منشأ الهی سرچشمه گرفته، اطاعت از آن نظام، عبادت الله است اما اگر چنانچه آن نظام که شما در او دارید زندگی می‌کنید، از قوانینش اطاعت می‌کنید و چهارچوب نظام را با وجود خودتان پذیرفتید، یک نظام طاغوتی است، از طاغوت دارید عبادت می‌کنید.»

۶۹

عبادت، چون تمام عرصه‌های زندگی ما را در بر می‌گیرد یک نظام و سیستم می‌شود. پس ما دو نوع نظم، دو نوع نظام، دو نوع سیستم، دو نهاد و دو نوع حکمرانی داریم:

اول. یک نظم و نظام و حکمرانی توحیدی و الهی است که این تحت رهبری الهی و بر اساس نقشه الهی و معارف الهی شکل می‌گیرد؛

^{۶۶} . آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۵۴.

^{۶۷} . آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۵۵.

^{۶۸} . مائده: ۵۵

^{۶۹} . آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۶۵.

دوم. یک نظم و نظام و حکمرانی هم داریم که طاغوتی است که غیر الهی و یا ضد الهی است.

آیت الله الظعمی خامنه‌ای یک مثال برای فهم بهتر مطلب ذکر کرده‌اند: «شما اگر در دریا ماهی گرفتن را با این تورهای بزرگ دیده باشید، ملاحظه کرده‌اید که این تورها بزرگ است، گاهی طول تور مثلاً دو کیلومتر یا سه کیلومتر است؛ این تور بسته است و تدریجاً دارد جمع می‌شود؛ در داخل این تور هزاران ماهی‌اند که احساس نمی‌کنند داخل تورند؛ این تور نامرئی دارد آرام آرام اینها را می‌کشاند به یک سمت خاص، خودشان هم نمی‌دانند. وقتی حس می‌کنند که این تور، آنها را به لب ساحل رسانده و از زندگی خارج کرده. ... هر نظام اجتماعی مثل یک تور نامرئی است. ... مردم خیال می‌کنند آزادانه دارند کار می‌کنند، آزادانه داد و ستد می‌کنند، آزادانه معامله می‌کنند، آزادانه فکر می‌کنند، آزادانه درس می‌خوانند یا درس می‌گویند و کار می‌کنند اما در واقع متوجه نیستند که این تور نظام اجتماعی است که دارد اینها را هدایت می‌کند به سمت این کار کردن. ... هرچه نظام اجتماعی مسلط‌تر باشد، این تور فراگیرتر و فرار از زیر آن مشکل‌تر است. این تو اگر تور الهی باشد خیلی خوب، چه بهتر، به سمت الله دارد ما را می‌برد اما اگر چنانچه تور طاغوتی است، نظام طاغوتی است، آن وقت عبادت طاغوت است.»^{۷۰} بعد می‌فرمایند: «هیچ انسانی از عبادت خالی نیست همه انسان عبادت می‌کنند یک چیزی را حالا یا خدا را یا طاغوت را.»^{۷۱}

«عبادت خدا یعنی خود را به خدا سپردن، همه چیز را برای خدا خواستن، همه تلاش‌ها را در راه خدا سازماندهی کردن، همه سودها را در این دانستن که انسان به سمت خدا حرکت بیشتری بکند، همه‌ی زیان‌ها را در این دانستن که انسان از این حرکت باز بماند؛ این یعنی عبادت؛ ... عبادت طاغوت با عبادت نفس غالباً بر روی هم قرار می‌گیرد یعنی نوکر مثلاً یک مرکز قدرت مادی است تلاش می‌کند تا دل آن را از خود راضی کند.»^{۷۲}

«قرآن در اینجا نمی‌گوید مردم بیایید عبادت کنید. ... همه عبادت دارند می‌کنند. به طور طبیعی انسان دارد عبادت می‌کند. بلکه ... هدف عبادت را روشن می‌کند؛ می‌گوید حالا که شما دارید عبادت می‌کنید و وجودتان و دلتان و زمام‌های همه حواس و قدرت‌هایتان در دست یک مرکزی است، بیایید این مرکز را خدا قرار بدهید؛ خدا را عبادت کنید.»^{۷۳} ... می‌گوید «پروردگارتان» را عبادت کنید. پروردگار یعنی چه؟ یعنی آن کسی که تدبیر امور زندگی شما دست اوست؛ تدبیر امور عالم در اختیار اوست؛ این را عبادت کنید؛ ... پروردگار یعنی تدبیر امور عالم؛ «رب». رب به معنای تدبیر کردن است. رب را با تربیت اشتباه نکنید. پروردگار هم که گفته می‌شود، به معنای پرورش دادن نیست؛ رب به معنای پرورش دادن نیست. رب

۷۰. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

۷۱. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۶۷.

۷۲. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۶۸.

۷۳. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۶۹.

یعنی تدبیر کننده؛ از «رَبَّ» ریشه و ماده‌ی اصلی و صیغه‌ی تربیت از «رَبَّی» است، این «رَبَّ» است. رب یعنی مدبّر عالم.^{۷۴}

«آیات اول سوره‌ی بقره گفت که «هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ»^{۷۵} تا این دروازه هدایت قرآنی برای به روی ما گشوده بشود؛ که تا تقوا نداشته باشیم آن دروازه‌ی باز، آن چشمه‌ی درخشان و فیاض بر روی ما گشوده نخواهد شد؛ پاسخش این یک کلمه است: «اعْبُدُوا رَبَّکُمْ»^{۷۶} اگر می‌خواهید تقوا را به دست بیاورید، اَعْبُدُوا رَبَّکُمْ؛ پروردگارتان را عبادت کنید. عبادت کردن پروردگار به این است که عبادت چیزهای دیگر را نکنید. ... هرچه به خدا متّصل می‌شود، اطاعت او، عبادت خدا است. ... [این نکته مهمی است.] خدا گفته که از پدرتان اطاعت کنید، از مادرتان اطاعت کنید؛ این اطاعت از پدر و مادر، عبادت خدا است. خدا گفته که از نظام اسلامی، از قانون الهی و اسلامی اطاعت کنید؛ اطاعت کردن از این قانون، از این نظام، اطاعت از خدا است.^{۷۷} ... آن وقت دنبالش چیست؟ «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»^{۷۸} این «شاید» را که به کار می‌بریم، ترجّی را می‌خواهیم نشان بدهیم؛ رجاء و امید بدون تردید را می‌خواهیم نشان بدهیم؛ امیدی داریم که تردیدی در آن نیست؛ ... اگر عبودیت خدا کردید، بدون تردید حتماً تقوا خواهد آمد و آن روح تقوا در شما پیدا خواهد شد.^{۷۹} بعد در ادامه خدای متعال تذکری به ما می‌دهد و آن این است که از عبودیت خدا مراقبت کنید: فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ اُنْدَادًا وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ^{۸۰}.

نتیجه‌گیری کلی حضرت آیت الله خامنه‌ای در این بحث این است که: «پس عبودیت خدا در معنای عام خود و معنای عمومی‌تر خود، یعنی زندگی را به سبک خدایی درآوردن. نظام زندگی بایستی خدایی بشود»^{۸۱} که شامل حکمرانی هم می‌شود. «یک عبودیت و عبادت هم به معنای خاص است آن همین چیزی است که ما در فارسی به آن می‌گوییم عبادت کردن، عبادت به معنای خاص؛ یعنی نماز خواندن و ذکر خدا گفتن؛ ... پس نماز خواندن، ذکر گفتن، تهجّد، نوافل، تلاوت قرآن، روزه ماه رمضان، همه‌ی این‌ها عبادت است؛ عبادت به معنای خاص.»^{۸۲} ولی آن عبادت به معنای عام این است که از غفلت در بیاییم و کل زندگیمان الهی باشد. دعا همین کارکرد را در زندگی دارد. دعا باعث می‌شود ما از غفلت به ذکر، و از ذکر به شوق و از شوق به عشق منتقل شویم.^{۸۳}

۷۴. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۷۰.

۷۵. بقره: ۲

۷۶. بقره: ۲۱

۷۷. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۷۳.

۷۸. بقره: ۲۱.

۷۹. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۲۷۴.

۸۰. بقره: ۲۲.

۸۱. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۳۱۲.

۸۲. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۳۱۳.

۸۳. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۳۱۵.

«عبودیت نظام‌های بشری؛ نظام‌های ساخته و پرداخته دست بشر؛ قوانینی که بشر آنها را ساخته‌اند دستوراتی که افراد بشر آنها را صادر کرده‌اند. عمل کردن به این‌ها عبادت غیر خدا است.»^{۸۴} بعد آیت الله خامنه‌ای به مارکسیسم مثال می‌زند، مثال امروزش هم لیبرالیسم است، فرقی نمی‌کند. اگر کسی سراغ نظامات غیر توحیدی و رهبران غیر الهی رفت، او گرفتار انداد شده یعنی رقبایی برای خدا و رهبران الهی تعریف کرده به جای اینکه از خدا و کسانی که خدا گفته اطاعت کند از دیگران دارد اطاعت می‌کند. از این رو فرمودند که باید مراقب توری که در آن زندگی می‌کنیم باشیم و دقت کنیم و ببینیم که این تور، تور الهی هست یا تور طاغوتی. این تور و این رقیب و ندّ خدا می‌تواند نفس ما هم باشد؛ یعنی می‌تواند درونی باشد و این در همه تاریخ بوده است.

جمع‌بندی

قرآن به عنوان نقشه راه برای زندگی ما از سوی خداوند متعال نازل شده است. خداوند متعال چون رب، خالق و پروردگار ماست دوست دارد که ما خود با اختیار و انتخاب خویش مسیر لقای او را انتخاب کنیم و بپویم. به همین دلیل پیامبران و خاتم النبیین را مبعوث کرد و قرآن را فرستاد. این ما هستیم که تصمیم می‌گیریم در مسیر خدا حرکت کنیم یا خیر. متقین کنشگران حکمرانی الهی هستند. متقین کسانی هستند که غیب، خدا، آخرت و رهبری رهبران الهی را می‌پذیرند. و می‌پذیرند که انفاق کنند و با انفاق مشکلات مردم را حل کنند. اما دو گروه دیگر یعنی گروه کافرین و گروه منافقین، جوامع و جریاناتی در سطح دنیا هستند که می‌خواهند فارغ از وحی الهی به مسیر زندگی خود جهت بدهند و حکمرانی‌شان را بر اساس دستورات طاغوت‌ها یا هواهای نفسانی خودشان شکل بدهند. اینکه انسان در کدام مسیر قرار می‌گیرد، آیا حکمرانی‌اش را قرآنی قرار می‌دهد یا حکمرانی خویش را غیرقرآنی قرار می‌دهد، امری است اختیاری و تصمیمی است که باید خود بگیرد. اگر کسی مسیر درست را انتخاب کرد و اهل تقوا و از متقین شد، کنشگری و حکمرانی متقین و کنشگران اهل تقوا در عرصه حکمرانی جامعه را به فلاح و سعادت دنیوی و اخروی می‌برد. اما اگر کسی خدای نکرده رقیبی برای خدا قائل شد، تابع هواهای نفسانی خودش شد، تابع کافران و و متنافقان و نظامات کفر شد و ادعای مسلمانی کرد ولی واقعاً پایبند به نظامات قرآنی و رهبری الهی و قرآن کریم نبود، حکمرانی او حکمرانی غیر الهی و چه بسا حکمرانی ضد الهی می‌شود. این حکمرانی انسانها را به فلاح و رستگاری نمی‌رساند، بلکه آنها را دچار خسارت می‌کند. تصمیم با خود ما انسان‌هاست.

خدایا به حق انبیای الهی! به حق ائمه معصومین! به حق همه انبیا و شهدا و صدیقین و صالحین! به ما توفیق عنایت بفرما در مسیری که تو فرموده‌ای حرکت کنیم؛ مسیر زندگی و حکمرانی خودمان را مسیر اهل تقوا قرار دهیم و با کمک به دیگران از ویژگی‌های متقین که از جمله ویژگی‌های آنها ایمان و انفاق است برخوردار شویم.

^{۸۴}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره بقره، ص ۳۳۷.

گفتار سوم: سوره توبه؛ دشمنان و معارضان حکمرانی اسلامی

نگاهی اجمالی به سوره توبه^{۸۵}

سوره توبه ۱۲۹ آیه دارد. محور این سوره، معرفی دشمنان و معارضان حکمرانی اسلامی است. بحث معارضان حکمرانی اسلامی، یک بحث جدی و مهم و کاربردی برای امروز ماست، یعنی مهمترین مصیبت و مشکل امروز جهان اسلام، همین منافقینی هستند که خیلی‌هایشان در قالب دولت و بعضی‌هایشان هم در قالب گروه‌های مختلف، در درون کشورهای اسلامی، با دشمنان اسلام، همدست و هم‌سو شده‌اند و علیه اسلام در حال فعالیت هستند. و اگر مسلمانان با آن آشنا بشوند و این مسئله را بدانند به نظرم می‌توانند خودشان این بیماری درون جامعه اسلامی را درمان کنند. که ما اوج این را در قصه فلسطین داریم. هنوز کشورهای اسلامی منافقی هستند که علی‌رغم حرف‌های اسلامی که می‌زنند، اما روابط اقتصادی و سیاسی خودشان با اسرائیل را قطع نکرده‌اند و همچنان به رژیم صهیونیستی خدمات می‌دهند و امکانات اقتصادی می‌رسانند تا این رژیم ملت فلسطین را بتواند قلع و قمع بکند و الی آخر.

بیش از صد آیه از سوره توبه درباره منافقین است، در این سوره، هم دشمنان بیرونی جامعه و دولت اسلامی معرفی شده‌اند که عبارتند از:

گروه اول: مشرکان به ویژه مشرکان پیمان شکن.

گروه دوم: اهل کتاب کافر، که دشمنی با اسلام، دولت اسلامی و جامعه اسلامی را در پیش می‌گیرند.

گروه سوم: دشمنان داخلی یعنی منافقین.

در آیات ۱۰۰ تا ۱۰۶ سوره منافقین خداوند متعال یک جریان‌شناسی، طیف‌شناسی و تیپ‌بندی از انواع گروه‌های فعال در درون جامعه اسلامی ارائه داده است؛ عناصر فعالی که درون جامعه اسلامی به ایفای نقش می‌پردازند به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱. پیشتازان پیشگام؛ مؤمنان الگو

۲. منافقان؛

۳. مسلمانان خاکستری؛ عموم مردم

۴. موکول شدگان به امر خدا.

^{۸۵}. خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره توبه، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۶.

۱. پیشگامان و رهبران؛ ضامنان حکمرانی مردمی

اولین کنش گران عرصه حکمرانی اسلامی، که ضامن حکمرانی مردمی هستند، گروهی هستند که از آنها به عنوان «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ»^{۸۶} یاد شده است. «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» یعنی پیشتازان و پیشگامان در هر عصر و زمان. تفسیر دیگری هم برای «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» مطرح هست، که می‌گفتند «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» یعنی پیشگامان عصر خود رسول اکرم (ص). مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای این تفسیر را نمی‌پذیرند و معتقد هستند «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» به پیشتازان و پیشگامان هر زمان گفته می‌شود. در زمان رسول الله مصداق این پیشگامان مهاجرین و انصار بودند: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»^{۸۷} البته همه مهاجرین و انصار جزو پیشتازان و پیشگامان نبودند و حرف «مِن» که در آیه آمده، «مِن» تبعیض است و برخی از مهاجرین و انصار را از پیشگامان می‌داند. طبیعتاً بعضی از کسانی که در آینده می‌آیند و از منطق و مسیر مهاجرین و انصار پیروی می‌کنند، آنها پیشگام و پیشتاز عصر خویش هستند: «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»^{۸۸} پس امروز هم ممکن است پیشتازان و پیشگامان در جامعه حضور داشته باشند. در ادامه خداوند متعال می‌فرماید: خدا از این‌ها راضی و این‌ها از خدا راضی هستند: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ، وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۸۹}

۲. منافقان

گروه دوم، منافقین هستند؛ چه منافقانی که بادیه‌نشین هستند و در بیابان‌های اطراف مدینه زندگی می‌کنند، «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ»^{۹۰} اعراب در این آیه، به معنای بادیه‌نشینان است نه عرب‌ها. و چه آن منافقانی که در مدینه روزگار می‌گذرانند: «وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ»^{۹۱} منافقان شهرنشینی که تمرین نفاق کرده و در نفاق، کارکشته و ماهر هستند. شما مسلمانان آنها را نمی‌شناسید، اما ما آن منافقان را می‌شناسیم؛ «لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»^{۹۲} این تقسیم‌بندی دوم منافقان به است؛ منافقانی که هنوز شناخته شده نیستند و منافقانی که شناخته شده هستند. طبق نظر مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای، بر اساس آیات دیگری از سوره توبه، منافقانی در قرآن کریم به عنوان تهدید جامعه اسلامی محسوب می‌شوند که دارای تشکیلات هستند. قرآن راجع به سرانجام تشکل منافقین و منافقات که با دشمن خارجی هم‌سو، هم‌جبهه و هم‌افزا می‌شوند و علیه جامعه اسلامی، اقدام می‌کند و مقابل رهبر نظام اسلامی می‌ایستند، می‌فرماید: «سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ

^{۸۶}. توبه: ۱۰۰.

^{۸۷}. توبه: ۱۰۰.

^{۸۸}. توبه: ۱۰۰.

^{۸۹}. توبه: ۱۰۰.

^{۹۰}. توبه: ۱۰۱.

^{۹۱}. توبه: ۱۰۱.

^{۹۲}. توبه: ۱۰۱.

إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ».^{۹۳}

۳. مسلمانان خاکستری

گروه سوم، کسانی هستند که در درون جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، مسلمان هم هستند اما آمیزه‌ای از خوبی و بدی‌اند. یعنی گاهی در زندگی‌شان اعمال صالح انجام می‌دهند، گاهی هم مرتکب گناهانی می‌شوند. قرآن می‌فرماید: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»^{۹۴} گروهی که به گناهان خودشان اعتراف می‌کنند. آنها آمیخته‌ای از عمل صالح و اعمال بد و گناه دارند. چون در محضر خدا، به گناه خودشان اعتراف می‌کنند امید است که خدا توبه آنها را بپذیرد: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»^{۹۵} منافقین هم گاهی کارهای به ظاهر خوبی انجام می‌دهند، در صف نماز جماعت در مسجد حاضر می‌شوند. ممکن است خمس و زکات هم بدهند، حتی ممکن است در جبهه هم شرکت کنند اما تفاوت مسلمانان خاکستری با منافقین در این است که منافقین می‌دانند که کارشان خلاف است اما حاضر نیستند که توبه کنند اما گروه سوم، یعنی مسلمانان خاکستری، آدم‌های معمولی هستند که اسلام آورده‌اند، مؤمن هستند و کار خوب و عمل صالح انجام می‌دهند اما گاهی هم لغزشی دارند ولی توبه می‌کنند، لجبازی و عناد ندارند، نمی‌خواهند در برابر رهبری جامعه اسلامی یا خداوند و احکام الهی بایستند. اهل محاسبه هستند و خودشان توجه دارند که اگر دچار لغزشی شدند، برگردند و توبه کنند و اگر توبه همراه با شرایط و از صمیم قلب باشد، خدا می‌بخشد: چون خدا غفور و مهربان است: إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^{۹۶}

سرانجام گروه پیشگامان و پیشتازان، فوز عظیم و سرانجام منافقین عذاب عظیم است. راجع به گروه سوم خداوند متعال، راهبرد تطهیر، تزکیه و پیوند با رهبری الهی را مطرح می‌کند. از نکاتی که در آیات بعد مطرح می‌شود، درمی‌یابیم که بار حکمرانی اسلامی روی دوش گروه سوم است. و قرار است که عنوان اقامه دین و سعادت دنیا و آخرت با مشارکت و تعاون دسته سوم انجام شود.

راهبرد مشارکت گروه سوم در حکمرانی

راهبردی که اینجا مطرح شده است، به‌کارگیری ابزارهای حکمرانی اسلامی برای تربیت کنشگران حکمرانی اسلامی است. خداوند متعال خطاب به رهبری جامعه اسلامی می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^{۹۷} ای پیامبر! اگر این افراد مالیاتی، خمسی، زکاتی، صدقاتی و اموالی را می‌خواهند در راه خدا هزینه کنند و آنها را نزد شما می‌آورند، آن اموال از آنان قبول کن و از این طریق آنها را تطهیر و تزکیه کن. تطهیر عبارت است از تخلیه وجود انسان از موانع رشد و ارتقا. آن مسلمانان با تقدیم بخشی از اموال خویش، بر رذایلی همچون بخل و حرص فائق آمدند و حب دنیا را که مانع رشد

۹۳. توبه: ۱۰۱.

۹۴. توبه: ۱۰۲.

۹۵. توبه: ۱۰۲.

۹۶. توبه: ۱۰۲.

۹۷. توبه: ۱۰۳.

است، در وجودشان کنترل کردند. به دیگر سخن، کسی که انفاق می‌کند و صدقه، خمس و زکات می‌دهد، تعلق خویش را به دنیا کاهش می‌دهد. مهمترین مانع رشد انسان، حب دنیا است: «حب الدنيا رأس كل خطيئه». بعد از اینکه تخلیه صورت گرفت، تزکیه رخ می‌دهد که علمای اخلاق آن را تخلیه می‌نامند. در این مرحله، رشد و نمو انسان اتفاق می‌افتد و انسان به فضایل آراسته می‌شود. نه تنها بخیل نیست، بلکه جواد است؛ نه تنها ریاکار نیست، بلکه مخلص است. بعد خداوند می‌فرماید: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ»^{۹۸} پیامبر بر آنان درود بفرست. حالا رهبر اسلامی در هر عصر و زمانی باشد به آن مسلمانان درود می‌فرستد: آفرین بر شما! خداوند خیرتان دهد! «إِنْ صَلَّاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^{۹۹} درود تو موجب آرامش آنهاست. «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^{۱۰۰} خداوند این دعایی را که تو بر آنان از قلب و زبان می‌گذرانی مستجاب می‌کند و ترتیب اثر می‌دهد.

در میان این مسلمانان، گناهکارانی هم بودند، لذا خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»^{۱۰۱} آیا نمی‌دانند که خداوند توبه بندگان را قبول می‌کند. «وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ»^{۱۰۲} و خودش صدقات را دریافت می‌کند. وقتی انسان صدقه می‌دهد، قبل از اینکه در دست گیرنده قرار بگیرد، در دست خداوند قرار می‌گیرد. «وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^{۱۰۳} باز تأکید می‌کند که خدا، فوق‌العاده، و بسیار زیاد توبه پذیر و خیلی مهربان است.

بینشی راهبردی که در آیه ۱۰۵ ارائه شده از این قرار است: «وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^{۱۰۴} ای پیامبر! به مسلمانان بگو به کارهایشان و به اقامه دین ادامه بدهند، خداوند و رسول خدا و مؤمنان کار شما را می‌بینند. این مؤمنانی که عمل مردم را می‌بینند، مؤمنان عادی نیستند. در روایت آمده است که منظور از مؤمنان، ائمه معصومین علیهم السلام هستند. «وَسَتَرْدُونَ إِلَيَّ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^{۱۰۵} شما به سوی کسی که عالم به غیب و شهادت است، یعنی خداوند متعال بازگردانده می‌شوید؛ «فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۱۰۶} و او از کارنامه‌تان در این دنیا به شما خبر خواهد داد. این هم پندی به گروه سوم بود که خدا و رسول خدا و مؤمنان شاهد بر کارهای شما هستند و در روز قیامت هم به اعمال شما رسیدگی خواهد شد.

۹۸. توبه: ۱۰۳.

۹۹. توبه: ۱۰۳.

۱۰۰. توبه: ۱۰۳.

۱۰۱. توبه: ۱۰۴.

۱۰۲. توبه: ۱۰۴.

۱۰۳. توبه: ۱۰۴.

۱۰۴. توبه: ۱۰۵.

۱۰۵. توبه: ۱۰۵.

۱۰۶. توبه: ۱۰۵.

۴. موکول شدگان به امر خدا

گروه چهارم موکول شدگان به امر خدا هستند: «وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ»^{۱۰۷} این گروه را یا خداوند متعال عذاب می‌کند و یا توبه‌شان را می‌پذیرد. یعنی آنها توبه می‌کنند و خداوند توبه آنها را قبول می‌کند، یا توبه نمی‌کنند و با همان حال گناه‌آلود از دنیا می‌روند و خدا آنها را عذاب می‌کند. «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^{۱۰۸} خداوند عالم به وضعیت آنها و سنجیده کار است.

اکنون باید کنش‌گری گروه‌های چهارگانه با تأکید بر منافقین و مؤمنین را بررسی کرد. طبق جریان‌شناسی چهارگانه سوره توبه، آنچه در سطح جامعه دیده می‌شود و امروز گاهی از آن به عنوان دوقطبی یاد می‌شود، منازعاتی است که میان جریان منافقین و عموم مردم مسلمان و مؤمن اتفاق می‌افتد. اگر منافقین به صورت تشکیلاتی و برنامه ریزی شده علیه نظام، آموزه‌ها و امت اسلامی، اقدام می‌کنند، دشمنان داخلی هستند، در حالی که عموم مؤمنین و مردمی که گاهی گناهی و گاهی عمل صالحی دارند، «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»^{۱۰۹} دشمن محسوب نمی‌شود، بلکه کنار رهبری، دولت و جامعه اسلامی و رو در روی دشمنان اسلام هستند. عموم شهروندان جامعه را همین گروه تشکیل می‌دهند. و بار حکمرانی اسلامی، بعد از «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ»^{۱۱۰} روی دوش آنها قرار دارد و رهبری هم باید با آنها به صورت مستقیم در ارتباط باشد چون خدای متعال خطاب به رهبر اسلامی فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^{۱۱۱}

دسته‌بندی دشمنان حکمرانی

دشمنان حکمرانی اسلامی در سه دسته، طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. مشرکان معاند،

۲. کافران معاند،

۳. منافقان.

الف. مشرکان معاند

سوره توبه با اعلان براءت از اولین گروه یعنی مشرکین مخصوصاً مشرکین پیمان شکن آغاز می‌شود و به مسلمانان با کلیدواژه «براءت» دستور می‌دهد که از آنها فاصله بگیرند و دوری کنند: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^{۱۱۲} یعنی «[هذه] بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

^{۱۰۷} . توبه: ۱۰۶.

^{۱۰۸} . توبه: ۱۰۵.

^{۱۰۹} . توبه: ۱۰۲.

^{۱۱۰} . توبه: ۱۰۰.

^{۱۱۱} . توبه: ۱۰۳.

^{۱۱۲} . توبه: ۱.

رَسُولُهُ» این بیانیه جدایی از مشرکان پیمان شکن است. برائت به معنای جدایی و فاصله است و در نهاد این لغت بیزاری نهفته است، یک نوع بیزاری که ریشه‌اش به تعارض روحی و فکری برمی‌گردد، از این رو مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید این جدایی، یک جدایی و فاصله معمولی نیست، بلکه توأم با بیزاری روحی و فکری است. به این معنا که اگر جامعه و دولت اسلامی از مشرکان بیزاری روحی و فکری نمی‌داشت، از آنها فاصله هم نمی‌گرفت، اما چون از مشرکان از لحاظ روحی و فکری بیزار است، از آنها فاصله می‌گیرد. در ادامه فرصتی چهارماهه به این مشرکان می‌دهد: فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ^{۱۱۳} و بلافاصله به دو سنت از سنن الهی اشاره می‌کند. یک سنت این است: وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ^{۱۱۴} مشرکین نمی‌توانند خدا را از پای دریاورند. سنت دوم هم این است: «أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ»^{۱۱۵} خداوند، کافران را، که مشرکان هم جزو کافران هستند، خوار و ذلیل خواهد کرد. سپس بر برائت خدای متعال و رسول الله (ص) از مشرکان تأکید می‌کند؛ البته مؤمنان هم همین اقدام را انجام می‌دهند اما منافقین از این دستور سرپیچی می‌کنند: وَ أَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ^{۱۱۶}. بعد دوباره بر سنت شکست ناپذیری خدا تأکید می‌شود و می‌فرماید اگر این برائت را انجام ندهید، بدانید که نمی‌توانید خدا را شکست دهید: «وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ»^{۱۱۷}

قرآن، پیمان‌ها را محترم می‌شمارد. از این رو می‌فرماید اگر دولت اسلامی با مشرکانی پیمان نامه امضا کرده که آنها نقض پیمان نکرده‌اند، آن پیمان تا پایان مدتش، اعتبار دارد: إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ»^{۱۱۸} در پایان آیه چهارم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^{۱۱۹} خداوند متقین را دوست دارد. یعنی ای مؤمنین در برائتی که گفتیم از مشرکین داشته باشید، تقوا را رعایت کنید. ببینید دستور چیست و دقیقاً از همان دستور اطاعت کنید. دستور چیست: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۲۰}

در آیه ششم یک تبصره برای آیه قبل بیان می‌فرماید. آن تبصره و استثنا این است که اگر کسی می‌خواهد با دین آشنا شود، حتی اگر بیرون از حرم است اشکالی ندارد که وارد مکه شود و سؤال‌اتش را بپرسد و تحقیقاتش را تکمیل نماید: «وَ إِنْ

۱۱۳. توبه: ۲.

۱۱۴. توبه: ۲.

۱۱۵. توبه: ۲.

۱۱۶. توبه: ۳.

۱۱۷. توبه: ۳.

۱۱۸. توبه: ۴.

۱۱۹. توبه: ۴.

۱۲۰. توبه: ۵.

أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجَرَهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلَغَهُ مَأْمَنَهُ»^{۱۲۱} اگر کسی از مشرکین از تو پناه خواست، به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود. مشرکی آمده، می‌گوید که من می‌خواهم ببینم شما چه می‌گویید، خدا چه می‌گوید؟ شما به او فرصت بدهید، تا زمانی که با قرآن آشنا شود و پیام الهی را بشنود: «ثُمَّ أَبْلَغَهُ مَأْمَنَهُ» بعد او را به جایگاه امنی که از آنجا آمده بود، برگردانید؛ به این مشرک حق تعرض ندارید، این مشرک علیه شما اقدامی نکرده، بیانیه برائت مربوط به مشرکانی می‌شد که عهد و پیمان شکسته و علیه پیامبر و مسلمانان و اسلام مشغول توطئه بودند. آن مشرک مسلمان بشود یا نشود، مهم نیست. مهم این است که شما به این فرد پناه بدهید و اجازه دهید تا کلام خدا را بشنود و بعد به تعبیر امروز برای او ویزا تهیه کنید تا به کشور خودش بازگردد. مسلمانان در کنار آن قانون برائت، قانون بلاغ توأم با امنیت را هم باید رعایت کنند.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^{۱۲۲} دوباره در پایان آیه هفتم و پس از بیان راهبرد «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»^{۱۲۳} تکرار می‌شود. راهبرد «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»^{۱۲۴} به این معناست که آن دستور برائت و قتل، مربوط به مشرکان پیمان‌شکن بود اما اگر مشرکانی بر عهد و پیمان خویش باقی مانده‌اند، شما هم بر عهد و پیمان خود با آنها تا پایان زمان معاهده باقی بمانید: كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.^{۱۲۵}

ویژگی‌های مشرکان پیمان شکن

«وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ»^{۱۲۶} اکثر مشرکان، فاسق یعنی پیمان شکن هستند.

«إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۲۷} عملکرد بدی در قبال مسلمانان دارند.

«وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ»^{۱۲۸} مشرکان اهل تجاوز هستند.

در آیه دوازدهم تأکید می‌کند اگر مشرکان پیمان شکنی کردند و تعهدشان را نقض کردند و علیه دولت اسلامی اقدامی کردند با آنها برخورد کنید: وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ.^{۱۲۹}

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای معتقدند طبق این آیات، ملاک در برخورد با کافران، عمل دشمنانه‌ی آنها علیه اسلام و

۱۲۱. توبه: ۶.

۱۲۲. توبه: ۷.

۱۲۳. توبه: ۷.

۱۲۴. توبه: ۷.

۱۲۵. توبه: ۷.

۱۲۶. توبه: ۸.

۱۲۷. توبه: ۹.

۱۲۸. توبه: ۱۰.

۱۲۹. توبه: ۱۲.

مسلمین است نه کفرشان. ایشان در آثار مختلف تفسیری و غیرتفسیری شان میان دگراندیش و دشمن تمایز قائل می شوند. آیت الله خامنه ای بر این باور است که دستورات اسلام برای مقابله و برخورد با دگراندیش نیست، بلکه دستورات برای مقابله و برخورد با دشمن مطرح شده است. هر کافری و هر کسی که با ما اختلاف دینی و مذهبی داشت، دشمن محسوب نمی شود. حتی اگر دینی هم نداشت، باز دشمن محسوب نمی شود. اما اگر علیه دولت، رهبری، جامعه، دین و سرزمین اقدام دشمنانه انجام داد، دشمن به شمار می آید. آیه ۱۲ روی همین نکته تأکید دارد: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ»^{۱۳۰} اگر عهد و پیمان شان را بعد از آنکه با شما قرارداد امضا کردند، بشکنند، یعنی پیمان شکنی کنند، «وَوَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكَفْرِ»^{۱۳۱} و علیه دین شما اقدام کنند، با سران این کافران کارزار کنید و آنها را از سر راهتان بردارید. می فرماید با سران آنها درگیر شوید و مبارزه کنید نه با آن کافران معمولی که تابع هستند؛ آنها در اولویت نیستند: «إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ»^{۱۳۲} اینها به هیچ عهد و پیمان و قراردادی پایبند نیستند. چرا با اینها برخورد کنید؟ به این امید که دست از دشمنی بردارند: «لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^{۱۳۳} بعد هم می فرماید راهبردان ترس از خدا باشد، نه ترس از دشمنان خدا: «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۳۴} سزاوارتر این است که شما از خدا خشیت داشته باشید، اگر مؤمن هستید.

آیه چهاردهم نکته ی بسیار مهمی را مطرح کرده است و آن این است که خدای متعال اراده و سنتش این است که دشمنان اسلام به دست شما از بین بروند: «يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ»^{۱۳۵} خدا اینها را عذاب می کند اما می خواهد به دست شما این اتفاق بیافتد. مقام معظم رهبری از این آیه، راهبردی را استخراج کرده اند. راهبردشان این است که بی تحرکی ممنوع. ایشان از زاویه همین راهبرد، بحث انتظار و پایان تاریخ را هم تحلیل می کنند و می فرمایند کسانی که در بحث انتظار فرج مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم می گویند سنت و دستور خدا این است که ما منتظر می مانیم و هیچ اقدامی نمی کنیم تا آقا ظهور کند و خودشان کارها را سامان دهند، فهم غلطی است: خدای متعال خطاب به مسلمانان خطاب می کند: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ»^{۱۳۶} شما با این پیمان شکنان و با این دشمنان اسلام و با این دشمنان دین خدا بجنگید. خدایا چرا خودت نمی جنگی؟ «يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ»^{۱۳۷} چون تصمیم خدا این است که با دستان و قدرت شما دشمنان را عذاب کند. پس خدا اراده اش را از طریق شما مؤمنان می خواهد تحقق ببخشد. پس اینکه می گوئیم حکمرانی اسلامی، اقامه دین، از طریق حضور مردم

۱۳۰. توبه: ۱۲.

۱۳۱. توبه: ۱۲.

۱۳۲. توبه: ۱۲.

۱۳۳. توبه: ۱۲.

۱۳۴. توبه: ۱۳.

۱۳۵. توبه: ۱۴.

۱۳۶. توبه: ۱۴.

۱۳۷. توبه: ۱۴.

و با هدایت رهبری الهی است، امری است که کاملاً مبنای قرآنی دارد. آحاد مؤمنین هر کجا هستند وظیفه و تکلیف دارند. ادامه آیه هم بر همین مطلب تأکید می‌کند: « وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصَرُّهُمْ عَلَيْهِمْ »^{۱۳۸} خدا شما را علیه آنها، نصرت می‌کند و آنان را خوار و ذلیل می‌کند. « وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ »^{۱۳۹} و بذهب غیظ قلوبهم^{۱۴۰} اگر هم تا حالا این جوری فکر نمی‌کردید و عمل نمی‌کردید، توبه کنید و راه بیابید، خدا شما را می‌بخشد: وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ.^{۱۴۱}

حکمرانی مسجد و سلب نقش از مشرکان

در ادامه نهاد مسجد به عنوان نهاد حکمرانی اسلامی مطرح شده است. خدای متعال شرایط آبادگران مادی و معنوی مسجد را مطرح کرده و فرموده که باید هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی داشته باشند. مشرکان نمی‌توانند به آبادانی مساجد بپردازند. وقتی مسلمانان مسجد می‌سازند باید مراقبت کنند تا در ساخت و مدیریت مسجد مشرکان هیچ دخالتی نداشته باشند. این دستور در آن زمان ناظر به مسجد الحرام بوده، مشرکان به مسجد الحرام می‌آمدند، حجبی به سبک جاهلی به جا می‌آوردند و انتظار داشتند تا در مدیریت و عمران مادی و معنوی مسجد دخالت داشته باشند. این آیه می‌فرماید خیر! مشرکان، نسبت به آبادانی هیچ مسجدی حق مشارکت ندارند. عمران مسجد دو گونه است:

۱. عمران مادی: همچون تعمیر ساختمان و ارتقای تأسیسات و تهیه فرش و امکانات سرمایشی و گرمایشی برای مسجد؛

۲. عمران معنوی: مانند حضور و عبادت در مسجد.

آیه شامل هر دو گروه می‌شود. إِنَّمَا حَصَرَ را می‌رساند، فقط کسانی مساجد خدا را آباد می‌کنند که این شرایط را داشته باشند:

۱. ایمان به خدا،

۲. ایمان به قیامت،

۳. برپادارنده نماز،

۴. پرداخت کننده زکات،

۵. ترس از خدا

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ^{۱۴۲}، از این آیه یاد می‌گیریم که مساجدمان باید پایگاه‌های اسلامی باشند و هیئت امنا، تأمین کنندگان امور مادی مساجد و عبادت کنندگان در مساجد، سعی

۱۳۸. توبه: ۱۴.

۱۳۹. توبه: ۱۴.

۱۴۰. توبه: ۱۵.

۱۴۱. توبه: ۱۵.

۱۴۲. توبه: ۱۸.

کنند به این صفات آراسته باشند. اگر اهالی مسجد، جز از خدا نترسند، اهل زکات دادن و هزینه دادن در راه خدا، برپاداشتن و رونق بخشیدن به نماز باشند؛ سراغ کسانی که به مسجد نمی‌آیند، بروند و آنها را با خود همراه کنند و در عمل به خدا و قیامت باور داشته باشند، حکمرانی ما دچار تحول می‌شود. اکنون یکی از آسیب‌ها، این است که بسیاری از مساجد به عنوان پایگاه‌های حکمرانی اسلامی، مطرح نیستند و دشمن این را بهتر از خود مسلمانان متوجه شده و از این رو تلاششان این است که مساجد خلوت و کم رونق شود و حتی ساخته نشود.

مراتب ارزش در حکمرانی اسلامی

سپس خداوند متعال ارزش‌های دینی را دسته‌بندی کرده و می‌فرماید عمران مسجد یا آب دادن به حجاج در موسم حج، مهم و با ارزش است اما ارزش‌هایی وجود دارد که از ساختن مسجد و آب دادن حجاج مهمتر است. شأن نزول این آیه آن است که عباس عموی پیغمبر و جناب شیهه، در مسجدالحرام مسئولیت‌هایی داشتند و به امیرالمؤمنین (ع) می‌گفتند کار ما که مدیریت مسجدالحرام و آب دادن به حاجیان است، نسبت به کار کسانی که عمر خودشان را در راه جهاد و ایمان به خدا و روز قیامت صرف کرده‌اند، مهمتر است. اینجا آیه نازل شد و دیدگاه آنها را رد کرد و فرمود مدیریت مسجد و آب دادن به حاجیان به خودی خودش، ارزش درجه یک نیست، آن چیزی که مهم و با ارزش است، ایمان به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خداست و مسجد هم اگر پایگاه این امور باشد، و دست چنین افرادی باشد، آن اهمیتی را که باید پیدا کند، پیدا می‌کند: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «^{۱۴۳} آیا شما آب دادن به حاجیان و تعمیر فیزیکی مسجدالحرام را برابر قرار می‌دهید با کسی که به خدا ایمان آورده و به روز قیامت ایمان آورده، و در راه خدا جهاد می‌کند؟ «^{۱۴۴} لَّا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ «^{۱۴۵} اینها در نزد خدا مساوی نیستند. در ادامه از مؤمنان و مهاجران و مجاهدان در راه خدا تعریف و تمجید می‌کند: «^{۱۴۶} الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^{۱۴۷} نعمت‌هایی که شامل حال اینها می‌شود، در آیات بعد بیان شده است: يَبْشِرُهُمُ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ.^{۱۴۸} خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.^{۱۴۹}

نفی نژادگرایی در حکمرانی اسلامی

در آیه ۲۳ و ۲۴ مطلب مهمی بیان شده است و آن این است که: ناسیونالیسم، قوم‌گرایی، نژادگرایی، زبان‌گرایی و هر چیزی که به جز اسلام، عامل انسجام و همبستگی شود و بخواهد حرف اول را بزند، از نظر اسلام مطرود است. از نظر

۱۴۳. توبه: ۱۹.

۱۴۴. توبه: ۱۹.

۱۴۵. توبه: ۲۰.

۱۴۶. توبه: ۲۱.

۱۴۷. توبه: ۲۲.

اسلام، اسلام و دین مرجعیت دارد. خدا مرجعیت دارد، پیغمبر مرجعیت دارد: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ »^{۱۴۸} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدران و برادرانتان، کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند، شما با آنها نباید هم‌جبهه باشید و تهدید می‌کند « وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »^{۱۴۹} اگر کسی این کار را انجام دهد، از ستمگران خواهد بود.

در آیه بعدی صراحت بیشتر و مفصل‌تری دارد. خداوند متعال به پیغمبر می‌فرماید که تو به مردم ابلاغ کن: قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ »^{۱۵۰} اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، قوم و قبیله‌تان، اموالی که کسب کردید، تجارتی که می‌ترسید کساد بشود، ویلاهایتان، مسکنی که دوستشان دارید، اگر این ثروت و ساختمان و شغل نزد شما محبوب‌تر از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خداست، پس منتظر باشید تا عذاب خدا سراغ شما بیاید. در این صورت شما فاسق هستید و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

پس در حکمرانی اسلامی مبنای هم‌سویی، هم‌جبهه‌گی و همکاری، ارزش‌های دینی و در رأس‌شان ایمان به خدا و رسول خدا و جهاد در راه خداست؛ نه پیوندهای قبیله‌گی، خانوادگی، نژادی و مانند آن. بر این اساس باید امت اسلامی یکپارچه از ملت فلسطین حمایت و دفاع کند و با محوریّت اسلام در برابر دشمن صهیونی بایستد.

نقش مخرب عجب در حکمرانی اسلامی

آیات بیست و پنجم و بیست و ششم، مطلب جدیدی مطرح می‌کند و می‌فرماید عجب باعث می‌شود خداوند از شما روی برگرداند. اگر می‌خواهید که خدا همراهمان باشد و شما را نصرت کند، باید پیوسته متواضع باشید و خودشیفتگی و خودپرستی را از خود دور کنید. مثال هم می‌زند که در جنگ حنین شما گرفتار عجب شدید و به کثرت خودتان بالیدید و در نتیجه ابتدا شکست خوردید: « لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ »^{۱۵۱} خدا در بسیاری مواقع شما را کمک کرد، از جمله در روز حنین. « إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا »^{۱۵۲} آن وقتی که کثرت شما باعث شد که دچار عجب بشوید. ولی این کثرت فایده‌ای به شما نبخشید و شکست خوردید: « وَصَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ »^{۱۵۳} اما خدا آرامش خودش را بر رسولش و بر مؤمنین نازل کرد و لشکری فرستاد که شما نمی‌دیدید و شما را پیروز کرد: « ثُمَّ

۱۴۸ . توبه: ۲۳.

۱۴۹ . توبه: ۲۳.

۱۵۰ . توبه: ۲۴.

۱۵۱ . توبه: ۲۵.

۱۵۲ . توبه: ۲۵.

۱۵۳ . توبه: ۲۵.

أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا. ^{۱۵۴} از این رو، در عرصه حکمرانی اسلامی این بینش راهبردی به امت اسلامی تزریق می‌شود که کسی یا کسانی که گرفتار عجب و خودشیفتگی شوند، خدا آنها را رها می‌کند. راهبرد خروج از عجب یا هر بیماری و گناه دیگری چیست؟ توبه: ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ^{۱۵۵}

تقدم فرهنگ بر اقتصاد در حکمرانی اسلامی

در آیه بیست و هشتم راهبرد دیگری مطرح می‌شود که حاکم بر حکمرانی اسلامی است و آن راهبرد تقدم فرهنگ بر اقتصاد است. از همین منظر هم افراد را دسته بندی کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» ^{۱۵۶} ای مؤمنان، مشرکان پلید هستند، ورودشان از سال آینده به مسجدالحرام ممنوع است. اگر مشرکان به مکه نیایند، منفعتی که از جانب آنها نصیب مسلمانان می‌شد، متوقف می‌شود و ممکن است که مسلمانان دچار مشکلات اقتصادی شوند. مشرکان که به مکه و مسجدالحرام می‌آمدند، کالا هم می‌آوردند و تجارت می‌کردند، قرآن می‌فرماید آن را خدا خودش جبران می‌کند: «وَأِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ» ^{۱۵۷} عیله یعنی اقتصادی، اگر از مشکلات اقتصادی می‌ترسید، خدا شما را از فضل خویش بی‌نیاز می‌کند. شما دستور خدا را اجرا کنید و از سال آینده مشرکین را به مسجدالحرام راه ندهید.

ب. اهل کتاب معاند

دسته دوم اهل کتاب معاند هستند. مقام معظم رهبری می‌فرماید اهل کتاب داخل کشور اسلامی هم باید مقررات اجتماعی جامعه اسلامی را رعایت کنند. نمی‌شود بگویند چون ما اهل کتاب هستیم پشت چراغ قرمز نمی‌ایستیم، یا حجاب را رعایت نمی‌کنیم. در آیه بیست و نهم خدای متعال دستور می‌دهد دولت اسلامی با اهل کتابی که مقررات جامعه اسلامی را رعایت نمی‌کند، برخورد کند و آنها را وادار کند تا مقررات را بپذیرند: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ. ^{۱۵۸}

در آیه سی و دوم می‌فرماید عده‌ای از اهل کتاب تلاش می‌کنند با دین شما مقابله کنند و نور خدا را خاموش کنند، اما این اقدامشان بیهوده است: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» ^{۱۵۹} خدا تصمیم

^{۱۵۴} . توبه: ۲۶.

^{۱۵۵} . توبه: ۲۷.

^{۱۵۶} . توبه: ۲۸.

^{۱۵۷} . توبه: ۲۸.

^{۱۵۸} . توبه: ۲۹.

^{۱۵۹} . توبه: ۳۲.

گرفته و سنتش این است که نور خویش را که دین اسلام هست، تمام کند. یعنی چه؟ یعنی بر جهان حاکم کند. در آیه سی و سوم دوباره به این مطلب تأکید می‌شود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^{۱۶۰} این آیه در سوره صف و سوره فتح هم آمده است. برخی از مستشرقان امروز هم همین مسیر را ادامه می‌دهند. دو جبهه وجود دارد؛ جبهه اسلام و جبهه دشمنان اسلام. مؤمنین موظف هستند که دشمن را زیر نظر داشته باشند و جلوی توطئه او را بگیرند. مقام معظم رهبری در این بخش بحثی درباره مراتب اقامه دین در اسلام دارند.^{۱۶۱} ایشان می‌فرماید ابتدا معمولاً حکمی گفته می‌شود، بعد فلسفه حکم بیان می‌شود و سپس زمینه اجرای حکم آماده می‌شود. مانند مواردی که تا الان درباره قطع ارتباط با مشرکین و ممنوعیت حضورشان در مسجدالحرام و یا مواجهه با اهل کتاب کافر معاند و مسائل مرتبط با اینها گفتیم.

دشمنی احبار و رهبان

در ادامه، به دو گروه از دشمنان جامعه اسلامی اشاره می‌شود و خدا آن دشمنان را به مؤمنان معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۶۲} این گروه اول، احبار و رهبانی هستند که مال مردم را به باطل می‌خورند و راه خدا را سد می‌کنند.

ثروت اندوزان

گروه دوم، سرمایه‌دارهای مسلمان هستند که انباشت ثروت می‌کنند و انفاق نمی‌کنند: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقَهُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^{۱۶۳} مقام معظم رهبری به نقش پول در جامعه اشاره دارند و می‌فرمایند نقش پول در جامعه همچون نقش خون در بدن است. اگر خون یک جا بایستد و لخته بشود، باعث مرگ فرد می‌شود، پول هم همینطور است، پول اگر یکجا انباشت بشود و از گردش در جامعه بیفتد، باعث از بین رفتن جامعه اسلامی می‌شود. لذا رویکرد اسلام این است که ثروت و پول در جامعه در گردش باشد. ثروتمندان حتماً باید انفاق بیشتری داشته باشند تا سلامت جامعه اسلامی، حفظ بشود. این ناظر به حکمرانی اقتصادی اسلامی است.

سپس مقام معظم رهبری به مثلث طاغوت اشاره می‌کنند که ضلع اولش احبار و رهبان هستند. یعنی کسانی که اندیشه‌های آلوده و تحریف شده را به جامعه تزریق می‌کنند. گروه دوم، مترفین هستند که اقتصاد را به فساد می‌کشند و نمادشان قارون است. گروه سوم، ملأ هستند، که مناصب سیاسی را به دست دارند و زمینه ساز فعالیت قارون‌ها و بلعم باعوراها و سامری‌ها می‌شوند.

^{۱۶۰} . توبه: ۳۳.

^{۱۶۱} . تفسیر سوره توبه، ص ۲۲۱.

^{۱۶۲} . توبه: ۳۴.

^{۱۶۳} . توبه: ۳۴.

در نظام‌های طاغوتی، فرعون‌ها جامع هر سه هستند، یعنی زمانی که فرعون‌ها در رأس جامعه قرار می‌گیرند، از هر سه نیرو برای رسیدن به اهداف خودشان استفاده می‌کنند.

آیت الله خامنه‌ای به مناسبت به این بحث می‌پردازند که گناهان محرومان و اشراف هم با یکدیگر متفاوت است. اشراف، اگر اقتصادی باشند، یک مدل گناهای دارند، اگر سیاسی باشند، یک مدل گناهای دارند، اگر فرهنگی باشند، یک مدل گناهای دارند. محرومان هم گناهان دیگری دارند. این نکته هم جالب است که نوع گناهان و کج‌روی‌های گروه‌های مختلف در جامعه، متفاوت است. مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای، جامعه را تشویق می‌کند تا به سمت دین قیم حرکت کند و با همه انواع ظلم مبارزه کند و و در هر حال بداند که خداوند با متقین هست: **وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ**.

ج. منافقین تشکیلاتی

دشمنان دسته سوم، منافقین تشکیلاتی هستند. در بحث منافقین، چون آنها خودشان را عضو جامعه اسلامی می‌دانند، خدا کل جامعه را با خطاب «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**» مخاطب قرار داده که این خطاب، منافقین را هم دربرمی‌گیرد. بحث منافقین از آیه سی و هشتم شروع می‌شود. آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید این موضوع با تعبیر خیلی مهمی شروع شده است: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ**»^{۱۶۴} ای کسانی که ایمان آورده و ادعای ایمان می‌کنید و می‌گویید ما مؤمن هستیم، چه شده؟! حالا که فرمان بسیج عمومی برای عزیمت به مرزها و سرحدات امپراطوری روم برای جنگ با امپراطوری روم صادر شده، که در راه خدا بسیج بشوید و به جهاد بروید، شما به زمین چسبیدید. چرا برایتان سخت است؟ چرا سنگین شدید؟ بعد می‌فرماید چرا نمی‌آیید برای شرکت در این نبرد ثبت نام کنید.

«**أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ**»^{۱۶۵} تعارض اینجاست؛ آیا شما زندگی دنیا را نسبت به زندگی آخرت ترجیح می‌دهید؟ نقطه شروع بحث نفاق اینجاست. اگر کسی می‌خواهد بداند که آدم‌ها چگونه منافق می‌شوند، بداند که اگر کسی دنیا را بر آخرت ترجیح داد، این، زمینه تولید نفاق می‌شود و همین کم کم گسترش پیدا می‌کند تا زمانی که دیگر دست در دست دشمن، علیه جامعه اسلامی اقدام می‌کند. این در حالی است که خدای متعال می‌فرماید: «**فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ**»^{۱۶۶} متاع زندگی دنیا در آخرت جز، اندکی نیست، متاع دنیا چیزی نیست که شما بخواهید آن را بر آخرت ترجیح بدهید. در این آیه به یکی از سنت‌های الهی راهبردی اشاره می‌شود: «**إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**»^{۱۶۷} اگر دستور پیغمبر را برای شرکت در جهاد اطاعت نکنید، خداوند شما را عذاب می‌کند، «**وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ**»^{۱۶۸} و یک گروه دیگری را به

۱۶۴. توبه: ۳۸.

۱۶۵. توبه: ۳۸.

۱۶۶. توبه: ۳۸.

۱۶۷. توبه: ۳۹.

۱۶۸. توبه: ۳۹.

جای شما می‌آورد و حفاظت از دین خودش را به آنها می‌سپارد. در روایت آمده است که رسول اکرم (ص) دست به شانه سلمان فارسی زدند و گفتند آنان قوم این مرد یعنی ایرانی‌ها خواهند بود. «وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا»^{۱۶۹} البته شما نمی‌توانید ضرری به خدا برسانید. در آیه چهلیم یک بینش راهبردی به ما منتقل می‌شود؛ خدای متعال می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ»^{۱۷۰} اگر شما پیغمبر را یاری نکنید، خدا پیامبرش را یاری می‌کند. اینکه می‌گوییم شما این اقدامات را انجام دهید، برای این است که خودتان به سعادت برسید. چنان که در جریان غار ثور و هجرت پیامبر از مکه به مدینه، پیغمبر تنها بود و خداوند به پیامبر کمک کرد. البته پیامبر یک همراه هم که داشت اما او هم نمی‌توانست کاری برای پیغمبر انجام بدهد، بلکه خود او هم محزون بود و پیغمبر به او می‌فرمود: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»^{۱۷۱}

راهبرد و سنت دیگر خدای متعال این است: وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^{۱۷۲} خدا عزیز است؛ یعنی شکست ناپذیر است. سنت خدا این است که کلمه «الله» بر فراز جهان حاکم بشود و کلمه کفر پایین قرار بگیرد و این اتفاق خواهد افتاد. در ادامه در یک جریان، مقایسه‌ای میان مؤمنان حقیقی و مؤمنان ظاهری که همان منافقان باشند انجام می‌شود و در خلال این مقایسه ویژگی‌های اهل نفاق را بیان می‌فرماید.

اولین ویژگی منافقین این است که منفعت گرا هستند. منافق، نفع شخصی خود را بر مصلحت جامعه اسلامی ترجیح می‌دهد: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ»^{۱۷۳} اگر سفری باشد که غنیمت و منفعت در آن قطعی باشد و برای آنها زحمت هم نداشت به باشد، از پیامبر تبعیت می‌کنند، ولی حالا عزیمت به تبوک را قبول نمی‌کنند، چون هم مسیرش دور است و هم پیروزی در آن معلوم نیست، چه بسا تحلیل‌شان این است که مسلمانان شکست خواهند خورد. چون سپاه مسلمانان سی هزار نفر هستند که قرار است با سپاه روم پانصد هزار نفری بجنگد. به پیامبر خبر رسیده بود که سپاه روم تصمیم دارد به مسلمانان حمله کند. فرمودند، ما نباید در اینجا بمانیم، تا آنها به سراغ ما بیایند و باید ما به مقابله با آنها برویم. آنجا که رفتند خبری نبود و رومیان با خبر حرکت لشکر اسلام عقب نشینی کرده بودند و پیامبر (ص) مانور قدرتی انجام داد، و قراردادهایی با قبایل مسیر بست و برگشت.

ویژگی منافقان این است که در این صحنه‌ها عقب‌نشینی و فرار می‌کنند. یا بعضی از آنها نزد پیغمبر می‌آیند و بهانه‌هایی می‌آورند و می‌گویند یا رسول‌الله اجازه دهید ما در جهاد شرکت نکنیم، اما کسانی که ایمان آورده‌اند، برای شرکت در جهاد مصمم هستند: «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ»^{۱۷۴} پیامبر! مؤمنان واقعی به خدا و روز

^{۱۶۹} . توبه: ۳۹.

^{۱۷۰} . توبه: ۴۰.

^{۱۷۱} . توبه: ۴۰.

^{۱۷۲} . توبه: ۴۰.

^{۱۷۳} . توبه: ۴۱.

^{۱۷۴} . توبه: ۴۴.

قیامت، اجازه نمی‌گیرند که به جهاد با مال و جان نپردازند. « إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ »^{۱۷۵} افرادی که از تو اجازه می‌خواهند که به جنگ نیایند، در واقع به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و قلب‌شان مملو از شک است.

نشانه دیگر منافق این است که اصلاً برای جهاد آماده هم نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: « وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً »^{۱۷۶} اگر این افراد واقعاً می‌خواستند همراه شما بیایند، یک آمادگی نسبی پیدا می‌کردند، در حالی که علائم آمادگی در آنها وجود ندارد.

از آیه چهل و نهم به بعد انواع تشکلهای منافقین و راهبرد مواجهه حکمرانان اسلامی با آنها را مطرح می‌کند و به معرفی شش گروه از منافقین می‌پردازد. این گروه‌های نفاق که در این سوره ذکر شده، به گونه‌ای فضای کنونی حاکم بر جهان اسلام را توضیح می‌دهد، که گویی این آیات به تازگی نازل شده است.

انواع منافقان

۱. منافقان فرهنگی

منافقان مقدس مآب، برای فرار از مسئولیت دنبال بهانه‌اند اما نفاق خویش را پشت پرده دین و ادبیات دینی و مذهبی پنهان می‌کنند. قرآن می‌فرماید: وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اُذِّنْ لِي وَلا تَفْتِنِّي^{۱۷۷} یک عده از منافقین کسانی هستند که با بهانه‌های شرعی می‌خواهند از زیر بار تکلیف شانه خالی کنند، آنها نزد پیامبر آمدند و گفتند به ما اجازه بده در جنگ شرکت نکنیم، و لا تَفْتِنِّي و ما را در فتنه نینداز. شأن نزول این آیات مربوط به «جد بن قیس، رئیس یکی از قبایل است. او نزد پیامبر آمد و طبق یکی از شأن نزول‌ها به پیامبر گفت: یا رسول الله به من اجازه بدهید، که من در جنگ با روم شرکت نکنم، به خاطر اینکه من آدمی هستم که دچار لغزش نگاه به محرمان می‌شوم، و شنیده‌ام که در سرزمین رم، زیبا رویانی هستند و گمان می‌کنم اگر به آنجا بیایم، در برخورد با آن بانوان زیبا دچار مشکل بشوم، وحی نازل شد و فرمود: اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا^{۱۷۸} آگاه باشید که اینان در متن فتنه سقوط کردند: وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ^{۱۷۹} اینان کافرنند و اکنون جهنم بر آنها محیط است. این نشان می‌دهد، که گروهی از منافقین شرع را علیه شرع و دین را علیه دین به کار می‌گیرند. این گروه با توسل به بخشی از دین علیه بخش دیگری از دین اقدام می‌کنند، مثلاً اینجا جد بن قیس می‌خواهد با توسل به بخش مسائل جنسی دین، بخش

^{۱۷۵} . توبه: ۴۵

^{۱۷۶} . توبه: ۴۶

^{۱۷۷} . توبه: ۴۹

^{۱۷۸} . توبه: ۴۹

^{۱۷۹} . توبه: ۴۹

دیگر دین را که اطاعت از دستور رهبری اسلامی است، نفی کند. غافل از این که حتی به فرض هم که چنین چیزی باشد، در اسلامی برایش تدابیری اندیشیده شده و جزء اختیارات رهبری است که بحث تراحمات را بررسی و اعلام نظر کند. با استناد به این بحث مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای بحث تقدیم اهم بر مهم را مطرح می‌کند که این امر، از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است.

راهبرد غلط منافقان در حل مسأله

نشانه‌ی دیگر منافقین که در آیه پنجاه مطرح شده این است که اگر برای مسلمانان پیروزی و خوبی حاصل شود، آنها ناراحت می‌شوند: **إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ**.^{۱۸۰} نکته‌ی دیگر راهبرد غلط منافقین در حل مسأله است، می‌گوید: **وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ**؛^{۱۸۱} اگر شکست و مصیبت و یا غم و اندوهی به جامعه مسلمانان برسد، آنها می‌گویند، خوش به حال ما، ما قبل از اینکه چنین مشکلی پیش بیاید، متوجه شدیم، و دامن خودمان را از این مسأله کنار کشیدیم.

مسلمانان باید بیش از ششصد کیلومتر مسیر را طی می‌کردند و با تعدادی اندک در برابر سپاه پانصد هزار نفری روم می‌جنگیدند. تحلیل منافقان هم این بود که پیامبر شکست می‌خورد، پس ما در جنگ شرکت نمی‌کنیم. برای شرکت در نبرد، آماده هم نمی‌شویم. آیه می‌فرماید، منافقین در حل مسأله، راهبرد غلطی دارند و به همین دلیل می‌گویند برای اینکه در جنگ با امپراطوری روم دچار مشکل نشویم، اصلاً شرکت نمی‌کنیم. راه حل مسأله که شرکت نکردن در جنگ نیست، وقتی دشمنی دارید که می‌خواهد، علیه شما اقدام کند، روشن است که شما هم باید با او مقابله کنید. پس منافقان مسیر غلطی را در حل مسأله پیش گرفته‌اند که به نفع دشمن تمام می‌شود. اما مؤمنین برعکس منافقین هستند، خدای متعال به پیامبر (ص) می‌فرماید به مؤمنین بگو که روش منافقین را کنار بگذارند و به خدا توکل کنند و بگویند: **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا**^{۱۸۲} هیچ مصیبتی به ما نمی‌رسد، مگر آنچه که خداوند برایمان مقرر کرده باشد، **هُوَ مَوْلَانَا**^{۱۸۳} خدا مولای ما و یار و یاور و سرپرست ماست، **وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**^{۱۸۴} نشانه‌ی مؤمنان این است که به خدا توکل می‌کنند و باید به خدا توکل کنند؛ پس توکل از ابزارهای حکمرانی اسلامی است.

اثرات توکل و ارکان آن

توکل سه کار ویژه دارد:

۱- امید آفرینی

^{۱۸۰} . توبه: ۵۰.

^{۱۸۱} . توبه: ۵۰.

^{۱۸۲} . توبه: ۵۱.

^{۱۸۳} . توبه: ۵۱.

^{۱۸۴} . توبه: ۵۱.

۲- تقویت روحیه

۳- آسان شدن کارهای دشوار.

این سه نتیجه از طریق ارکان توکل به دست می‌آید. طبق نظر مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای توکل دو رکن دارد:

۱- عمل به وظیفه

۲- اطمینان به نتیجه

چون ما به خدا توکل می‌کنیم و خدا مولای ماست، به نتیجه اطمینان داریم، نتیجه احادی الحسنین است. قُلْ به اینها بگو: هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ^{۱۸۵} مؤمنین به منافقین می‌گویند یکی از دو زیباترین کار، نتیجه‌ی عمل ما خواهد بود، یا در دنیا پیروز می‌شویم، یا به شهادت می‌رسیم، که آن هم پیروزی محسوب می‌شود، اما شما منافقین نتیجه کارتان را می‌دانید؟ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ^{۱۸۶} ما منتظریم خداوند شما را به عذابی از نزد خودش مبتلا کند، اَوْ بِأُيُدَيْنَا^{۱۸۷} یا با مجازاتی به دست ما؛ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ^{۱۸۸} شما منتظر باشید و ما هم منتظر شما می‌مانیم.

وقتی این آیات تند نازل شد، جد بن قیس به پیامبر (ص) پیشنهاد داد که چون من خیلی مقید هستم که مبدا از نظر شرعی نگاهم به نامحرم بیفتد، به جنگ نمی‌آیم اما پول و امکاناتی که داریم، تقدیم می‌کنم تا صرف جنگ شود. خداوند متعال می‌فرماید: این انفاق منافقین فایده‌ای ندارد: قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا^{۱۸۹} شما اگر از روی میل یا بی رغبتی انفاق کنید: لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ^{۱۹۰} از شما قبول نمی‌شود، إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ^{۱۹۱} چون شما یک گروه فاسق و قانون شکن هستید، باید با شرکت در جهاد از رهبری الهی اطاعت می‌کردید، در حالی که می‌خواهید، در نبرد شرکت نکنید و به جایش پول و امکانات بدهید، این انفاق پذیرفته نمی‌شود.

خداوند متعال به این مطلب تصریح می‌کند: وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ^{۱۹۲} می‌دانید چرا انفاق منافقین قبول نشد؟ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ^{۱۹۳} چون به خدا و رسولش کافر شدند و از دستور پیامبر تبعیت نکردند. پس یکی از نشانه‌های منافق این است که در برابر دستور خدا و رهبری الهی می‌ایستد و یا می‌خواهد آن دستور را به گونه‌ای تغییر دهد. دستور این است

۱۸۵ . توبه: ۵۲.

۱۸۶ . توبه: ۵۲.

۱۸۷ . توبه: ۵۲.

۱۸۸ . توبه: ۵۲.

۱۸۹ . توبه: ۵۳.

۱۹۰ . توبه: ۵۳.

۱۹۱ . توبه: ۵۴.

۱۹۲ . توبه: ۵۴.

که در جهاد شرکت کنید، اما او می‌خواهد در جهاد شرکت نکند. مثلاً اکنون دستور رهبر اسلامی این است که کشورهای مسلمان با رژیم صهیونیستی باید قطع ارتباط کنند، اما آنها قطع ارتباط نمی‌کنند. دستور این است که از فلسطین حمایت کنیم، آنها بهانه‌هایی می‌آورند و به این کار اقدام نمی‌کنند.

قرآن می‌فرماید منافقان نشانه‌ها و علائم دیگری هم دارند. از جمله اینکه با کسالت نماز به جا می‌آورند: وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى؛^{۱۹۳} چون اصلاً اهل اقامه نماز نیستند، اقامه صلاه کار مؤمنین است اقامه نماز یعنی انجام مجموعه اقداماتی که به گرمی و رونق بازار نماز منجر می‌شود. راجع به منافقین نمی‌فرماید لَا يَقُومُونَ الصَّلَاةَ ، می‌فرماید: وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ اینها نماز به جا نمی‌آورند، إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى، مگر با حالت بی میلی و به شکلی که تکلیف از روی دوششان برداشته شود.

وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ^{۱۹۴} اتفاق هم نمی‌کنند مگر از روی ناخرسندی و مجبوری. ممکن است اموال زیادی هم داشته باشند، اما شما مؤمنین از اموال و اولاد فراوان آنها دچار شگفتی نشوید، چون خداوند آنها را با همان اموال و اولاد در همین دنیا عذاب می‌کند: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.^{۱۹۵} مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید این عذاب می‌تواند به شکل‌های مختلفی باشد، ممکن است، فرزند همین منافق، به حزب اللهی تبدیل شود و به جبهه برود و شهید شود و این پدر که منافق بود با شهادت فرزند عذاب ببیند، چون منافق که ارزش‌های الهی را در باطن نفس خویش قبول ندارد، از این رو وقتی پسرش را از دست داد، احساس خسارت و ضرر می‌کند. اما اگر مؤمن بود، از شهادت فرزند خشنود می‌شد، چون خوشنودی خدا و رسول الله را فراهم کرده است. ممکن هم هست که فرزندان منافقان وبال گردنشان شوند، و این فرزندان اموالی را که آنها جمع کرده‌اند، به نحوی هزینه کنند که باعث ناراحتی پدر و مادرشان شود.

سوگند دروغ نشانه نفاق

یکی دیگر از نشانه‌های منافقین این است که قسم‌های دروغ می‌خورند، که ما با شما هستیم، اما دروغ می‌گویند، آنان قومی هستند که در جامعه اسلامی تفرقه و اختلاف ایجاد می‌کنند: وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ^{۵۶} لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ.^{۱۹۶}

۲. منافقان منفعت خواه با نقاب عدالت‌خواهی

منافقین گروه گروه می‌شوند و تفاوت دارند؛ گروه اول می‌خواستند با بهانه‌های شرعی در برابر رهبری بایستند، و در مرحله بعد می‌خواستند دستور رهبری را تغییر بدهند؛ دستور رهبری این بود که در جهاد شرکت کنند، منافقان گفتند، ما حاضریم اتفاق و کمک مالی کنیم اما در جبهه شرکت نکنیم.

^{۱۹۳} . توبه: ۵۴.

^{۱۹۴} . توبه: ۵۴.

^{۱۹۵} . توبه: ۵۵.

^{۱۹۶} . توبه: ۵۷.

گروه دیگری از منافقان سیاست‌های اقتصادی پیامبر را زیر سؤال می‌بردند. منافقان رفتار اقتصادی رهبر را از منظر منافع شخصی خود نقد و از نحوه توزیع صدقات توسط پیامبر عیجوبی می‌کنند: وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ.^{۱۹۷} منافقین منافع خود را بر منافع جامعه مقدم می‌دارند، در حالی که راهبرد اسلامی این است که آحاد افراد، مصلحت و منفعت جامعه را بر مصلحت و منفعت خود مقدم بدانند. قرآن می‌فرماید اگر از غنائم و امکانات بیت المال به این افراد بدهی از تو راضی می‌شوند: فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا^{۱۹۸} و اگر به آنان چیزی ندهی ناراضی می‌شوند: وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ^{۱۹۹} خشمگین می‌شوند، و اعتراض می‌کنند که چرا امکانات را درست و عادلانه توزیع نمی‌کنید.

خداوند متعال می‌فرماید، باید این افراد بدانند که اولویت دریافت زکات، غنائم، صدقات و پولی که در حساب بیت المال وجود دارد، با افراد ثروتمند نیست، اولویت با گروه‌های دیگری است: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ^{۲۰۰} پس وقتی اموال بیت المال توزیع می‌شود، اولویت مصرف با کسانی است که نیازمند هستند و در این آیه گروه‌های مستحق زکات ذکر شده است.

۳. منافقان امنیتی

این دسته از منافقان، امنیت سخت و نرم جامعه اسلامی را هدف قرار می‌دهند. وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ^{۲۰۱} علامت بعضی از منافقین این است که به هر نحوی که شده، رهبری جامعه اسلامی را اذیت می‌کنند. به دو مصداق در این آیات اشاره شده است؛ یک مصداق، ترور پیامبر است که در جنگ تبوک اقدام شد اما شکست خوره دیگری هم اذیت‌هایی که به لحاظ رفتارهای پیامبر مطرح می‌کنند، مثلاً وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ^{۲۰۲} می‌گفتند، پیامبر، یکپارچه گوش است، یعنی هر چه به پیامبر می‌گویی گوش می‌کند، این طور نیست که درست و غلط را تشخیص بدهد و بداند انگیزه تو از سخن گفتن چیست. خداوند متعال جواب می‌دهد: قُلْ أَدْنُ خَيْرٌ لَّكُمْ^{۲۰۳} اگر پیامبر به حرف‌های شما گوش می‌دهد، اینکه برای شما خوب است، مگر کار بدی است؟ شما رهبری دارید که به حرف‌های همه‌ی شما گوش می‌دهد، و حرف همه را می‌شنود و حتی حرف منافقین را هم می‌شنود، اینکه بد نیست، که شما این را به عنوان یک کار بد و نقطه ضعف برجسته می‌کنید: يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ^{۲۰۴} البته منافقین بدانند، که پیامبر خدا به خدا، ایمان دارد، و مؤمنین را باور می‌کند، این فراز که از یک سو

^{۱۹۷} . توبه: ۵۸.

^{۱۹۸} . توبه: ۵۸.

^{۱۹۹} . توبه: ۵۸.

^{۲۰۰} . توبه: ۶۰.

^{۲۰۱} . توبه: ۶۱.

^{۲۰۲} . توبه: ۶۱.

^{۲۰۳} . توبه: ۶۱.

^{۲۰۴} . توبه: ۶۱.

می‌فرماید: **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ**؛ پیامبر به خدا ایمان دارد، و از سوی دیگر می‌فرماید: **وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ**^{۲۰۵} رسول خدا به مؤمنین هم ایمان دارد و سخن مؤمنین را قبول می‌کند، یعنی سخن منافقین را قبول نمی‌کند. پیامبر کانالیزه شده نیست، این طور نیست که گزارشاتی که برایش می‌آید و حرف‌هایی را که می‌شنود، فقط از یک گروه باشد، بلکه سخن گروه‌های مختلف را می‌شنود، ولی فقط به گزارشاتی که از ناحیه مؤمنین منتقل می‌شود، اعتماد می‌کند؛ پس ما در سیستم حکمرانی اسلامی باید به آن نظام رسانه‌ای توجه کنیم که در اختیار مؤمنین باشد، ما به نظام رسانه‌ای که در اختیار منافقین و دشمن باشد، نباید اعتماد داشته باشیم. از این آیات مطلب دیگری هم فهمیده می‌شود و آن این است که چون خدا با تمام توطئه‌های منافقان مبارزه کرده و به آنها جواب داده است، باید جامعه و رسانه اسلامی هم با تمام توطئه‌های منافقین مبارزه کند.

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای برای تبیین بحث آیه سوره‌ی حجرات را هم نقل کرده است، که خدای متعال می‌فرماید: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**^{۲۰۶} خداوند در سوره حجرات دستور می‌دهد، که هر وقت فاسقی برای شما گزارشی آورد، تحقیق کنید، بررسی نکرده قبول نکنید، اما در آیه سوره توبه در مورد مؤمنین می‌فرماید: **وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ**.^{۲۰۷} مقام معظم رهبری تفسیرهای دیگری که از این آیه شده را بیان می‌کند اما آنها را نمی‌پذیرند.

وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ^{۲۰۸} این کاری که پیامبر می‌کند، مایه مهربانی برای اهل ایمان است. کسانی هم که رسول الله را اذیت می‌کنند، گرفتار عذابی دردناک می‌شوند: **وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**.^{۲۰۹} **يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ**^{۲۱۰} هر چند منافقان به خدا قسم می‌خورند، که رضایت شما را جلب کنند، یعنی منافقین به دنبال جلب افکار عمومی هستند، اما این منافقین اگر ادعای ایمان دارند، بدانند که جلب رضایت خدا و رسولش، نسبت به افکار عمومی شایسته‌تر است: **وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ**.^{۲۱۱}

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ^{۲۱۲} آیا آنها نمی‌دانند، که هر کس با خدا و رسولش به عداوت برخیزد آتش دوزخ کیفر دائمی اوست؟ و این ذلت و خواری بزرگ است.

شبکه منافقان در برابر شبکه مؤمنان

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ^{۲۱۳} منافقین همیشه نگران هستند مبدا سوره‌ای از قرآن در مورد آنها نازل شود، و رسوایشان کند، خداوند

۲۰۵. توبه: ۶۱.

۲۰۶. حجرات: ۶.

۲۰۷. توبه: ۶۱.

۲۰۸. توبه: ۶۱.

۲۰۹. توبه: ۶۱.

۲۱۰. توبه: ۶۲.

۲۱۱. توبه: ۶۲.

۲۱۲. توبه: ۶۳.

۲۱۳. توبه: ۶۴.

چند نشانه برای تشکل و جبهه‌ی منافقین ذکر کرده است، چراکه در حکمرانی اسلامی اصل کار اینجا است، تشکل و جبهه‌ی مؤمنان، باید در برابر تشکل و جبهه‌ی منافقین صف آرایی کنند، این چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم.

جبهه‌ی منافقین چه اقداماتی انجام می‌دهند؟ خدای متعال می‌فرماید: **الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ**^{۲۱۴} مردان منافق و زنان منافق، **بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ** اینها با هم یکپارچه هستند، **يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ**^{۲۱۵} کار اینها این است که مردم را امر به منکر می‌کنند، و در جامعه راه می‌افتند و می‌گویند، که حجاب را کنار بگذارید، به سمت بی حجابی بروید، ارزش‌های دینی را کنار بگذارید. **وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ**^{۲۱۶} ویژگی منافقین این است، که مردم را از انجام کار معروف نهی می‌کنند و از مردم می‌خواهند کار خوب انجام ندهند.

وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ^{۲۱۷} و به لحاظ اقتصادی طرفدار تحریم جامعه و دولت اسلامی هستند، و اگر از دست خودشان کاری برآید قبض می‌کنند. قبلاً در سوره‌ی منافقون خواندیم، منافقان می‌گفتند به پیامبر و اطرافیان پیامبر کمک نکنید، تا از اطراف پیامبر متفرق شوند، الان هم همین کار را می‌کنند و از جمله دشمن را تشویق به تحریم ایران می‌کنند برای اینکه مردم دچار سختی شوند، و از انقلاب و ارزش‌های انقلابی خسته شوند، و کنار بگذارند.

ویژگی بعدی منافقین این است که **نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ**^{۲۱۸} خدا را ترک و فراموش کرده‌اند، خدا هم متقابلاً آنها را ترک و فراموش کرده است، بعد خداوند حکم صادر می‌کند، و می‌فرماید: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**^{۲۱۹} منافقین انسان‌های فاسق هستند، پس در سوره حجرات که فرمود، **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**^{۲۲۰} منظور از آن فاسق، همین منافقین است.

پس نتیجه کار اینها چیست؟ **وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ**^{۲۲۱} کفار در کنار منافقین و منافقات که دست شان با دشمن در یک کاسه است، همه یک گروه و یک مجازات شده‌اند و خدا به آنان وعده‌ی آتش جهنم داده است: **خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ**^{۲۲۲} جهنم برای اینها کافی است، و خدا لعنتشان می‌کند، و اینها زیانکارند.

۲۱۴ . توبه: ۶۷.

۲۱۵ . توبه: ۶۷.

۲۱۶ . توبه: ۶۷.

۲۱۷ . توبه: ۶۷.

۲۱۸ . توبه: ۶۷.

۲۱۹ . توبه: ۶۷.

۲۲۰ . حجرات: ۶.

۲۲۱ . توبه: ۶۸.

۲۲۲ . توبه: ۶۸.

بعد وارد تشکل و جبهه‌ی مؤمنان می‌شویم، خدا می‌فرماید: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ**^{۲۲۳} دقیقاً مقابل تشکل منافقین و منافقات این مطرح شده است، در آنجا فرمود: **الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ**^{۲۲۴} در اینجا می‌فرماید: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ**^{۲۲۵} مردان مؤمن و زنان مؤمن، که نشان می‌دهد مردان و زنان مؤمن پا به پای هم در جامعه اسلامی حضور دارند و به حکمرانی اسلامی می‌پردازند؛ دین را ارائه می‌کنند و پس از ارائه دین، دین را اقامه می‌کنند. چون رسالت اصلی حکمرانی اسلامی اقامه دین است، اقیموا الدین. سپس بر اقامه دین نظارت می‌کنند تا در اقامه دین اختلالی پیش نیاید.

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^{۲۲۶} مؤمنین و مؤمنات با هم یک تشکل و شبکه را تشکیل می‌دهند، بر اساس نظر مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای فرق تشکل مؤمنان با تشکل منافقان در اولیای یکدیگر بودن است: **بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ**^{۲۲۷} منافقان، اولیاء یکدیگر نیستند و همبستگی در میان منافقین ضعیف است، چون دنیاگرا هستند، اگر مبلغ یک مقدار بالاتر برود، تغییر مسیر می‌دهند. حتی اگر دشمن مبلغ بیشتری بدهد، در کنار دشمن می‌ایستند. در مقابل، در میان مؤمنین همبستگی قوی است، لذا کلمه اولیاء اینجا اضافه شده است: **بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ**^{۲۲۸}.

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ^{۲۲۹} بر خلاف منافقین، مؤمنین و مؤمنات امر به معروف می‌کنند، **وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**^{۲۳۰} و نهی از منکر می‌کنند، **وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ**^{۲۳۱} راجع به منافقین گفت: “لا یأتون الصلاه الا و هم کسالی” و نماز نمی‌خوانند مگر جز در حالت بی حالی و کسالت، ولی در رابطه با مؤمنین می‌فرماید، اقامه صلاه می‌کنند و به بازار نماز رونق می‌بخشند: **وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ**^{۲۳۲} و دست به جیب می‌شوند، زکات می‌دهند، **وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ**^{۲۳۳} از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند، نتیجه هم این می‌شود: **أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ**^{۲۳۴} راجع به منافقین فرمود که خدا لعنتشان می‌کند، راجع به مؤمنین و مؤمنات می‌فرماید، که خدا آنها را رحمت می‌کند: **إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**^{۲۳۵} بعد می‌فرماید: بهشت در انتظار مؤمنان است: **وَعَدَ اللَّهُ**

۲۲۳ . توبه: ۷۱.

۲۲۴ . توبه: ۶۷.

۲۲۵ . توبه: ۷۱.

۲۲۶ . توبه: ۷۱.

۲۲۷ . توبه: ۷۱.

۲۲۸ . توبه: ۷۱.

۲۲۹ . توبه: ۷۱.

۲۳۰ . توبه: ۷۱.

۲۳۱ . توبه: ۷۱.

۲۳۲ . توبه: ۷۱.

۲۳۳ . توبه: ۷۱.

۲۳۴ . توبه: ۷۱.

۲۳۵ . توبه: ۷۱.

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ^{۲۳۶}
مؤمنین و مؤمنات به رضوان الهی می‌رسند، و خداوند از آنها خشنود می‌شود ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^{۲۳۷}.

گستره‌ی وسیع جهاد، و نقش آن به عنوان یکی از ابزارهای حکمرانی اسلامی در ادامه مطرح می‌شود. مقام معظم رهبری در مورد جهاد فرموده اند: هر گونه مقاومت و مبارزه در برابر دشمنان اسلام، برای اعتلای اسلام و با نیت الهی است، و منحصر به جهاد نظامی هم نیست، شامل جهاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی هم می‌شود، خدای متعال در آیه هفتادوسوم، دستور مبارزه علنی با منافقین و کفار را صادر کرده است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ^{۲۳۸} ای پیامبر! ای رهبر اسلام! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر چون اینها دشمن هستند، پس در اینجا شاهد صدور مبارزه علنی با منافقین هستیم، چند ویژگی دیگر منافقین در اینجا ذکر می‌شود، که اینها به خدا به دروغ قسم می‌خورند، و کارهایی را که کرده اند انکار می‌کنند، و باز خداوند متعال به منافقین فرصتی می‌دهد: يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَوْمًا يَمُوتُونَ وَمَا يَقُمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^{۲۳۹} منافقین بدانند راه توبه برایشان باز است، هرگاه توبه کردند، دوباره می‌توانند به آغوش جامعه اسلامی باز گردند، اما اگر توبه نکردند، و بر نفاق خودشان اصرار کردند، و در مقابله با جامعه و دولت اسلامی اصرار کردند، بدانند که عذاب دردناک در دنیا و آخرت در انتظارشان است، و هیچ کس به آنها کمک نخواهد کرد.

۴. منافقان اقتصادی بی‌تعهد

گروه چهارم دسته‌ی دیگری از منافقین هستند، که روزگاری جزء کسانی بودند که اموالی نداشتند، آنها به دولت اسلامی و به پیامبر نزدیک شده و از خدمات جامعه اسلامی استفاده کرده‌اند. مدعایشان هم این بود که می‌گفتند شما به ما امکانات بدهید، اگر وضع ما خوب شد، به محرومان و به دولت اسلامی کمک می‌کنیم، اما امروز که وضع شان خوب شده، نه تنها کمک نمی‌کنند، بلکه برای جامعه اسلامی، مشکل هم درست می‌کنند.

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنُؤْنِمْهُمْ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْنِمْهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا فِي الْقُلُوبِ مِنْ عُدْوَانٍ وَلَا فِي الْأَفْئِدَةِ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْتُؤَدِّيَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ فَلَا يُؤَدِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^{۲۴۰} گروهی دیگر از منافقین هستند که اینها با خدا عهد و پیمان بستند، که خدایا اگر تو از فضل خودت به ما امکانات اقتصادی عطا کنی، ما قطعاً اهل صدقه و کمک به

^{۲۳۶} . توبه: ۷۲.

^{۲۳۷} . توبه: ۷۲.

^{۲۳۸} . توبه: ۷۳.

^{۲۳۹} . توبه: ۷۴.

^{۲۴۰} . توبه: ۷۵.

نیازمندان خواهیم بود، قطعاً قطعاً از شایستگان خواهیم بود، اما! فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا^{۲۴۱} حال که خداوند از فضل خودش به آنها نعمت فراوان داد، بخل می‌ورزند، و اعراض می‌کنند. مأموران پیامبر رفتند، از آنها زکات بگیرند، گفتند زکات، همان جزیه است، جزیه هم برای غیرمسلمانان است: وَهُمْ مُعْرِضُونَ^{۲۴۲} و اینها از رهبری الهی اعراض می‌کنند. فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ^{۲۴۳} در نتیجه به سزای خلف وعده با خدا گرفتار می‌شوند، و از آن روی که دروغ می‌گفتند در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می‌کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ^{۲۴۴} آیا نمی‌دانند که خداوند نهانشان را می‌داند، خداوند دانای رازهای نهانی است، این آیه هر روز مصداق دارد، و خیلی از انسانها این دعا را به خدا عرض می‌کنند، که خدایا! تو به ما عطا کن، ما هم به دیگران می‌بخشیم اما بعد که خداوند به آنها عطا می‌کند، می‌بینید که خدا را بنده نیستند، این هم از نشانه‌های منافقین است.

۵. منافقان رسانه‌ای

منافقان رسانه‌ای، فعالیت مسلمانان را رصد می‌کنند و آنها را با انواع شگردها و روش‌ها تحقیر و تمسخر و دلسرد می‌کنند: الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ^{۲۴۵} گروهی از منافقین هستند که مؤمنینی را که به جبهه کمک می‌کنند، سرزنش و نکوهش می‌کنند: وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ^{۲۴۶} کسانی که درآمد مختصری داشتند و همان را به جبهه تقدیم کردند، توسط منافقین مسخره می‌شدند. شأن نزول آیه این است که شخصی یک روز کار کرده بود، تا دستمزدی بگیرد، و بخشی از آن دستمزد را به جبهه اهدا کند، وقتی منافقان آن صحنه را دیدند شروع به تمسخر کردند؛ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^{۲۴۷} قرآن می‌فرماید: خداوند آنها را مورد تمسخر قرار خواهد داد؛ خدای متعال می‌فرماید: اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ؛^{۲۴۸} ای پیامبر حتی تو اگر برای اینها هفتاد بار از خدا طلب مغفرت کنی، خداوند اینان را نمی‌بخشد، کسانی که مؤمنین مستضعف را مسخره کردند، که حالا چند دانه خرما هم شد کمک به جبهه، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ^{۲۴۹} به خاطر اینکه منافقین از حد گذرانده و به خدا و رسولش کفر ورزیده و فاسق

۲۴۱ . توبه: ۷۶.

۲۴۲ . توبه: ۷۶.

۲۴۳ . توبه: ۷۷.

۲۴۴ . توبه: ۷۸.

۲۴۵ . توبه: ۷۹.

۲۴۶ . توبه: ۷۹.

۲۴۷ . توبه: ۷۹.

۲۴۸ . توبه: ۸۰.

۲۴۹ . توبه: ۷۹.

شده‌اند: وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^{۲۵۰} خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند، این چندمین بار است که در قرآن تأکید می‌شود منافقین، فاسق هستند.

راهبرد اسلام در برابر منافقان

راهبرد اسلام در برابر منافقین، مبارزه است. خداوند به پیامبر می‌فرماید اگر منافقین مردند برای آنها نماز نخوان: وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ^{۲۵۱} زیرا آنها کافر و فاسق هستند و نماز به کارشان نمی‌آید.

اینجا آیات دیگری هم در مورد منافقین ثروتمند ذکر شده است: وَإِذَا أَنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ^{۲۵۲} وقتی فرمان جهاد می‌آید، منافقین ثروتمند به رهبر امت اسلام می‌گویند، اجازه بدهید ما در شهر بمانیم و با شما به جهاد نیایم، اما در مقابل، مؤمنین آماده جهاد با مال و جان می‌شوند: ، لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^{۲۵۳}

گروه‌هایی هم در جامعه وجود دارند که جهاد بر آنها واجب نیست: لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ^{۲۵۴} همان طور بر کسانی که چیزی ندارند تا انفاق کنند، اگر این افراد هم به جهاد نیایند، اشکالی ندارد. از این آیات هم در بحث حکمرانی مردمی استفاده شده، یعنی لشکر اسلام مردم بودند، امکانات لشکر اسلام، امکانات مردم بود، پس در جامعه اسلامی حکمرانی حتی در عرصه‌های امنیتی و تدارکات جبهه هم متکی به مردم است.

در اینجا به گروه دیگری اشاره می‌کند که حتی مرکب نداشتند، تا بر روی آن سوار شوند و در جنگ تبوک شرکت کنند، آنها نزد پیامبر آمدند که آیا امکانات و مرکبی وجود دارد، که ما برای به جبهه رفتن بر روی آن سوار شویم، پیامبر به آنها فرمود: قُلْتُ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ^{۲۵۵} من مرکبی ندارم به شما بدهم. تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ^{۲۵۶} در اثر اندوه از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند، و چرا یک اسب و شتری ندارند که همراه پیامبر به جبهه بروند، قرآن از این مردان مؤمن تعریف و تمجید می‌کند، افرادی که امکانات حضور در جبهه را ندارند و ناراحت هستند، که چرا نمی‌توانند به جهاد بروند.

۲۵۰ . توبه: ۷۹.

۲۵۱ . توبه: ۸۴.

۲۵۲ . توبه: ۸۶.

۲۵۳ . توبه: ۸۸.

۲۵۴ . توبه: ۹۱.

۲۵۵ . توبه: ۹۲.

۲۵۶ . توبه: ۹۲.

۶. منافقان چند بعدی

گروه ششم آخرین گروه، منافقینی هستند که در برابر پیامبر و رهبری اسلامی و اسلامی می‌ایستند، البته با توسل به پایگاههای دینی از قبیل مسجد؛ اینان به ساخت مسجد اقدام می‌کنند و می‌خواهند مسجد را پایگاه مبارزه علیه اسلام و مسلمانان و رهبر قرار دهند: وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أُرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ^{۲۵۷} از این آیه فهمیده می‌شود که مسجد، یکی از مهمترین نهادها در حکمرانی اسلامی است، البته به اعتقاد صاحب این قلم، مهمترین نهاد است.

مسجد برای چه ساخته می‌شود؟ قرآن می‌فرماید: مسجد برای چهار امر ساخته شده است. چون منافقین، عکس این کاربری را دنبال می‌کنند؛

اول: هدف منافقان ضرر رساندن به امت اسلامی است؛ ضِرَارًا،^{۲۵۸} عکس این کار کارویژه اصلی مسجد است؛ یعنی مسجد درست می‌شود تا به مسلمانان منفعت برساند، مسجد در محله باید پایگاه نفع رسانی به مسلمانان آن محله باشد.

دوم، مسجد درست می‌شود تا ایمان را گسترش بدهد، اما منافقین مسجد درست کردند تا کفر را گسترش دهند: وَكُفْرًا.^{۲۵۹} سوم، مسجد درست می‌شود تا وحدت مسلمانان را تقویت کند و امت منسجم و یکپارچه پشت سر رهبری قرار بگیرد، اما منافقین مسجد درست می‌کنند، برای اینکه بین مؤمنین تفرقه بیندازند، و جامعه را علیه رهبر و سایر مؤمنان بشورانند، و مؤمنان را به جان هم بیندازند: وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.^{۲۶۰}

چهارم، وَإِرْصَادًا^{۲۶۱} مسجد درست می‌شود تا پایگاه اسلام و پایگاه دولت، حکمرانی اسلامی و جامعه‌ی اسلامی باشد، اما منافقین مسجد درست می‌کنند تا پایگاه و کمینگاهی باشد برای کسی که پیش از این به شکل علنی جنگ و محاربه‌ی خودش را با خدا و رسولش علنی کرده است: وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ.^{۲۶۲} اینجا به ابو عامر راهب اشاره دارد که به مسیحیت گرویده بود. او ابتدا به مکه و سپس به امپراطوری روم رفت. او امپراطوری روم را تشویق می‌کرد به مدینه حمله کند. به دوستان خود در مدینه هم پیام داد، که شما مسجدی بسازید، تا پایگاه ما باشد، وقتی هم من با رومی‌ها آمدم، و با کمک آنها مدینه را تصرف کردیم، پایگاهمان باشد. پیامبر دستور پیدا کرد که این مسجد را تخریب کرده، آتش بزنند.

باید تحقیقاتی در مورد کارکردهای مسجد در جهان و جهان اسلام و کشور خودمان انجام شود تا مشخص شود این

^{۲۵۷} . توبه: ۱۰۷.

^{۲۵۸} . توبه: ۱۰۷.

^{۲۵۹} . توبه: ۱۰۷.

^{۲۶۰} . توبه: ۱۰۷.

^{۲۶۱} . توبه: ۱۰۷.

^{۲۶۲} . توبه: ۱۰۷.

کارکردهایی که خداوند متعال فرموده، مساجد چند درصد از این ویژگی‌ها را دارند و ثانیاً به صورت روشمند راهکارهای عملیاتی سازی این دستورات تدوین شود.

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در همین مورد یک راهبرد کلان را مطرح کرده‌اند. ما از داستان مسجد ضرار می‌آموزیم که هر گاه در اسلام، ظاهر کاری از محتوای واقعی خودش خالی شود، و پوسته بدون مغز باشد، باید حکم کنیم که این پوسته از اسلام نیست؛ چنانکه قرآن حکم کرد که مسجد ضرار، مسجد اسلامی نیست؛ اقدام راهبردی که خدا به پیامبر دستور داد این بود که «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا»^{۲۶۳} هرگز به این مسجد نرو، و هیچ گاه در آن نماز نخوان! بلکه این مسجد را تخریب کن.

راهبرد مشتری مداری توحیدی

در ادامه راهبرد و سیاست مشتری مداری توحیدی مطرح شده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»^{۲۶۴} سه سبک حکمرانی در نظریه‌های حکمرانی رایج مطرح است:

۱. سبک حکمرانی هرمی

۲. سبک حکمرانی بازار

۳. سبک حکمرانی شبکه‌ای

حکمرانی ولایی؛ سبک حکمرانی اسلامی

سبک چهارم، سبک حکمرانی ولایی است. در حکمرانی اسلامی، می‌توان رد پای از هر سه سبک یافت؛ اما به شکل متعالی آن، نه به شکل متدانی. یعنی سبک هرمی، بازار و شبکه در تصور رایج، هر سه سبک‌های دنیاگرایانه و معطوف به همین دنیاست. معطوف به آخرت و بقای اخروی نیست، در حالی که وقتی از این سبک‌ها در فرهنگ قرآن و اسلام، استفاده شده، آنها از رویکرد دنیاگرایی به رویکرد عقبی‌گرایی ارتقا پیدا کرده. مثلاً در رویکرد هرمی، آن کسی که از بالا به ما دستور می‌دهد و ما به‌عنوان بندگان باید او را اطاعت کنیم، خداوند متعال است. خدا خالق و رب ماست و ما مخلوق او هستیم. ما انسان‌ها، همه در ردیف عبادت‌کنندگان او هستیم. عبادت او ملازم با اطاعت اوست. در سبک بازار، همه، خود و اعمالمان را به خداوند متعال می‌فروشیم، خدا خریدار ما و اعمال ماست و عوضش را به ما می‌دهد. بحث داد و ستد، دنیوی صرف نیست، این یک داد و ستد معطوف به آخرت است. پس اینجا خدا مشتری مال و جان مؤمنان است و در مقابلش هم بهشت را برایشان تضمین می‌کند و در عوض از مؤمنان می‌خواهد که در راه خدا مقاتله و جهاد و رزم داشته باشند؛ حالا یا می‌کشند، یا شهید می‌شوند. قرآن می‌فرماید همین مسئله و وعده در تورات و انجیل هم آمده است «و کیست وفادارتر از خدا، به عهدش». در

^{۲۶۳} . توبه: ۱۰۸.

^{۲۶۴} . توبه: ۱۱۱.

شبکه هم همینطور است، یعنی تعاون و همکاری و هم‌افزایی مؤمنین در رویکرد شبکه‌ای، معطوف به آخرت است. البته همه اینها در ظلّ و ذیل ولایت الهی است که از آن می‌توانیم به سبک ولایی و نظم ولایی یاد کنیم.

کنشگران تراز حکمرانی اسلامی

در آیه‌ی صدودوازدهم اوصاف کنش‌گران تراز در حکمرانی اسلامی، مطرح شده است، ذیل «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ»^{۲۶۵} کسانی می‌توانند در ساحت کنشگران حکمرانی اسلامی قرار بگیرند که از خطاها و گناهانشان برگردند، توبه کنند و این آمادگی را داشته باشند که در حرکت در صراط مستقیم مراقب خویشتن باشند.

التَّائِبُونَ، اصلاح مسیر و بازگشت به مسیر اصلی.

الْعَابِدُونَ، اهل عبادت خدا باشند، در برابر خدا، تواضع، خشوع و کرنش داشته باشند.

الْحَامِدُونَ، خدا را حمد کنند.

السَّائِحُونَ،^{۲۶۶} حرکتشان مخصوصاً روزه داری‌شان برای خدا باشند.

الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ،^{۲۶۷} اهل نماز و رکوع و سجود در درگاه خدا باشند.

الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ^{۲۶۸} به لحاظ اجتماعی هم اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند.

وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ^{۲۶۹} به لحاظ سیاسی، دفاعی، امنیتی، مدیریت اقتصادی هم، اهل حفظ حدود الهی باشند. پاسدار و نگهبان حدود الهی باشند. تنظیم‌گری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، و تسهیل‌گری‌هایشان، مطابق حدود الهی باشد. پس تمام سیاست‌گذاری‌ها، تنظیم‌گری‌ها، قانون‌گذاری‌ها و تسهیل‌گری‌ها در یک جامعه‌ی اسلامی، توسط کنش‌گران مؤمن انجام و بر اساس حدود الهی تعریف می‌شود.

خدای متعال برای پیامبر و مؤمنین در برابر مشرکان این سیاست را تعریف می‌کند که مؤمنان باید مرزهای خود را با مشرکان مشخص کنند و برای مشرکان استغفار نکنند. کسی که اکنون مشرک است و یا مشرک از دنیا رفته، شایستگی این را ندارد که شما برای او از خداوند متعال، طلب مغفرت کنید: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»^{۲۷۰} پس از آن که مشخص شد کسانی به دلیل شرک، جهنمی هستند،

۲۶۵ . توبه: ۱۱۲.

۲۶۶ . توبه: ۱۱۲.

۲۶۷ . توبه: ۱۱۲.

۲۶۸ . توبه: ۱۱۲.

۲۶۹ . توبه: ۱۱۲.

۲۷۰ . توبه: ۱۱۳.

پیامبر و مؤمنان اجازه ندارند برای آن‌ها استغفار کنند، اگرچه از بستگانشان باشد. اینجا بحث مرزها در حکمرانی اسلامی، به ویژه مرز دوستی و دشمنی مشخص می‌شود.

راهبرد توجه به ولایت

آیه‌ی صدوشانزدهم یک بینش راهبردی را به مسلمان‌ها تزریق می‌کند و آن این است که «إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^{۲۷۱} مسلمان‌ها بدانید که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست، او زنده می‌کند و می‌میراند و جز او ولی و نصیری برای شما نخواهد بود. ولی و یاور شما خداست، سراغ غیر خدا نروید و با کفار و مشرکان پیمان دوستی و ولایت نبندید.

در آیات بعدی، بحث متخلفان از فرمان رهبری الهی مطرح شده. سه نفری از مؤمنان بودند که در تبوک شرکت نکردند و توبه کردند و نهایتاً خدای متعال توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت: آیه‌ی صدوهجدهم به همین ماجرا اشاره دارد: وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛^{۲۷۲} پیامبر دستور داد که مؤمنان با این سه متخلف تعامل نداشته باشند و سخن نگویند، حتی اعضای خانواده‌شان هم با آنها سخن نمی‌گفتند و منزوی شدند. در نتیجه آنها به وضعیتی دچار شدند که زمین با همه وسعتش برایشان تنگ شد. تا زمانی که به این نتیجه رسیدند که پناهگاهی جز خدای متعال نیست: «أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ»^{۲۷۳} سپس خداوند متعال توبه آنها را پذیرفت: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ».^{۲۷۴} در اینجا هم ملاحظه می‌شود که کنش‌گران حکمرانی مؤمنان هستند و اقدام مؤمنان سبب هدایت متخلفان می‌شود.

جمع بندی: راهبردهای بنیادی حکمرانی اسلامی

در بخش پایانی سوره، راهبردهای بنیادی در حکمرانی اسلامی معطوف به اقامه دین و تحقق اهداف دین، با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مطرح شده است. با این خطاب، خداوند متعال دستور خود را به همه مؤمنان ابلاغ می‌کند؛ از مؤمنان عادی گرفته تا مؤمنان نخبه و تا خود رهبران الهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^{۲۷۵} خطابي هست که شامل همه می‌شود. این عنصر اصلی و اساسی در حکمرانی اسلامی است که باید برای فهم، تبلیغ، تحقق و اقامه دین همه مؤمنان با توجه به ظرفیتی که دارند مشارکت کنند. لذا می‌گوییم خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^{۲۷۶} اشاره دارد به کنش‌گری و شراکت همه مؤمنان. اینجا خداوند

۲۷۱. توبه: ۱۱۶.

۲۷۲. توبه: ۱۱۸.

۲۷۳. توبه: ۱۱۸.

۲۷۴. توبه: ۱۱۸.

۲۷۵. توبه: ۱۱۹.

۲۷۶. توبه: ۱۱۹.

متعال به مؤمنان چند دستور می‌دهد:

دستور اول، « اتَّقُوا اللَّهَ »^{۲۷۷} یعنی شما مؤمنان باید در مسیر حرکت خود به سوی خدای متعال، مراقب باشید که از صراط مستقیم منحرف نشوید و مواظبت دائمی داشته باشید که مبادا از نقشه و دستورالعمل‌های الهی فاصله بگیرید. کسی که در جاده‌ای رانندگی می‌کند، به عنوان راننده باید پیوسته مراقب باشد تا اگر موانعی در مسیر هست به آنها برخورد نکند و از جاده هم منحرف نشود. مخصوصاً اگر در جاده‌های کوهستانی در حال حرکت باشد و یا برف و بارانی هم باشد که این مراقبت افزایش می‌یابد. باید حواسش به لغزشگاه‌ها و پیچ‌های تند و انواع و اقسام وسوسه‌ها باشد. یک وقت جاده کویری و صاف است و ممکن است سرعت بیش از حد باشد؛ تقوا یعنی مراقبت همه جانبه تا انسان مؤمن به سلامت به هدف برسد.

دستور دوم، « وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ »^{۲۷۸} با صداقت و صادقان همراه و ملازم باشید، دستتان را از دست رهبران الهی جدا نکنید. دستتان را از دست پیغمبر و جانشینان پیغمبر جدا نکنید. اگر دستتان را از انسان‌های صادق جدا کردید و از انسان‌های صادق دور افتادید، ممکن است گرفتار شیاطین جنی و انسی بشوید.

دستور سوم، « مَا كَانَ لِلْأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ »^{۲۷۹} هیچ کس حق ندارد از فرمان رهبری الهی که حالا در زمان نزول این آیات، رسول مکرم اسلام (ص) بوده، تخلف کند. چه می‌خواهد اهل مدینه و شهرنشین و پایتخت نشین باشد، چه بادیه نشین و حاشیه نشین باشد، این که شخص کجا ساکن است، ربطی ندارد به این که بخواهد از فرمان رهبری تخلف کند. هر کسی، هر کجا هست، شهری، روستایی، عشایر، متخصص و یا فرد عادی با هر شغلی، بازاری، کارمند، دانشگاهی، نظامی، فرقی نمی‌کند، هر کسی هر کجا هست، اگر ادعای مسلمانی دارد، حق تخلف از فرامین رهبری الهی را ندارد.

دستور چهارم، « وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ »^{۲۸۰} اینطور نباشد که بخواهد میل و رغبت خودش را ملاک قرار دهد، چرا؟ « ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ »^{۲۸۱} دلیلش این است که هر اقدامی که مسلمانان به شکل گروهی انجام بدهند و باعث خشم دشمنان بشوند، خداوند متعال ثواب عمل صالح را برای آن اقدام دسته‌جمعی می‌نویسد، مثل راهپیمایی روز قدس که یک حرکت گروهی است و مردم به نحو باشکوهی انجام می‌دهند و باعث خشم دشمنان می‌شوند و نقشه‌های دشمنان را با این عمل صالح نقش بر آب می‌کنند. پس همه باید از رهبر اطاعت کنند. اگر هر کسی به بهانه ای از دستور رهبری سرپیچی کند، و

۲۷۷. توبه: ۱۱۹.

۲۷۸. توبه: ۱۱۹.

۲۷۹. توبه: ۱۲۰.

۲۸۰. توبه: ۱۲۰.

۲۸۱. توبه: ۱۲۰.

صحنه خالی یا خلوت شود، باعث شادی دشمن می‌شود. به چه دلیل خداوند به هر اقدام دسته جمعی ما که باعث ناخوشنودی دشمنان می‌شود ثواب عمل صالح می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^{۲۸۲} چون خداوند اجر انسان‌های نیکوکار را ضایع نمی‌کند.

در ادامه بحثی درباره فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح می‌شود: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً»^{۲۸۳} همه مؤمنان لازم نیست که در بسیج نظامی شرکت کنند. تعدادی از مؤمنین در بسیج نظامی شرکت کنند و عده‌ای هم به دنبال کارهای فرهنگی و دینی بروند تا دین را اقامه کنند: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ»^{۲۸۴} چرا از هر طایفه و قوم و قبیله ای یک گروهی نمی‌آیند مدینه محضر پیغمبر تا درس بخوانند.

الان می‌گوییم چرا از هر قوم و قبیله ای یک عده ای نمی‌آیند حوزه‌های علمیه تا درس بخوانند؟ این جمله را از کجا می‌گوییم؟ از این آیه: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^{۲۸۵} باید از هر گروهی، از هر قومی، از هر قبیله ای، طایفه ای، شهری، روستایی، تعدادی دین شناس بشوند. تا چه کنند؟ «وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»^{۲۸۶} تا وقتی که برمی‌گردند به سوی قوم و قبیله خودشان، آنها را از طغیان در برابر خدا و قیامت و جهنم انداز دهند و از این طریق آنها را به ارزش‌های دینی دعوت کنند و با اقامه دین، قبر و قیامت خودشان را آباد کنند و به سعادت اخروی برسند.

دستور بعدی دستور رزم و جنگ با کافران معاند است. مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در این قسمت ابتکار و نوآوری ویژه‌ای دارند. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^{۲۸۷} خطابش به همه مؤمنان است؛ هم در سطح رهبری و هم در سطح نخبگان و هم سطح عادی. «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ»^{۲۸۸} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در هنگام رزم، تاکتیک و اولویت گذاری شما به این شکل باشد که اول با کفاری که دشمن شما و نزدیک شما هستند بجنگید. چون کفار طبق سوره ممتحنه که خواهیم خواند، دو گروه هستند: کفار محارب، که با مسلمانان دشمنی می‌کنند و کفار غیر محارب؛ که کافر هستند اما با مسلمانان دشمنی ندارند.

کفاری که با مسلمانان دشمنی ندارد، مسلمانان هم حق ندارند با او بجنگند، باید با او بر اساس عدالت رفتار کنند. اما کفاری که با مسلمانان دشمنی می‌کنند، مسلمانان دستور قتال دارند. البته براساس دستورات رهبری الهی. چون امر جنگ و صلح،

۲۸۲ . توبه: ۱۲۰.

۲۸۳ . توبه: ۱۲۲.

۲۸۴ . توبه: ۱۲۲.

۲۸۵ . توبه: ۱۲۲.

۲۸۶ . توبه: ۱۲۲.

۲۸۷ . توبه: ۱۲۳.

۲۸۸ . توبه: ۱۲۲.

از اموری است که اختیارش با رهبری اسلامی است. بحثی که مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای اینجا استفاده کرده‌اند، این است که وقتی شما با آن گروهی که نزدیکتان هستند می‌جنگید، وقتی پیروز می‌شوید، بلافاصله آن گروه بعدی می‌شوند نزدیک. و این جریان ادامه دارد تا مادامی که وعده الهی که در همین سوره توبه و در سوره صف و فتح آمده است، تحقق پیدا کند. « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » در واقع این دستور تا جهانی شدن اسلام استمرار دارد. سیاست بعدی این است: « وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً »^{۲۸۹} دشمنان باید در شما یک غلظت و قاطعیتی ببینند، دشمن نباید از بابت شما خیالش راحت باشد که هر اقدامی علیه شما انجام بدهد، هیچ مقابله به مثلی نمی‌کنید و هیچ واکنشی از سوی شما صورت نخواهد گرفت. خیر! دشمن باید نسبت به شما احساس ترس و نگرانی و غلظتی داشته باشد.

خدای متعال یک بیش راهبردی هم در پایان آیه بیان می‌فرماید: « وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ »^{۲۹۰} شما با تقوا باشید، خداوند با شما است. بدانید که خدا با متقین است.

پایان بخش سوره توبه، دو آیه فوق‌العاده راهبردی و مهم است. در آیه صدویست و هشتم خدای متعال می‌فرماید: « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ »^{۲۹۱} یک رهبر دلسوز از جنس خود شما برایتان فرستاده‌ام: « عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ »^{۲۹۲} با تمام وجود خیرخواه شماست، و نسبت به مؤمنین رئوف و رحیم است، یعنی دو صفتی که برای خدای متعال به کار می‌رود، اینجا خدای متعال برای پیغمبر به کار برده است. پیغمبر چون خیلی به شما علاقه دارد که هدایت بشوید، این را قدر بدانید و پشت سر پیغمبر حرکت کنید و بدانید که این پیامبر جز خیر برای شما چیز دیگری نمی‌خواهد و همین‌طور جانشینان این پیغمبر، چه جانشینان معصومش و چه فقهای جامع‌الشرایط که در عصر غیبت به عنوان جانشین امام زمان (عج) و ولی فقیه جامعه اسلامی را رهبری می‌کنند. در آیه بعدی می‌فرماید که: به خدا توکل کنید. اگر به خدا توکل کنید، خدا شما را کفایت می‌کند. ای پیامبر! اگر مردم حرف تو را گوش نکردند و از تو پیروی نکردند، تو تکلیف خودت را انجام داده‌ای: « فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ »^{۲۹۳} بگو، خدا مرا کافی است، و این حکم طبیعتاً امروز هم باقی است. یعنی امروز هم در سیستم رهبری الهی، همین مسئله، برقرار است که رهبری کار خودش را انجام می‌دهد، مؤمنان اگر دستورات را انجام دادند و پشت سر رهبری حرکت کردند، طبیعی است که به نفع خودشان است.

۲۸۹. توبه: ۱۲۳.

۲۹۰. توبه: ۱۲۳.

۲۹۱. توبه: ۱۲۸.

۲۹۲. توبه: ۱۲۸.

۲۹۳. توبه: ۱۲۹.

گفتار چهارم: سوره مجادله؛ حکمرانی تقنینی و تنظیمی

نگاهی به سوره مجادله^{۲۹۴}

نقطه تمرکز و محوری سوره مجادله از منظر حکمرانی، حکمرانی تقنینی و تنظیمی است. مباحث فرعی آن از قبیل حکمرانی خانواده، حکمرانی سیاست داخلی، هم‌افزایی و تسهیل‌گری مؤمنان در جهت اجرای قوانین الهی، حکمرانی نسبت به جریان مجادله از طریق سیاست‌گذاری است.

سوره با این مسئله شروع می‌شود که یک خانواده دچار مشکل می‌شوند. مشکل ناشی از اجرای قانونی به نام «ظهار» یا طلاق ظاهر است که از عصر جاهلیت باقی مانده و جزء قوانین اسلامی به حساب نمی‌آید. براساس این قانون جاهلی، اگر مردی به همسرش می‌گفت تو همچون مادرم هستی، همسر تا پایان عمر، بر شوهر حرام می‌شد، در عین حال، آن خانم با مرد دیگری هم نمی‌توانست ازدواج کند. یعنی در واقع هم مطلقه محسوب می‌شد و هم مطلقه محسوب نمی‌شد. مطلقه محسوب می‌شد چون دیگر با همسر خودش نمی‌توانست زندگی زناشویی داشته باشد و طلاق هم قابل برگشت نبود. مطلقه محسوب نمی‌شد، چون با مرد دیگری نمی‌توانست ازدواج کند.^{۲۹۵} چنین اتفاقی در مدینه رخ داد.

سوره مجادله، سوره مدنی است و حکومت اسلامی به عنوان حلال مشکلات مردم بر سر کار است. مردم برای حل مشکلات به رهبر اسلامی و دولت اسلامی مراجعه می‌کنند و مؤمنان اینجا ذینفع هستند. پس از چند روزی آن مرد از کاری که کرده بود، پشیمان شد. خانم هم که راضی نبود، آن آقا، همسرش را خدمت پیامبر فرستاد و گفت تو برو داستان را به پیغمبر بگو، حتماً پیغمبر یک راهکاری ارائه می‌دهد. این خانم خدمت پیامبر رسید و ماجرا را تعریف کرد و گفت یا رسول الله! زندگی ما از بین رفته و راهکاری ارائه بدهید تا بتوانیم دوباره با هم زندگی کنیم. پیامبر فرمود تاکنون در این مورد از ناحیه خداوند متعال حکمی صادر نشده است.

پس از این قضیه مشکل با نازل شدن آیات اول سوره مجادله حل می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید که مذاکره این خانم با پیامبر را شنیدم. طلاق ظاهر مورد قبول اسلام نیست. مردان حق ندارند از این قانون برای طلاق دادن استفاده کنند. به این ترتیب خداوند متعال بطلان این قانون را اعلام می‌کند و می‌فرماید: مادر هر کس، کسی است که او را به دنیا آورده است. با

^{۲۹۴}. خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره مجادله، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.

^{۲۹۵}. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۰۷.

یک جمله که کسی مادر کسی نمی‌شود. اما برای جلوگیری از چنین مواردی، حکمی صادر می‌شود. و آن حکم این است که اگر کسی این حکم جاهلی را در مورد همسر خودش به کار برد، چهار ماه مهلت دارد که با اجرای طلاق شرعی از خانمش جدا شود؛ اما اگر خواست دوباره با همسرش زندگی کند، باید کفاره بدهد. این کفاره مراتب دارد: در مرحله اول، آزاد کردن یک برده است. اگر نتوانست برده ای را آزاد کند و یا در جامعه برده وجود نداشته باشد می‌رود سراغ کفاره دوم که عبارت است از شصت روز روزه گرفتن؛ اگر به دلیل شرایط جسمانی روزه هم نمی‌تواند بگیرد، باید به شصت مسکین غذا بدهد. اما مسئله‌ای پس از این ماجرا اتفاق افتاد. کسانی در درون جامعه اسلامی، با این حکم مخالفت کردند و گفتند مگر می‌شود طلاق ظهار را لغو کرد. طلاق ظهار امری دیرینه و جزو سنت‌های تاریخی و قوانین ریشه‌دار جامعه است، سایر جوامع به ما چه خواهند گفت. این عده جریانی را شکل دادند تا مقابل حکم الهی بایستند و پیامبر را وادار کنند که به همان حکم جاهلی سابق برگردد. خداوند متعال هم نحوه مقابله با این جریان را که از آن به عنوان جریان محاده یاد می‌کند، بیان می‌فرماید.

در آیه پنج از این گروه به عنوان جریان محاده تعبیر شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» «يُحَادُّونَ يَعْنِي مُحَادَّةً، مخالفت و دشمنی می‌کنند. طبق مراحل که برای مبارزه با جریان محاده بیان شده، در پایان گروهی دست از محاده برمی‌دارند و گروهی برای مخالفت بیشتر و انجام اقدامات شدیدتر با دشمنان دولت اسلامی مرتبط می‌شوند.

بنابراین یک جریان، جریان محاده است، که به مرور به حزب الشیطان و اصحاب النار تبدیل و شیطان بر آنها مسلط می‌شود. یک جریان هم جریان حزب الله است که در کنار پیغمبر می‌ایستند و از قانون الهی دفاع می‌کنند و در برابر جریان محاده، اگرچه از بستگان نزدیکشان هم باشد، محکم می‌ایستند و از حکم الله دفاع می‌کنند.

گاهی اوقات درباره سوره‌هایی مثل سوره مجادله، برخی این بحث را مطرح می‌کنند که فایده این مطالب چیست، سوره در باب طلاق ظهار صحبت می‌کند که اصلاً در ایران و جهان امروز طرفداری ندارد و کسی انجام نمی‌دهد. چرا ما باید این سوره که موضوعی منسوخ را بیان می‌کند، مطالعه و راجع به آن تدبیر و تأمل کنیم.

جواب این است که باید زاویه نگاه را تغییر داد. ما کاری به طلاق ظهار به عنوان یک مصداق منسوخ شده نداریم؛ بحث ما، قانون الهی است. باید مسئله را به شکل یک فرمول و امر کلی و کلان دید. وقتی قانون الهی وجود دارد، آیا می‌توان با آن قانون الهی مقابله و مبارزه کرد و بنا به دلایلی قانون الهی را کنار گذاشت و اجرا نکرد؟ آیا جامعه و دولت اسلامی چنین حقی دارد؟ حالا آن قانون می‌خواهد لغو طلاق ظهار باشد یا قانون پوشش و عفاف و حجاب، بانکداری اسلامی و حرمت ربا یا قصاص و دیات، آیا مبارزه و مخالفت با یک قانون الهی درست است یا خیر؟ این سوره به ما آموزش می‌دهد که حکمرانی تقنینی باید براساس قوانین نازل شده از طرف خداوند متعال و قرآن و سنت معصومین (ع) باشد. ما نمی‌توانیم در برابر قوانین الهی به شکل دل‌بخوانه و سلیقه‌ای عمل کنیم و بعضی از قوانین الهی را بپذیریم، و برخی را نپذیریم. چنین کاری جایز نیست.

بنابراین اگر توجه ما به این سوره از این منظر باشد، برای حکمرانی امروز ما مخصوصاً حکمرانی تقنینی و دیگر ساحات حکمرانی راهگشاست. پس این نکته مهم است که وقتی قانونی از سوی دین مشخص شده، ما باید آن قانون را اقامه کنیم و نباید به سمت اجرای قوانینی برویم که مغایر با قانون الهی است.

کشف مسئله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا. ^{۲۹۶} خدا شنید گفتار آن خانمی را که درباره همسرش با تو (پیامبر) مجادله می‌کرد. یعنی اصرار می‌کرد که یا رسول الله این موضوع بین من و شوهرم را حل کن. شوهر من چنین کاری کرده (به من گفته که مثل مادرم هستی) و طبق قانون جاهلیت ما تا ابد برای هم حرام شده‌ایم. ضمن اینکه من با مرد دیگری هم نمی‌توانم زندگی کنم. من می‌خواهم به همسرم برگردم.

اینجا چند نکته وجود دارد:

۱. رهبر دولت اسلامی برای پاسخگویی به مشکلات مردم در دسترس است.

۲. رهبر مرجع پرسش‌های دینی مردم است.

۳. رهبر به چالش‌های خانوادگی و اجتماعی هم توجه دارد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در تفسیر این سوره می‌فرماید: «وظیفه رهبری جامعه، حضور و نظارت در همه حوادث اجتماعی هست. بنابراین اگر ما در یک جامعه اسلامی دچار چالش و مشکل می‌شویم، باید این مشکل خودمان را با رهبری یا کسانی که رهبری برای رسیدگی به مشکلات تعیین کرده، مطرح بکنیم.» ^{۲۹۷}

خدا گفتار آن خانمی که درباره همسرش با تو مجادله و بگو مگو می‌کرد، شنید. وقتی که تو گفتی هنوز خدا در این باره قانونی نفرستاده، او به خدا شکایت برد. «وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا» ^{۲۹۸} تحاور یعنی گفتگو، خدا چطور شنید؟ «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» چون خدا شنوا است. هر کسی و هر کجا و هر چیزی بگوید، خدا می‌شنود. و خدا بصیرت دارد و همه چیز را می‌بیند. پس مسئله مشخص شد و حالا نوبت راه حل است.

حل مسئله

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای اینجا بحث نحوه برخورد اسلام با قوانین و سنت‌های پیشین و قوانین جوامع دیگر را بیان می‌کنند. می‌فرمایند سه برخورد متصور است:

^{۲۹۶} . مجادله: ۱

^{۲۹۷} . آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره مجادله، ص ۲۴.

^{۲۹۸} . مجادله: ۱

۱. برخورد حذفی،

۲. برخورد انفعالی،

۳. برخورد منطقی به این معنا که بررسی شود، اگر آن قانون مفید است از آن استفاده شود، اگر هم قانون مضری است، کنار گذاشته شود.

از منظر ایشان رویکرد اسلام و حکمرانی اسلامی برخورد منطقی است. اینجا جزو آن مواردی است که اسلام برخورد حذفی نمود و طلاق ظهار را مردود اعلام کرد. از این رو خداوند متعال فرمود: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ»^{۲۹۹} کسانی که ظهار همسرانشان را می‌کنند، (یعنی به همسرشان می‌گویند که «ظَهَرَ كَظْهَرِ أُمِّي» تو مثل مادرم هستی) آن زنان مادرانشان نیستند. «إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ»^{۳۰۰} مادران این مردان نیستند مگر آن زنانی که آنها را به دنیا آورده‌اند. پس آنها چه می‌گویند؟ خداوند می‌فرماید: «وَأِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا»^{۳۰۱} حرفی که آنها می‌گویند، منکر، نادرست، کذب، باطل و دروغ است.

خدایا! تکلیف کسانی که تا حالا نمی‌دانستند و از طلاق ظهار استفاده کرده‌اند، چه می‌شود؟ می‌فرماید: «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ»^{۳۰۲} اگر توبه کنند خداوند آنان را می‌بخشد.

از این پس اگر کسی حکم ظهار صادر کرد پس اعتبار ندارد، اما خداوند متعال، به قانون استحکام می‌بخشد و حل مسئله را ادامه می‌دهد و رویکرد پیشگیرانه را هم به رویکرد تقنینی می‌افزاید: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا»^{۳۰۳} از این پس، کسانی که همسرانشان را با روش طلاق ظهار طلاق می‌دهند و نسبت به آنچه گفته‌اند برمی‌گردند (یعنی پشیمان می‌شوند) باید جریمه بپردازند: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^{۳۰۴} خود جریمه هم قانون‌مند است؛ اول باید یک برده آزاد کنند، پیش از آنکه به زندگی زناشویی برگردند. این موعظه خداست. خدا نسبت به آنچه شما عمل می‌کنید آگاهی دارد. «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا»^{۳۰۵} اگر برده یافت نشد، یا این فرد پولی ندارد که برده‌ای بخرد و آزاد کند، باید پیش از آنکه ارتباط زناشویی برقرار کنند، دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد. البته فقها راجع به این «مُتَتَابِعَيْنِ» بحث کرده‌اند. یک قول این است که ۳۱ روز پشت سر هم و باقیمانده را با فاصله روزه

۲۹۹. مجادله: ۲

۳۰۰. مجادله: ۲

۳۰۱. مجادله: ۲

۳۰۲. مجادله: ۲

۳۰۳. مجادله: ۳

۳۰۴. مجادله: ۳

۳۰۵. مجادله: ۴

بگیرد، «مَتَّابِعِينَ» صدق می‌کند. «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا»^{۳۰۶} اگر نمی‌تواند دو ماه روزه بگیرد، باید به شصت مسکین غذا بدهد. خدایا! این کفاره و جریمه برای چیست؟ «ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»^{۳۰۷} این جریمه برای این است که شما به خدا و رسولش ایمان بیاورید. این قوانینی که گفته شد، حدود و حد و مرزهای الهی است، باید این چارچوب را حفظ کنید. این گونه نیست که قانون الهی را نقض کنید و جریمه نداشته باشد.

اگر کسی قانون الهی را رعایت نکرد و طلاق ظاهر جاری کرد، خواست برگردد، یا برنگردد، چهار ماه فرصت دارد که به ترتیب یکی از این کفاره‌ها را انجام بدهد (برخلاف کفارات روزه که انتخابی است) و به زندگی زناشویی ادامه دهد و یا اینکه خانم را طلاق دهد تا اگر خواست با فرد دیگری ازدواج کند.

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ.^{۳۰۸} مراد از کفر در این آیه، کفر عملی است. برای کسی که این حدود الهی را رعایت نکند یا آنها را نادیده بگیرد و از اجرای آن چشم‌پوشی کند، مجازات دردناکی است؛ هم مجازات دنیوی و هم مجازات اخروی. در ادامه با مرحله جدیدی از تثبیت قانون روبرو می‌شویم. گفته شد که بحث حالت فرمولی دارد و به جای قانون ظاهر، هر قانون دیگری مثل قانون رعایت پوشش را می‌توان قرار داد. قرآن می‌فرماید اگر کسانی خواستند با این قانون مقابله کنند، باید تنبیه شوند.

مرحله اول تثبیت قانون جریمه بود و به مرحله دوم تحکیم قوانین، یعنی مجازات دنیوی و اخروی قانون‌شکنان با تعبیر «وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» اشاره کرد. در آیات بعد، ابعاد حل مسئله به صورت واقع‌بینانه شکافته و مقابله قاطع با جریان قانون شکن، یعنی جریان محاده مطرح می‌شود که می‌توان از آن به عنوان حکمرانی سیاست داخلی و حکمرانی جهانی سازی تعبیر نمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ»^{۳۰۹} آن کسانی که با خدا و رسول خدا محاده می‌کنند، سرکوب و ذلیل می‌شوند، همانطور که کسانی که پیش از آنها بودند و با دستورات خدا مخالفت می‌کردند، سرکوب و خوار و ذلیل شدند، ما نازل کرده‌ایم آیات روشن را، و برای کسانی که این آیات و دستورات روشن را بخوانند نادیده بگیرند و به آن کفر بورزند، عذاب خوارکننده‌ای خواهد بود.

«محاده» به چه معناست و چرا تعبیر دیگری مانند مخالف به کار نبرد. به نظر می‌رسد آیت الله خامنه‌ای در این بحث یک نوآوری دارند. ایشان می‌فرماید گاهی کسانی از روی دوستی، دشمنی می‌کنند، یعنی خود فرد هم نمی‌داند که دشمنی می‌کند، اما به گونه‌ای حرف می‌زند، یا عمل می‌کند که گویی می‌خواهد قانون الهی را نادیده بگیرد، این همان کاری است که

^{۳۰۶}. مجادله: ۴

^{۳۰۷}. مجادله: ۴

^{۳۰۸}. مجادله: ۴

^{۳۰۹}. مجادله: ۵

اگر دشمن هم بود، انجام می‌داد. پس یک دشمنی داریم و یک دشمن، که در فاعل و نیت با یکدیگر تفاوت دارند اما خروجی هر دو یک چیز است. تکلیف دشمن، مشخص است. هر دشمنی، دشمنی می‌کند، اما کسی که دارد دشمنی می‌کند ممکن است دشمن نباشد، مثلاً ممکن است پدر، مادر، فرزند و دوست شخص باشد که در سوره تغابن بحثش گذشت. در جوامع اسلامی امروز، مثل گذشته، مشکل بزرگی که وجود دارد این است که بسیاری از مسلمانان با خدا، اسلام، پیامبر و امت اسلامی، دشمنی می‌کنند اما به اسم دوستی و دلسوزی. مثلاً گفته می‌شود که باید علوم انسانی اسلامی داشته باشیم. می‌گویند دیگران ما را ملامت می‌کنند، مگر علم، اسلامی و غیراسلامی دارد، نکند با جریان علم مخالف هستید! و به این ترتیب با سخنان دلسوزانه مانع شکل‌گیری جریان علوم انسانی اسلامی در سطح کشور می‌شوند. گفته می‌شود باید ربا را حذف کرد. می‌گویند آقا بانکداری بدون ربا امکانپذیر نیست. یعنی هر بحثی را مطرح می‌کنید که این حکم الله است و باید اجرا شود، سعی می‌کنند توجیهی بتراشند و جلوی اجرای حکم خدا را بگیرند.

خداوند متعال می‌فرماید کسی که دشمن نیست اما دشمنی می‌کند، اگر از دشمنی دست بردارد، با دشمن تفاوتی ندارد و به دشمنان که همان منافقین و کفار هستند، ملحق می‌شود. از این رو خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که هم خودشان گرفتار محاده نشوند و هم اگر مؤمنان دیگری گرفتار محاده شده‌اند، آگاه‌سازی کنند تا آنها دست از محاده بردارند. در این آیات با مراحل این مبارزه و مراحل اقدامات جریان محاده تا تبدیل شدن به دشمنان قسم خورده اسلام آشنا می‌شویم: برای کافران یعنی برای کسانی که قانون خدا را زیرپا می‌گذارند، عذاب خوارکننده ای است. چه زمانی عذاب می‌شوند؟ «يَوْمَ يَعْتَصِمُ اللَّهُ جَمِيعًا»^{۳۱۰} روز قیامت. خدا همه انسان‌ها را مبعوث می‌کند: «فَيَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا»^{۳۱۱} خبرشان می‌دهد و عملکردشان در دنیا را به آگاهی‌شان می‌رساند. «أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۳۱۲} خدا همه اعمال آنها را شمارش کرده است، دقیق جلوی رویشان قرار می‌دهد. این در حالی است که خودشان آن اقدامات را فراموش کرده‌اند. چون خداوند بر هر کاری گواه است و هر کاری را خدا می‌بیند.

خدای متعال با فردی که مخالفت می‌کند خیلی کاری ندارد بلکه با آن اقدامات سازماندهی شده و تشکیلاتی کار دارد. آن جریان جلوی قانون الهی می‌ایستد. اولین کاری که تشکیلات محاده می‌کند این است که یک جریان فکری و رسانه‌ای مخفیانه را شکل می‌دهد، حالا آن زمان چون امکانات مثل امروز نبود، خداوند متعال مطرح می‌کند که آنها درگوشی علیه این قانون که تازه ابلاغ شده با هم صحبت می‌کنند؛ شما مسلمانان باید در برابر آنان بایستید. خدای متعال از طریق کنترل مباحث درگوشی و رسانه‌ای و بولتنی (به معنای امروزی‌اش) در حوزه ادب اجتماعی با نظر به ابعاد اخلاقی، سیاسی، امنیتی و کنترل جریان

۳۱۰. مجادله: ۶

۳۱۱. مجادله: ۶

۳۱۲. مجادله: ۶

محاده که با روح و روان مردم و جامعه اسلامی بازی می‌کنند، اقدام می‌کند و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^{۳۱۳} آیا نمی‌دانید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه در زمین است، می‌داند. اگر چیزی را مخفی کنید، خدا می‌داند. «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا»^{۳۱۴} سه نفر که با هم رازگونه و نجواگونه و آهسته سخن می‌گویند، خداوند چهارمی آنها است. اگر پنج نفر نجوا کنند، خداوند ششمین است. تعداد کمتر یا بیشتر باشد، خدا با آنهاست، تنها هم که باشید خداوند با شماست. «ثُمَّ يَنْبَهُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۳۱۵} در روز قیامت خدا خبر می‌دهد به آنها راجع به کارنامه و کارهایی که کرده بودند: «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۳۱۶} مردم بدانید که خدا به هر چیزی علم دارد.

یک عمل، مثل نجوا، با توجه به نیت و جهت الهی و تسهیل اجرا و یا عدم اجرای اقامه دین و حکمرانی الهی و قانون الهی، می‌تواند هم متصف به بدی و هم متصف به خوبی شود. اگر جریان محاده نجوا انجام دهد، چون هدف از آن جلوگیری از اجرای قانون الهی است، گناه است، اما اگر مؤمنین نجوا کنند، تا با جریان محاده مبارزه کنند، خوب است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللِّثَمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ»^{۳۱۷} پیامبر! آیا ملاحظه نکردی کسانی را که از نجوا، و پیچ پیچ کردن و شایعه پراکنی و اقدامات خلاف قانون نهی شده بودند، اما دست برنداشتند و شروع کردند به نجوا کردن: «وَيَتَنَاجَوْنَ» یعنی شروع کردند درگوشی و محرمانه حرف زدن. در سه جهت؛

۱. «بِالْإِثْمِ»؛ برای گناه، طبق تعریف آیت الله خامنه‌ای یعنی «آنچه بین انسان و خدا اتفاق می‌افتد. خدا گفته این کار را بکن، انسان می‌گوید نمی‌کنم. این می‌شود گناه، این می‌شود اثم».

۲. «وَالْعُدْوَانِ»؛ برای دشمنی با مؤمنین. امور را هماهنگ می‌کردند تا در برابر قانونی که پیغمبر ابلاغ کرده، بایستند و قانون در جامعه اجرا نشود این دشمنی با جامعه و دولت اسلامی است.

۳. «وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ» خیلی عجیب است. اینها جلسات محرمانه می‌گذاشتند و درباره نافرمانی از رسول الله تصمیم‌گیری می‌کردند.

کار آنها یک علامتی داشت و آن این بود: «وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ»^{۳۱۸} پیامبر وقتی اینها نزد تو می‌آمدند،

۳۱۳. مجادله: ۷

۳۱۴. مجادله: ۷

۳۱۵. مجادله: ۷

۳۱۶. مجادله: ۷

۳۱۷. مجادله: ۸

۳۱۸. مجادله: ۸

طوری به تو سلام می دهند، که خدا نگفته آنگونه سلام دهند. باید می گفتند «سلام علیکم» اما آنها می گفتند «سام علیک» که معنای مشهورش این است که یعنی مرگ بر تو. البته اینجا مقام معظم رهبری تفسیری دارند در مورد «سام علیکم» که علاقه‌مندان را به اصل تفسیر معظم له ارجاع می دهیم.

« وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ »^{۳۱۹} آنها با خود می گفتند که ما به پیغمبر توهین می کنیم و این همه علیه قوانین خدا و مؤمنین تصمیم می گیریم، پس چرا خدا ما را عذاب نمی کند؛ پس عذاب امری بیهوده و برای ترساندن است. این سخنان را هم می گفتند و مسخره می کردند. خداوند متعال می فرماید: «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^{۳۲۰} اینان وارد جهنم خواهند شد و چه بد جایگاهی است.

وظایف مؤمنان در مبارزه با جریان محاده

جریان محاده کار خویش را به پیش می برد اما چه کسانی باید با آنها مبارزه کنند؟ مؤمنان. از این رو خداوند متعال طی چهار مرحله وظایف و تکالیف مؤمنان را در مبارزه با جریان محاده بیان می کند:

۱. مؤمنان مسیر خودشان را از جریان محاده جدا کنند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ^{۳۲۱} ای کسانی که ایمان آورده اید، اولاً خودتان در جلسات و گفتگوهای سرّی جریان محاده شرکت نکنید. خدایا! یعنی ما اصلاً بحث درگوشی نداشته باشیم؟ برای اینکه قضیه روشن شود در بخش دوم آیه می فرماید: وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى^{۳۲۲} شما می توانید جلسه محرمانه داشته باشید و درگوشی صحبت کنید، اما به جای اثم، جلسه محرمانه برگزار کنید که چگونه بر و نیکی را در جامعه گسترش بدهید. به جای عدوان و معصیت رسول، صحبت کنید که چگونه تقوا را در جامعه گسترش بدهید. «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^{۳۲۳} مؤمنان! تقوای الهی را پیشه کنید، که به سوی او محشور می شوید.

مگر نجوایی که جریان محاده انجام می داد، چه مشکلی داشت؟ خداوند متعال آگاهی بخشی می کند و می فرماید: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ»^{۳۲۴} النجوى (الف) و (لام) دارد یعنی آن نجوایی که جریان محاده دارند، یک نجوای شیطانی است. آنها برای چه هدفی با هم درگوشی صحبت می کنند؟ هدف آنها تهاجمات اخلاقی، سیاسی، امنیتی، قانونی و ضرر رساندن به جامعه اسلامی است: «لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا»^{۳۲۵} آنها می خواهند کسانی را که ایمان آورده اند، یعنی جریان مؤمن و حزب الهی را

۳۱۹. مجادله: ۸

۳۲۰. مجادله: ۸

۳۲۱. مجادله: ۹

۳۲۲. مجادله: ۹

۳۲۳. مجادله: ۹

۳۲۴. مجادله: ۱۰

۳۲۵. مجادله: ۱۰

درگیر جنگ نرم و روانی و محزون و گرفتار کنند. البته اگر شما به وظایفتان عمل کنید، خدا مانع آسیب آنها به شما خواهد شد: « وَلَيْسَ بِبَصَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ »^{۳۲۶} آنها نمی‌توانند هیچ ضرری به شما برسانند، مگر با اجازه خدا. خداوند چه زمانی اذن می‌دهد که دشمن به مؤمنان آسیب برسانند؟ زمانی که مؤمنان وارد کارزار و مقابله با جریان محاده نشوند. اگر مؤمنان اقدامی نکنند و جریان رسانه‌ای محاده، همین‌طور یکه‌تازی کند، آنها دوست دارند یکی یکی همه قوانین الهی را تعطیل کنند. آیا درگیر شدن با جریان محاده خطر ندارد؟ خطر دارد اما مؤمنان باید به خدا توکل کنند: « وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ »^{۳۲۷}

۲. آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید «یک پیوندی بین احکام خزئی و احکام کلی در اسلام هست و اینها مکمل هم هستند، اینها از یک روح سرچشمه می‌گیرند و یک حکم کوچکی که در اسلام هست ولو یک معاشرت معمولی باشد، برمی‌گردد به یک مبنای کلی و مهمی که آن در همه‌ی زندگی انسان می‌تواند نقش داشته باشد»^{۳۲۸} و لذا مهم می‌شود. خدای متعال در گام دوم مبارزه با جریان محاده، مطلبی را می‌فرماید که به ظاهر ممکن است به نظر ما یک مطلب جزئی باشد ولی از نظر ارتباط هر خصلت و بحث جزئی با کلیت اسلام، فوق‌العاده مهم است؛ و آن توجه به پیشگامان و افراد دارای سابقه روشن، به ویژه مؤمنان و عالمان به دین در مبارزه با جریان محاده است. قرآن می‌فرماید ای مؤمنین! برای اینکه گرفتار جریان محاده نشوید، بیایید فضا را برای کسانی که در پرونده و کارنامه‌شان هیچ تردیدی نیست، باز کنید! به آنها میدان بدهید. دنبال حرف آنها باشید. به حرف‌های آنها گوش بدهید. اینطور نباشد که شما خودتان اطراف رهبر الهی را بگیرید بعد این آدم‌های دارای سابقه، خوشنام، عالم و مؤمن دور باشند.

شان نزولی که برای این آیه ۱۱ سوره مجادله مطرح شده این است که پیغمبر بعد از نماز می‌نشستند. افراد هم می‌آمدند و اطراف پیغمبر را می‌گرفتند. گاهی اوقات، اصحاب بدر، آدم‌های شناخته شده و پیشکسوتان دور از پیغمبر و سر پا می‌ماندند. پیغمبر فرمود جا باز کنید تا این شخصیت‌های پیشگام جلو بیایند و بنشینند. بعضی از مسلمانان ناراحت شدند و گفتند مثل اینکه پیغمبر هم تبعیض قائل می‌شود. این آیه نازل شد که بحث، تبعیض نیست، بحث این است که خدای متعال کسانی را که اهل ایمان و علم هستند، رفعت بخشیده. آنها باید همیشه نزدیکتر به پیغمبر باشند. شما باید نگاهتان به آنها باشد تا گرفتار جریان محاده و جنگ نرم دشمن نشوید.

متن دستور دوم از این قرار است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ

^{۳۲۶}. مجادله: ۱۰

^{۳۲۷}. مجادله: ۱۰

^{۳۲۸}. آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، تفسیر سوره مجادله، ص ۶۷.

اُنْشُرُوا فَانْشُرُوا»^{۳۲۹} ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی گفته می شود در مجالس و نشست هایتان برای دیگران هم جا باز کنید، جا باز کنید! تا خدا هم برای شما در بهشت جا باز کند. و وقتی به شما گفته می شود از جایی که نشسته اید بلند شوید تا کسی دیگر جایتان بنشیند. کسی که تخصص ندارد و شخصی که متخصص است در یک مجلس حضور دارند، اگر بحثی مطرح شد اجازه دهد که آن متخصص سخن بگوید. اگر نشسته است و متخصص بحث، دیرتر از شما آمد، بلند شوید و جایتان را به او تعارف کنید تا او بنشیند. اگر بلند نشد و کسی دیگر متذکر شد که آقا از جایتان بلند شوید تا این انسان مؤمن عالم بنشیند، بگویید چشم. به این دلیل: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» خدا به کسانی که دو ویژگی داشته باشند، رفعت مقام داده است: اول کسانی که ایمان آورده اند، یعنی ایمان و سابقه ایمانشان بیشتر است و جزو پیشگامان و پیشتازان محسوب می شوند. دوم کسانی که صاحبان علم مورد نیاز جامعه هستند (چه علوم دینی و چه غیردینی) علمی باشد که مورد نیاز جامعه باشد. خدا به این دو گروه، به درجاتی رفعت مقام داده است. باز خداوند تأکید می کند که «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» خدا به عملکرد شما آگاه است. خدا می داند که چرا بلند شدید یا چرا بلند نشدید. آن عالم را دیدی و بلند نشدی و یا ندیدی. خدا همه را می بیند. البته برخی این آیه را خیلی غیرسیاسی و بریده از قبل و بعد و در نتیجه غیرراهدردی معنا کرده اند. می گوید آیه فرموده اگر جلسه ای هست شما جمع تر بنشیند تا جا باز شود تا آدم های تازه وارد هم بنشینند. بله! این هم هست، ولی آیه باید در سیاق خود و در فضای جنگ جریان محاده با جریان رهبری الهی فهم شود. پس دستور دوم این شد که برای اینکه در دام جریان محاده نیفتید، به آدم های مؤمن اهل علم، نگاه کنید و آنها را جلو بیندازید و ببینید آنها چه می گویند و از آنها حرف شنوی داشته باشید تا هم خودتان جزو جریان محاده نشوید و هم از آنها تأثیر نپذیرید.

۳. دستور سوم، کنترل ارتباطات با رهبری است. باید کاری کنید که افراد وابسته به جریان محاده، نتوانند در نزدیکی رهبری قرار بگیرند و با ارتباطی که با رهبری دارند، مردم و مؤمنین را گرفتار ابهام و تردید کنند. پیامبر که می آمدند مسجد، بعضی از افراد متعلق به جریان محاده می رفتند و با پیغمبر درگوشی صحبت می کردند و باعث اشتباه یک عده می شدند. آیه نازل شد و برای کنترل جریان محاده یک دستور تاکتیکی صادر کرد. معنای این اقدام آن است که امروز هم می شود از این مدل، کنترل ها بهره برد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» این خطاب، برای بار سوم تکرار شده است؛ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ^{۳۳۰} ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خواستید با پیامبر درگوشی صحبت کنید، باید قبل از آن به فقرا صدقه دهید. این دستور باعث شد که آن جریان دنیاگرا، از اطراف پیامبر حذف شود، چون دلشان نمی آمد از مالشان دل بکنند، این یک معنا. یک معنای دیگری آیت الله خامنه ای ارائه کرده اند که دقیق تر است. آیت الله خامنه ای فرموده اند صدقه دادن باید همراه با نیت

۳۲۹. مجادله: ۱۰

۳۳۰. مجادله: ۱۲

الهی باشد، و کسی که عمداً در جریان محاده واقع شده، دیگر نمی‌تواند در صدقه دادن قصد قربت کند. پس اصلاً صدقه نمی‌تواند بدهد. بنابراین اینها حذف شدند. جالب است که در روایات ذیل این آیه آمده است که فقط یک نفر به این دستور عمل کرد و آن حضرت علی(ع) بود که صدقه می‌داد و با پیامبر درگوشی صحبت می‌کرد.

مطلب دیگری که مشخص شد این بود که کسانی که تا حالا می‌گفتند ما کار فوری و محرمانه با پیامبر داریم، از این خبرها نبوده و فقط هدفشان فخرفروشی بوده. خدای متعال می‌فرماید: «ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ»^{۳۳۱} این کار برایتان هم بهتر است و هم به طهارت شما بیشتر کمک می‌کند. «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۳۳۲} اگر پولی پیدا نکردید و یا پولی نداشتید و واقعاً کار مهمی هم دارید که مربوط به اطلاعات و اسرار کشور و محرمانه است، اشکالی ندارد، بروید و درگوشی به پیامبر بگویید. خداوند آمرزنده مهربان است.

این حکم که صادر شد پس از مدتی لغو شد، چرا؟ چون آن رفتار را کنترل کرد؛ معلوم شد، چه کسی کارش با پیامبر واقعاً محرمانه بوده و چه کسی نبوده. چون کسانی که کارشان محرمانه نبود، افرادی بودند که به خاطر دنیا، به پیامبر نزدیک می‌شدند و طبیعتاً حاضر به صدقه دادن هم نبودند، لذا آیه می‌فرماید: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ»^{۳۳۳} ترسیدید که قبل از درگوشی صحبت کردن با پیامبر صدقه بدهید؛ «فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»^{۳۳۴} حالا که انجام ندادید، دست بردارید، توبه کنید، خدا هم آغوشش را برای شما باز کرده است. پس دستورات خدا را اقامه کنید، و قوانین الهی را انجام دهید، این کارها باعث قرب به خدا می‌شود، نه نجوا با پیامبر: «فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^{۳۳۵} نماز را بر پا دارید، زکات بدهید. به این ترتیب، قرآن صف جریان محاده را با ریزش و کاهش نیرو مواجه می‌کند.

مؤمنان هم باید از همین روش استفاده کنند، طرف مقابل طلاق ظهار را قبول ندارد، بگو باشد، نماز را قبول داری؟ بیا نماز بخوان. و به این ترتیب او را از صف جریان محاده جدا کن. وقتی می‌گویند حجاب را قبول ندارم، بگو، نماز را که قبول داری؟ جریان مؤمنین باید اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رهبری را جدی بگیرند؛ وقتی فردی به شما ملحق شد، از جریان محاده خارج می‌شود و پس از مدتی حکم حجاب و لغو قانون ظهار را هم می‌پذیرد، چون می‌داند که، قانون خدا، قانون خداست و نمی‌شود یک حکم خدا را قبول و حکم دیگر را رد کرد: «فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

۳۳۱. مجادله: ۱۲

۳۳۲. مجادله: ۱۲

۳۳۳. مجادله: ۱۳

۳۳۴. مجادله: ۱۳

۳۳۵. مجادله: ۱۳

وَرَسُولُهُ»^{۳۳۶} از خدا و رسولش اطاعت کنید « وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ »^{۳۳۷} خدا به عملکرد شما آگاه است. پس تلاش برای کاهش طرفداران جریان و جبهه محاده از طریق آگاهی بخشی، و تشویق به اعمال دینی غیرچالشی باید از سوی مؤمنان مرتب دنبال شود.

۴. آخرین سیاست و راهکار برای مقابله با جریان محاده، شناخت دشمن و مرزبندی با اوست، چرا وارد این بحث می‌شود؟ برای اینکه جریان محاده با ریزش نیرو مواجه شده و یک اقلیتی مانده‌اند و همان اقلیت با دشمنان خارجی ارتباط دارند، از این رو به مؤمنین می‌فرماید: نگاه کنید، ببینید دشمن شما چه کسی است، هر کس که با دشمن شما مرتبط شده، او جزء جریان محاده است و باید شما از او دست بکشید: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ »^{۳۳۸} پیامبر! آیا نمی‌بینی کسانی را که هم‌جبهه شدند و با گروهی که خدا بر آنها خشم گرفته پیوند برقرار کردند، یعنی جریان محاده به جریان منافقین وصل شد، یعنی محاده آرام‌آرام، انسان را در جریان نفاق می‌اندازد و سپس او را به دشمنان اسلام وصل می‌کند، از این رو می‌فرماید جریان محاده با یهود و مشرکان پیوند برقرار کردند، بعد می‌فرماید: « مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ »^{۳۳۹} این جریان محاده و کسانی که حالا دیگر منافق شده‌اند، نه جزء لشکر دشمن محسوب می‌شوند، یهودیان و مشرکان، آنها را از افراد خودشان محسوب نمی‌کنند، همان دشمنی که اینان برای رضایت او دارند این اقدامات خصمانه را انجام می‌دهند، او هم اینها را از خودش نمی‌داند؛ آنها در جبهه مؤمنان هم قرار ندارند و شما مؤمنان هم نباید آنها را جزء جبهه ی خودتان بدانید؛ آنان سوگند دروغ می‌خورند که ما با مؤمنین هستیم، در حالی که خودشان هم می‌دانند دروغ است: « وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ »^{۳۴۰}

حزب الله و حزب الشیطان

الان کشورهای اسلامی که با رژیم غاصب صهیونیستی رابطه دارند، دشمن ارزشی برای آنها قائل نیست. اگر منافعشان اقتضا کند به همین کشورهای اسلامی که الان پشتیبان اقتصادی رژیم غاصب صهیونیستی هستند بیشترین ضربات را خواهند زد. قرآن می‌فرماید: خداوند متعال برای این منافقینی که با دشمنان اسلام هم‌پیمان شده‌اند، عذاب شدیدی آماده کرده است: « أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا »^{۳۴۱} چون آنها مرتب مشغول انجام دادن اقدامات خرابکارانه و بد هستند: « إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا

۳۳۶. مجادله: ۱۳

۳۳۷. مجادله: ۱۳

۳۳۸. مجادله: ۱۴

۳۳۹. مجادله: ۱۴

۳۴۰. مجادله: ۱۴

۳۴۱. مجادله: ۱۵

يَعْمَلُونَ^{۳۴۲} كانوا استمرار را می‌رساند و نشان دهنده این است که جریان محاده از آغاز با جریان الهی زاویه داشته‌اند. گاهی اوقات قسم هم می‌خوردند اما اعتقادی به قسم نداشتند و آن سوگندها برای این بود که سپری برای خودشان درست کنند، تا بتوانند جامعه را گمراه کنند: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً»^{۳۴۳} اینان با قسم دروغ، اعتماد جامعه ی دینی را جلب می‌کنند که در سوره منافقون هم بحثش گذشت؛ قسم دروغ یعنی جلوه و رنگ و لعاب مذهبی به حرف‌هایشان می‌دهند، می‌گویند ما با شما هستیم، ما هم اسلام را قبول داریم، ما بد اسلام را نمی‌خواهیم، ولی نظرم‌ان این است که در اجرای این قانون سخت‌گیری نشود. اصرار نداشته باشید که این قانون اجرا شود. ما دشمن داریم، فعلاً برویم کار فرهنگی کنیم. به طریقی می‌خواهند جلوی اجرای قوانین الهی را بگیرند و نتیجه کارشان این است که راه خدا را سد می‌کنند: «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^{۳۴۴} این افراد مرتب مانع گسترش دین و اقامه دین می‌شوند. وقتی به گذشته‌شان می‌نگرید، می‌بینید مسئولیت‌هایی داشته‌اند برای اقامه دین، ولی قدم از قدم بر نداشته‌اند. عذاب خوارکننده برای اینان در دنیا و آخرت خواهد بود: «فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^{۳۴۵}

از دیگر ابزارهای جریان محاده، برای مخالفت با نظام اسلامی ثروت و قدرت است. لذا می‌فرماید: لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا^{۳۴۶} اموال یعنی ثروت و اولاد هم یعنی قدرت، «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۳۴۷} اینها با این کارنامه اهل جهنم هستند: يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ.^{۳۴۸} اینها دروغ می‌گویند. «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۳۴۹} شیطان بر اینان مسلط شده، آنها یاد خدا را فراموش کرده‌اند، اینان حزب شیطان و حزب شیطان، زیان‌کار و زیانکاران ذلیل هستند.

«إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ»^{۳۵۰} کسانی که همچنان به دشمنی با خدا و رسولش ادامه می‌دهند، ولی ادعای ایمان هم دارند، در زمره ذلیلان خواهند بود. اما جریان مقابل، یعنی مؤمنانی که در برابر جریان محاده ایستادگی

۳۴۲ . مجادله: ۱۵

۳۴۳ . مجادله: ۱۶

۳۴۴ . مجادله: ۱۶

۳۴۵ . مجادله: ۱۶

۳۴۶ . مجادله: ۱۷

۳۴۷ . مجادله: ۱۷

۳۴۸ . مجادله: ۱۸

۳۴۹ . مجادله: ۱۹

۳۵۰ . مجادله: ۲۰

کردند پیروز خواهند شد. خدا مقرر کرده، واجب کرده بر خودش که من و رسولانم جریان پیروز تاریخ خواهیم بود. « كَتَبَ اللَّهُ لِلْغَلِبِ أَنَا وَرُسُلِي »^{۳۵۱} آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید حالا یا در پایان تاریخ و یا در حرکت تاریخی. یعنی هر جا که یک حرکت الهی شکل بگیرد، آن حرکت الهی پیروز خواهد بود، چون خدا هم ابرقدرت و هم عزیز است: « إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ »^{۳۵۲} عزیز است یعنی «لا یغلب علیه شیئا. الغالب لا یغلب» پیروزی که هیچ کس نمی‌تواند بر او پیروز شود.

در ادامه تأکید می‌کند، که مؤمنین با جریان محاده رفاقت نداشته باشید: می‌فرماید: « لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ »^{۳۵۳} پیامبر! قومی را که به به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی بخواهند با کسانی که با خدا و رسولش دشمنی و محاده می‌کنند، رابطه‌ی مودت آمیز داشته باشند، نمی‌یابی؛ اگر شما واقعاً مؤمن هستید با جریان محاده، رابطه دوستی برقرار نکنید، گرچه اقوام شما هم باشند؛ پس خداوند متعال با این آیه دستوری جدی برای مرزبندی با دشمن صادر فرمود: « وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ »^{۳۵۴} مؤمنانی که با جریان محاده به عنوان دشمن، مرزبندی می‌کنند، ایمان در قلبشان تثبیت شده است: « وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ »^{۳۵۵} خدا این مؤمنان را با قدرتی از جانب خویش تأیید کرده است. « وَيَدْخُلُهُمْ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا »^{۳۵۶} این مؤمنان همچون سلیمانی‌ها و حججی‌ها وارد بهشت می‌شوند. « رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ »^{۳۵۷} خدا از آنان راضی و آنها هم از خدا راضی هستند، آنان حزب الله هستند: « أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »^{۳۵۸} آگاه باشید و بدانید که حزب الله جریان پیشرفته، توسعه یافته و به فلاح و فوز رسیده است. مؤمنان به مقصد می‌رسند، برخلاف جریان محاده که فرمود «اولئك في الاضلين» جریان محاده، جریان منافق، جریانی که با دشمنان هم‌دست می‌شود ذلیل و خوار و خاسرین هستند، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ^{۳۵۹}

۳۵۱. مجادله: ۲۱

۳۵۲. مجادله: ۲۱.

۳۵۳. مجادله: ۲۲

۳۵۴. مجادله: ۲۲

۳۵۵. مجادله: ۲۲

۳۵۶. مجادله: ۲۲

۳۵۷. مجادله: ۲۲

۳۵۸. مجادله: ۲۲

۳۵۹. مجادله: ۱۹

گفتار پنجم: سوره حشر؛ دو راهی های حکمرانی

نگاهی به سوره حشر^{۳۶۰}

در سوره حشر به حکمرانی سیاسی به ویژه، حکمرانی سیاست خارجی، حکمرانی جنگ و صلح، حکمرانی نظامی، امنیتی، اقتصادی، انتظامی توجه شده است. این سوره مبارکه از سور مسبحات است. در آیه اول که نقش مقدمه سوره را دارد خداوند متعال می فرماید همه ی موجوداتی که در آسمان ها و زمین هستند، تسبیح خدا را می گویند. در واقع خداوند متعال با این مقدمه می خواهد به انسان بگوید مطالبی که در این سوره مطرح شده، از نیاز الهی بر نمی خیزند، خدا بی نیاز مطلق است و همه عالم به خدا نیاز دارند، و در برابر او خاضع هستند، همه تسبیح او را می گویند، خدا عزیز و شکست ناپذیر است، خداوند حکیم هم هست و از قدرتش به شکل سنجیده ای استفاده می کند.

بخش اول سوره راجع به برخوردی که با گروهی از یهودیان مدینه به نام یهودیان بنی نضیر انجام شده، بحث می کند، علاوه بر این دلیل انجام این جنگ و نحوه ی مصرف غنائمی که به دست آمده نیز بیان می شود. بعد از هجرت رسول اکر (ص) به مدینه و تأسیس دولت اسلامی، پیامبر معاهداتی با یهودیان ساکن مدینه و اطراف مدینه از جمله یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی المصطلق، و بنی قریظه بستند؛ مشهورترین یهودیان، بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع هستند. بعد از شکست مسلمانان در جنگ احد، در سال سوم هجری، یهودیان بنی نضیر، پیمانشان را با پیامبر شکستند، و رئیس آنها، کعب بن اشرف به مکه رفت و علیه پیامبر (ص) با قریش هم پیمان شد. آنها با منافقین هم ارتباط گرفتند و مشغول قانون شکنی شدند، وقتی قانون شکنی کردند، طبق معاهده، با آنها برخورد شد. پیامبر (ص) به سراغشان رفتند، و رئیس یهودیان، کعب بن اشرف به دستور پیامبر (ص) کشته شد، پیروانش از پیامبر خواش کردند در ازای ترک مدینه، جان و بخشی از اموالشان که می توانستند با خودشان، ببرند محفوظ بماند، پیامبر (ص) هم قبول فرمودند و به آنها اجازه دادند.

خانه ها، زمین ها و باغات یهود بنی نضیر به مسلمانان تعلق گرفت. به دستور خدا این اموالی که بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، در اختیار پیامبر (ص) قرار گرفت، تا به گروه های شش گانه تعلق بگیرد، این شش گروه کسانی بودند که می توانستند، از فیه استفاده کنند، محور موارد مصرف افرادی هستند که فقیر و مستحق باشند و فقرا که عمدتاً مهاجرین بودند، در اولویت قرار گرفتند. دلیلش هم این بود که مهاجرین از اموال خود در مکه دست شسته و به مدینه هجرت کرده بودند، و بر اساس آن پیمان اخوتی که بسته شده بود، در خانه انصار بودند. قرار بر این شد که بخشی از فقر و محرومیت مهاجرین

^{۳۶۰}. خامنه ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره حشر، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۱.

با تقسیم این غنائم حل شود، اما گروهی از منافقین به این تصمیم اعتراض کردند، و انتظار داشتند که از این غنائم به آنها هم داده شود. خداوند در این سوره با منافقین مخالفت می‌کند، این سوره بعد از جنگ و بعد از این بحث‌ها نازل شده و همه‌ی این مباحث در این سوره پوشش داده شده است. در بخش دوم سوره خدای متعال خطاب به مؤمنان دستوراتی صادر می‌کند، از جمله اینکه مراقبت کنید که خدا را فراموش نکنید، ذاکر و پیوسته به یاد خدا باشید، و خدای متعال را معرفی می‌کند، و سوره با اسماء حسناى الهی به پایان می‌رسد. این بود مختصری از تفسیر این سوره که بعد از این سعی بر بررسی دلالت‌های حکمرانی تک تک آیات داریم.

پس سوره دو بخش اساسی دارد، بخش اول ناظر به جریان غزوه‌ی بنی‌نضیر و بخش دوم، دستورات خداوند متعال به مؤمنین است. بعد از بررسی اجمالی آیات، به چند نکته از نوآوری‌های تفسیری مقام معظم رهبری در این سوره اشاره می‌شود.

الف. تحلیل غزوه بنی نضیر؛ حکمرانی جنگ و صلح

آیه اول تسبیح خداوند است؛ سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^{۳۶۱} مدتی می‌شد که یهودیان به مدینه آمده بودند، چون شنیده بودند پیامبر آخرالزمان در این منطقه مبعوث می‌شود، آنها فکر می‌کردند پیامبر از خود یهودیان و از نسل اسحاق خواهد بود، در حالی که پیامبر اکرم از نسل حضرت اسماعیل (ع) فرزند دیگر حضرت ابراهیم (ع) بود. از این رو به مخالفت با پیامبر برخاستند و از جمله آنها یهودیان بنی نضیر بودند که پیمان شکنی کردند.

از آیه دوم سوره مبارکه حشر بحث غزوه بنی نضیر مطرح می‌شود: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ»^{۳۶۲} حشر به معنای اخراج قدرتمندانه است، که ناشی از قدرت مسلمانان بود و نخستین اخراج قدرتمندانه اینجا اتفاق افتاد.^{۳۶۳} در اثر مشاهده این قدرت، بنی نضیر تصمیم گرفتند بدون جنگ، جان و مالشان را بردارند، و به منطقه‌ی دیگری کوچ کنند. خدای عزیز حکیم می‌فرماید: خدا کافران از اهل کتاب را از سرزمین شان بیرون کرد. این در صورتی است که دو محاسبه غلط اینجا وجود داشت، یک محاسبه‌ی غلط از سوی عموم مسلمانان و یک محاسبه‌ی غلط هم از سوی خود یهودیان بنی نضیر، به همین دلیل خداوند متعال می‌فرماید: مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ؛^{۳۶۴} هرگز شما مسلمین گمان نمی‌کردید که آنها از دیار خود بیرون روند و آنها هم حصارهای محکم خود را نگهبان خود از (قهر و انتقام) خدا می‌پنداشتند تا آنکه (عذاب) خدا از آنجا که گمان نمی‌بردند، بدانها فرا رسید و در دلشان (از سپاه اسلام) ترس افکند تا

۳۶۱. حشر: ۱

۳۶۲. حشر: ۲

۳۶۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۱.

۳۶۴. حشر: ۲

به دست خود و به دست مؤمنان خانه‌هاشان را ویران می‌کردند.

چرا یهودیان خود به تخریب خانه هایشان پرداختند؟ دلیلش چگونه که در تفاسیر آمده، این بود که یهودیان می‌گفتند این خانه‌ها نباید سالم دست مسلمانان بیفتد.^{۳۶۵}

و چرا مقداری از آن خانه‌ها را مسلمانان تخریب کردند؟ به خاطر این بود که آن ترس باید در دل آنها می‌افتاد؛ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ.^{۳۶۶} نصرت الهی را وارد محاسبات خودتان کنید، و این‌گونه نیست که اگر شما به عهد و پیمانتان عمل نکنید و نقض عهد کنید، خداوند شما را مجازات نکند، خداوند می‌تواند شما را مجازات کند، آن هم به شکلی که اصلاً تصورش را هم نمی‌کردید. اُولِيَ الْأَبْصَارِ شامل خود مسلمانان هم می‌شود، یعنی ای مسلمانان خدا را در محاسبات خود وارد کنید، چرا شما فکر می‌کردید که یهودیان بنی‌نضیر شکست نمی‌خورند و خانه‌هایشان را ترک نمی‌کنند؟!

سوالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چرا رسول اکرم (ص) با پیشنهاد یهودیان موافقت کرد و چرا با آنان وارد جنگ نشد و آنها را تنبیه نکرد؟ پاسخ روشن است، چون پیامبر (ص) برای آدم کشی نیامده بود. نیامده بود که جنگ راه بیندازد و به هر بهانه‌ای افراد را مورد ضرب و جرح قرار دهد، بحث پیامبر این بود که چرا شما پیمان شکنی کرده و با مشرکان مکه و منافقان همدست شده‌اید؟! این خطر بزرگی علیه مسلمانان بود، از طرفی مسلمانان به تازگی در جنگ احد شکست خورده بودند، و مسلمانان و یهودیان بنی‌نضیر در یک شهر ساکن بودند و کافی بود که آنها با یک حمله غافلگیرانه با همکاری مشرکان و منافقان علیه پیامبر (ص) حادثه خلق کنند. حالا مطابق معاهده‌ای که وجود داشت باید مجازات می‌شدند. یهودیان خودشان پیشدستی کردند و گفتند که پیشنهاد ما این است که حکومت اسلامی اجازه دهد تا اموال و سرمایه‌هایمان را برداریم و مدینه را ترک کنیم. رسول خدا (ص) هم به آنها اجازه داد که بروند، اما تنها تنبیه‌شان این بود که زمین و امکاناتی که وجود داشت و امکاناتی که آنها نمی‌توانستند با خودشان ببرند برای مسلمانان بماند.

کوچ بنی‌نضیر و راه حل مسئله فلسطین

رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای از همین الگویی که در این بخش از سوره حشر آمده استفاده کرده و فرموده‌اند راه حل مسأله فلسطین، الگو گرفتن از ماجرای بنی‌نضیر است.^{۳۶۷} ایشان می‌فرمایند ای کاش این طرز تفکر را که قرآن به ما می‌آموزد، آن مسلمانانی که در نزدیک صهیونیست خبیث زندگی می‌کنند، داشتند، و می‌فهمیدند که برای آسایش اسلام و مسلمین، و آسایش جوامع اسلامی، باید آن غده سرطانی و آن زخم بدخیم خبیث را یکجا از بین ببرند. راه حلی که امروز به عنوان تشکیل دو دولت مطرح می‌شود، راه حل نتیجه بخشی نیست چرا که صهیونیست‌ها نشان داده‌اند که قابل اعتماد نیستند و

^{۳۶۵} . فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۹: ۵۰۲.

^{۳۶۶} . حشر: ۲.

^{۳۶۷} . تفسیر سوره حشر، ص ۷۹ - ۸۴.

به هیچ عهد و پیمانی احترام نمی‌گذارند، در واقع آن چیزی که در مذاکرات اسلو امضا کرده‌اند، همین راهکار دو دولتی بود، ولی آنها از آن زمان نه تنها راه حل دو دولتی را اجرایی نکرده‌اند، بلکه در هر شرایطی و به هر بهانه‌ای بخشی از آن سرزمینی را که در اختیار فلسطینیان بوده، تصرف کرده‌اند.

نکته‌ی مهم این است که تا زمانی که صهیونیست‌های مهاجر در سرزمین فلسطین هستند، اجازه نخواهند داد که فلسطینی‌ها امنیت داشته باشند، بنابراین راه کار سوره حشر در این مورد قابل استفاده است. بر این اساس، فلسطینی‌ها باید همین مقاومتی را که شروع کرده‌اند، ادامه بدهند، و اگر یهودیان، سرزمین غصب شده را ناامن ببینند، به خاطر ترسی که وارد قلب‌هایشان شده، به سرزمین قبلی خود باز می‌گردند. راه حل مسأله فلسطین بازگشت این صهیونیست‌های مهاجر به سرزمین اصلی خودشان می‌باشد، تا فلسطین برای ساکنان اصلی‌اش، چه یهودی، چه مسلمان و چه مسیحی باقی بماند. آنها هم از طریق یک سیستم دموکراتیک مسأله‌ی خودشان را می‌توانند حل کنند.

در ادامه خدای متعال می‌فرماید اگر یهودیان راهکار ترک وطن را در پیش نگرفته بودند، و خدا تأیید نکرده بود، راهکار دیگر عذاب در دنیا و آخرت بود: « وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ »^{۳۶۸} عذاب در دنیا یعنی کشتن یهودیان، و عذاب در آخرت هم عذاب در آتش است، اما لطف خدا شامل حال آنها شد، و با تخفیف رسول خدا به آنها اجازه داد که اموالشان را هم ببرند.

دگراندیش‌ها در حکمرانی اسلامی

در آیه چهار دلیل جنگ و اقدام را خداوند متعال بیان می‌فرماید؛ دلیل، نقض پیمان و دشمنی بود، نه کفر و دگراندیشی. یعنی پیامبر به دلیل اینکه بنی‌نضیر، یهودی بودند به سراغ آنها نرفت، بلکه چون قبلاً با آنها معاهده امضا کرده بود و آنها نقض پیمان کردند باید تنبیه می‌شدند. اینجا مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای تفکیکی میان دشمن و دگراندیش صورت می‌دهند و می‌فرمایند: مسلمانان با کافران و دگراندیشان همزیستی مسالمت آمیز دارند، و زندگی می‌کنند، اما اگر کسی دشمنی پیشه کرد، که یکی از علائم آن نقض پیمان است، با او دیگر نمی‌شود کنار آمد، در جامعه اسلامی کافر و دگراندیش به زندگی خودش ادامه می‌دهد، اما اگر بخواهد دشمنی کند، برای او در درون جامعه اسلامی جایگاهی وجود ندارد، پس دلیل برخورد با بنی نضیر این بود که آنها با خدا و رسول او مشاقه و دشمنی کردند: « ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ »^{۳۶۹} مشاقه یعنی دشمنی شدید توأم با عناد؛ داستانش از این قرار است که کعب بن اشرف با منافقان و مشرکان هم‌پیمان شد و تصمیم داشت اقداماتی را علیه پیامبر(ص) سازماندهی کند^{۳۷۰}. قانون و سنت الهی در این گونه موارد چیست؟

^{۳۶۸}. حشر: ۳

^{۳۶۹}. حشر: ۴

^{۳۷۰}. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۹، ص ۳۸۶.

می‌فرماید «وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^{۳۷۱} با دشمن باید با شدت برخورد کرد.

قاعده دفع افسد به فاسد

در آیه‌ی پنج به یک شبهه پاسخ داده می‌شود. مسلمانان قبل از تسلیم شدن بنی‌نضیر چند نخل خرما را قطع کرده بودند، این اقدام باعث شد به تعبیر امروزی یک هجمه‌ای تبلیغاتی و رسانه‌ای علیه مسلمانان انجام شود، که شما با بنی‌نضیر جنگ دارید اما چرا به باغات و مزارع آنها آسیب می‌زنید؟! خداوند متعال می‌فرماید: «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ»^{۳۷۲} آنچه از درختان خرما را (که در دیار بنی‌نضیر) بریدید و آنچه را بر پا گذاشتید همه به امر خدا (و صلاح اسلام) و برای خواری و سرکوبی جهودان پیمان شکن بود. وقتی واو در اینجا به این شکل می‌آید یعنی چند دلیل دیگر هم داشته، که آنها بیان نمی‌شود و فقط یک دلیل بیان می‌شود: «وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ»^{۳۷۳} این برای این بود که خداوند متعال می‌خواست با دستان شما قانون شکنان و پیمان شکنان را خوار و ذلیل کند.

فسق یعنی خروج از دین، به خروج از معاهده، و هرگونه خروج از قوانین و مقررات و پیمان‌ها فسق گفته می‌شود. پس این هم دلیل جنگ. با توجه به اینکه اینجا یک نکته‌ای داشت، فرمود: «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۷۴} برخی کلمه لین را به سقف خانه تعبیر کرده و گفته اند، آنچه که شما خراب کردید از سقف خانه‌ها، و یا آن سقف‌هایی که باقی گذاشتید، بر دیوارها، به اذن خدا بوده است، البته مقام معظم رهبری تفسیر دوم را مطرح نکرده‌اند. آیت الله خامنه‌ای در اینجا قاعده‌ای را استفاده کرده‌اند به نام قاعده‌ی دفع افسد به فاسد. افسد کاری است که اشکال بیشتر و فاسد کاری است که اشکال کمتری دارد. شما می‌توانید در آنجایی که سه ظلم وجود دارد، آن را با اقدامی که یک ظلم در آن وجود دارد، جایگزین کنید، اصطلاحاً اهم را بر مهم جایگزین کنید؛ در مشروطه مرحوم نائینی می‌گفت، سلطنت مشروطه فاسد است، ولی سلطنت استبدادی افسد است، در سلطنت استبدادی سه ظلم وجود دارد: ۱. ظلم به خدا ۲. ظلم به مردم ۳. ظلم به امام زمان (عج) ولی در سلطنت مشروطه فقط ظلم به امام زمان (عج) وجود دارد، لذا ایشان حکومت مشروطه را تأیید کرد،^{۳۷۵} پس در اینجا کندن درختان خرما، ابتدا به ساکن ممنوع است، ولی اگر امر دائر بر بد و بدتر شد، بین افسد و فاسد، باید فاسد را انتخاب کرد؛ یعنی اگر مسلمین این چند نخل را قطع نمی‌کردند، بر دشمن پیروز نمی‌شدند و خطر دشمن برطرف نمی‌شد اما با قطع چند درخت توانستند دشمن را شکست دهند؛ این دفع افسد به فاسد می‌شود.

۳۷۱. حشر: ۴

۳۷۲. حشر: ۵

۳۷۳. حشر: ۵

۳۷۴. حشر: ۲

۳۷۵. ر.ک: تنبیه المله و تنزیه الامه، نائینی.

می‌فرماید آن فیئی که خدا به شما عنایت کرد، این در اختیار پیامبر قرار دارد: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ»^{۳۷۶} آن فیء و غنیمتی که خدا در اختیار رسولش قرار داد، چون شما که برای آن اسب و شتری نتازانید، این غنیمت‌ها بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت، خدا رسولانش را بر هر کس که بخواهد مسلط می‌گرداند: فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ چرا؟ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۳۷۷} چون خدا بر هر کاری توانا است. این غنائمی که از یهود بنی‌نضیر در اختیار پیامبر قرار گرفته است، به شش بخش تقسیم می‌شود؛ بخشی از آن برای خدا است، که در راه گسترش دین خدا هزینه می‌شود، بخشی از آن برای رسول خدا است، که در مورد نیازهای حکومتی هزینه می‌شود، بخشی از آن برای ذی القربی است، بخشی از آن برای یتیمان، بخشی برای مساکین، و بخشی دیگر از آن برای در راه ماندگان است: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ^{۳۷۸}

می‌فرماید دلیل اختصاص غنائم جنگ بنی‌نضیر به این شش گروه آن است که ثروت فقط بین ثروتمندان و اغنیا در گردش نباشد: كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ^{۳۷۹} دُولَةً یعنی در گردش بودن، بلکه این ثروتی که در اینجا به دست آمده است، در اختیار فقرا قرار بگیرد، تا فقرا هم بهره‌مند شوند.

در اینجا سه اصل در حوزه حکمرانی اسلامی استفاده می‌شود:

۱. گردش ثروت در حکمرانی اقتصادی اسلام

۲. تأمین زندگی فقرا و مستمندان

۳. محرومیت زدایی

اطاعت از رهبر؛ یک قاعده مهم در حکمرانی اسلامی

در ادامه خداوند متعال قاعده‌ای بیان می‌فرماید، که از قواعد مهم در حکمرانی اسلامی است و آن اطاعت از رهبری الهی است که به عنوان چهارمین سیاست بیان می‌شود: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^{۳۸۰} آنچه را که پیامبر به شما می‌دهد، بگیرید، و آنچه را که از شما دریغ می‌کند، و شما را آن نهی می‌کند، شما دست بکشید، در واقع اطاعت از رهبری الهی و سیاست‌ها و مقررات و تنظیمات رهبری به معنای عام کلمه و از جمله در عرصه اقتصاد و به ویژه در تقسیم غنائم، اطاعت کنید و تقوای الهی را در پیش بگیرید؛ یعنی اگر از دستورات رسول خدا تبعیت

۳۷۶. حشر: ۶

۳۷۷. حشر: ۶

۳۷۸. حشر: ۷

۳۷۹. حشر: ۷

۳۸۰. حشر: ۷

کنید، این تقوای الهی است، و باعث حفاظت از شما می‌شود، و اگر تقوا را رعایت نکنید، بدانید که مجازات خدا نسبت به شما شدید خواهد بود.

ایمان جوهر حکمرانی اسلامی

در آیه هشت و آیات پس از آن مصداق گروه‌هایی که فیء به آنها تعلق می‌گیرد را به شکل عملیاتی‌تری بیان می‌کند. در آیه هفت فرمود: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ، وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى، وَالْيَتَامَى، وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛^{۳۸۱} این عام است و تا امروز جریان دارد، در آیه هشتم می‌فرماید مصداق فعلی گروه‌هایی که ذکر شد، مهاجرین هستند، این غنیمت را بین فقرای مهاجرین تقسیم کنید: لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ^{۳۸۲} مهاجرین کسانی هستند که از خانه‌های خودشان در مکه اخراج شدند و اموالشان را گذاشتند، و به مدینه هجرت کردند، چرا؟ يَتَّغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ؛^{۳۸۳} اینان در تلاش هستند، که فضلی از ناحیه خدا به آنها برسد، وَرِضْوَانًا مِهَاجِرِينَ به دنبال خشنودی خدا هستند، وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛^{۳۸۴} آنها آمده‌اند تا خدا و رسولش را یاری کنند، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛^{۳۸۵} آنان حقیقتاً انسان‌های صادقی هستند، مهاجرین اهل صدق عملی هستند، و فقط مسلمان زبانی نبودند. پس قرار شد که این فیء و غنیمت در اختیار مهاجرین فقیر قرار بگیرد، تا بتوانند منزلی مستقل از انصار تهیه کنند، زمین هم میان آنها تقسیم شد.

در آیه نهم می‌فرماید: وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^{۳۸۶} به نظر می‌رسد، در مورد انصار یک دوگانگی وجود دارد، در اینجا مقام معظم رهبری، برای بحث حکمرانی اسلامی یک حساب خاصی باز می‌کنند، و تفسیری از واژه «تَبَوَّءُوا» دارند که خیلی به حکمرانی نزدیک است، اما دو احتمالی که در مورد «واو» این آیه وجود دارد، این است که اگر این واو عاطفه باشد، در واقع می‌خواهد بفرماید بخشی از این غنائم به مهاجرین فقیر و بخشی هم به انصار می‌رسد، اما ادامه‌ی آیه به گونه‌ای است که می‌خواهد بفرماید که نه! انصار فعلاً در اولویت گرفتن این غنائم نیستند، اگر این معنای دوم درست باشد، این واو عاطفه نیست، بلکه واو استیناف است. یعنی یک جمله‌ای تازه در حال شروع شدن است، و گویی کسی سؤال کرده باشد، پس سهم انصار چه می‌شود؟ خدای متعال پاسخ می‌دهد: انصار اهل

۳۸۱. حشر: ۷

۳۸۲. حشر: ۸

۳۸۳. حشر: ۸

۳۸۴. حشر: ۸

۳۸۵. حشر: ۸

۳۸۶. حشر: ۹

ایثار و از خودگذشتگی هستند، مهاجرین را دوست دارند و از اینکه مشکل مهاجرین حل شود، خوشحال می‌شوند و انصار اصلاً انتظاری ندارند که از این غنائم به آنها داده شود، و از این تقسیمی که می‌خواهد، صورت بگیرد، هیچ ناراحتی و کینه‌ای ندارند، اما قبلش خداوند متعال انصار را تعریف کرده است، انصار چه کسانی هستند؟ خدا می‌فرماید، آنهایی که تَبَوَّءَ دار و تَبَوَّءَ ایمان کردند، مِنْ قَبْلِهِمْ^{۳۸۷} پیش از اینکه مهاجرین از مکه به مدینه بیایند. مقام معظم رهبری فرموده‌اند که تَبَوَّءَ به معنای سامان دادن و سامان یافتن است؛ یعنی می‌تواند هم معنای لازم و هم معنای متعدی داشته باشد.

سامان هر روستا، شهر، کشور و هر قطعه‌ای از عالم به ایمان مردم آن منطقه به خدا وابسته است، مسلمانان مدینه، در دعوت پیامبر به یثرب کوشش کردند، منتظر فعال بودند و نام خدا و نام پیامبر خدا را بلندآوازه کردند. این طور نبود که در پیمان عقبه‌ی اول و پیمان عقبه‌ی دوم عده‌ای از آنان مسلمان شوند و برگردند تا بلکه روزی پیامبر(ص) به یثرب تشریف بیاورند، بلکه فعال بودند، دیگران را به اسلام دعوت کردند، و دائماً پیگیر بودند تا پیامبر(ص) به شهر آنها تشریف بیاورند، و خواهش کردند تا زمانی که حضرت تشریف می‌آورند، شخصی را به عنوان نماینده به یثرب بفرستند، که پیامبر مصعب را فرستاد، مصعب برای این تازه مسلمانان قرآن می‌خواند؛ ایمان در مکه، فقط بر دل‌ها حاکم بود، مسلمانان در مکه نمی‌توانستند اسلام را اقامه کنند، به دیگر سخن، اسلام به لحاظ اجتماعی در مکه غریب بود، اما اسلام در مدینه بر واقعیت‌های زندگی حاکم شد. آیت الله خامنه‌ای می‌فرمایند این تَبَوَّءَ دار یعنی آنها مدینه و این جغرافیا را آماده اقامه و اجرای دین کردند: وَالْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِهِمْ^{۳۸۸} یعنی علاوه بر زمین شهر، سرزمین قلب‌های خودشان را هم آماده‌ی اقامه‌ی دین کردند؛ قلوب آنها با دین سامان یافت، قلوب سامان یافته، شهر و دیار یثرب را پذیرای دین کرد، پس این دو هم‌افزا شدند، و یک حکمرانی اسلامی مبتنی بر تَبَوَّءَ ایمان و دار را رقم زدند. بنابراین «ایمان» جوهر حکمرانی اسلامی و هرگونه سیستم سازی اسلامی می‌شود.

بر این اساس مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای فرموده‌اند که ما می‌توانیم نظام‌ها، حکومت‌ها و حکمرانی‌ها را بر اساس ایمان به دو دسته تقسیم کنیم، آنهایی که اهل ایمان به خدا هستند، و آنهایی که اهل ایمان نیستند، بنابراین تَبَوَّءَ به این شکلی که از سوی آیت الله خامنه‌ای معنا شده، تقریباً معادل حکمرانی اسلامی است، چون ما در حکمرانی اسلامی گفتیم، هدایت همه‌ی منابع با مشارکت همه‌ی کنشگران در جهت اقامه‌ی دین، و ایشان اینها را در واقع تعریف می‌کند، این گروه وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ^{۳۸۹} که اصطلاحاً به آنها انصار گفته می‌شود، يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ؛^{۳۹۰} مهاجران را دوست دارند، در واقع مؤمنان یکدیگر را دوست دارند و برای آنها ارزش‌های دینی فراتر از ارزش‌های قبیله‌ای نقش ایفا می‌کند و

۳۸۷. حشر: ۹

۳۸۸. حشر: ۹

۳۸۹. حشر: ۹

۳۹۰. حشر: ۹

به این ترتیب، همبستگی حول حبل الله شکل می گیرد.

وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا؛^{۳۹۱} انصار حتی در قلب خودشان از اینکه رسول الله غنائم را به مهاجران بدهد ناراحت نمی شوند، وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛^{۳۹۲} هرچند خودشان هم به این غنائم نیاز دارند، اما اهل ایثار هستند، و مهاجرین را بر خودشان مقدم می دارند، وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛^{۳۹۳} در اینجا خدای متعال یک قاعده‌ای را ذکر می کند: هر کس بتواند حرص و بخل را در وجود خودش به بند آورد، چنین کسانی از رستگاران خواهند بود، شح، ترکیبی از حرص و بخل است، در واقع آزاد شدن از قید و بندهای حرص و بخل باعث می شود که انسان بتواند، پرواز کند، چون حرص و بخل مانع پرواز انسان هستند.

در اینجا حضرت آیت الله خامنه‌ای یک بحث ابتکاری را مطرح کرده اند و آن فرهنگ خوب طلبکار نبودن از خدا و بلکه فرهنگ بدهکار بودن به خداست، ما طلبکار نباشیم، چنانکه انصار نه تنها طلبکار نبودند، بلکه خود را بدهکار می دانستند و مهاجرین را بر خودشان مقدم می کردند و می گفتند که غنائم را به مهاجرین بدهید.

آیه بعد، ویژگی تابعین را ذکر می کند: وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ^{۳۹۴} تابعین چگونه بودند؟ واو در این آیه هم واو استیناف است، یعنی تابعین هم در اولویت پرداخت غنائم نیستند.

منافقان؛ معارضان حکمرانی اسلامی

گروه چهارم که منافقین هستند، منتقد این قضیه بودند، دلیلش هم این است که منافقان اساساً با پیامبر و مسلمانان همسو نبودند، و حتی با یهود بنی نضیر ارتباط داشتند: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛^{۳۹۵} لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولِيَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ؛^{۳۹۶} لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛^{۳۹۷} لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى

۳۹۱. حشر: ۹

۳۹۲. حشر: ۹

۳۹۳. حشر: ۹

۳۹۴. حشر: ۱۰

۳۹۵. حشر: ۱۱

۳۹۶. حشر: ۱۲

۳۹۷. حشر: ۱۳

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ؛^{۳۹۸} كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وَبَالَ أَمْرِهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛^{۳۹۹} كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛^{۴۰۰} فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ.^{۴۰۱}

در اینجا برای منافقین چند ویژگی ذکر شده است، اول اینکه؛ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛^{۴۰۲} دیگر اینکه ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ؛^{۴۰۳} ضعف عقلی دارند، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛^{۴۰۴} فهم عمیقی هم ندارند، و محاسباتشان فقط مادی است، خداوند متعال منافقان را در ردیف ظالمین معرفی می‌کند: وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ.^{۴۰۵}

ب. دستورات خدا به مؤمنان

در آیه‌ی هجده یک جمع بندی صورت می‌گیرد، و خدا در این بخش با مؤمنین صحبت می‌کند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا^{۴۰۶} ای کسانی که ایمان آورده اید، اتَّقُوا اللَّهَ؛^{۴۰۷} تقوای الهی را پاس بدارید، وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ؛^{۴۰۸} شما باید تفکر راهبردی داشته باشید و به فکر آینده دنیوی و اخروی خود باشید، برای فردای خودتان آینده‌نگر باشید که چه چیزی را پس انداز می‌کنید، چه فردا دنیوی و چه فردا اخروی باشد، عموم مفسرین «لِغَدٍ» را قیامت معنی کردند، اما آیت الله خامنه‌ای در اینجا یک نوآوری تفسیری دارند، و می‌فرمایند هیچ اشکالی ندارد، که «لِغَدٍ» هم فردای دنیوی و هم فردای اخروی باشد، یعنی‌ای مسلمانان برای فردای خودتان برنامه‌ریزی کنید، با برنامه زندگی خود را به پیش ببرید، این طور نباشد که وقتی از این دنیا به سرای باقی می‌روید، با دست خالی بروید، نه! مؤمن تفکر آینده‌نگرانه دارد، و مجدداً می‌فرماید وَاتَّقُوا اللَّهَ؛^{۴۰۹} این وَاتَّقُوا اللَّهَ دوم را می‌فرمایند یعنی به برنامه‌ای که برای آینده‌ی خودتان تنظیم می‌کنید، مقید باشید، و طبق برنامه عمل کنید، برنامه‌ای واقع‌بینانه باشد، که قابل عمل کردن باشد، و تصمیم داشته باشید که به آن عمل کنید، نه اینکه برنامه‌ای داشته باشید، ولی به

۳۹۸. حشر: ۱۴

۳۹۹. حشر: ۱۵

۴۰۰. حشر: ۱۶

۴۰۱. حشر: ۱۷

۴۰۲. حشر: ۱۱

۴۰۳. حشر: ۱۴

۴۰۴. حشر: ۱۳

۴۰۵. حشر: ۱۷

۴۰۶. حشر: ۱۸

۴۰۷. حشر: ۱۸

۴۰۸. حشر: ۱۸

۴۰۹. حشر: ۱۸

آن عمل نکنید: إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛^{۴۱۰} در هر صورت خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است، پس در آیه هجده تفکر برنامه‌ریزی از ناحیه خداوند متعال به مسلمانان آموزش داده می‌شود، و به جدّ از آنها خواسته می‌شود که اهل برنامه‌ریزی برای آینده باشند؛ ممکن است مشکلی مانند بنی‌نضیر در آینده، تکرار شود، و کسان دیگری دوباره پیمان شکنی کنند، و تهدیدی علیه شما باشند.

در آیه بعد می‌فرماید: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛^{۴۱۱} و مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند، خدا هم، خودشان را از یادشان برد. فراموش کردن خدا یعنی ترک خدا، کسی که خدا را ترک می‌کند، خدا هم او را ترک می‌کند، اینجا رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای فرمودند، که ما دو خودفراموشی داریم، که از نوآوری‌های ایشان است، یک خودفراموشی فردی و یک خودفراموشی اجتماعی داریم، وقتی ملتی، تاریخ و هویت فرهنگی و مفاخر و سوابق درخشان خویش را فراموش می‌کند، در واقع خودش را فراموش کرده است.

ترک خدا به این معناست که می‌دانیم که دستور خدا در این زمینه چیست، اما طرف مقابل می‌گوید، درست است، ولی الان نمی‌توانیم به آن دستورات عمل کنیم، ما کار خودمان را انجام می‌دهیم، اگر به این دستوراتی که خدا فرموده عمل کنیم، باید دست از خیلی از چیزها برداریم، مسائل دنیایی‌مان تعطیل می‌شود، این یکی از مصادیق ترک و فراموشی خداست، اگر کسی خدا را از تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌های زندگی‌اش کنار بگذارد، و اگر جامعه‌ای خدا را از سیاست‌گذاری‌ها، تنظیم‌گری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خودش کنار بگذارد باعث می‌شود، آنها به مرور زمان هویت الهی و خود حقیقی خود را فراموش کنند، چون خود حیوانی و شیطانی بر آنها مسلط شده است: از این رو می‌فرماید: أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛^{۴۱۲} کسانی که خدا را فراموش می‌کنند، فاسق هستند، آنها قانون الهی را زیر پا گذاشته‌اند، و جزء اصحاب نار خواهند بود، اصحاب نار با اصحاب نور مساوی نیستند، اصحاب نور رستگارانند: لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ؛^{۴۱۳} فائزون جمع فوز، فوز یعنی نیل به مقصد، فائزون به مقصد می‌رسند، مقصد کجاست؟ همان جایی که شما برای رسیدن به آنجا برنامه‌ریزی کرده‌اید، حال از خدا می‌پرسیم چه کنیم که تو را فراموش نکنیم و اهل بهشت باشیم؟ خداوند متعال می‌فرماید باید با قرآن انس بگیرید، و از قرآن بیاموزید که در برابر خدا اهل خشیت و تواضع باشید: لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛^{۴۱۴} اگر این قرآن بر کوه نازل می‌شد، از عظمت قرآن، کوه خاشع

۴۱۰. حشر: ۱۸

۴۱۱. حشر: ۱۹

۴۱۲. حشر: ۱۹

۴۱۳. حشر: ۲۰

۴۱۴. حشر: ۲۱

و تکه تکه می شد، پس شما که انسان و مخاطب قرآن هستید و قرآن بر شما نازل شده، درس بگیرید و در برابر خدا، خشوع داشته باشید، پیوند با قرآن و خشیت الهی باعث ازدیاد، ایمان می شود، خشیت، ترس و تواضع جسمی و درونی ناشی از درک عظمت خداست، خوف به مطلق ترس گفته می شود، خضوع فقط تواضع جسمی و ظاهری است: بعد می فرماید:

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.^{۴۱۵}

اوصاف فرد و جامعه خاشع

جامعه و افراد صالح باید از چه خدایی خشیت داشته باشند و ذاکر چه خدایی باشند؟ در ادامه خداوند متعال را با شانزده نام معرفی می کند، خدایی که در برابر او باید فرد و جامعه خشیت داشته باشد، دارای این اوصاف است:

۱. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَعْبُودٌ جَزْأُ وَنِيسْت، پس وحدانیت تمایزبخش مؤمن از غیرمؤمن و به ویژه از مشرک می شود.
 ۲. عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دَانای امور نهان و آشکار است،
 ۳. هُوَ الرَّحْمَنُ رَحمان است،
 ۴. الرَّحِيمُ؛^{۴۱۶} رحیم است؛
 ۵. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ فرمانرواست، مالکیت و حاکمیت عالم منحصراً در اختیار اوست،
 ۶. الْقُدُّوسُ ضَعْف و نقص در او نیست، پاک است،
 ۷. السَّلَامُ یعنی بدون ضرر است،
 ۸. الْمُؤْمِنُ خدا امنیت دهنده است، خدا سرچشمه تولید امنیت است،
 ۹. الْمُهِيمُنُ یعنی مسلط بر همه ی امور است،
 ۱۰. الْعَزِيزُ یعنی عزیز است و قدرتی مافوق قدرت او نیست،
 ۱۱. الْجَبَّارُ جبار و نیرومند است، و می تواند شکستگی ها را ترمیم کند،
 ۱۲. الْمُتَكَبِّرُ یعنی بزرگ حقیقی است،
 ۱۳. سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛^{۴۱۷} خدا پاک و منزّه است از آنچه که شریک او قرار می دهند.
- اگر انسان ها بخواهند این اوصاف را داشته باشند، باید از خدا بگیرند، یعنی کسی که الهی می شود به امنیت و عزت می رسد، کسی که الهی باشد مشروعیت دارد قدرت را در اختیار بگیرد.

۴۱۵. حشر: ۲۱

۴۱۶. حشر: ۲۲

۴۱۷. حشر: ۲۳

در آیه بعدی اسما و صفات دیگری را بیان می‌فرماید: هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^{۴۱۸}

۱۴. الْخَالِقُ آفریننده‌ی ما است،

۱۵. الْبَارِئُ یعنی خلقت او ابتکاری است و برای آفرینش ما از چیز دیگری الگو برداری نکرده است،

۱۶. الْمُصَوِّرُ خدایی که صورت بخش است، به هر انسان و هر مخلوقی، صورت مخصوص خودش را داده است.

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى نیکوترین اسم‌ها برای خدا است، توجه کنید، نفرموده اسمهای نیکو، فرموده: «نیکوترین اسم‌ها»، به این دلیل که اسم‌های نیکو، در شأن خدا نیست، مثلاً شجاعت اسم نیکویی است، ولی به موجودات مادی اطلاق می‌شود، برای خدا نیکوترین اوصاف را به کار می‌بریم. در اینجا مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای یک نوآوری راجع به تعریف قدرت دارند. ایشان می‌فرمایند قدرت یعنی منشاء فعل شدن، و مثالی زده‌اند که ما انسانها قدرت داریم، خدا هم قدرت دارد، اما قدرت در انسان و قدرت در خدا با هم فرق دارد، فرقی این است که قدرت در انسان، متکی به عناصر مادی و غیرمادی محدود است، یعنی ما هر چه قدرتمان زیاد شود، یا قدرت یک کشور هر قدر هم که زیاد شود، باز محدود است، بر خلاف قدرت خدا که نامحدود است، و به همین خاطر است که خدای متعال هر کاری را که اراده کند، می‌تواند انجام دهد.^{۴۱۹}

چرا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ در آیه ۲۴ ذکر نشد، در آیه ۲۲ و ۲۳ ذکر شد، فرمودند شاید دلیلش این باشد که انسان‌ها هم گاهی به اوصاف آیه‌ی ۲۲ و ۲۳ متصف می‌شوند، به این دلیل لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ آورد تا هشدار دهد، که کسی بدون اتصال به خدای متعال نمی‌تواند مدعی بهره‌مندی از این اوصاف بشود، البته بعضی از این صفات منحصر در خداوند است، مثل متکبر و جبار که مخصوص خدای متعال است، به دیگر سخن، همه‌ی این اوصاف مخصوص خدای متعال است، اما مؤمنانی که الهی و موحد باشند می‌توانند از این اوصاف تا اندازه‌ای که خدای متعال اجازه دهد، بهره‌مند شوند، اما از اوصافی که در آیه ۲۴ آمده است، انسان‌ها معمولاً استفاده نمی‌کنند، این احتمالی است که اینجا مطرح شده و خیلی بر آن اصرار نشده است.

جمع بندی: ملاک در حکمرانی دو راهی‌ها

در آیه‌ی پایانی به بحثی که سوره با آن شروع شد باز می‌گردد: يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^{۴۲۰} جمع بندی آیت الله خامنه‌ای این است که غفلت از خدا، عامل انحراف در دو راهی‌های انتخاب، گزینش، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، سیاست‌گزاری و تنظیم‌گری و دیگر امور است، بنابراین حکمرانی که به معنای تصمیم‌سازی

۴۱۸. حشر: ۲۴

۴۱۹.

۴۲۰ حشر: ۱

و تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و سیاست‌گزاری و تنظیم‌گری و تسهیل‌گری در دو راهی هاست، وقتی اسلامی است که با یاد خدا و در چهارچوب مقررات و دستورات خدا صورت بگیرد، اما اگر با غفلت از خدا، و با فراموش کردن خدا، و ترک خدا صورت بگیرد، آن حکمرانی، حکمرانی طاغوتی خواهد بود.

گفتار ششم: سوره ممتحنه؛ حکمرانی ولایی

نگاهی به سوره ممتحنه^{۴۲۱}

هر سوره را با رویکردها و از منظرهای مختلفی می‌توان فهم کرد. این قاعده درباره سوره مبارکه ممتحنه هم تطبیق می‌کند. سوره ممتحنه همچون سوره مبارکه توبه، بر حوزه حکمرانی سیاست خارجی و داخلی تمرکز دارد. سیاست خارجی، جنگ و صلح، رابطه با دشمن، دشمن شناسی، اطلاعات و ضد اطلاعات و جاسوسی، و همچنین الگوهایی که ما می‌توانیم داشته باشیم از جمله مواردی است که در این سوره مطرح شده است. سوره توبه و سوره ممتحنه از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر اکرم (ص) و در مدینه نازل شده است.

حکمرانی مرزبندی با دشمن

سوره با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^{۴۲۲} ای مؤمنان آغاز می‌شود و خداوند متعال به اهل ایمان دستور می‌دهد: «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»^{۴۲۳} کسی را که دشمن من و دشمن شماست، به عنوان هم‌جبهه خودتان انتخاب نکنید. اولیاء جمع ولی است. ولی در لغت به معنای دو چیزی است که فاصله‌ای میانشان نیست. سایر معانی، لازمه همین معنا هستند، مثل هم‌پیمان، هم‌جبهه، دوست، یار و یاور. از این عبارت استفاده می‌شود که دشمن شناسی ضرورت دارد. باید دشمن را شناخت تا او را به عنوان هم‌جبهه انتخاب نکرد. دشمنان خدا همان کسانی هستند که دشمن مؤمنان هم هستند. از هم‌جبهه‌گی و برقراری روابط دوستانه با دشمنان خدا، باید اجتناب کرد. اگر کسی دشمن را نشناسد، طبیعی است که از او نمی‌توان انتظار داشت که با دشمن رابطه برقرار نکند. مثلاً بچه کوچکی را در نظر بگیرید که مار یا عقربی را می‌بیند، آن بچه کوچک چون نمی‌داند که این مار و عقرب خطرناک است، ممکن است برود و به آن مار یا عقرب دست بزند، چون نمی‌داند. پس مؤمنان تکلیفی دارند و آن تکلیف، شناخت دشمنان خدا که دشمنان مؤمنان هم هستند و پرهیز از داشتن رابطه ولایی با آنان است. در ادامه یک شرط هم ذکر می‌کند: «إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي»^{۴۲۴} اگر شما از خانه‌ها و سرزمین‌تان مهاجرت کردید و به مدینه آمدید برای این که در راه خدا جهاد و رضایت خدا را طلب کنید، دیگر نباید با دشمن ارتباط بگیرید.

۴۲۱. خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره ممتحنه، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۹

۴۲۲. ممتحنه: ۱.

۴۲۳. ممتحنه: ۱.

۴۲۴. ممتحنه: ۱.

این آیه شأن نزولی دارد که حضرت آیت الله خامنه‌ای هم آن شأن نزول را بیان فرموده‌اند. شأن نزول این آیه، به شخصی به نام حاطب بن ابی بلتعہ از رزمندگان سپاه اسلام مربوط می‌شود. خانواده آقای حاطب در مکه مانده بودند اما خودش به مدینه مهاجرت کرده بود. حاطب از طرف خانواده‌اش پیامی دریافت کرد که برای اینکه ما در مکه از آزار مشرکان در امان باشیم، شما اطلاعات مربوط به پیغمبر و جامعه و دولت اسلامی را برای ما بفرست تا در اختیار ابوسفیان قرار بدهیم تا آنها کمتر ما را اذیت کنند. آقای حاطب هم اطلاعات مربوط به دولت اسلامی را نوشت و داد به یک خانم خواننده ای که از مکه به مدینه آمده بود و داشت برمی‌گشت. این نامه را به این خانم داد و گفت نامه را پنهان کن که کسی متوجه نشود و به مکه که رسیدی به فلانی بده. پیامبر از طریق وحی از جریان مطلع شد و حضرت علی(ع) و چند نفر دیگر را خواست و گفت که بروید در مسیر مکه، چنین خانمی را می‌بینید. او نامه‌ای را برای سران مشرکین در مکه می‌برد که حاوی اطلاعات محرمانه دولت اسلامی است. نامه را از او بگیرید و بیاورید. آنها رفتند و این خانم را پیدا کردند و نامه را از او گرفتند و خدمت رسول‌الله(ص) آوردند. وقتی حضرت نامه را باز کردند، برای همه مشخص شد که نامه را حاطب بن ابی بلتعہ نوشته است. حاطب را خواستند. آمد. حضرت از او پرسیدند که چرا این کار را کرده‌ای؟ حاطب گفت: یا رسول الله! من گفتم یک اطلاعاتی به آنها بدهم تا زن و بچه من را اذیت نکنند. من مطمئن هستم که اینها اقدامی علیه ما نمی‌توانند انجام بدهند، چراکه قدرت ما بیشتر است. پیامبر(ص) نهی کردند و فرمودند نباید اطلاعات را به دشمن داد. حضرت متوجه شدند که حاطب از روز جهل و نادانی این کار را کرده است او را بخشیدند اما این آیات به عنوان یک دستورالعمل جاوانه نازل شد: «ای مسلمانان، دشمنان را بشناسید و به دشمن اعتماد نکنید، با دشمن خودتان، هم‌جبهه نشوید، اگر مخفیانه هم برای دشمن پیامی فرستادید، خداوند می‌داند.» در آیه بعد توضیح می‌دهد که همین کسانی که شما برایشان اطلاعات می‌فرستید، اگر به شما دست پیدا کنند با شما دوستی نمی‌کنند، بلکه حتماً با شما دشمنی خواهند کرد: «إِنْ يَتَقَفُّوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً»^{۴۲۵} اگر دشمن به شما که برایشان جاسوسی می‌کنید و اطلاعات می‌فرستید، دست پیدا کند، شما را به عنوان دشمن، مجازات خواهد کرد: «وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمُ بِالْأَسْوَى»^{۴۲۶} اگر بتوانند اقدامات عملی، رسانه‌ای و تبلیغاتی علیه شما انجام بدهند، دریغ نخواهند کرد. «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»^{۴۲۷} آنها دوست دارند که شما کافر شوید.

این بحثی بسیار مهم است که امروز نیز گاه شاهد مصادیق آن هستیم؛ زمانی که فردی مسئولیتی می‌پذیرد، اما همسر و فرزندان خود را به کشوری می‌فرستد که به عنوان دشمن شناخته می‌شود. متأسفانه در چنین مواردی، دشمنان گاه از طریق این خانواده‌ها موفق می‌شوند ارتباطات اطلاعاتی برقرار کنند یا اهداف دیگری را پیگیری نمایند. مسلمانان باید همواره

۴۲۵ . ممتحنه: ۲

۴۲۶ . ممتحنه: ۲

۴۲۷ . ممتحنه: ۲

هوشیار و مراقب باشند تا به ابزار دست دشمن تبدیل نشوند و در خدمت اهداف دشمن قرار نگیرند. در اینجا قرآن کریم پاسخی حکیمانه به این مسئله خانوادگی می‌دهد و هشدار می‌دهد: در روز قیامت که تمام اعمال انسان مورد بازخواست قرار می‌گیرد، اگر بهانه‌آورید به خاطر خانواده‌ام اطلاعات جامعه اسلامی را در اختیار دشمن گذاشتم، این عذر شما را نجات نخواهد داد. آنچه در روز جزا به کار شما می‌آید، تنها پایبندی به ارزش‌های اسلامی و حفظ حریم‌های دینی است. قرآن به صراحت می‌فرماید که در آن روز، حتی نزدیک‌ترین پیوندهای خویشاوندی هم نمی‌تواند عذری برای خیانت به جامعه اسلامی باشد. بنابراین، مسئولیت‌پذیری در قبال امت اسلامی باید بر هر پیوند دیگری - حتی پیوندهای خانوادگی - اولویت داشته باشد.

عمل شما باید تنها در مسیر اطاعت از خداوند باشد، نه اینکه به بهانه حفظ منافع خانواده، مرتکب خیانت شده و به نفع دشمنان جاسوسی کنید. اینگونه اعمال در روز قیامت هیچ سودی برای شما نخواهد داشت: «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۴۲۸} در روز قیامت، نه خویشان و نه فرزندانان هیچ سودی به شما نمی‌رسانند. بدانید که در روز جزا، پیوندهای خانوادگی نمی‌تواند عذری برای گناهان شما باشد.

قرآن در ادامه این آیه هشدار می‌دهد: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ»^{۴۲۹} در روز قیامت میان شما جدایی می‌افکند. این بدان معناست که در آن روز، روابط خویشاوندی گسسته خواهد شد و هرکس تنها پاسخگوی اعمال خویش خواهد بود. «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» را هم می‌شود با فراز قبلی خواند و هم با بعدی: ۱. «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». ۲. «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ». تمام «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ».

پس ارزش‌های دینی باید محور همبستگی ما باشد، اسلام باید حرف اول را بزند و اگر خانواده ما در خدمت اسلام بودند، از آنها حمایت کنیم، اما اگر همسر و فرزندانمان در خدمت اسلام نبودند و یا بودند ولی از ما تقاضایی داشتند که مورد رضایت خدا و رسول خدا نیست، نباید آن را انجام بدهیم: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^{۴۳۰} خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

سپس قرآن الگویی والا پیش روی ما می‌نهد: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^{۴۳۱} حضرت ابراهیم (ع) و یارانش نمونه‌های کاملی برای مواجهه با دشمنان حق هستند. آنان با صراحت اعلام کردند: «إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ

۴۲۸. ممتحنه: ۳.

۴۲۹. ممتحنه: ۳.

۴۳۰. ممتحنه: ۳.

۴۳۱. ممتحنه: ۴.

دُونِ اللَّهِ»^{۴۳۲} ما از شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید بیزاریم. این بیزاری و دشمنی تا زمانی ادامه خواهد یافت که مشرکان به یگانگی خداوند ایمان آورند: «وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ».^{۴۳۳} این است شیوه برخورد حکیمانه با دشمنان دین که قرآن کریم به ما می‌آموزد.

براساس الگوی حضرت ابراهیم مواجهه با دشمنان، سه مرحله دارد:

مرحله اول، برائت قلبی است؛ چون فرمود «إِنَّا بَرَاءُكُمْ».^{۴۳۴}

مرحله دوم، برائت فکری است؛ چون فرمود «كَفَرْنَا بِكُمْ»^{۴۳۵} این کفر ناظر به باورها و اعتقاد است.

مرحله سوم، برائت عملی است؛ چون جبهه بندی و مرزبندی می‌کند، دشمن آن طرف و دوست این طرف: «بَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ».^{۴۳۶} ما دشمن شما هستیم و با شما نمی‌توانیم کنار بیاییم.

این صف بندی در برابر دشمن، فقط مخصوص عصر و زمان حضرت ابراهیم(ع) نیست، بلکه برای همه زمان‌هاست. امروز هم باید مسلمانان و مؤمنان واقعی، برائت قلبی، فکری و عملی خود را نسبت به دشمنان خدا و اسلام، با صراحت ابراز کنند. دشمنی با آمریکا، دشمنی با صهیونیست‌ها، دشمنی با نظام سلطه و همه کسانی که علیه اسلام و آحاد امت اسلامی، اقدام می‌کنند، باید بر زبان و قلم همه مسلمان‌ها جاری باشد. در روایات فرموده‌اند: «هل الدين الا الحب والبغض»^{۴۳۷} بحث حب و بغض و دوستی و دشمنی بسیار مسئله مهمی است تا جایی که معصومین فرموده اند که دین چیزی جز حب و بغض نیست. البته موضع‌گیری شفاف در برابر دشمن، هزینه هم دارد. برای اینکه بتوان هزینه‌هایش را تحمل کرد، به خدا متوسل شوید و به او توکل کنید: «رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^{۴۳۸} رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَافْغِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».^{۴۳۹} در آیه بعد تأکید می‌کند از حضرت ابراهیم و یاران ابراهیم غافل نشوید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ»^{۴۴۰} اگر به لقای خداوند امید دارید، اگر به روز قیامت باور دارید، به یاد داشته باشید که ابراهیم و یاران ابراهیم اسوه‌های نیکویی برای شما هستند. با اقتدا به ابراهیم و یارانش، در برابر

۴۳۲ . ممتحنه: ۴

۴۳۳ . ممتحنه: ۴

۴۳۴ . ممتحنه: ۴

۴۳۵ . ممتحنه: ۴

۴۳۶ . ممتحنه: ۴

۴۳۷ .

۴۳۸ . ممتحنه: ۴

۴۳۹ . ممتحنه: ۵

۴۴۰ . ممتحنه: ۶

نمرودها و طاغوت‌های زمان، برائت خودتان از آنها را به نمایش بگذارید. یک صحنه از این الگو گرفتن، مراسم برائت از مشرکین است که در ایام حج انجام می‌شود.

بعد خدای متعال می‌فرماید این سفارشاتى که به شما می‌کنیم به خاطر خودتان است و خدا احتیاجی به شما ندارد، اگر از این دستورات سرپیچی کردید، خداوند بی‌نیاز است: «وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^{۴۴۱} شما نیازمند کمک و حمایت خداوند متعال هستید.

حکمرانی سیاست خارجی و روابط بین الملل

تنظیم روابط با دشمن و انواع کافران، در آیات هشت تا نه بیان می‌شود و می‌فرماید هر کافری دشمن نیست، بلکه کفار دو گروه هستند: کفاری که با ما دشمنی می‌کنند و کفاری که با ما دشمنی نمی‌کنند. برائت جستن از دشمن، یعنی بیزاری از هر کسی که با شما دشمنی می‌کند. یک وقت ممکن است که منافق باشد، او هم جزو کفار است و دشمن محسوب می‌شود.

ابتدا در آیه هشتم به کفار غیردشمن اشاره می‌شود و ملاک‌های دشمنی و عدم دشمنی را ارائه می‌دهد: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ.^{۴۴۲} خدا نهی نمی‌کند شما را از اینکه با کافرانی که علیه دین شما با شما نمی‌جنگند و شما را از سرزمین‌تان اخراج نکردند، ارتباط برقرار کنید. بلکه با این کفار نیکی کنید و با عدالت با آنها رابطه داشته باشید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^{۴۴۳} چون خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

پس خدا ما را از رابطه داشتن با کدام کفار نهی می‌کند؟

۱. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ

۲. وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ

۳. وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ

۴. أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^{۴۴۴}

خدا نهی می‌کند شما را از برقراری رابطه با کافرانی که در دین شما با شما می‌جنگند. یعنی اسلام ناب را قبول ندارند و می‌گویند باید دین و ارزش‌های دینی را کنار بگذارید. «وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ»^{۴۴۵} و شما را از سرزمینتان بیرون کرده

۴۴۱. ممتحنه: ۶

۴۴۲. ممتحنه: ۸

۴۴۳. ممتحنه: ۸

۴۴۴. ممتحنه: ۹

۴۴۵. ممتحنه: ۹

باشند. می‌بینید دشمن سرزمین فلسطین را اشغال کرده و میلیون‌ها فلسطینی را آواره کرده و همچنان به این اشغال‌گری ادامه می‌دهد.

و کسانی که از دشمن شما پشتیبانی می‌کنند تا آنها سرزمینتان را اشغال کنند. مثل آمریکا و انگلیس که حامی اسرائیل هستند. خدا نهی می‌کند شما را به اینکه با این سه گروه ارتباط بگیرید: «أَنْ تَوَلَّوْهُمْ»^{۴۴۶} حالا اگر ارتباط گرفتیم چه می‌شود؟ می‌فرماید در آن صورت شما هم در گروه ظالمان جا می‌گیرید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^{۴۴۷} هر که با این کافران دشمن ارتباط بگیرد، از ظالمان خواهد بود.

خلاصه هر کس این سه ویژگی را داشت، دشمن است و هر کسی این سه ویژگی را نداشت، کافری است که می‌توان با او ارتباط داشت:

۱. اگر کشوری و گروهی اسلام را قبول ندارد و با ما می‌جنگد تا دست از دین برداریم، دشمن است.
 ۲. اگر کشور و گروهی می‌خواهند بخشی از سرزمین‌های مسلمانان را اشغال کنند، دشمن هستند.
 ۳. کشور و گروهی که از آن اشغال‌گران پشتیبانی می‌کند هم دشمن هستند.
- پس کافران دو گروه شدند؛ کافرانی که با مسلمانان دشمنی نمی‌کنند، کافرانی که با مسلمانان دشمنی می‌کنند. بسیاری از کشورها در دنیا هستند که با کشورهای اسلامی، دشمنی نمی‌کنند، با این کشورها می‌توان ارتباط داشت.
- آمریکا و رژیم صهیونی همه ویژگی‌های دشمن را دارند. آمریکا دشمن شماره یک بشریت است و ایران اسلامی با این کشور رابطه ندارد. آیت الله خامنه‌ای میان اروپا و آمریکا تفاوت قائل است. ایشان در پاسخ این پرسش که چرا ایران که حاضر نیست با آمریکا رابطه برقرار کند یا مذاکره نماید، با کشورهای اروپایی ارتباط دارد؟ پاسخ داده‌اند که میان این دو تفاوت وجود دارد و آن اینکه ایران در مشیت آمریکا بود، انقلاب کشور را از قبضه او بیرون کشید؛ لذا کینه او نسبت به کشور و انقلاب، کینه شتری است و او به این آسانی‌ها دست‌بردار نیست. صد البته، آن کشور اروپایی هم دوست ملت ایران نیست، اما این دو با هم خیلی تفاوت دارند. با انقلاب اسلامی، آمریکا یک ثروت و امکان عظیم سیاسی و اقتصادی را از دست داد، بعد هم در این چهل و چند سال خرج‌ها کرد تا بتواند مجدداً بر ایران مسلط شود و نتوانست. کینه او با جمهوری اسلامی با کینه فلان کشور دیگر خیلی فرق دارد. آمریکا در ایران شکست‌خورده و در صدد است که این شکست را جبران کند، لذا هرگونه بتواند دشمنی می‌کند؛ از این رو نباید، مسئولان، ملاحظه مواضع و منافع آمریکا را بکنند و باید مطابق منافع ایران اسلامی اقدام کنند.^{۴۴۸}

^{۴۴۶}. ممتحنه: ۹

^{۴۴۷}. ممتحنه: ۹

^{۴۴۸}. بیانات امام خامنه‌ای K در دیدار با مردم قم، ۱۴۰۳/۱۰/۱۹، دسترسی در: <https://farsi.khanenei.ir/speech-content?id=۵۸۹۲۸>

بر این اساس، مقام معظم رهبری متذکر می‌شوند که باید میان دگراندیش و دشمن تفکیک کرد. ایشان می‌فرماید از نظر اسلام، هرکسی که دگراندیش بود، دشمن محسوب نمی‌شود. یک کسی ممکن است، مسلمان نباشد، یهودی، مسیحی و... باشد ولی با مسلمانان دشمنی نکند و قائل به جنگ با اسلام و اشغال کشورهای اسلامی نباشد، دشمنان اسلام را هم پشتیبانی نکند، او دشمن نیست؛ آنچه که ملاک دشمنی و ملاک عدم رابطه با کفار است، دشمنی با دین و سرزمین مسلمانان است.

حکمرانی در خانواده

بحث بعدی این سوره درباره زنان مهاجر است که با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^{۴۴۹} بیان شده است. زنانی از مکه به مدینه می‌آمدند و ادعای اسلام می‌کردند، این آیات به همین مناسبت نازل شد. خدای متعال دستور می‌دهد که مسلمانان بررسی کنند و اگر مشخص شد این خانم‌ها واقعاً ایمان آورده اند به آنها پناهندگی بدهند و مسائل مالی‌شان را حل و فصل کنند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ^{۴۵۰} مثلاً اگر این خانمی که آمده، همسر کسی بوده که کافر است و آن شخص کافر به این خانم مهریه پرداخت کرده، اکنون که این خانم مسلمان شده و به مدینه آمده، مهریه اش را باید دولت اسلامی به همسر کافرش برگرداند: وَأَتَوْهُم مَّا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَّا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلَا مَا أَنْفَقُوا. این دستور و قانون خداست: «ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ»^{۴۵۱} قانون الهی را رعایت کنید و تقوای الهی را پیوسته در نظر داشته باشید: وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.^{۴۵۲}

آیه دوازده به بیعت پیامبر با زنان براساس تعهد به ارزش‌های دینی اشاره دارد. دستور آیه این است که این خانم‌ها که به مدینه آمده‌اند و می‌خواهند شهروند جامعه اسلامی بشوند، باید براساس ارزش‌های اسلامی با پیامبر اکرم بیعت کنند: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^{۴۵۳}

پیامبر وقتی زنان مؤمن آمدند که با تو بیعت بکنند، با شش شرط با آنها بیعت کن:

۱. «أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا» شرک نورزند، اهل ایمان و توحید باشند. اولین و اساسی‌ترین ارزش اسلامی، اصل مهم توحید

۴۴۹. ممتحنه: ۱۰

۴۵۰. ممتحنه: ۱۰

۴۵۱. ممتحنه: ۱۰

۴۵۲. ممتحنه: ۱۰

۴۵۳. ممتحنه: ۱۱

۴۵۴. ممتحنه: ۱۲

است (امنیت اعتقادی).

۲. «وَلَا يَسْرِقَنَّ» اهل سرقت نباشند، امنیت اقتصادی را رعایت کنند.

۳. «وَلَا يَزْنِينَ» اهل زنا نباشند و امنیت خانوادگی را رعایت کنند.

۴. «وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ» فرزندان را دیگر نکشند، سقط نکنند، بچه زنده به گور نکنند، و امنیت جانی فرزندان را تأمین کنند. بحث افزایش جمعیت امت اسلامی هم اینجا مطرح است.

۵. «وَلَا يَأْتِينَ بَهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ» فرزندان که از شوهرشان نیست، به شوهرشان نسبت ندهند، و پاکی نسل و امنیت خانوادگی را رعایت کنند.

۶. «وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» از تو به عنوان رهبر الهی، در هیچ کار خوبی سرپیچی نکنند. اصل اطاعت از رهبری الهی هم اصل مهمی است.

در این آیه، در کنار حکمرانی اعتقادی، فکری، فرهنگی و حکمرانی اقتصادی، حکمرانی خانواده فوق العاده مهم تلقی شده است.

جمع بندی؛ اصل اساسی در حکمرانی تعاملات داخلی و خارجی

آیه پایانی جمع بندی راهبردی این سوره است: ای کسانی که ایمان آورده اید! با مردمانی که خدا بر آنها غضب کرده است، یعنی خدا از آنها براءت بسته و خدا آنان را به عنوان دشمن معرفی کرده، ارتباط برقرار نکنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُوءُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْشَرُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ».^{۴۵۵} در واقع مهمترین مؤلفه در حکمرانی سیاست خارجی و حکمرانی جنگ و صلح، و حکمرانی مناسبات و تعاملات خارجی و داخلی اسلام، همین سیاست است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ». این آیه می‌فرماید که با رژیم غاصب صهیونیستی به عادی سازی روابط نپردازید، چراکه مصداق تام و اتم «قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» صهیونیست‌ها هستند، اما متأسفانه امروز، برخی از کشورهای اسلامی و برخی از مسلمانان، به صورت صریح و آشکار برخلاف این آیه عمل می‌کنند.

بر این اساس، دوستی و دشمنی، و خودی و غیرخودی و تنظیم نحوه مناسبات داخلی و خارجی در حکمرانی قرآنی و اسلامی بسیار مهم است که در این سوره به آن توجه شده است. این توجه به مرزبندی با دشمن تنها یک عمل تشریفاتی یا صوری نیست، بلکه ضرورتی است که حافظ امنیت و هویت امت اسلامی است.

گفتار هفتم: سوره صف؛ مؤمنین، کنش‌گران اصلی در حکمرانی

اسلامی

نگاهی اجمالی به سوره صف^{۴۵۶}

در روایت داریم که سوره صف بعد از آنکه در جنگ احد یک ضعف نفسی از چند نفر از مسلمان‌ها ظاهر شد و موجب شد مسلمانان شکست بخورند، نازل شد.^{۴۵۷} البته شأن نزول، پیام آیه را محدود به همان جریان تاریخی خاص نمی‌کند. چنانکه نقل شده پیامبر اکرم (ص) افرادی را برای حفاظت از تپه‌ای مأموریت دادند تا دشمن از پشت سر به سپاه اسلام حمله نکند، اما آنها تخلف کردند و همین امر باعث شد که دشمن از آنجا مسلمانان را دور بزند و حدود هفتاد نفر از مسلمانان از جمله حضرت حمزه (سلام الله علیه) شهید شوند، خود رسول اکرم (صلوات الله و سلامه علیه) هم مجروح شدند. خداوند در آیه چهارم سوره صف می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا**.^{۴۵۸} اسم سوره از همین آیه چهارم گرفته شده است. خدا دوست می‌دارد کسانی را که در راه او در صفوف بهم فشرد و منظم، مبارزه می‌کنند؛ **كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوصٌ**^{۴۵۹} گویی که بنای ریخته شده از سرب هستند، این‌گونه محکم و استوار هستند. گفته شده این آیه اشاره دارد به کسانی که در جنگ بدر شجاعانه در برابر دشمن ایستادند.^{۴۶۰} پس در این سوره بحث اصلی بحث جهاد است. مقام معظم رهبری هم در تفسیر این سوره می‌فرماید اگر بخواهیم یک اسم دیگری برای این سوره انتخاب کنیم، باید بگوییم، سوره‌ی جهاد.^{۴۶۱}

چهار کنش‌گر نامطلوب در حکمرانی اسلامی

نقطه‌ی کانونی و مرکزی سوره صف از منظر حکمرانی بحث شکاف نظر و عمل است، در این سوره محور گفتگوی خدای متعال مؤمنان هستند، خداوند متعال سه مرتبه مؤمنان را در این سوره مورد خطاب قرار داده است و از جمله از

^{۴۵۶} . خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره صف، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۲.

^{۴۵۷} . آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره صف، ص ۱۴.

^{۴۵۸} . صف: ۴

^{۴۵۹} . صف: ۴

^{۴۶۰} . آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره صف، ص ۳۰.

^{۴۶۱} . آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره صف، ص ۳۰.

مؤمنان می پرسد شما چرا چیزهایی می گوئید که به آنها عمل نمی کنید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ^{۴۶۲} کبر مفتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ^{۴۶۳} نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید، چنین کاری باعث خشم خدای متعال می شود.

حکمرانی اسلامی حکمرانی مبتنی بر حضور فعال مؤمنان است، نه اینکه رهبر همه‌ی کارها را خودش انجام دهد. لذا در اینجا آیت الله خامنه‌ای به جریان حضرت موسی (سلام الله علیه) و یارانش که در سوره‌ی مبارکه مائده آمده، اشاره می‌کند. وقتی حضرت موسی به یارانش دستور می‌دهد وارد شهر شوید و حکومت جبار و مستکبر آنجا را ساقط کنید و قدرت را به دست بگیرید و به اقامه‌ی دین اقدام کنید، آنها از اجرای دستور سر باز می‌زنند و می‌گویند: اذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ^{۴۶۴} تو و پروردگارت بروید جباران را ساقط کنید و شهر را تصرف کنید، ما هم اینجا نشسته‌ایم، احتمالاً منظورشان این بوده که بعد از تصرف شهر، کسی را به همین آدرس بفرستید که به ما اطلاع دهد تا ما بیاییم و به شهر وارد شویم. حضرت موسی (سلام الله علیه) از این رفتار پیروان خودش به خدا شکایت می‌کند. آیه‌ی پنج سوره صف، ماجرایی قوم حضرت موسی را بیان می‌کند و به شکل کنایی و غیرمستقیم از مسلمانان می‌خواهد که شما مثل قوم جناب موسی (سلام الله علیه) نباشید: إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ^{۴۶۵} ای مسلمانان و ای پیامبر به یاد بیاورید، آن زمانی را که موسی به قوم خودش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید در حالی که می‌دانید که من فرستاده خدا به سوی شما هستم، اما آنها گوش ندادند تخطی کردند و مرتکب فسق شدند. فاسق یعنی کسی که دستور خدا را انجام نمی‌دهد و کسی که فاسق باشد و دستور خدا را انجام ندهد، مشمول هدایت نمی‌شود: وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^{۴۶۶} این یک نمونه.

نمونه‌ی دیگری که مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای بر اساس سوره‌ی صف مثال می‌زند، رفتاری است که بنی اسرائیل با

٤٦٢ صف: ٢

٤٤٣ صف: ٣

٢٤. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَ فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾ سورة مائدة: ٢٠ - ٢٤.

۴۶۵ . صف: ۵

۴۶۶ صف: ۵

جناب عیسی ابن مریم داشتند. حضرت عیسی (سلام الله علیه) آمدن رسول خاتم را خبر داده بود، اما بنی اسرائیل در زمان نبی مکرم اسلام به شدت مقاومت می کردند و این مسأله را نمی پذیرفتند و به این ترتیب به خودشان ظلم می کردند: وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ.^{۴۶۷}

آیه هفت می فرماید: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^{۴۶۸} درباره قوم حضرت موسی (ع) فرمود فاسد شدند و از هدایت باز ماندند، درباره قوم عیسی (ع) هم فرمود ظالم شدند و از هدایت بازماندند. اینان خودشان، خودشان را از هدایت محروم کردند.

آیه بعد می فرماید: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ.^{۴۶۹} بدتر از اقدام آن ها، اقدام کسانی است که تصمیم گرفته اند تا نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند. این تعبیر هم کنایه است؛ فرض کنید نور خدا همچون نور خورشید است، حالا اگر کسی بخواهد، نور خورشید را، مثلاً با فوت کردن خاموش کند، معلوم است که نمی تواند: وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛^{۴۷۰} خدا نورش را تمام می کند، اگرچه کافران دوست نداشته باشند. بر این اساس کسانی که در برابر هدایت الهی می ایستند کافر هستند. در ادامه خدای متعال ثنوی جهانی شدن اسلام را بیان می فرماید: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى^{۴۷۱} خداست که رسولش را با هدایت فرستاد، نقطه‌ی مرکزی هدایت است، آن هم هدایت در همه‌ی ابعاد، یعنی این طور نیست که خدای متعال پیامبر را برای هدایت در مرحله‌ای خاص یا بعدی خاص مثل هدایت فردی فرستاده باشد، خیر! هدایت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، هدایت در همه‌ی ساحات، سطوح و عرصه‌ها صورت می گیرد: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^{۴۷۲} تا اینجا چهار گروه طرد شدند: ۱. فاسقان ۲. ظالمان ۳. کافران ۴. مشرکان. این افراد و گروهها مخالف حکمرانی اسلامی هستند و لذا نباید به آنها فرصت کنشگری در عرصه حکمرانی اسلامی داده شود و الا جامعه اسلامی را به انحراف می کشانند.

اقسام مؤمنان کنش‌گر در حکمرانی

مؤمنان کنش‌گر در عرصه حکمرانی دو گروه هستند:

^{۴۶۷}. صف: ۶

^{۴۶۸}. صف: ۷

^{۴۶۹}. صف: ۸

^{۴۷۰}. صف: ۸

^{۴۷۱}. صف: ۹

^{۴۷۲}. صف: ۹

۱. مؤمنانی که به ایمان خودشان متعهد هستند؛

۲. مؤمنانی که به ایمانشان متعهد نیستند.

گله‌ی خداوند متعال متوجه مؤمنان غیرمتعهد است، که چرا بین حرف شما با عملتان فاصله است: لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. زمانی جریان هدایت توأم با پیشرفت خواهد بود، و وقتی اقامه‌ی دین در سطح جهان گسترش می‌یابد و دین اسلام همه‌ی جهان را در بر می‌گیرد که مؤمنان به تعهدات خودشان عمل کنند. مثلاً در جنگ احد، چرا تعدادی از مسلمانان به تعهد خودشان عمل نکردند و تنگه را حفظ نکردند؟ در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید که این افراد دنیاگرا شدند: مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ.^{۴۷۳} نگران شدند که مبادا غنیمت‌ها تمام شود و به آنها چیزی نرسد، پُست را رها کردند و از دستور سرپیچی کردند و سراغ جمع کردن غنائم رفتند. خداوند متعال در آیه‌ی دهم سوره صف می‌فرماید اگر دنبال تجارت هستید، اشکالی ندارد اما بیایید و با من تجارت کنید؛ یعنی سطح تجارت خود را بالا بیاورید و سطح تجارت را از دنیا به آخرت هم گسترش بدهید.

در قرآن کریم در مجموع هشتادونه مرتبه خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده، که سه مورد آن در سوره صف است، با این خطاب، خدا با همه‌ی مؤمنان حرف می‌زند و به مؤمنان می‌فرماید که چه کنند و چه نکنند. از این رو حکمرانی قرآنی، حکمرانی ایمانی است و انسان و جامعه‌ای که مؤمن به خداست، باید متعهد بشود که از خدا اطاعت کند. ایمان، باور متعهدانه و همراه با عمل است. وقتی ما پیامبر را قبول می‌کنیم، یعنی متعهد می‌شویم از دستورات پیامبر اطاعت کنیم. وقتی ما ائمه (علیهم‌السلام) را می‌پذیریم، یعنی متعهد می‌شویم که از آنها اطاعت کنیم. زمانی که ولی فقیه را به عنوان نایب امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) پذیرفتیم یعنی متعهد شدیم که از او اطاعت کنیم، لذا دومین خطاب این است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؟^{۴۷۴} ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا راهنمایی کنم شما را به تجارتی که شما را از عذاب دردناک نجات خواهد داد؟ شیوه‌ی سؤالی است، کسی که واقعاً مؤمن باشد، بلافاصله پاسخ مثبت می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

۱. تَوُفُّونَ بِاللَّهِ؛ به خدا ایمان بیاورید!۱

۲. وَرَسُولِهِ؛ به رسول خدا هم ایمان بیاورید!

در ابتدای آیه فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، پس مخاطبان ایمان آورده‌اند، ایمان آوردن دوباره به چه معناست؟ چرا می‌فرماید: تَوُفُّونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ به خدا و رسولش ایمان بیاورید؟ مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در جواب فرموده‌اند دو احتمال

^{۴۷۳}. آل عمران: ۱۵۲.

^{۴۷۴}. صف: ۱۰.

وجود دارد، یک احتمال این است که بگوییم درخواست ایمان مجدد، برای تأکید است. احتمال دوم هم این است که با توجه به فضای سوره بگوییم منظور این است که مؤمنان باید ایمان خودشان را کامل کنند. اگر به خدا و رسول ایمان آوردید، خوب است اما باید اهل جهاد باشید و به فرمان جهاد نظامی و اقتصادی که از طرف خدا و رسول صادر شده ایمان بیاورید.^{۴۷۵} نمی‌شود وقتی جایی کار سخت شد و خطر جانی یا پرداخت مالی پیش آمد، بگویید ما نیستیم. باید ایمان کامل داشته باشید. لذا بلافاصله بعد از ایمان به خدا و رسول می‌فرماید:

۳. وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ: ^{۴۷۶} در راه خدا با مالتان جهاد کنید،

۴. وَأَنْفُسِكُمْ، ^{۴۷۷} و با جانتان.

۵. ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ^{۴۷۸} که آن بهتر و به نفع شماست، اگر دانش لازم و کافی داشته باشید.

خداوند متعال می‌فرماید آنگاه پاداش دریافت خواهید کرد. پاداش مؤمنان چیست؟

۱. خداوند گناهان شما را می‌بخشد؛ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. ^{۴۷۹}

۲. شما را وارد بهشت می‌کند؛ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. ^{۴۸۰}

۳. در بهشت‌های عدن و جاوید به شما مسکن عالی و پاک می‌دهد؛ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ. ^{۴۸۱}

۴. یک پاداش دنیوی که علاقه زیادی هم به آن دارید به شما می‌دهد: وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا؛ ^{۴۸۲} و آن فتح و پیروزی از جانب خدا، به زودی است: نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ. ^{۴۸۳} که همان فتح مکه و دیگر فتوحاتی بود که برای مؤمنان رخ داد.

راهکار تعالی بخش کنش‌گران حکمرانی اسلامی

هدف حکمرانی اسلامی به سعادت رساندن انسان‌ها از طریق اقامه‌ی دین است. خداوند متعال در آغاز سوره فرمود که همه‌ی آنچه در آسمانها و زمین هستند خدا را تسبیح می‌کنند، لازمی این سخن آن است که خدا به شما احتیاج ندارد، شما به خدا

^{۴۷۵}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره صف، ص ۷۰.

^{۴۷۶}. صف: ۱۱

^{۴۷۷}. صف: ۱۱

^{۴۷۸}. صف: ۱۱

^{۴۷۹}. صف: ۱۲

^{۴۸۰}. صف: ۱۲

^{۴۸۱}. صف: ۱۲

^{۴۸۲}. صف: ۱۳

^{۴۸۳}. صف: ۱۳

احتیاج دارید. اما اگر می‌خواهید، عذاب دردناک از شما دور شود و به سعادت و کمال برسید، به تعهدات خودتان عمل کنید. در آیه چهاردهم که آیه پایانی سوره است، در یک جمع‌بندی، خداوند متعال سومین سخنش را خطابش به مؤمنین بیان می‌فرماید و راهکار لازم را ذکر می‌کند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاور خدا باشید! آیا خدا به یاری ما احتیاج دارد؟ خیر! یار و یاور خدا باشید به این معناست که یارگر دین خدا باشید و از رهبر الهی پیروی کنید و نگذارید دستورات رهبری زمین بماند. **كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ** حضرت عیسی به حواریون فرمود: **مَنْ أَنْصَارِي إِلَهِي** کیست که مرا در راه خدا کمک کند؟ **قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ** حواریون پاسخ دادند: ما انصارالله هستیم. شما ای مسلمانان مانند آنها باشید: **فَأَمَنْتُ طَائِفَةٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ** یک گروه از بنی‌اسرائیل به حضرت عیسی ایمان آوردند و لیک گفتند، **وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ** و یک عده هم کافر شدند، **فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ**. ما به کسانی که ایمان آوردند کمک کردیم تا بر دشمنانشان پیروز شوند. بنابراین شما هم ای مسلمانان اگر انصارالله باشید و از خدا و رسول و رهبری الهی اطاعت کنید، پیروز می‌شوید.

خدا نیازی به ما ندارد، قرار است انسان تکامل پیدا کند. همچون یک مربی که به شاگردان خودش آموزش می‌دهد، بعد شاگردان به جای اینکه تمرین کنند، به مربی بگویند آقا خودت که می‌توانی به تنهایی انجام بدهی، برو خودت هم مسابقه بده! در حالی که هدف این است که شاگردان یاد بگیرند. در این سوره خداوند متعال برای اینکه افراد دچار سوء فهم و حتی شرک نشوند، به آنها تذکر می‌دهد، که خدا هیچ‌گونه کم و کسر و نقصی ندارد و انجام دستورات خدا به نفع خود انسان است.

حال اگر کسی روی فطرت خودش را بپوشاند، شبیه لامپ سوخته می‌شود: **خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً**.^{۴۸۴} اگر لامپ سوخته را به هزار تا سرلامپی هم وصل کنیم، روشن نمی‌شود. وقتی کسی روی فطرت و عقل و ادراکات معرفتی و حقیقت‌جوی خویش، گرد و غبار و خاک پاشیده و آنها را تضعیف و ناکارآمد کرده، هدایت نمی‌شود، بلکه گمراه می‌شود. زیرا چیزی که خودش برای خودش انتخاب کرده، صرف نظر کردن از هدایت اوکی و اضلال است، در نتیجه از هدایت پاداشی هم خودش را محروم نموده است.

سطوح حکمرانی مؤمنانه

حوزه حکمرانی چهار سطح دارد: سطح اول، سطح آرای نظری است، در آرای نظری ما خداشناس، پیامبر شناس و امام شناس می‌شویم.

سطح دوم، سطح آرای ارادی است، یعنی در برابر خدا و رهبران الهی متعهد می‌شویم که چه کاری انجام دهیم و چه کاری

نباید انجام دهیم؟ چه چیزی خوب و چه چیزی بد است؟ این جا هم عقل ما به ما کمک می کند و هم وحی.

سطح سوم سطح افعال جوانحی است. یعنی ما باید نفس خودمان را بشناسیم، و ملکات اخلاقی را در نفس خودمان ایجاد کنیم و به فضایل آراسته بشویم و از رذایل دوری نماییم. در واقع قلب خودمان را از اغیار خالی کنیم، تخلیه صورت بگیرد، قلب و نفس را از عوامل شیطانی و هواهای نفسانی خالی کنیم، تا خدا وارد قلب ما و قلب ما بیت الله شود، در این مرحله ما به یک انسان امین، صادق، متعهد، خالص، مخلص، صادق الوعد، مؤمن و امثال اینها تبدیل می شویم و فضایل اخلاقی و باورهای ایمانی در قلب ما منزل می کنند.

در سطح چهارم به افعال جوارحی می پردازیم، یعنی آنجایی که ما با خلقت و مخلوقات و جامعه مرتبط می شویم و مثلاً شغلی برای خود انتخاب می کنیم، آن وقت است که کسی خلبان، استاد دانشگاه، معلم، پژوهشگر، تاجر، سیاستمدار، نظامی و امثال اینها می شود. در مباحث حکمرانی هر چقدر به سطح اول برویم، به مباحث نظری و جهان بینی نزدیک می شویم و هر چقدر به سطح چهارم بیایم، به مباحث عملیاتی و تکنیکال نزدیک می شویم. در سطح چهارم سخن از ابزارها، فنون و مهارت هاست. البته در همه ی این سطوح بحث حکمرانی مطرح است اما در سطح چهارم، به شکل عینی و میدانی قابل مشاهده است.

در سطح نظری و به اصطلاح در سطح اصول دین و سطح جهان بینی، خدا و رسول خدا را می پذیریم. مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای در طرح کلی فرموده اند، ایمان و باور ما به خدا و رسول باید متعهدانه، آگاهانه و از روی بصیرت باشد، نه از روی تعصب و تقلید. در اول رساله های توضیح المسائل هم نوشته اند که اصول دین تحقیقی است و نه تقلیدی. وقتی ایمان انسان به خدا و رسول خدا و اولوالامر آگاهانه و متعهدانه باشد، می پذیرد که به نتایج ایمان خودش نیز عمل کند، که این اقدام، عمل صالح نامیده می شود. یعنی در سطح افعال قلبی و باطنی اگر انسان و جامعه مؤمن آگاه و متعهد شد، آن وقت در سطح رفتارهای ظاهری، کارهای ایمانی انجام می دهد و سبک زندگی شخص، سبک زندگی ایمانی می شود و چنانکه در بحث سوره حمد هم گفته شد متعهد می شویم که بعد از پذیرش خدا و ایمان به خدا، فقط او را عبادت کنیم، یعنی فقط از او اطاعت کنیم و لازمه اطاعت هم آگاهی از دستورات خداست و برای آگاهی از دستورات خدا باید با قرآن، پیغمبر و ائمه مأنوس شویم. اگر اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ می گوییم، یعنی باید رسول الله را بشناسیم و متعهد باشیم که از دستورات رسول خدا اطاعت کنیم. یکی از دستورات رسول الله این است که بعد از من از ائمه علیهم السلام اطاعت کنید، پس لازم است که ائمه را بشناسیم و متعهد باشیم که از دستورات ائمه هم اطاعت کنیم. پس عبودیت، اطاعت و معرفت، همه ملازم یکدیگر هستند. حال اگر کسی بگوید، من ایمان آوردم اما نمی خواهم عمل کنم، مشمول همین خطاب سوره ی صف می شود که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ *كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا

جمع بندی: کنش‌گران حکمرانی

از بررسی سوره‌ی مبارکه صف دریافتیم که کنش‌گران اصلی در حکمرانی اسلامی و قرآنی، مؤمنین هستند. کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند باید به صورت جدی در همه‌ی صحنه‌های سیاسی، نظامی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه حضور داشته باشد. باید مساجد به پایگاه‌های حکمرانی قرآنی در سطح کشور تبدیل شوند و آنجا مؤمنین تشکلهای گوناگون و متنوعی را ایجاد کنند و هر تشکلی عهده‌دار عمل به وظیفه‌ای در راستای اقامه‌ی دین شود. ان شاء الله علاوه بر تبیین، ترویج، آموزش و فهم عمیق دین، از طریق اقامه‌ی و اجرای دین هم همه ما در حال حرکت و سلوک در صراط مستقیم و واصلان به حضرت حق باشیم. از خداوند متعال می‌خواهیم به ما توفیق عنایت فرماید تا به انسان‌های ذاکر، سالک و واصل تبدیل شویم. از خداوند متعال درخواست می‌کنیم به ما توفیق عنایت بفرماید تا به تعهدات ایمانی خویش در قبال خدا، رسول خدا، ائمه طاهرین علیهم السلام، به ویژه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه، و در قبال رهبر عزیزمان، ولیّ فقیه زمان، امام خامنه‌ای عمل کنیم.

گفتار هشتم: سوره جمعه؛ ارزش‌ها و ابزارهای حکمرانی اسلامی

گفتیم که مقصود از حکمرانی، فراخوانی همه کنشگران فعال جامعه است تا برای حل و فصل معضلات و مشکلات موجود در جامعه به ویژه مشکلات بغرنج و پیچیده در کنار رهبری قرار بگیرند؛ البته رویکرد و انگیزه این کنشگران باید الهی و دینی باشد تا خروجی آنها به صورت عمل صالح و عادلانه خود را نشان دهد و مشکل را درست تشخیص دهند و حل کنند. با این رویکرد انتظار بحث حکمرانی از یک سوره به این معناست که ببینیم آیا آن سوره به حل مسئله می‌پردازد یا خیر؟ و اگر به حل مسئله می‌پردازد، چه کنشگرانی را و بر اساس چه سیاست‌ها و مقرراتی برای حل مسئله فراخوان می‌کند؟

نگاهی به سوره جمعه^{۴۸۶}

سوره جمعه پس از آیه اول که مقدمه سوره محسوب می‌شود، دارای سه فصل است؛ فصل اول، بعثت است. فصل دوم به بحث یهود و نحوه برخورد آنها با تورات اشاره دارد که حاوی مفاد کنایه‌ای برای مسلمانان و نحوه تعامل آنها با قرآن است. در فصل سوم این مسئله برجسته می‌شود که در تراحم میان نماز جمعه به عنوان یک امر معنوی و عبادی و سیاسی و اجتماعی با بیع و تجارت و اقتصاد چه باید کرد؟ به عبارت دیگر طبق بیان مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای مسلمانان در میدان با این تراحم مواجه شدند و کاری انجام دادند که پیش از این بنی اسرائیل انجام داده بود. آن اقدام این بود که تعدادی از مسلمانان، پیامبر را در حالی که مشغول ایراد خطبه‌های نماز جمعه بود، رها کرده و سراغ دنیا رفتند. این کار را خدای متعال در این فصل مذمت می‌کند و هشدار می‌دهد که مبادا برای مسلمانها مجدداً چنین اتفاقی بیفتد. پیوسته باید در تراحم بین امر دنیا با امر آخرت، فرمان خدا و رهبری الهی با مسائل تجاری و دنیوی، امر الهی و اخروی را مقدم نمود. وقتی از منظر حل مسئله، به سوره جمعه بر اساس تفسیری که مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای ارائه کردند، نگاه می‌شود، ملاحظه می‌کنیم در این سوره، رویکرد حل مسئله وجود دارد. البته این مهم به خاطر ظرفیت خود سوره و در گرو فهم راهبردی قرآن کریم است.

ویژگی رویکرد راهبردی این است که ما سوره را از یک منظر خاص مثلاً از منظر فقهی یا فلسفی یا کلامی یا عرفانی یا جامعه‌شناختی یا اقتصادی مطالعه نمی‌کنیم، بلکه هدف مطالعه جامع و مانع با رویکرد حل مسائل اساسی امت اسلامی و

^{۴۸۶}. خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره جمعه، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۰۱.

بلکه مشکلات جامعه انسانی است تا از وضع موجود به وضع مطلوب گذر کنیم. از این منظر دغدغه اساسی سوره مبارکه جمعه حل مسائل بنیادی انسان‌هاست.

به عبارت دیگر اگر خدای متعال پیامبران را مبعوث می‌کند و وحی را به وسیله آنان در اختیار انسان قرار می‌دهد، به دنبال رسیدن به هدفی یا برطرف کردن نیازی از خویش نیست، بلکه انسان که فقر محض است، به خدای بی‌نیاز، محتاج است. انسان سراپا نیاز است و فقط خدای متعال می‌تواند نیازهای تکوینی و نیازهای تشریعی او را برطرف کند.

بخشی از حمایت خداوند متعال به شکل ارسال رسل انجام شده است. خداوند متعال توسط انبیا، جریان رهبری را برای انسان فعلیت می‌بخشد و به انسان تعلیم می‌دهد که اگر می‌خواهد نیازهایش را آنگونه که خدا گفته است برطرف کند و به ارتقای وجودی همه جانبه فردی و خانوادگی و اجتماعی، ظاهری و باطنی، روحی و جسمی، اخروی و دنیوی برسد باید تابع رهبر الهی و قوانین الهی باشد و سبک و نقشه زندگی خویش را بر اساس آن چارچوب تنظیم کند.

این قانون زمانی صحف ابراهیم و زمانی دیگر تورات و در عصری انجیل و اکنون قرآن کریم است. انسان وقتی می‌تواند به پیشرفت حقیقی مادی و معنوی دست یابد که به این نسخه الهی عمل کند، اگر عمل نکند تفاوتی با یک ابزار الکترونیکی که کتاب‌های زیادی در آن ذخیره شده ندارد. اگر فقط قرآن کریم یا مثلاً تورات را تکریم کنند، اما به محتوای آن عمل نکنند، چنانکه در این سوره هم ذکر شده که بنی اسرائیل و یهود، به تورات عمل نمی‌کردند، گرچه برخی تورات را حفظ کرده یا همراه خویش داشتند. همچنین در سوره جمعه، از مسلمانانی که پیامبر را در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه رها کردند و به گمان خود به دنبال حل مشکلات اقتصادی زندگی خویش رفتند، انتقاد می‌کند. راهبردی که قرآن برای عمل به قرآن کریم و در نتیجه رسیدن به پیشرفت ارائه می‌دهد، راهبرد تقدیم ارزش‌های الهی بر ارزش‌های مادی و دنیوی است.

قرآن می‌فرماید هرگاه میان ارزش‌های الهی و توحیدی و همراهی با خدا و رهبران الهی با ارزش‌های مادی و همراهی با کنشگران و کارگزاران دنیوی تزاخمی پیش آمد، باید امر الهی را بر امر دنیوی و مادی مقدم و همراهی با رهبران و کنشگران الهی را انتخاب کنید. بنابراین پیوسته باید مراقب بود تا نشانه‌های خداپرستی در جامعه اسلامی برقرار باشد و سرنوشت امت اسلامی همچون سرنوشت بنی اسرائیل نشود. اگر جامعه اسلامی رهبری الهی و عمل به وحی الهی را ترک کرد و از یاد خدا غافل و به دنیا مشغول شد، نه تنها مشکلات و نیازهایش برطرف نمی‌شود، بلکه دچار خسارت و انحطاط می‌شود همانطور که قبلاً نیز کسانی گرفتار شدند. ریشه این مسئله هم عجب و خودشیفتگی و غفلت از یاد خداست. اینکه انسان فراموش کند که موجودی نیازمند است و خدا از نیاز او با خبر و به برطرف کردن آن قادر است.

انبیای الهی و در رأس آنها رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه و آله مأمور بودند که راهکارهایی که انسان برای زندگی سعادت‌مندانه نیاز دارد، برای او تبیین کنند. بر این اساس، قرآن کریم فقط برای اهالی مکه نیست بلکه قرآن کریم برای همه انسان‌ها تا پایان تاریخ نازل شده است. اسلام دینی جهانی است. در سوره جمعه برای محقق ساختن راهبرد ترجیح ارزش‌های

الهی بر ارزش‌های دنیوی چهار راهکار ارائه شده است.

این راهکارها با تلاوت قرآن کریم آغاز می‌شود و با تزکیه ادامه می‌یابد؛ یعنی علاوه بر تصحیح اندیشه، باید انگیزه را هم پاک کرد؛ در ظرف ناپاک نمی‌شود شیر پاک قرآن ریخت؛ چنانکه اگر در لیوان کثیف، آبی بریزیم، آب آلوده می‌شود، کسی که قلبش بیت الله نیست، وقتی کلام الهی به قلبش وارد شد، سخن خدا را در جهت مطامع و منافع مادی خویش به کار می‌گیرد.

راهکار سوم، تعلیم کتاب و فراگیری مداوم و مستمر وحی و قوانین الهی است؛ به ویژه دستورالعمل‌هایی که خدای متعال برای انسان مقرر کرده تا نظم و سبک زندگی خویش را بر اساس آنها بنا کند؛ چه قوانین عبادی، چه قوانین اقتصادی و سیاسی و اجتماعی.

راهکار چهارم فراگیری حکمت است؛ حکمت یعنی انسان باطن تعالیم الهی را فراموش نکند؛ از جهان بینی و بینش توحیدی و انگیزه الهی غفلت نکند و فقه و اخلاق و اعتقادات را از یاد نبرد.

ابعاد حکمرانی الهی

آیه اول، تسبیح و تقدیس خداوند متعال و برخی از اسماء الحسناست. به دیگر سخن، در مقدمه با خدا آشنا می‌شویم. می‌فرماید همه آنچه که در آسمانها و زمین هستند خدا را تسبیح می‌کنند. خدا بی‌نیاز است. هیچ نقص و ضعف و نیازی ندارد. اگه خدا به انسان دستوری می‌دهد، برای رفع نیاز و هدایت و ارتقای وجودی انسان است نه اینکه او نیازی داشته باشد. همه موجودات در برابر خدا خاضع و تسلیم هستند. در جایی دیگر خدای متعال می‌فرماید شما تسبیح این موجودات را نمی‌دانید **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**^{۴۸۷} به هر حال خدای متعال می‌فرماید چنین حقیقتی در عالم وجود دارد. خدا ملک و فرمانروای عالم است. این فرمانروایی، مبنای حکمرانی توحیدی و الهی است چرا که خدای ملک، مالک امور مردم است.

آیت الله خامنه‌ای معتقد است مالکیت و فرمانروایی خدا در امور مردم دو معنا و دو بعد دارد؛ خدا ملک هست در تکوین و هم ملک هست در تشریع. مالکیت تکوینی خدا به این معنا که تمام موجودات عالم در قبضه قدرت الهی هستند: **إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا**^{۴۸۸}

مالکیت تشریعی خدا به این معناست که اراده خدا در سطح جامعه نفوذ و جریان دارد و مردم باید در زندگی مقید باشند

^{۴۸۷}. اسراء: ۴۴.

^{۴۸۸}. مریم: ۹۳.

ایشان می‌فرماید فرمانروایی تشریعی به این معناست که خدا باید جامعه را اداره کند؛ یعنی اولاً قانون را خدا وضع کند و قانون وضع شده خدا عمل بشود ثانیاً رجالی که این قانون را اجرا می‌کنند با معیارها و ضوابط الهی منطبق باشند.^{۴۹۰}

پس حکمرانی الهی دو بعد اساسی پیدا می‌کند، بعد اول این است که سیاست‌ها و قوانین و تنظیم‌گری‌ها بر اساس دستورات خدای متعال باشد؛ بعد و رکن دوم این است که کنشگران حکمرانی، باید الهی باشند یعنی کسانی که در تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، سیاستگذاری‌ها، قانونگذاری‌ها، اجرای قوانین در قوه قضاییه و در بخش‌های مختلف دخالت دارند باید مطابق دستورات خدا امور را انجام دهند. اگر به مالکیت تکوینی و تشریعی خدا توجه کردیم، در مالکیت تشریعی خدا پذیرفتیم که هم قوانین الهی را مد نظر قرار بدهیم و هم خودمان در قانونگذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها مراقبت کنیم که قانون الهی نقض نشود و هم در اجرا، کنشگران واجد شرایط الهی را به کار گرفتیم، می‌شود گفت که بر اساس ملک بودن خدا عمل کرده‌ایم.

ایشان می‌فرماید^{۴۹۱} این دو شرط، مالک و ملک بودن خدا نشان دهنده این است که غیر از خدا کسی ملک نیست. ملک یعنی آن فرمانروایی که مالک امور انسان‌هاست و ما فقط خدا را مالک امور انسان‌ها می‌دانیم: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ؛^{۴۹۲} ملک مردم خداست، هیچ کس دیگر مَلِكِ النَّاسِ نیست و هر کس بگوید من مَلِكِ النَّاسِ هستم، اشتباه می‌کند.

آیت الله خامنه‌ای در ادامه می‌فرماید: بشر برای این آفریده نشده که زیر بار بشری دیگر برود و بشری سلطه بر امور او داشته باشد و مالک امر او باشد. بلکه در جامعه اسلامی عده‌ای هستند که اختیار امور دست آنهاست اما آنها نماینده و خلیفه خدا هستند. اگر ما در جامعه‌مان ولی فقیه را ولی امر مسلمین می‌دانیم از این باب است که او بنده خداست و سخن خدا را می‌گوید و به دنبال اجرای اراده خدا در جامعه است. خودش هیچ کاره است. باید توجه داشت که می‌توان برای تک تک اسما و صفات الهی می‌توانیم بحث دلالت‌های حکمرانی را مطرح کرد که در اینجا مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای فقط دلالت‌های حکمرانی صفت ملک بودن خدا را بیان فرموده‌اند.

ملک و فرمانروایی خدا مقید به قدوس بودن است؛ یعنی فرمانروایی خدا یک فرمانروایی پاک است و مثل فرمانروایی بعضی از انسان‌ها نیست که فرمانروایی‌شان با ظلم و ناپاکی آغشته است.

۴۸۹. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۲۲

۴۹۰. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۲۴

۴۹۱. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۲۴ - ۲۵

۴۹۲. ناس: ۱ - ۲.

فرمانروایی خدا به عزیز بودن نیز مقید است؛ یعنی کسی توانایی غلبه بر فرمانروایی خدا را ندارد. بلکه او پیوسته غالب و ابرقدرت است. ابرقدرت بودن خدا هم توأم با حکیم بودن است و علیرغم اینکه قدرت خدا بلامنازع هست و هیچ کس نمی‌تواند بر خدا غلبه کند، خداوند متعال حکیمانه از قدرتش استفاده می‌کند.

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای با بهره‌گیری از حدیث امام صادق علیه السلام نتیجه‌ای که می‌گیرند این است که اینجا دو گفتمان شکل می‌گیرد؛ یک گفتمان، گفتمان توحید است که تابع دستورات خداوند متعال است و گفتمان دوم، گفتمان شرک در عبادت و تبعیت از غیر خداست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند من اسمع ناطقا فقط عبده هر کس به سخن گوینده‌ای گوش فرا دهد او را عبادت کرده است. زیرا عبادت ملازم با اطاعت و اطاعت هم ملازم با شنیدن فرامین یک منبع و مرجع است؛ اگر کسی به فرامین خدا گوش دهد و از آنها اطاعت کند، خدا را عبادت کرده و اگر کسی فرامین کسی را که در برابر خداست بشنود و اطاعت کند غیر خدا را اطاعت کرده است.

امام صادق علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: فان كان الناطق ينطق عن الله فقد عبده. اگر گوینده‌ای که انسان به کلام او گوش می‌دهد از قول خدا سخن می‌گوید، شنونده هم در حقیقت خدا را عبادت را کرده^{۴۹۳} و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس فقد عبد ابليس.^{۴۹۴} اما اگر به سخن گوینده‌ای گوش بسپارد که آن گوینده از زبان ابلیس حرف می‌زند و حرف شیطان را بیان می‌کند، در این صورت فرد در حقیقت شیطان را عبادت کرده است. شیطان هم همه جا منظور ابلیس نیست گاهی احساسات و هواهای نفس افراد شیطان آنهاست؛ گاهی خود فرد شیطان خویش است.

آیت الله خامنه‌ای^{۴۹۵} به حدیثی از پیامبر صلوات الله و سلامه علیه و آله استناد کرده‌اند که حضرت فرمودند: چون مَلِك فقط خداست، در اسلام به حاکم جامعه راعی، والی، ولی گفته‌اند نه مَلِك. در روایتی پیغمبر فرمودند که کلمه‌ای نزد خدا مبعوض‌تر از کلمه شاهنشاه وجود ندارد؛ ملک الم این ملک الم.

پس چون خدای متعال بی‌نیاز است و ما بندگان به او نیازمند هستیم، خدای متعال که ملک مقدس شکست ناپذیر حکیم است و کارهایش از روی حکمت و متقن است، رسول الله (ص) را برای هدایت ما انسان‌ها مبعوث نموده و نقشه راه زندگی‌مان را فرستاده تا مسیر زندگی خویش را درست طی کنیم. خدا فرمانروای ماست. اداره امور تحت قلمرو، مهمترین رسالت یک فرمانرواست. خداوند متعال به دو شکل به امور ما انسان‌ها که تحت قلمرو فرمانروایی او هستیم پرداخته است. یکی از طریق تکوینی است. در این بخش خداوند متعال نیازهای تکوینی ما را فراهم نموده، یعنی ما را آفریده و نیازهای

۴۹۳. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۲۶

۴۹۴. تحف العقول، ص ۴۵۶

۴۹۵. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۲۷

تکوینی ما همچون آب و غذا و زمینی که بر آن سکونت داریم و هوایی که استنشاق می‌کنیم را در اختیار ما قرار داده است. از نظر تشریعی هم قوانین و سیاست‌هایی که باید زندگی خویش را بر اساس آنها ساماندهی کنیم و رهبرانی که آن قوانین را ابلاغ، تبیین، تشریح و اقامه کنند فرستاده است. پس بعثت انبیای الهی و بعثت نبی خاتم به عنوان فصل و محور اول این سوره از این حیث است. پیامبر آمده تا ما را دعوت کند دستورات خدا را بشناسیم و با رهبری جانشینان او مسیر زندگی دنیوی و اخروی را ادامه دهیم: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^{۴۹۶}

پیغمبر این دستورات را به چهار طریق به ما منعکس می‌کند. این چهار مسیر، مراتبی است که می‌تواند ما را وارد جریان اراده الهی نماید.

اولین مسئله بحث تلاوت است: يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ. پیامبر خودش از جنس همین مردم است. از جنس فرشته نیست. خدای متعال برای اینکه جهان را از تاریکی نجات دهد و وسیله هدایت مردم را فراهم کند، پیامبری از جنس خودشان برای هدایت آنها و آوردن انسان‌ها به وادی نور که قلمرو فرمانروایی الهی است فرستاده است. اولین کار پیغمبر تلاوت آیات الهی بر مردم است. تلاوت از مسئولیتهای پیامبر رحمت است. تلاوت آیات الهی بر مردم در حقیقت اصل دعوت است.^{۴۹۷} وقتی پیامبر کلمات قرآن را برای مردم تلاوت می‌کند در واقع مردم را دعوت می‌کند که ای مردم به سوی خدا بیایید و دعوت خدا را بپذیرید. کسانی که این دعوت را پذیرفتند به این معناست که به دنبال آن حرکت می‌کنند و به آن آیات عمل می‌کنند. مرحله دوم، مرحله يُزَكِّيهِمْ و مرحله رشد دادن مردم است.^{۴۹۸} زکات به معنای نمو و نما است. وقتی که انسان زکات مالش را می‌پردازد، آن مال نمو پیدا می‌کند. تزکیه در اینجا به این معناست که انسان آنچه از قدرت‌ها، امکان‌ها، موجودی‌ها و استعدادها در این ترکیب بشری وجود دارد رشد دهد و به بالندگی برساند. این رشد باید یک رشد صحیح باشد و نه یک رشد غلط. ممکن است همین خصلت‌هایی که در انسان وجود دارد، در جهت غلط رشد پیدا کند. مثلاً انسان افزایش طلب است و هرچه داشته باشد باز بیشتر می‌خواهد. این میل را می‌شود هدایت کرد و درست رشد داد تا آنچه برای انسان لازم است بخواهد، نه اینکه آنچه برای او مضر است. به علاوه این بیشترخواهی در یک حدی باید متوقف شود و از حد لازم تجاوز نکند. ضمن اینکه این بیشترخواهی با بیشترخواهی دیگران تصادم پیدا نکند. چون انسان سر دوراهی‌ها قرار می‌گیرد. اگر انسان بخواهد وحی الهی وارد ظرف وجودش شود، باید آن ظرف تمیز باشد و به انگیزه‌های غیر الهی آلوده نشده باشد.

^{۴۹۶}. جمعه: ۲

^{۴۹۷}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۵۱

^{۴۹۸}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۵۲

لذا شناخت انسان، شرط رشد است. چون انسان را خدا آفریده، انسان را می‌شناسد. پیامبران هم چون مبعوث خدا هستند، انسان را می‌شناسند و می‌دانند فطرت انسان چگونه است و از این روست که پس از دعوت و پس از قبول دعوت و پس از تلاوت نوبت به تزکیه می‌رسد.

مردمی که دعوت خدا را اجابت کرده‌اید بیایید قلبهای خودتان را از انگیزه‌های غیر الهی پاک کنید. بعد از اینکه قلب پاک شد سخن خدا و وحی الهی در این قلب می‌نشیند. افراد پاک، انسان‌های رشد یافته و رشید در خدمت خدا و در عبادت و اطاعت خدا و اطاعت از رهبر الهی خواهند بود.^{۴۹۹}

مرحله سوم و چهارم، تعلیم کتاب و حکمت است: **وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**. رتبه تعلیم بعد از رتبه تزکیه است. تعلیم کتاب عبارت است از آموختن قرآن که پر از معارف است. حکمت آن درکی است که به ما می‌فهماند که باطن معانی قرآن چیست. حکمت از عالی‌ترین درجات بنده مؤمن است. انسان‌های مؤمن بهترین حکمای الهی هستند. کسانی که با خدا آشنا هستند و در راه عبادت خدا تلاش می‌کنند، مورد لطف خدا قرار می‌گیرند. پس حکمت یعنی اینکه ما از سطح ظواهر عبور کنیم و به باطن امور عالم پی ببریم. بنابراین رسول اکرم (ص) اولین گام‌هایی را که برای ایفای نقش مردم در ارتقای جامعه و تشکیل جامعه توحیدی و اسلامی برمی‌دارد این است که مردم را تربیت می‌کند، آموزش می‌دهد، تزکیه می‌کند، مردم هم باید دعوت الهی را لبیک بگویند و قلب و باطنشان را پاک کنند، آگاه شوند، آموزش ببینند، حکیم شوند و بصیرت بیابند تا فریب شیاطین را نخورند و به این مهم معرفت پیدا کنند که باید از عالم تاریکی‌ها خارج و به عالم نور وارد شد. پیشرفت حقیقی نورانی شدن است و حکمرانی در جامعه اسلامی باید معطوف به نورانی کردن جامعه باشد. هدف و مقصد حکمرانی توحیدی و الهی این است که مردم را از تاریکی خارج و وارد عالم نورانی کند. ظلمت و ضلالت را پشت سر بگذارد و در مسیر صراط مستقیم حرکت کند.^{۵۰۰}

در آیه بعدی می‌فرماید: **وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**^{۵۰۱} این پیامبر فقط پیامبر اهالی مکه و حجاز نیست، بلکه این پیامبر، پیامبر همه کسانی است که از این پس تا پایان جهان به جمع انسان‌ها ملحق خواهند شد. اینجا تفاسیر دیگری هم برای این آیه مقام معظم رهبری ذکر کرده‌اند که ترجیح ایشان همین بود که آمد. بر این مبنا، قلمرو و گستره حکمرانی اسلامی محدود به مرزهای جغرافیایی یا نژادی یا دیگر عناصر نیست بلکه قلمرو حکمرانی اسلامی جهانی است چون فرمانروایی خدا فرمانروایی جهانی است.

^{۴۹۹}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۵۳

^{۵۰۰}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۵۹

^{۵۰۱}. جمعه: ۳

به عنوان جمع بندی این بحث از دو نوع به اصطلاح پارادایم یاد شده یکی شجره طیبه و دیگری شجره خبیثه.^{۵۰۲} کلمه خبیث ما را به شجره خبیثه و کلمه طیبه ما را به شجره طیبه می‌رساند. در سوره مبارکه ابراهیم آیات ۲۴ تا ۲۶ خداوند متعال از دو سیستم و دو شجره و دو شبکه سخن گفته است:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» و (گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؛ هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد، و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند. شاید متذکر شوند (پند گیرند).

«مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (۲) کلمه خبیثه (و سخن باطل) به درخت ناپاکی شبیه است که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

به عنوان جمع‌بندی این بحث می‌توان گفت که سعادت انسان‌ها در این است که خویشتن را در ظل و ذیل فرمانروایی الهی قرار دهند و از خدا و رهبران و قوانین الهی تبعیت کنند. عبادت دال مرکزی حکمرانی توحیدی است. انسان با عبادت خدا می‌تواند خود را توسعه دهد و به پیشرفت حقیقی دنیوی و اخروی برسد. کسی که دستش را از دست خدا و رهبران الهی جدا کند و به عبادت و اطاعت غیر خدا بپردازد، جز خسارت دنیا و آخرت نصیبش نمی‌شود.

ارزش‌های حکمرانی اسلامی

در فصل دوم این سوره به آزمایشگاه تاریخ مراجعه شده و خداوند متعال نمونه‌ای از امت‌های پیشین همچون بنی اسرائیل را ذکر می‌کند که حضرت موسی به سراغشان آمد و برای آنها کتابی مثل تورات فرستاده شد اما به آن عمل نکردند و گرفتار انحطاط شدند: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا^{۵۰۳}

ای مردم آگه کسانی فقط دستورات خدا را با خود حمل کنند و از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر ببرند، اینان به چهارپایانی می‌مانند که بارشان کتاب است و این کتاب‌ها را از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر منتقل می‌کنند. امروز شما می‌توانید به این فلش‌ها که حاوی میلیون‌ها کتاب است مثال بنید. این کتاب‌ها چه فایده‌ای به حال فلش دارد؟ هیچ فایده‌ای! بعد می‌فرماید: بُنِیَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^{۵۰۴} کسانی که وحی الهی را تکذیب می‌کنند و کنار می‌گذارند، از هدایت دور می‌گردند و از جوامع ظالم به شمار می‌آیند.

۵۰۲. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۷۲

۵۰۳. جمعه: ۵

۵۰۴. جمعه: ۵

اینجا به مناسبت مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای به ارزش‌های حکمرانی اسلامی یعنی محتوای کتب آسمانی اشاره کرده به این پرسش در نظریه‌های حکمرانی که ارزشهای حکمرانی اسلامی و توحیدی چیست؟ چنین پاسخ داده‌اند:

۱. تکالیف و مقرراتی که خداوند متعال در قرآن کریم بیان فرموده است.

۲. اعتقادات و بینش‌های اسلامی و مخصوصاً بینش توحیدی

۳. آیات بیم دهنده که به انسانها می‌گوید اگر از دستورات خدا اطاعت نکنید چه عاقبت بد و شومی متوجه شما خواهد. البته آیات بشارت دهنده هم داریم که می‌فرماید اگر دستورات الهی را پذیرفتید چه سرانجام خوشی از جمله بهشت و لقای الهی و رضوان الهی در انتظار شما خواهد بود.

۴. عبرت‌ها و درس‌ها در کتب الهی و از جمله در قرآن کریم ما را با تجارب اقوام پیشین آشنا می‌سازد تا برای اداره زندگی خویش به آنها توجه کنیم، مثل ماجرای قوم بنی اسرائیل که در سوره‌های مختلف از جمله در سوره جمعه بیان شده است. ۵. موعظه‌ها و نصایحی هم خداوند متعال برای ما دارد و خوب است که ما به آنها توجه کنیم، اگر به آن نصیحت‌ها گوش بدهیم دچار غفلت نخواهیم شد.

در این قسمت خدای متعال یک سؤال دیگر ما را جواب می‌دهد و آن این است که خدایا ما چگونه بدانیم که در مسیر تو حرکت می‌کنیم؟ بالاخره جامعه و افراد، ممکن است گاهی شک کنند که آیا در مسیر خدا حرکت می‌کنند یا خیر؟ به عبارت دیگر چگونه بفهمیم که آیا حقیقتاً در جهت آبادی دل و دنیا و آخرتمان داریم پیشرفت می‌کنیم یا نه در جهت تخریب دل و دنیا و آخرتمان داریم حرکت می‌کنیم؟ بالاخره آیا مسیر ما، مسیر انحطاط است یا پیشرفت؟

پاسخ خداوند متعال این است که می‌فرماید ببینید خدا را دوست دارید یا نه. خدایا چگونه بدانیم که تو را دوست داریم؟ می‌فرماید ببینید از ترک دنیا واهمه دارید یا نه. دیدگاه و تصور شما راجع به مرگ چیست. اگر کسی از مرگ می‌ترسد، این ترس نشان می‌دهد که در مسیر خدا حرکت نمی‌کند. چنانکه اینجا یک حدیثی مقام معظم رهبری از جناب ابوذر ذکر می‌کند. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ؟ فَقَالَ: لَأَنْكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ، فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْقَلَوْا مِنْ عَمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ.^{۵۰۵}

از ابوذر پرسیدند چطور است که ما از مرگ بدمان می‌آید جناب ابوذر پاسخ داد چون شما دنیایتان را آباد و آخرتتان را خراب کرده‌اید. طبیعی است که کسی دوست ندارد به جای ویران کوچ کند. فرمود الدنيا سجن المؤمن و جنت الکافر؛ دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر.^{۵۰۶}

^{۵۰۵}. کافی، ج ۲، ص ۴۵

^{۵۰۶}. آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ص ۱۱۹

اگر ما می‌خواهیم بدانیم حکمرانی، سبک برنامه‌ریزی و زندگی‌مان الهی است یا خیر، راهش این است که ببینیم خدا را ناظر اعمالمان می‌دانیم و مشتاق لقای الهی هستیم یا خیر. البته این سخن به این معنا نیست که با دست خود، خودمان را در تله مرگ بندازیم، این کار درست نیست و گناه کبیره است. بلکه بحث این است که اگر مرگ ما فرا رسید، از آخرتمان نگران هستیم یا با آرامش دنیا را ترک می‌کنیم. اگر کسی هر لحظه برای رفتن آماده است، معلوم می‌شود که او خدا را دوست دارد و زندگی‌اش الهی است اما کسی که به دنیا چسبیده و به هیچ قیمتی حاضر نیست دنیا را ترک کند، ولو به قیمت زیر پا گذاشتن دستورات خداوند متعال، این شخص، دنیا گرا شده است.

راهبرد حکمرانی اسلامی در حل نزاحمات

فصل سوم و آخرین محور سوره جمعه خطابش به مسلمانان است. خداوند متعال برای مسلمانان مشابه بنی اسرائیل، ماجرای نماز جمعه را مطرح می‌کند و تبیین می‌کند که اگر می‌خواهید در مسیر الهی حرکت کنید باید نشانه‌های خداپرستی در میان شما برافراشته باشد. یکی از نشانه‌های خداپرستی نماز جمعه، به عنوان یک اجتماع دینی است که مسلمانان هر روز جمعه، به ندای رهبرشان لبیک می‌گویند، در مصلی تجمع می‌کنند؛ در خطبه‌ها، خطیب جمعه قرآن تلاوت می‌کند و مردم با دستورات خداوند متعال و تعالیم قرآن و نیز اوضاع و احوال جامعه خود و سایر جوامع آشنا می‌شوند، و در نتیجه مسلمانان می‌توانند برای پیشرفت حقیقی خود و جامعه برنامه‌ریزی می‌کنند. بعد هم پشت سر امام جمعه نماز می‌خوانند.

در اول دستوری که در بخش اول سوره داده شد که پیامبر مبعوث شده است برای اینکه مردم را با چهار روش از ظلمات به سمت نور بیاورد: ۱. تلاوت و دعوت مردم به سوی کلام خدا ۲. تزکیه ۳. تعلیم کتاب ۴. حکمت؛

اکنون پرسش این است که پیامبر در چه کلاس و محملی این اقدامات را انجام می‌دهد؟ این آیات پاسخ می‌دهند مهمترین کلاس و محمل، نماز جمعه است. مردم باید به نماز جمعه توجه کنند، زیرا نماز جمعه در طول تاریخ، بزرگترین مرکز معرفت بخش برای مردم است تا آنها را با دستورات جامع خداوند متعال یعنی قرآن کریم و معارف اسلامی آشنا سازد.

در فصل دوم خواندیم تورات فقط برای این نازل نشده بود که بنی اسرائیل آن را با خودشان حمل کنند، فرمود این را که حیوانات بارکش مثل الاغ هم می‌توانند انجام بدهند. تورات نازل شد تا در جامعه اقامه شود. قرآن هم همینطور است. قرآن نازل شده تا شما دستورات آن را در زندگی پیاده کنید و جامعه ولایی و نورانی و تمدن نوین اسلامی را ایجاد کنید و نشانه‌های خداپرستی را در جهان برپا کنید. بنابراین باید همه مسلمانان اهتمام داشته باشند تا از دستورات خدا و رهبران الهی اطاعت و تبعیت کنند. اینجا یک معضل مهمی ممکن است پیش بیاید. آن معضل این است که گاهی در زندگی، تصمیم‌گیری‌ها، سیاستگذاری‌ها، قانونگذاری‌ها و اقدام‌ها انسان سر دوراهی‌هایی گرفتار می‌شود، که از آن به عنوان دوراهی‌های حکمرانی یاد می‌کنیم. حالا در این دوراهی‌ها و نزاحمات مسیری را که خداوند متعال گفته است برویم یا مسیری را که هوای نفس ما می‌گوید؟ به عبارت دیگر در یک مسیر، دنیا مقدمه است و آخرت بر دنیا مقدم می‌شود و در

مسیر دیگر دنیا اصل است و بر آخرت مقدم می‌شود؛ باید کدام مسیر را پیمود؟

در فصل سوم سوره خداوند متعال می‌فرماید که باید برای مسلمانان آخرت اصل باشد. اگر در نزاحمات و دوراهی‌ها قرار گرفتید، موانع یاد خدا را در قلب و ضمیرتان تا جامعه برطرف کنید، مبدا امور دنیوی جذابیت‌هایی داشته باشد که باعث شود رهبر الهی را در حالی که مشغول ایراد خطبه‌های نماز جمعه است و دارد به شما آموزش می‌دهد و مسائل را تبیین می‌کند رها کنید و به سراغ تجارت و امور دنیوی بروید.

بیع، به عنوان نمونه ذکر شده، چنانکه نماز جمعه از باب تمثیل و نه تعیین ذکر شده است تا یک راهبرد کلان را مطرح بفرماید. راهبرد کلان و کلی این است که سیاست‌های حکمرانی در جامعه اسلامی باید ناظر به این باشد که از ابعاد الهی جامعه کاسته نشود و پیوسته در دوراهی‌ها ارزش‌های الهی بر ارزش‌های دنیوی مقدم گردد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**^{۵۰۷} سر این دوراهی‌ها شما دنیا را رها کنید و به سراغ آخرت بروید: **فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ**. اگر دنیا با امر الهی و عبادی و دستور خدا نزاحم پیدا کرد مسلمین باید آن امر دنیوی را رها کنند و اول به امر الهی و اخروی بپردازند و بعد از اینکه دستور خدا را انجام دادند می‌توانند به سراغ تأمین نیازهای مادی‌شان بروند؛ البته به امور دنیوی هم که مشغول شدند، باید فراوان و پیوسته خدا را یاد کنند، امید است که به این طریق به فلاح، سعادت و پیشرفت حقیقی دنیوی و اخروی نائل شوند: **وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**^{۵۰۸}.

در آیه پایانی به آسیب شناسی بحث می‌پردازد: **وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْلَهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ**^{۵۰۹} ای پیامبر! علیرغم دستور و راهبرد تقدم ارزش‌های الهی بر ارزش‌های مادی، همچنان مسلمانانی وجود دارند که از دستور اطاعت نمی‌کنند و تو را ایستاده در حال ایراد خطبه رها می‌کنند و به دنبال تجارت و لهو می‌روند. بگو که این کار درست نیست، اگر دنبال رزق و روزی دنیا هم هستید، متاع دنیا نزد خدا است. اول سوره گفتیم خداوند متعال بی‌نیاز، ملک، قدوس، فرمانروای مطلق عالم در امور تکوینی و تشریعی اوست، ای کسی که به دنبال رزق و روزی دنیا هستی! تو هم به خدا تکیه کن و دستور خدا را بر دستور هر کس دیگری حتی خواسته‌های خودت، مقدم کن. نگران هم نباش، خداوند متعال امور دنیا را هم سامان می‌دهد. پس از مهمترین ویژگی‌های حکمرانی الهی تکیه و توکل و اعتماد به خدا است.

۵۰۷. جمعه: ۹

۵۰۸. جمعه: ۱۰

۵۰۹. جمعه: ۱۱

جمع‌بندی: نقش امت در حکمرانی الهی

به عنوان جمع‌بندی دلالت‌های حکمرانی سوره مبارکه جمعه می‌توان گفت سوره مبارکه جمعه به ضرورت حضور و مشارکت و بلکه شراکت مردم در اقامه دین و انجام امور جامعه پافشاری می‌کند. از این سوره متوجه می‌شویم که اگر مردم در کنار رهبری که خدا برای رفع نیازهای بشر می‌فرستد، قرار نگیرند و از او اطاعت نکنند، رهبر به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد و سعادت حقیقی انسان و جامعه تحقق نمی‌یابد.

ما انسانها هستیم که می‌توانیم در دوراهی‌ها خود را ذیل فرمانروایی خدا قرار دهیم و به توحید و فرمانروایی الهی متعهد باشیم یا متعهد نباشیم. تعهد ما این است که از خدا، رسول خدا، اولی الامر و رهبران الهی اطاعت کنیم. در جهت فهم و تلاوت قرآن کریم، تزکیه قلب و دل و جامعه و تعلیم کتاب و حکمت حرکت کنیم و از این طریق به اقامه دین خدا و ترویج نشانه‌های خداپرستی بپردازیم. یا اینکه فقط به قرآن به عنوان یک کتاب مقدس احترام بگذاریم ولی با محتوا و مفادش کاری نداشته باشیم. با این کار تفاوتی میان کسی که مسلمان نیست و دین ندارد با کسی که مسلمان است، نمی‌ماند، یعنی سرانجام هر دو گروه خسران است.

راهبرد اساسی در حکمرانی الهی بر اساس این سوره مبارکه این است که مردم و مسئولان باید در دوراهی‌های حکمرانی پیوسته بر ارزش‌های الهی نسبت به ارزش‌های مادی اولویت قائل باشند. تقدیم ارزشهایی که خداوند فرموده است و ارزش‌هایی که آخرت را اصل قرار می‌دهد بر ارزش‌های دنیوی مادی که انسان مؤمن را از آخرت دور می‌کند، راهبرد اساسی حکمرانی الهی است. طبق این راهبرد اولویت با یاد و ذکر خداست و اگر دنیا هم می‌خواهیم خدا خیرالرازقین است. خدایا! به همه ما توفیق عنایت فرما تا تو را بشناسیم، دستورات تو را بشناسیم، از دستورات تو و رهبران الهی و کسانی که تو آنها را برای راهنمایی و هدایت ما مبعوث کرده‌ای و جانشینان آن بزرگان و بزرگواران اطاعت کنیم. خدایا! به ما توفیق عنایت فرما تا تو را عبادت کنیم.

خدایا! از عبادت طاغوت‌ها و شیاطین ما را مصون و محفوظ نگهدار. به ما توفیق عنایت فرما که در دام شیاطین و طاغوت‌ها نیفتیم.

خدایا! زندگی ما را نورانی قرار بده! حکمرانی ما را نورانی قرار بده!

گفتار نهم: سوره منافقون؛ موانع حکمرانی اسلامی

نگاهی اجمالی به سوره منافقون^{۵۱۰}

بحث نفاق و سخن از منافقین نشان می‌دهد که سیاست، ذاتی اسلام است. قرآن کریم به سه جریان مؤمنان، منافقان و کافران پرداخته است. خطرناک‌ترین و دشمن‌ترین دشمنان، دشمنی است که انسان خودش را از او برحذر نمی‌دارد.^{۵۱۱} به دلیل خطر قابل توجه شبکه نفاق، قرآن کریم در یک سوره به صورت مستقل به مسئله نفاق و منافقین پرداخته است. هیچ سوره‌ای در قرآن درباره کافران، ترسیم چهره، تبیین ابعاد ذهنی و فکری و روانشناسی آنان نیست. سوره کافرون هم یک اعلان جنگ آرامی با کفار است و دستوری به پیامبر می‌دهد که به کافران بگو شما دنبال کار خودتان بروید و من هم دنبال کار خودم می‌روم. اما درباره احساسات، تصورات و روانشناسی منافقان در یک سوره مستقل به نام سوره منافقون مطالبی را بیان فرموده و در سایر سوره‌ها هم آن خصوصیات را تکمیل نموده و توضیح داده^{۵۱۲} از جمله سوره توبه که تفصیلش خواهد آمد. آنچه محل بحث ماست دشمنان درونی جامعه اسلامی هستند که مانع اجرای حکمرانی اسلامی می‌شوند و منافق نامیده می‌شوند.

یکی از نکات بدیع و قابل توجه که حضرت آیت الله خامنه‌ای در تفسیر نفاق به آن توجه کرده‌اند، طبقه‌بندی نفاق به فردی و تشکیلاتی است. نفاقی که برای جامعه‌ی اسلامی تهدید محسوب می‌شود نفاق تشکیلاتی است. از این نفاق تشکیلاتی در سوره‌ی توبه و سوره‌ی منافقون سخن گفته شده است. در سوره توبه با تفصیل، شش دسته از منافقان ذکر شده‌اند، از جمله آن گروهی که مسجد ضرار را ساختند. یعنی زمانی منافقین برای مقابله با حکومت و جامعه‌ی اسلامی، مسجد هم می‌سازند: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» و مسجدی که باید برای نفع رساندن در جامعه اسلامی ساخته بشود، ساخته می‌شود تا به جامعه‌ی اسلامی ضرر و زیان برساند. مسجد که باید پایگاه وحدت، ایمان، رصد و مقابله با دشمنان جامعه اسلامی باشد، توسط منافقین ساخته شد تا مرکز تفرقه و کفر و در خدمت دشمنان جامعه اسلامی از جمله ابوراهب عامر باشد که از سر دشمنی با رسول اعظم (ص) به امپراطوری روم پناهنده شده بود و از آنجا علیه دولت اسلامی توطئه می‌کرد و به دوستان خودش گفته بود این

۵۱۰. خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره منافقون، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۲.

۵۱۱. تفسیر سوره منافقون، امام خامنه‌ای ص ۷۸

۵۱۲. تفسیر سوره منافقون، امام خامنه‌ای ص ۱۴.

مسجد را در مدینه بسازند تا از این طریق بتوانند علیه پیامبر اقدام کنند.

سوره منافقون یازده آیه دارد که در سه بخش طبقه‌بندی می‌شود: در بخش اول که ویژگی‌های منافقین است، از سه تا «إِذَا» استفاده شده است: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ»^{۵۱۳} «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ»^{۵۱۴} «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ»^{۵۱۵} بخش اول سوره منافقون از آیات یکم تا ششم، درباره ویژگی‌های منافقین سخن می‌گوید. بخش دوم این سوره، در آیه‌های هفتم و هشتم برنامه‌های منافقین و توطئه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی آنها علیه پیامبر و علیه دولت اسلامی را بیان می‌کند. بخش سوم هم آیات نهم تا یازدهم سوره است که راهبردها و برنامه‌های مؤمنان، کنشگران ایمانی و دولت اسلامی را برای مقابله با منافقین تبیین می‌فرماید.

از نظر مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای، منافقین دو گونه هستند: گروه اول، کسانی که به صورت فردی گرفتار نفاق می‌شوند، این‌ها تهدید محسوب نمی‌شوند و از نظر قرآن کریم خیلی روی این‌ها مانور داده نشده است. گروه دوم، منافقینی هستند که تشکیلات و سازمان دارند و شبکه ایجاد کرده‌اند و به صورت تشکیلاتی و شبکه‌ای هماهنگ و منسجم، علیه دولت اسلامی اقدام می‌کنند. در سوره منافقون و در سوره توبه، ما با منافقان سازمانی و تشکیلاتی و شبکه‌ای روبرو هستیم. در سوره توبه بحث منافقین و منافقات در برابر مؤمنین و مؤمنات مطرح است. یعنی منافقان یک تشکل هستند که درون آن، زنان و مردان علیه دولت، حکمرانی، جامعه اسلامی، مؤمنان و رهبری جامعه اسلامی توطئه می‌کنند. در مقابل، مؤمنین و مؤمنات هم باید یک شبکه باشند و فعالیت‌های منافقین را رصد و توطئه‌هایشان را کشف و خنثی کنند.

نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که نفاق، خطر دوران حکومت است. زمانی که رسول مکرم اسلام (ص) در مکه بودند، پدیده‌ی نفاق چندان مورد توجه نبود، و اگر هم نفاقی بود، در حد نفاق فردی بود؛ چون آن زمان مؤمنین و پیامبر تحت فشار بودند و امکانات مادی هم در اختیار نداشتند اما وقتی در مدینه دولت تشکیل شد، برخی از افراد، به هوس رسیدن به قدرت، ایمان آوردند و ایمان آوردنشان جدی و واقعی نبود. گفتند ما هم برویم به جرگه مسلمان‌ها پیوندیم، تا به مقامی برسیم. بعضی از مسلمان‌ها هم قبلاً واقعاً مؤمن بودند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»^{۵۱۶} ابتدا واقعاً ایمان داشتند، مؤمن بودند، از مکه که آمدند مدینه، مؤمن بودند یا در خود مدینه اول که ایمان آوردند، واقعاً مؤمن بودند ولی بعداً آلوده‌ی به دنیا شدند و به مرور به کفر، گرویدند و به لحاظ باطنی کافر شدند، هر چند به لحاظ ظاهری از خدا و پیغمبر حرف می‌زدند. ولی این حرف زدنشان از خدا و پیغمبر، فقط برای این بود که از منافع حکومت اسلامی بهره‌برداری کنند.

۵۱۳. منافقون: ۱

۵۱۴. منافقون: ۴

۵۱۵. منافقون: ۵

۵۱۶. منافقون: ۳

ویژگی‌های ظاهری و روان‌شناختی منافقان

بسم الله الرحمن الرحيم. إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ.^{۵۱۷}

ویژگی اول منافقین این است که خدمت پیغمبر می‌رسیدند و می‌گفتند ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدا هستی. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ»؛^{۵۱۸} خداوند می‌فرماید که خدا می‌داند که تو رسول او هستی. ولی نکته اینجاست «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛^{۵۱۹} خدا گواهی می‌دهد که منافقان قطعاً دروغ می‌گویند. اینجا یک سؤال مطرح می‌شود. منافقین بحثشان این است که ما شهادت می‌دهیم که تو پیغمبر خدا هستی. خب حضرت محمد صلوات الله علیه و آله پیغمبر خدا بود، پس این به چه معناست که خدا شهادت می‌دهد که منافقین قطعاً دروغ می‌گویند: «لَكَاذِبُونَ». منافقین کذب مخبری دارند. خبر، دروغ نیست، بلکه صحیح است اما منافقان طبق اعتقادات خودشان دروغ می‌گویند و به این سخنی که می‌گویند باور ندارند. می‌گویند به فلانی می‌گوییم تو پیغمبری برای اینکه از مطامع دنیوی استفاده کنیم و به این طریق خود را در صف مؤمنان وارد کنیم تا بتوانیم نقشه‌های خود را علیه اقامه‌ی دین اجرا کنیم. پس کذبی که اینجا مطرح می‌شود، کذب خبری نیست، کذب مخبری است.

چرا اینها با اینکه خودشان باور نداشتند، این سخن را بر زبان جاری می‌کردند؟ پاسخ می‌دهد: «إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً أَيْمَانِ جمع یمین و به معنای سوگند است. این‌ها، این سوگندهای شدید و غلیظ اما دروغشان را سپر خودشان قرار دادند. با تأکید قسم می‌خورند که تو رسول خدا هستی، اما در واقع می‌خواهند از تعرض مؤمنان مصون باشند. می‌دانند که در جامعه‌ی اسلامی، اگر واضح موضع‌گیری کنند و بگویند ما پیغمبر را قبول نداریم و به او ایمان نمی‌آوریم و ارزش‌های اسلامی را نمی‌پذیریم، از سوی مؤمنان طرد خواهند شد و به این‌ها منصبی داده نخواهد شد. به قول امروزی‌ها مثلاً به آنها رأی نخواهند داد و برای مناصب حکومتی تأیید نخواهند شد، لذا با این قسم‌های شدید و غلیظ، هدفشان این است که به مردم بگویند ما مؤمن هستیم.

از یک طرف قسم می‌خورند که ما حضرت محمد را به عنوان رسول خدا قبول داریم و از طرف دیگر در عمل، اقدام دیگری انجام می‌دهند، چه اقدامی؟ «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^{۵۲۰} اینها راه خدا را برای مردم سد می‌کنند. نمی‌گذارند که مردم به دین عمل کنند. یعنی آن مسئولیتی را که بر عهده می‌گیرند، در آن جایگاه، به جای اینکه به اقامه‌ی دین، کمک کنند، مانع اقامه‌ی دین می‌شوند. با ظاهر اسلامی و با شعارهای اسلامی، برنامه‌شان این است که مانع مردمی شوند که در راه خدا و در

۵۱۷. منافقون: ۱

۵۱۸. منافقون: ۱

۵۱۹. منافقون: ۱

۵۲۰. منافقون: ۲

صراط مستقیم حرکت می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۵۲۱} اینان، چه عملکرد بدی دارند. «كَانُوا» استمرار را می‌رساند. یعنی کار یک بار دو بار آنها نیست؛ به طور کلی وقتی شما به عملکرد و دوره مدیریتی این افراد نگاه می‌کنی، می‌بینی آنجایی که اینها بودند، عملکرد بدی داشتند. دلیلش چیست؟ چرا این‌ها این‌جوری شدند؟ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»^{۵۲۲} دلیلش این است که اینها اول ایمان آورده بودند، اما بعد، آلوده به دنیا شدند، «كَفَرُوا» کفر ورزیدند. اما ظاهرشان را حفظ کردند، همچنان در جامعه‌ی اسلامی حضور دارند، خودشان را عضو جامعه‌ی اسلامی می‌دانند، ادعای مسلمانی هم دارند اما از عمل اسلامی در رفتارشان خبری نیست. «فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^{۵۲۳} بر قلب‌های اینها مهر نهاده شده، یعنی اینها لامپ سوخته شده‌اند، اما خودشان نمی‌دانند که چه بلایی بر سر خودشان آورده‌اند: «فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»^{۵۲۴} خودشان احساس پیروزی می‌کنند، فکر می‌کنند که سر رهبری جامعه اسلامی و مسلمانان را کلاه گذاشته‌اند. در درون سیستم نفوذ کردند و نمی‌گذارند که دستورات دین و شعائر دینی اقامه شود، در حالی که به ضرر خودشان دارند عمل می‌کنند و آخرت خودشان را خراب می‌کنند. پس ویژگی اول منافق این است که ظاهرش با باطنش دوتاست. در ظاهر حرف‌های اسلامی می‌زند، اما در عمل مانع اقامه دین می‌شود.

ویژگی دوم منافقان از نظر ظاهری این است: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ»^{۵۲۵} پیامبر، وقتی اینها را ببینی، از نظر شکل و قیافه و ظاهر اصلاً شما تعجب می‌کنید، شگفت زده می‌شوید. «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»^{۵۲۶} اگر اینها حرف بزنند، پیشنهادهایی داشته باشند، شما سخنان این‌ها را گوش می‌دهید، خیلی قشنگ حرف می‌زنند. اما فایده‌ای به حال جامعه‌ی اسلامی ندارند، فقط حرف می‌زنند: «كَانَتْهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ»^{۵۲۷} گویا این‌ها چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند. درخت به جامعه نفع می‌رساند، میوه می‌دهد، سایه‌ای دارد، منظره زیبایی می‌سازد، هوا را لطیف می‌کند، بالاخره درخت زنده یک نفعی می‌رساند اما درختی که خشک شده، بریده شده و گوشه‌ای تکیه داده شده به چه کار می‌آید؟ مگر اینکه به عنوان هیزم از آن استفاده شود، غیر از این ثمره‌ای ندارد و هیچ میوه‌ای نمی‌دهد. منافق این‌طوری است، اثر منافق برای جامعه‌ی اسلامی، مثل یک چوب خشک است. یعنی هیچ نفعی به جامعه‌ی اسلامی نمی‌رساند، اما ضرر تا دلتان بخواهد،

۵۲۱. منافقون: ۲

۵۲۲. منافقون: ۳

۵۲۳. منافقون: ۳

۵۲۴. منافقون: ۳

۵۲۵. منافقون: ۴

۵۲۶. منافقون: ۴

۵۲۷. منافقون: ۴

می‌رساند.

ویژگی منافقان از نظر روانشناختی، این است که هر اقدام و فریادی را علیه خودشان تعبیر می‌کنند: «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ»^{۵۲۸} چون نگرانند که هر لحظه ممکن است توطئه‌ها و اقداماتی که علیه دولت اسلامی کردند، لو برود. خداوند متعال در هشدار مهم می‌فرماید منافقان دشمن هستند: «هُمْ الْعَدُوُّ»^{۵۲۹}. تعبیر مقام معظم رهبری آیت الله العظمی خامنه‌ای این است که خطرات و تهدیدات منافقین، از کفار و دشمنان علنی اسلام، بیشتر است. زیرا این‌ها یک ظاهر اسلامی دارند، و بسیاری از مردم فکر نمی‌کنند که این‌ها دشمن هستند. فکر می‌کنند که این‌ها خودی هستند، از اسرار جامعه اسلامی آگاه می‌شوند، به همه‌ی امکانات و منافذ دسترسی دارند و ممکن است اقداماتی انجام دهند که صدمات زیادی به جامعه‌ی اسلامی بزنند، اما آن کسی که دشمن است، دشمن است. همه هم می‌دانند که فلانی یا فلان کشور دشمن است و از دشمن نمی‌شود انتظار دوستی داشت.

پس خداوند متعال یک راهبرد اینجا می‌فرماید: «هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ»^{۵۳۰} این افراد دشمن شما مسلمانان هستند. شما از آنها اجتناب کنید. قَاتِلَهُمُ اللَّهُ خدا آنها را بکشد. اُنّی يُؤَفِّكُونَ^{۵۳۱} اینان چگونه به سوی باطل می‌روند؟ از اسلام و دین چه بدی دیده‌اند که در باطل غوطه‌ور شده‌اند.

از ویژگی سوم که در آیه‌ی پنجم ذکر شده، درمی‌یابیم که پیامبر و مسلمانان به دستور خداوند متعال یعنی هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ^{۵۳۰} عمل کرده و با منافقین مرزبندی کرده‌اند، زیرا منافقین دشمن هستند و مسلمانان باید از آنها دوری کنند. وقتی این اتفاق افتاد، عده‌ای از افراد دلسوز، به سراغ منافقین رفتند و به آنها گفتند از نفاق و کارهای اشتباهتان دست بردارید و توبه کنید و دیگر علیه جامعه و دولت اسلامی اقدام نکنید. ما هم نزد پیامبر واسطه می‌شویم تا پیغمبر برای شما استغفار کند. وقتی منافقان این پیشنهاد را شنیدند برآشفتن و استکبار ورزیدند. پس ویژگی سوم منافقان مستکبر بودن است.

یک مؤمن هم ممکن است به گناه آلوده شود، اما مؤمن اهل استکبار نیست. مؤمن نمی‌خواهد به جامعه‌ی اسلامی ضرر و آسیب بزند. ولی یک وقتی که مرتکب گناه شد، منیب است. توبه می‌کند و از اشتباه خودش برمی‌گردد. کسی به او تذکر بدهد که مسیر را اشتباه می‌روی، برمی‌گردد. کسی او را امر به معروف کند، تشکر می‌کند و می‌گوید خوب شد که گفتی! من حواسم نبود. اما اگر شما بخواهید منافق را امر به معروف و نهی از منکر کنید، برآشفته می‌شود، دعوا می‌کند و برنمی‌تابد.

۵۲۸. منافقون: ۴

۵۲۹. منافقون: ۴

۵۳۰. منافقون: ۴

۵۳۱. منافقون: ۴

۵۳۲. منافقون: ۴

لذا ویژگی سوم منافق، استکبار است: « وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ^{۵۳۳} » وقتی به این منافقین گفته می‌شود که که بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، « لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ » ^{۵۳۴} آنها سرشان را برمی‌گردانند. « وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ » ^{۵۳۵} می‌بینی که از کسی که این حرف‌ها را به آنها زده است روی برمی‌گردانند و استکبار می‌ورزند.

بعد خدای متعال می‌فرماید: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ^{۵۳۶} پیامبر! اصلاً وقتی کسی منافق می‌شود، دیگر کارش ساخته است، چون رابطه‌اش را با خدا قطع کرده است. چه برایشان استغفار کنی، چه برایشان استغفار نکنی فایده‌ای ندارد: لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ^{۵۳۷} خدا هرگز منافقین را نمی‌بخشد « إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ » ^{۵۳۸} کسی که منافق می‌شود، فاسق می‌شود و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند.

اقدامات منافقان علیه حکمرانی اسلامی

منافقین با اقداماتی که انجام می‌دهند، نه تنها در حکمرانی اسلامی، با رهبر و مؤمنان در اقامه‌ی دین همراهی نمی‌کنند، بلکه علیه اقامه‌ی دین اقدام می‌کنند، لذا مؤمنان باید صف‌هایشان را از منافقان جدا کنند و با آنها مرزبندی کنند. الان باید به این پرسش بپردازیم که که منافقان برای مقابله با دولت و جامعه اسلامی چه اقداماتی انجام می‌دهند. بخش دوم سوره منافقون به دو دسته اقدامات اقتصادی و سیاسی - امنیتی منافقان اشاره می‌کند.

برنامه‌ی اول توطئه‌های اقتصادی است. ای پیامبر و ای مؤمنان، می‌دانید منافقین چه می‌گویند؟ می‌گویند به رسول خدا و یارانش و هر کسی که سخن رسول خدا را گوش می‌دهد، کمک اقتصادی نکنید: « هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ^{۵۳۹} » تا از اطراف پیامبر پراکنده بشوند: « حَتَّى يَنْفَضُوا » ^{۵۴۰} تحلیل منافقان این است که افرادی که همراه پیامبر هستند، به این دلیل است که اقتصادشان تأمین و شکمشان سیر می‌شود. لذا « يَقُولُونَ » ^{۵۴۱} یعنی صبح و شب، مرتب با اقدامات رسانه‌ای و تبلیغاتی، به اندک بهانه‌ای تلاش می‌کنند تا مردم را از کمک به اطرافیان پیامبر، منصرف کنند. مثلاً به قول امروزی‌ها که می‌گویند با مالیات شما این اتفاق می‌افتد، اینها هم راست و دروغ را با هم قاطی می‌کنند و ژست دلسوزانه‌ای

۵۳۳ . منافقون: ۵

۵۳۴ . منافقون: ۵

۵۳۵ . منافقون: ۵

۵۳۶ . منافقون: ۶

۵۳۷ . منافقون: ۶

۵۳۸ . منافقون: ۶

۵۳۹ . منافقون: ۷

۵۴۰ . منافقون: ۷

۵۴۱ . منافقون: ۷

هم می گیرند که با انفاق شما این اتفاقات می افتد.

قرآن فرماید: « وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ »^{۵۴۲} خداوند متعال می فرماید: خزائن آسمان ها و زمین مال خداست، گنجینه های آسمان ها و زمین مال خداست، ولی منافقین نمی فهمند، این قدر فهم و درک ندارند که این ها نمی توانند، پیامبر و مسلمانان را از پا در بیاورند. لطف خدای متعال شامل حال پیامبر و مسلمانان است.

برنامه دوم منافقان، توطئه های سیاسی - امنیتی است. منافقین جلسه می گیرند، برنامه ریزی می کنند، بعد می گویند: «هم الذين يقولون»^{۵۴۳} اینجا هم می گویند: « لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ »^{۵۴۴} صبر کن مدینه برویم. صبر کن پایتخت برسیم، آن وقت عزیزترین ها، ذلیل ترین ها را از مدینه اخراج خواهند کرد. این قضیه اشاره دارد به ماجرای که عبدالله بن ابی به منافقین گفته بود که وقتی به مدینه برسیم، آنجا خواهید دید که «الْأَعَزُّ»^{۵۴۵} منظور خودش بوده، عزیزترین ها، یعنی ما اهل مدینه، ذلیل ترین ها را - نعوذ بالله - یعنی پیغمبر و مهاجرین را از مدینه اخراج می کنیم. خدای متعال می فرماید: باز اینها از روی نادانی این حرف را گفته اند: « وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ »^{۵۴۶} عزت از آن خداست، عزت از آن رسول خداست، عزت از آن مؤمنین است. نه منافقین، ولی چه می شود کرد که «وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^{۵۴۷} منافقان نمی دانند، نادان هستند.

این هم اقدامات سیاسی - امنیتی منافقین، که اگر از دستشان برآید، رهبری الهی و مؤمنان را از عرصه های قدرت، خارج می کنند و کنار می گذارند. حال در برابر توطئه های منافقین چه باید کرد. حال باید مؤمنین پای کار بیایند و با منافقین مقابله کنند.

وظایف مؤمنان در تقابل با منافقان

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ »^{۵۴۸} ای کسانی که ایمان آورده اید، مواظب باشید اموال، ثروت، قدرت اقتصادی و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند. پس ویژگی اول، مؤمن باید اهل ذکر و یاد خدا باشد و مراقب باشد که غافل نشود. اگر غفلت کرد، در دام منافقین می افتد. پس راهبرد اول این است که ما حقیقتاً موحد و به یاد خدا

۵۴۲. منافقون: ۷

۵۴۳. منافقون: ۸

۵۴۴. منافقون: ۸

۵۴۵. منافقون: ۸

۵۴۶. منافقون: ۸

۵۴۷. منافقون: ۸

۵۴۸. منافقون: ۹

باشیم و پیوسته یاد خدا را در دل زنده نگه داریم. حواسمان باشد که خدا همه‌کاری عالم است «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ»^{۵۴۹} اگر کسی از یاد خدا غفلت کرد، سرگرم اموال و اولاد شد، «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۵۵۰} کسی که می‌گوید من اهل ایمان هستم، ولی فقط به برنامه‌های اقتصادی و خانوادگی خودش می‌پردازد و کاری به جامعه‌ی اسلامی و به توطئه‌های منافقان ندارد، «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» این‌ها زیان‌کاران هستند. مثل یخ که در تابستان آب می‌شود، عمرشان را از دست می‌دهند و برای آخرتشان، هیچ کاری نمی‌کنند. خدایا پس چکار کنیم؟ «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ»^{۵۵۱} از آنچه که ما به شما روزی کرده‌ایم، انفاق کنید.

سیاست منافقین چه بود؟ آیه‌ی هفتم فرمود: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا»^{۵۵۲} اگر منافقین تبلیغات می‌کنند تا به مردم بگویند انفاق نکنید، به دولت اسلامی مالیات ندهید، کمک نکنید، چوب لای چرخ اقتصاد شهر و کشور بگذارید، تا اطرافیان رهبر از گرد او پراکنده شوند، ای مؤمنان! شما انفاق کنید. پس راه خنثی کردن توطئه‌های اقتصادی منافقان، این است که مؤمنین هم، تشکیلات داشته باشند و متناسب با توطئه‌ی منافقین، علیه آنها اقدام کنند.

آنها می‌گویند مالیات ندهید. شما مالیات بدهید. آنها می‌گویند انفاق نکنید، شما انفاق کنید. این انفاقی هم که شما می‌کنید، برای خودتان سودمند است، شما متنی بر خدا و رسول خدا ندارید. انفاق کنید از آنچه که ما به شما روزی کرده‌ایم، «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ»^{۵۵۳} پیش از آنکه مرگ به سراغ شما بیاید، یعنی زمان مرگتان برسد «فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»^{۵۵۴} آنجا بگوید خدایا کاش یک ذره اجل من را به تأخیر می‌انداختی. «فَأَصْدَقَ وَأَكْنَ مِنَ الصَّالِحِينَ»^{۵۵۵} اگر مدتی دیگر در دنیا عمر می‌کردم، صدقه می‌دادم و از صالحان می‌شدم.

خداوند می‌فرماید: وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا»^{۵۵۶} نه! دیگر دیر شده است. وقتی اجل کسی رسید، خدا هرگز گرفتن جان او را به تأخیر نمی‌اندازد. «وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^{۵۵۷} خدا به آنچه شما انجام می‌دهید آگاه است.

۵۴۹. منافقون: ۹

۵۵۰. منافقون: ۹

۵۵۱. منافقون: ۱۰

۵۵۲. منافقون: ۷

۵۵۳. منافقون: ۱۰

۵۵۴. منافقون: ۱۰

۵۵۵. منافقون: ۱۰

۵۵۶. منافقون: ۱۱

۵۵۷. منافقون: ۱۱

جمع بندی؛ کارشکنی‌های منافقین و اقدامات مؤمنان برای تقویت حکمرانی اسلامی

در حکمرانی اسلامی، همه باید مشارکت کنند. رهبری، مردم، مؤمنان و تشکلهای مختلف. اما متأسفانه گروهی در جامعه‌ی اسلامی، پیدا می‌شوند که دشمن جامعه‌ی اسلامی هستند. نه تنها به حرکت جامعه اسلامی و مردم بر صراط مستقیم، نیل به اهداف و مقاصد و برنامه‌ها کمک نمی‌کنند، بلکه با دشمن خارجی مرتبط می‌شوند و علیه دولت اسلامی، رهبری اسلامی، جامعه اسلامی، و مؤمنین اقدام می‌کنند. می‌توان گفت که اینها چند ویژگی دارند:

۱. اظهار اسلام و وفاداری‌شان به رهبری دروغ است. چون هر جا اینها بودند و هستند، مانع اقامه‌ی دین می‌شوند.
 ۲. برای جامعه‌ی اسلامی هیچ نفعی ندارند، بلکه ضرر دارند. فقط در قیافه و حرف زدن، علایم اسلامی از خودشان نشان می‌دهند اما عملکردشان برخلاف دین است، از این رو خدای متعال فرمود اینها دشمن هستند: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ».^{۵۵۸}
 ۳. اهل استغفار و توبه و پشیمانی هم نیستند و در آن مسیر استکبار خودشان اصرار می‌ورزند.
- دو برنامه کلان را هم دنبال می‌کنند؛ اگر بتوانند و از دستشان بریاید هم علیه اقتصاد جامعه اسلامی برنامه‌ریزی می‌کنند و هم علیه امنیت و سیاست جامعه‌ی اسلامی. به عنوان مثال می‌گویند به اطرافیان پیغمبر کمک نکنید، یعنی به حکومت اسلامی کمک نکنید، مالیات و امکانات ندهید، تحریمشان کنید تا میان رهبر و امت فاصله بیفتد و مردم از اطراف رهبر پراکنده شوند و نظام سیاسی اسلامی دچار فروپاشی شود. اینها مخالف رابطه‌ی مستحکم رهبری و مردم و هم دشمن رهبر و هم دشمن امت اسلامی هستند. اقدام دوشمن هم این است که اگر بتوانند پایگاه‌های قدرت را تصرف کنند، این کار را انجام می‌دهند. در مقابل، مؤمنین هم باید راهبردهایی داشته باشند و اقداماتی انجام دهند؛ اولاً: همانطور که منافقین دارای تشکیلات و شبکه هستند، مؤمنین هم باید متشکل شوند. ثانیاً: مؤمنین باید پیوسته به یاد خدا باشند، اگر مؤمنین یاد خدا را در میان خودشان تقویت کنند، از اموال و اولاد خودشان به راحتی برای تحکیم رهبر، جامعه، دولت و حکمرانی اسلامی به راحتی صرف نظر می‌کنند و اهل انفاق می‌شوند و آنگونه که منافقان اسیر دنیا شده‌اند، اسیر دنیا نمی‌شود. پس توطئه اقتصادی با انفاق و کمک اقتصادی به امت و دولت اسلامی خنثی می‌شود، و توطئه سیاسی، با یاد خدا، همراهی با پیامبر، با فراتر رفتن از بحث اموال و اولاد میسر می‌شود زیرا ما علاوه بر مسئولیت‌مان درباره‌ی اموال و اولاد و خانواده، مسئولیت‌هایی در قبال جامعه‌ی اسلامی هم داریم.

پس سوره‌ی منافقون، آمد و بحث حکمرانی اسلامی را کامل‌تر کرد. اولاً: صریح اعلام کرد دشمنان داخلی حکمرانی اسلامی منافقان هستند. ویژگی‌های منافقین را گفت. اقدامات منافقین علیه جامعه و دولت اسلامی را بیان نمود. راهبرد مقابله با منافقان را هم تشریح کرد. اجرای راهبرد به دوش مؤمنان قرار گرفت. حکمرانی اسلامی، حکمرانی ایمانی است. وقتی

می‌گوییم حکمرانی اسلامی، حکمرانی مردمی است، طبیعتاً شامل منافقان نمی‌شود. چون منافقین دشمن حکمرانی اسلامی و دشمن اقامه‌ی دین در جامعه هستند. اما این که مؤمنان و منافقان چند گروه هستند، و مسایل مربوط به انواع مؤمنان و منافقان، در سوره توبه بررسی می‌شود.

گفتار دهم: سوره تغابن؛ حکمرانی معطوف به ایمان و عمل صالح

هدف مهم حکمرانی اسلامی، اقامه‌ی دین است. ما پس از این که به خدا و رسول ایمان می‌آوریم، و پس از آن که دیگران را دعوت می‌کنیم که به خدا و رسول ایمان بیاورند، یعنی آموزش، فهم، تبیین، ترویج و تبلیغ دین، مقدمه برای اقامه‌ی دین هستند. اگر دستورات خدای متعال و رسول مکرم اسلام اجرا و اقامه نشود، به خودی خود، نقشی در پیشرفت و فلاح انسان ایفا نخواهد کرد. هر سوره‌ای را با رویکردهای مختلفی می‌شود بحث کرد، رویکرد ما، رویکرد حکمرانی اسلامی است. رویکرد آیت الله خامنه‌ای نیز در تفسیر این سوره‌ها، همین رویکرد بوده، چون فرموده‌اند ما پس از انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی، به شدت احتیاج داریم که با شیوه‌ی حکمرانی اسلامی و توحیدی، و اقامه دین آشنا شویم. از این منظر سوره تغابن از سوره‌های فوق‌العاده مهم است.

نگاهی به سوره تغابن^{۵۵۹}

این سوره را تغابن گفته‌اند، چون کلمه‌ی «یوم التغابن» از نام‌های روز قیامت است، در این سوره آمده است. روز قیامت، افراد حسرت می‌خورند، کافران حسرت می‌خورند برای اینکه چرا ایمان نیاوردند، و مؤمنان حسرت می‌خورند برای اینکه چرا از فرصتی که در زندگی دنیوی داشتند بهره‌ی بیشتری نبردند. این سوره هم از سور مسَبَّحات است، با تسبیح خدای متعال شروع می‌شود. و تسبیح معنایش این است که خدا بی‌نیاز مطلق و خالق عالم است و همه‌ی عالم به او نیاز دارند و در برابر او خاضع هستند، هر چند که ما تسبیح موجودات عالم را نمی‌دانیم: «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ^{۵۶۰}» شما تسبیح موجودات را متوجه نمی‌شوید.

در این سوره، ارکان جهان‌بینی اسلام و به تعبیر دیگر، مبانی حکمرانی اسلامی ذکر شده است. در این سوره به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چگونه به اقامه‌ی دین پردازیم. در این سوره، خدای متعال، علاوه بر بحث ایمان یک جایگاه ویژه‌ای برای عمل، به‌ویژه عمل صالح در نظر گرفته است. آنچه روز قیامت مقابل دیدگان انسان قرار می‌گیرد و روی ترازو گذاشته و وزن می‌شود، عمل اوست. بر اساس عمل به انسان پاداش داده می‌شود و یا مجازات خواهد شد. این ایمان و عمل هم که از انسان خواسته می‌شود، به نفع خود اوست، خدا هیچ احتیاجی ندارد، ما هستیم که نیازمندیم. در این سوره اصول دین کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

^{۵۵۹}. خامنه‌ای، آیت الله سید علی، تفسیر سوره تغابن، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۹.

^{۵۶۰}. اسراء: ۴۴.

اولین اصل از اصول دین، توحید است؛ در حکمرانی هم باید به توحید توجه کرد. اگر خدا وجود دارد، که وجود دارد؛ ما در برابر خدای متعال تعهداتی داریم. مهم‌ترین تعهد ما، ایمان و عمل صالح و در یک کلام، اقامه‌ی دین است. پس از آنکه ایمان آوردیم، خدا را باور کردیم، رسول خدا را باور کردیم، باید از خدا و رسول اطاعت کنیم، به خدا و رسول، محبت بورزیم، یعنی این ایمان و اطاعتمان، براساس محبت هم باشد، پس باید به دستورات خدا و رسولش معرفت پیدا کنیم. چنین ترکیبی این سوره دارد؛ از یک سو بحث توحید و نبوت و رهبری الهی و قیامت مطرح است، از سوی دیگر تعهدات ما مؤمنان در برابر این مبانی. البته در این سوره مطرح شده که انسان‌ها دو گروه می‌شوند: برخی ایمان می‌آورند، عده‌ای کافر می‌شوند. بنابراین یک انسان‌شناسی دینی و فرهنگی هم در این سوره صورت گرفته است و خدای متعال از همه‌ی انسان‌ها دعوت می‌کند که سعی کنید اهل ایمان و عمل صالح باشید، نه اهل کفر و عمل فاسد.

مبانی حکمرانی اسلامی

﴿يَسْبِغُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^{۵۶۱} فراز اول، تسبیح خداوند متعال است. جمله دوم ﴿لَهُ الْمُلْكُ﴾^{۵۶۲} از عبارت لَهُ الْمُلْكُ، چند مطلب فهم می‌شود، یکی اینکه فرمانروایی از آن خداست، و دوم اینکه تعیین فرمانروایان هم مخصوص خداست؛ چون خدا فرمانروای مطلق عالم هستی است، پس تعیین فرمانروایان هم بر عهده‌ی خداوند متعال است. مشروعیت فرمانروایان در اختیار خداست. حاکمیت الهی از عبارت ﴿لَهُ الْمُلْكُ﴾ فهمیده می‌شود. به تعبیر آیت الله خامنه‌ای پایه‌ی فلسفه‌ی سیاسی اسلام، حاکمیت الهی است. در اسلام هیچ نوع حکومت و هیچ نوع حکمرانی که به مشروعیت الهی وابسته نباشد، مشروعیت ندارد. قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری هم مخصوص فرمانروای مطلق هستی یعنی خداوند متعال است و اگر انسان‌ها، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری می‌کنند، این قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، نباید مغایر با قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری خداوند متعال باشد، بلکه باید در جهت اقامه‌ی همان قوانین و سیاست‌ها باشد.

از نظر آیت الله خامنه‌ای ملوکیت، شامل مالکیت هم می‌شود، خدا اگر فرمانروای عالم هست، مالک عالم هم هست؛ این فراز، پایه اخلاق اسلامی می‌شود. در واقع اعتقاد به مالکیت و حاکمیت مطلق خدا، هم پایه اساسی اخلاق اسلامی و هم پایه اساسی فلسفه سیاسی اسلام و حکمرانی اسلامی است. چون وقتی مالک، فرمانروا و صاحب اختیار همه چیز خداست، یعنی صاحب اختیار، مالک، خالق و آفریننده خود ما هم خداست. بنابراین صاحب اختیار ما هم خداست. از این رو قانون هم باید از ناحیه خدا ابلاغ شود، تعیین مجریان قانون هم باید از ناحیه خدا باشد، رهبران و کارگزاران هم باید با ملاک‌های الهی انتخاب شوند.

۵۶۱. تغابن: ۱.

۵۶۲. تغابن: ۱.

﴿وَلَهُ الْحَمْدُ﴾^{۵۶۳} این بحث تحمید است. یعنی این فرمانروایی، مالکیت، ملوکیت، قانون‌گذاری، حاکمیت الهی، همه به زیبایی انجام می‌شود، هیچ خدشه‌ای در آنها وارد نمی‌شود، هیچ چیز غیرزیبایی در فرمانروایی و مالکیت و ملوکیت خداوند، دیده نمی‌شود. ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^{۵۶۴} خدا، قدرت مطلق است. قادریت دارد، قدرت مطلق از آن خداست. بر همین اساس ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾^{۵۶۵} چون خدا قادر و قدرت مطلق است، خالقیت دارد. خدا عالم را و شما انسان‌ها را آفریده است، اما شما انسان‌ها در برابر خدا و ارزش‌های الهی، به دو دسته تقسیم می‌شوید: ﴿فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ﴾^{۵۶۶} بعضی از شما انسان‌ها به خدا کافر می‌شوید و خدا را نادیده می‌گیرید. این افراد کسانی هستند که گرفتار عبودیت و اطاعت طاغوت‌ها می‌شوند. ﴿وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ﴾^{۵۶۷} بعضی از شما انسان‌ها هم خدا را باور می‌کنید و متعهدانه عبودیت «الله» را می‌پذیرید. ما وقتی موجودی را عبادت می‌کنیم، یعنی از او اطاعت می‌کنیم، یعنی به او عشق می‌ورزیم، یعنی به دستورات او حساسیت داریم. آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید جنس ایمان، جنس عمل است. راجع به ایمان از قدیم الایام خیلی بحث شده که آیا جنس ایمان، جنس معرفت است یا جنس ایمان، جنس عمل است؛ در اینکه ایمان چیزی فراتر از علم است، تردیدی نیست، از این رو در تفکر قرآنی، هیچ جا نمی‌فرماید که اگر علم داشتید، رستگار می‌شوید، خیر! علم به تنهایی سعادت آفرین نیست. اگر علم به ایمان متصل شود، و اگر ایمان به عمل صالح ختم شود، می‌شود سعادت‌آفرین. بسیاری علم دارند، اما علمشان حجاب اکبر می‌شود؛ در قرآن بلم باعورا و ابلیس دو نمونه از این گروه هستند.

آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید جنس ایمان، جنس عمل است که مراتب و مراحل دارد. اولین مرحله ایمان، که ایمان قلبی است، به عمل قلب مربوط می‌شود. یعنی قلب ما وقتی خودش را خانه خدا قرار دهد و بیت الله شود، ما مؤمن می‌شویم. پس اول، ایمان در جوانح ما تحقق پیدا می‌کند؛ سپس به جوارح می‌آید و در عمل خودش را نشان می‌دهد. و این همان لحظه‌ای است که ما اشراف و نظارت خدا را بر عملکرد خودمان می‌پذیریم. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^{۵۶۸} همین نکته را به ما منتقل می‌کند. خدا به آنچه می‌کنید، فرمود: «تَعْمَلُونَ» فرمود: «تعلمون»، فرمود خدا به آنچه می‌دانید بصیر است. البته خداوند به آنچه ما می‌دانیم هم بصیر است، اما اینجا بحث عمل است. خدا به آنچه شما عمل می‌کنید بصیر، بینا و آگاه است.

۵۶۳. تغابن: ۱.

۵۶۴. تغابن: ۱.

۵۶۵. تغابن: ۲.

۵۶۶. تغابن: ۲.

۵۶۷. تغابن: ۲.

۵۶۸. تغابن: ۲.

بعد می‌فرماید: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ؛^{۵۶۹} خدا عالم را براساس حق آفریده است نه باطل. هستی هدف دارد، عالم هدف دارد، همه عالم یک سیستم در حال حرکت به سوی آن هدفی است که خدا، جهان را به خاطر آن خلق کرده است. ای انسان! تو هم جزیی از اجزای عالم هستی، پس سعی کن با ایمان و اطاعت خودت از خدا، در مسیر حرکت هستی به سوی خداوند متعال قرار بگیری. اگر انسان خلاف این مسیر حرکت کرد، مجازات خواهد شد.

خدای خالق، خدای مدبر هم هست. یعنی هم انسان را و هم عالم را خدا آفرید. تدبیر عالم و آدم هم با خداست. لذا فرمود: وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ^{۵۷۰} خدای متعال به شما صورت و هویت بخشید و به زیباترین وجهی این صورت‌بخشی را انجام داد، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ^{۵۷۱} مقصد شما انسان‌ها هم خداست. از اینجا به بحث معاد رسید. البته تا پایان سوره مکرر از توحید، معاد، نبوت، یاد می‌شود. پس مقصد حرکت تکاملی انسان در حال حرکت، خدا است. انسان برای حرکت صحیح خویش در صراط مستقیم لازم است که از قوانین تکوینی و تشریعی حاکم بر حرکت عالم آگاه و تابع آن قوانین باشد: يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^{۵۷۲} خدا آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند. وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ^{۵۷۳} و به آنچه که شما آن را پنهان کنید و یا آشکارا انجام می‌دهید، علم دارد. پس خدا به عملکرد انسان علم دارد. چه عملکرد انسان مخفی و چه علنی باشد. انسان باید به علم مطلق خدا باور داشته باشد. در واقع علم مطلق خدا به همه امور، چه امور آشکار و علنی، چه امور پنهان و مخفی، به مثابه طرح جامع زندگی، پایه عمل به دین خدا قرار می‌گیرد. لذا فرمود: وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^{۵۷۴} خدا حتی به آن چیزهایی که در فکرتان هم می‌گذرد آگاه است.

خطاب خداوند در آیه بعد متوجه کفار می‌شود. چون در آیات قبل یک دو راهی تعریف کرد: «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ»^{۵۷۵} کسی که کافر می‌شود دیگر نمی‌خواهد دین را اقامه کند، یا به دین بی توجه است و یا علیه دین اقدام می‌کند: أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ^{۵۷۶} آیا اخبار کسانی که پیش از شما بودند و کفر ورزیدند در اختیار شما قرار نگرفته است؟ مخصوصاً اخبار آن حوادثی که بیان می‌کرد که کافران سرانجام کار خودشان را، که عذاب الیم بود، چشیدند؟! وَلَهُمْ

۵۶۹. تغابن: ۳.

۵۷۰. تغابن: ۳.

۵۷۱. تغابن: ۳.

۵۷۲. تغابن: ۴.

۵۷۳. تغابن: ۳.

۵۷۴. تغابن: ۳.

۵۷۵. تغابن: ۲.

۵۷۶. تغابن: ۵.

عَذَابٌ أَلِيمٌ^{۵۷۷} آیا داستان قوم عاد، ثمود، فرعون، لوط برای شما نقل نشده است؟ آیا از تاریخ درس نمی‌گیرید؟ آیا همچنان می‌خواهید از طاغوت‌ها تبعیت کنید. آیا نمی‌دانید که مبارزه با خدا و دین خدا، عذاب دنیوی و اخروی را در پی دارد؟ اگر شما ایمان بیاورید، خدا شما را هدایت می‌کند و زمینه‌ای فراهم می‌شود تا از ربوبیت خدا بهره‌مند شوید. اگر خدا مربی شما باشد، با ارسال انبیاء، امکانات رشد شما را فراهم می‌کند و موانع رشد شما را از بین می‌برد. اما کفار قبول نکردند و از تاریخ درس نگرفتند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ»^{۵۷۸} گذشتگان چرا عذاب شدند؟ دلیلش این بود که وقتی رسولان الهی با بینات، یعنی معجزات و سخنان روشن سراغ آنها آمدند، کافران گفتند: فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا^{۵۷۹} یک بشر می‌خواهد ما را هدایت کند؟ کفر ورزیدند و اعراض کردند. اینجا از دروازه توحید به باب نبوت و رهبری الهی وارد شد. کفر کافران پیشین، که باعث عذابشان شد، به این دلیل بود که رسولان الهی و رهبران الهی را قبول نکردند. نپذیرفتند که توسط رهبران الهی هدایت شوند. چنانچه در سوره حمد بحث شد، حکمرانی اسلامی، هدایت مردم در صراط مستقیم است. وقتی کسی هدایت پیامبران را زیر سؤال می‌برد و کفر می‌ورزد، خودش را از هدایت محروم کرده است: وَأَسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ^{۵۸۰} خدا هم از اینها اعلام بی‌نیازی می‌کند، چون خدا بی‌نیاز مطلق است.

در ادامه کمی بیشتر به بحث معاد می‌پردازد. چرا کافران از تاریخ درس نمی‌گیرند؟ چرا کافران عصر پیامبر خاتم، چه کفار نظری و چه کفار عملی مثل منافقین که در سوره منافقون و سوره توبه درباره آنها بحث کردیم، از تاریخ درس نمی‌گیرند؟ پاسخ این است: چون به قیامت باور ندارند: زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا^{۵۸۱} اینان از تاریخ کفر و ایمان درس نمی‌گیرند، چون باور به قیامت ندارند و می‌پندارند که مبعوث نخواهند شد: «قُلْ»^{۵۸۲} ای پیامبر به اینها بگو: بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ؛^{۵۸۳} قسم به پروردگار من، قطعاً و حتماً مبعوث خواهید شد. «ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»^{۵۸۴} آنگاه به طور قطع، به شما درباره عملکردتان خبررسانی خواهد شد، این برای خدا آسان است.

در این میان، اگر کافری، بیدار شد و تصمیم گرفت که از مسیر کفر برگردد، خداوند مهربان به او راهکار نشان می‌دهد. راهکار نجات از کفر چیست؟ ایمان به خدا، ایمان به رسول خدا و ایمان به قرآن کریم. از این رو می‌فرماید که اگر متنبه

۵۷۷. تغابن: ۵.

۵۷۸. تغابن: ۶.

۵۷۹. تغابن: ۶.

۵۸۰. تغابن: ۶.

۵۸۱. تغابن: ۷.

۵۸۲. تغابن: ۷.

۵۸۳. تغابن: ۷.

۵۸۴. تغابن: ۷.

شدید و اگر سخن خدا را قبول کردید و فهمیدید که قیامتی هست: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^{۵۸۵} ایمان بیاورید به خدا و رسول او «بِاللَّهِ» یعنی خداشناسی، خدا باوری، خداگرایی. «وَرَسُولِهِ» یعنی راهنماشناسی و باور به رهبران الهی. «وَالنُّورِ الَّذِي أُنْزِلَنَا»^{۵۸۶} یعنی، نوری که ما بر شما نازل کردیم یعنی قرآن کریم.

قرآن نقشه راه ماست. پس باید نقشه خوانی بلد باشیم. باید قرآن شناس باشیم. وبا قرآن انس بگیریم. چون اقامه دین، یعنی اقامه قرآن و اقامه دستورات خدا و دستورات پیامبر و ائمه معصومین(ع). پس باید با آن دستورات آشنا باشد و بلکه انس داشته باشد. نمی شود کسی با قرآن و اسلام بیگانه باشد، بعد بخواهد که اقامه دین کند.

باز روی عمل تأکید می کند: «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^{۵۸۷} مردم! بدانید خدا به آنچه شما انجام می دهید، آگاه است. يَوْمَ لِيَوْمِ الْجَمْعِ^{۵۸۸} می دانید چه زمانی این آگاهی برای شما مسجل می شود؟ روزی که همه شما جمع می شوید. آن روز کی فرا می رسد؟ «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ»^{۵۸۹} روز قیامت، روز احساس غبن، روزی که همه احساس خسارت می کنند. چون می بینند همه آنچه انبیا گفته بودند درست بود. زندگی اصلی در قیامت است. آنجا متوجه می شوند که راهکار، ایمان و عمل صالح بوده است: وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ.^{۵۹۰} انسان تصمیم بگیرد که اکنون اهل ایمان و عمل صالح بشود، خدا گناهانش را پاک می کند، می بخشد، می شوید، از بین می برد و پرونده اش سفید می شود: وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^{۵۹۱} روز قیامت هم انسان را وارد بهشت می کند. این رستگاری بزرگ است. این پیشرفت واقعی است. اگر شما دنبال توسعه و پیشرفت واقعی هستید، بیایید به خدا و رسولش ایمان بیاورید و عمل صالح انجام بدهید. عمل، طبق نسخه قرآن، برای شما فوز عظیم و سعادت دنیا و آخرت را به دنبال دارد. اما اگر قبول نکردید، وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا^{۵۹۲} کسانی که کفر را انتخاب و آیات ما را تکذیب کردند، و به خدا و رسول خدا و قرآن ایمان نیاوردند، آنها به جای بهشت به جهنم می روند، چه بد جایگاهی است جهنم: أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.^{۵۹۳}

۵۸۵. تغابن: ۸

۵۸۶. تغابن: ۸

۵۸۷. تغابن: ۸

۵۸۸. تغابن: ۹

۵۸۹. تغابن: ۹

۵۹۰. تغابن: ۹

۵۹۱. تغابن: ۹

۵۹۲. تغابن: ۱۰

۵۹۳. تغابن: ۱۰

راهکارهای محقق ساختن حکمرانی اسلامی و عبور از موانع

مردم! اگر شما ایمان بیاورید، تاب‌آوری‌تان در مصیبت‌ها و مشکلات و بحران‌ها بیشتر می‌شود. کسانی که ایمان نمی‌آورند، در برابر مصیبت‌ها و مشکلات و بحران‌ها زود فرو می‌ریزند: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^{۵۹۴} هیچ مصیبتی جز با اجازه خدا، به شما نمی‌رسد. اما کسی که به خدا ایمان داشته باشد، خدا قلبش را در بحران‌ها هدایت می‌کند. مثل حضرت زینب کبری(س) که پس از دیدن آن صحنه‌ها در کربلا و به ویژه روز عاشورا و دوره اسارت می‌فرماید «ما رأیت الا جمیلاً» جز زیبایی ندیدم. همه در برابر خدا بود. خدا به ما پاداش صبر بر این مصیبت‌ها را عنایت خواهد کرد. اگر ملت فلسطین امروز اینگونه مقاومت می‌کند، به دلیل همین اتصال به خداست. قبل از اینکه فلسطینی‌ها با نهضت اسلامی آشنا بشوند، مسئله را ناسیونالیستی می‌دیدند و می‌گفتند فلسطین یک مسئله عربی است می‌خواستند براساس ناسیونالیزم عربی با رژیم غاصب و قصاب صهیونی مقابله کنند. دستاوردهای شکست، پشت شکست بود، چون تاب‌آوری نداشتند. الان که با جریان اسلامی همراه شده و قلبشان با آیات قرآن گره خورده، تاب‌آوری‌شان در مقابل مصیبت‌ها بیشتر شده است.

برخی ایمان می‌آورند تا اوضاع دنیویشان خوب شود، به همین دلیل به محض اینکه وضع مادیشان خراب می‌شود، از دین دست برمی‌دارند. این آیه می‌فرماید شما به آغوش خدا و رسول می‌آیید تا تاب‌آوری‌تان بیشتر شود و خدا در مقابل این صبری که می‌کنید، به شما پاداش بدهد، نه اینکه تا با یک مسئله‌ای، مشکلی، بحرانی، تحریمی یا کمبودی مواجه شدید، دین را رها کنید و به آغوش کفر پناه ببرید. این کار فقط اوضاع شما را بدتر و بحران‌هایتان را بیشتر می‌کند. کسی که اهل ایمان و عمل صالح نیست، غرق در مصیبت‌ها و مشکلات است و بزرگترین مشکلش این است که روز قیامت جهنمی می‌شود. وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^{۵۹۵} خدا به همه چیز آگاه است. می‌داند که کجا و از چه کسی، چه مصیبتی را دفع کند و کجا و چه کسی را امتحان کند.

اولین راه خروج از کفر، ایمان به خدا و رسول خدا و قرآن است: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا^{۵۹۶} که توضیحش گذشت. راه دوم، اطاعت است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»^{۵۹۷} مردم! اگر می‌خواهید حرکتتان صحیح باشد از رسول خدا اطاعت کنید. حکمرانی، هم‌افزایی همه کنشگران برای نیل به هدف است. مؤمنین شما می‌خواهید به یک هدف برسید، پس مسیر را درست طی کنید، نگاهتان به خدا و رسول خدا و رهبری الهی باشد، اما اگر دستتان را از دست خدا و رسول

۵۹۴. تغابن: ۱۱.

۵۹۵. تغابن: ۱۱.

۵۹۶. تغابن: ۸.

۵۹۷. تغابن: ۱۲.

و رهبری الهی جدا و اعراض کردید، « فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ »^{۵۹۸} و هر کسی خواست راه خودش را برود، بدانید «فَإِنَّمَا عَلَى رُسُلِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^{۵۹۹} تکلیفی که بر عهده رهبر است، ابلاغ آشکار دستورات دین است. رهبر آمد و وظیفه خودش را انجام داد، شما اگر از او اطاعت نکردید، باید در برابر خدا پاسخ گو باشید. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^{۶۰۰} مردم! خدا معبودی و معشوقی است که غیر از او هیچ چیز و هیچ کسی، شایسته نیست که شما او را به عنوان معبود و معشوق خودتان برگزینید

کار سوم، توکل به خداست. کسی که به خدا و رسول ایمان می آورد و از رهبری الهی اطاعت می کند، دشمنان و شیاطین که بیکار نمی نشینند، بلکه از همه طرف حمله می کنند. راهکار مبارزه با این تهاجمات، توکل به خداست: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^{۶۰۱} کافران که راه خودشان را از خدا و رسول جدا کردند، اما انسان مؤمن که به خدا و رسول خدا ایمان آورده و می خواهد از رهبری الهی اطاعت کند، باید در برابر مشکلات به خدا توکل کند.

حضرت آیت الله خامنه ای روی این بحث خیلی تأکید کرده اند. هر توکلی ملازم با عمل است. توکل در مقابل عمل نیست. اگر کسی بگوید من توکل کردم و عمل نکنم، اشتباه است. ما باید وارد عمل به دین و اقامه دین بشویم، به خدا توکل کنیم تا خدا به ما کمک کند.

پیش روی انسان و جامعه متوکل سه دسته مانع وجود دارد: اول. فشارهای خانوادگی ناشی از دنیاگرایی. اینجا خطاب خداوند متعال با مؤمنان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^{۶۰۲} ای کسانی که ایمان آورده اید، حواستان باشد: «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»^{۶۰۳} بعضی از همسران شما، و بعضی از فرزندان یعنی برخی از اعضای خانواده شما، دشمنان ایمان شما هستند. دشمن خودتان نیستند. مثلاً می خواهید انفاق کنید، جلوی شما را می گیرند و می گویند ما خودمان نیاز داریم، چرا شما به فکر فردا نیستی. مثلاً شما می خواهید به جبهه بروید، مانع شما می شوند، چون شما را دوست دارند ولی مدل این دوستی، دوستی دنیوی است، یک دوستی است که مانع انجاک وظیفه و اطاعت شما از رهبر الهی می شود: «فَاحْذَرُوهُمْ»^{۶۰۴} از آنان برحذر باشید، از اعضای خانواده در کاری که خلاف فرمان خدا و رسول خداست، اطاعت نکنید. نمی فرماید شمشیر را از رو ببندید یا با اعضای خانواده دعوا کنید، خیر! همان طور که خدا غفور و رحیم است، شما هم نسبت به اعضای خانواده،

۵۹۸. تغابن: ۱۲

۵۹۹. تغابن: ۱۲

۶۰۰. تغابن: ۱۳

۶۰۱. تغابن: ۱۳

۶۰۲. تغابن: ۱۴

۶۰۳. تغابن: ۱۴

۶۰۴. تغابن: ۱۴

اهل عفو و صفح و غفران باشید. ضمن مراقبت از ایمانتان، و اقدام برای عمل صالح، با اعضای خانواده مهربان باشید؛ خداوند مهربان می‌فرماید: **وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**^{۶۰۵} همانطور که خدا غفور و رحیم است، شما هم با اعضای خانواده‌تان اهل عفو و مهربانی و گذشت و مغفرت باشید. به شما می‌گویند دستور خدا را انجام نده! شما پاسخ بدهید با عرض پوزش، چون این دستور خداست من باید انجام بدهم. جبهه نرو! ببخشید! چون دستور ولی فقیه است من باید این کار را انجام بدهم. اتفاق نکن! خمس و زکات نده! خیلی عذر می‌خواهم! چون دستور خداست من باید انجام بدهم. این دستور توجه می‌دهد که مؤمنان باید تدبیر به خرج دهند و به شکلی آن را اجرا کنند که به فروپاشی و حتی تضعیف خانواده نینجامد و به این ترتیب، سیاست‌های حاکم بر خانواده و سیاست‌های حاکم در درون جامعه اسلامی، سیاست‌های حاکم بر حکمرانی اسلامی را بیان می‌کند. در سطح جامعه هم همین حکم جاری است. می‌خواهید در سطح جامعه دستور خدا را اجرا کنید، کسانی در برابر شما می‌ایستند، باید از در مهربانی وارد شد و گفت با عرض پوزش، چون این دستور، دستور خداست، ما باید آن را انجام بدهیم. اعضای جامعه در درون جامعه اسلامی باید با هم مهربان باشند اما در کنار این مهربانی، در برابر اجرای دستور خدا قاطعیت هم داشته باشند. این نکته، بسیار مهم است. چون گاهی اوقات برخی به خاطر اجرای اوامر خدا، اقدامات تندی در برابر اعضای خانواده انجام می‌دهند. حضرت نوح و حضرت لوط، پیامبران الهی بودند اما همسرانشان با آنها همراه نبودند اما آن انبیای بزرگ، همسرانشان را طلاق ندادند، حتی با آنها بداخلاقی هم نکردند. یکی از فرزندان حضرت نوح با ایشان همراهی نکرد اما حضرت نگران همان فرزند هم بود در عین حال، به دستور این زن و فرزند هم گوش نمی‌دادند.

فرق صفح و عفو این است که در عفو شما می‌بخشید اما فراموش نمی‌کنید، ممکن است گاهی هم به طرف مقابل متذکر شوید که فلان کار غلط را انجام دادی و من گذشت کردم. صفح بالاتر از عفو است. یعنی می‌بخشی و فراموش می‌کنی. در عفو، درج در پرونده می‌شد اما اینجا در پرونده بایگانی هم نمی‌شود، پاک می‌شود، مثل اینکه هیچ کار خطایی رخ نداده. مغفرت یعنی ترمیم. گاهی در جسم ما زخمی ایجاد می‌شود و بعد از مدتی کم‌کم خوب می‌شود، مغفرت، التیام زخمی است که در روح ما ایجاد می‌شود و بعد از مدتی ترمیم می‌شود. یعنی در مقابل این خواسته‌ای که از شما دارند و توقع دارند که شما دستور خدا را انجام ندهی، شما اینقدر با مهربانی برخورد کن که اگر عواطفشان جریحه‌دار و زخمی شده باشد، با مهربانی شما ترمیم بشود.

گفتیم که حکمرانی ملازم با دولت نیست، هر کسی هر جا که هست، با دوستان، رفقا و اعضای خانواده‌اش و فامیلش می‌تواند دور هم جمع بشوند و بگویند ما می‌خواهیم دستورات خدا را در جامعه پیاده کنیم. ما اعضای این محله، در مسجد

محله جمع شویم و خودمان برپا دارنده دین می شویم. البته آنجایی که با حکومت ارتباط پیدا می کند باید با حکومت هم هماهنگ بشویم. آنجایی که قانون می خواهد، باید با پارلمان هم هماهنگ بشویم و ارتباط بگیریم و پیشنهاد بدهیم به نماینده و مجلس. اصلاً حکمرانی یعنی اینکه ما همه دور هم جمع شویم تا اهدافی را که داریم محقق کنیم. تهدید و مانع دوم بر سر راه اقامه حکمرانی اسلامی، در خانواده، جامعه، اقتصاد، فرهنگ، اداره و همه جا وسوسه اموال و اولاد است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^{۶۰۶} یعنی مراقب باشید که ثروت و فرزند، اسباب امتحان و آزمایش شما هستند. اگر شما به خاطر عشق به مال و فرزند که مجموعه دارایی شما را تشکیل می دهند، برخلاف دستورات خدا عمل نکنید، اجر و پاداش عظیمی خواهید داشت: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^{۶۰۷} آن پاداش را خدا روز قیامت، در صحرای محشر به شما خواهد داد.

ممکن است اینجا این سؤال مطرح شود که تفاوت مانع اول و دوم چیست؟ تفاوت این است که آنجا همسر و فرزند می آمدند که دستور خدا انجام نشود، در مانع دوم، زن و فرزند نمی آیند، بلکه انسان مؤمن، خودش، چون به مال، زن و فرزند علاقه دارد، نمی خواهد به تکلیف خودش عمل کند. می گوید من بروم جبهه، آن وقت ممکن است شهید شوم و فرزندانم یتیم شوند، از این رو می فرماید وسوسه خودتان را کنترل کنید و مراقب باشید که محبت شما به اموال و اولاد، باعث نشود که دستور خدا را انجام ندهید.

راهکار چیست؟ تقوا! «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^{۶۰۸} راهکار و سیاست گذر از مانع اول، عفو، صفح و غفران بود. راهکار عبور از مانع دوم، یعنی گرفتار وسوسه اموال و اولاد نشدن، تقواست: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» هر قدر می توانید تقوا پیشه کنید. هر مقدار که می توانید، به انجام دستورات خدا متعهد باشید. لازمه این کار، شنیدن دستورات خدا و رسول خداست تا بدانید از شما چه خواسته اند تا به آنها عمل کنید. پس باید با قرآن و رهبری الهی مانوس باشید. فرمایشات رهبری را بشنوید و اطاعت کنید. منظور از رسول، مطلق رهبری الهی که پیامبر، امام معصوم و در دوران غیبت، ولی فقیه را شامل می شود: «وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا»^{۶۰۹}

راهکار بعدی در کنار تقوا، انفاق است. «وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ»^{۶۱۰} حکمرانی یعنی ارائه راه حل برای مشکلات موجود و این بسیار زیباست که وقتی خداوند متعال مشکل را که مطرح می کند، بلافاصله راهکار را هم ارائه می فرماید. انفاق کلید از بین بردن دلبستگی ها و مقابله با دنیاگرایی و حب دنیا است: «حب الدنيا، رأس كل خطيئة» دستور انفاق را بشنوید و از آن

^{۶۰۶}. تغابن: ۱۵

^{۶۰۷}. تغابن: ۱۵

^{۶۰۸}. تغابن: ۱۶

^{۶۰۹}. تغابن: ۱۶

^{۶۱۰}. تغابن: ۱۶

در حدی که می‌توانید اطاعت کنید، این می‌شود تقوا. مثلاً کسی که پول زیادی دارد، باید انفاقش متناسب با پولش، زیاد باشد. کسی که پول کمتری دارد، انفاقش متناسب با همان پول، طبیعتاً کمتر است. کسی که فرزندان زیادی دارد، انفاقش متناسب با فرزندانش بیشتر است و بچه‌های بیشتری را به جبهه یا برای کمک به اجرای دستورات الهی می‌فرستد. مانع سوم، وسوسه نفس است. این شاید از همه سخت‌تر باشد. باید با شح نفس مبارزه کنیم. لذا می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۶۱۱} کسی که بتواند با بخل و حرص خودش مقابله کند، به مقصد می‌رسد. شح، ترکیبی از بخل و حرص است. در حرص شخص دنبال جمع‌آوری مال دنیا برای خودش هست و کاری ندارد که دیگران دارند یا ندارند. اما در بخل این‌گونه نیست! می‌خواهد دیگران نداشته باشند. چنین صفت خطرناکی است. اگر بخل و حرص با هم جمع شوند در عربی به آن «شح نفس» گفته می‌شود.

راهکار مقابله با «شح نفس» قرض الحسنه و کمک به حل مشکلات مالی نیازمندان است. قرض الحسنه قرآن این است که شما به کسی پول بلاعوض بدهید و از او نگیرید. قرض الحسنه‌ای که در میان ما رایج شده به این معناست که به کسی پولی می‌دهیم و بعد از مدتی همان مبلغ را از او پس می‌گیریم، در ادبیات فقهی به این «دین» یا «قرض» گفته می‌شود. اگر کسی بیشتر هم بگیرد، رباست که ربا هم حرام است. خدا می‌فرماید: «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»^{۶۱۲} به خدا قرض بدهید. قرض حسن، حسنش به این است که انسان پول را از آن نیازمند نمی‌خواهد پس بگیرد، از خدا می‌خواهد پس بگیرد. خدا هم به ما چند برابرش را پس می‌دهد: «يُضَاعِفُهُ لَكُمْ»^{۶۱۳} خدا چه زمانی به انسان برمی‌گرداند؟ قیامتش که حتمی است اما در دنیا هم ممکن است که خداوند متعال، اگر نیازمند شدم به من کمک برساند. «وَيَغْفِرُ لَكُمْ»^{۶۱۴} خدا مشکلات شما را ترمیم می‌کند. خدا شما را مورد مغفرت قرار می‌دهد و اگر روحتان مجروح شده، التیام می‌بخشد.

در پایان سوره، دوباره به بحث خداشناسی برمی‌گردد: «وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ»^{۶۱۵} مردم بدانید خدا فوق‌العاده شکرگزار است. یعنی قدردان تلاش شما مؤمنان است. اگر شما به خدا ایمان و به رسول خدا ایمان آوردید، از دستورات خدا و رسول اطاعت کردید، با قرآن انس گرفتید و قرآن را به عنوان نقشه و کتاب حکمرانی زندگی خود انتخاب کردید، به تعبیر زیبای مقام معظم رهبری «قرآن کتاب حکمرانی ماست. قرآن آیین حکمرانی ماست»، و اجرا کردید، خدا قدردان تلاش‌های شماست و روز قیامت به شما پاداش می‌دهد و در همین دنیا نیز شما را نصرت می‌کند. در جای دیگر فرمود: «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ»

۶۱۱. تغابن: ۱۶

۶۱۲. تغابن: ۱۷

۶۱۳. تغابن: ۱۷

۶۱۴. تغابن: ۱۷

۶۱۵. تغابن: ۱۷

وَيَتَّبِعُ أَقْدَامَكُمْ» خدا دست شما را می‌گیرد و از ظلمت وارد عالم نور می‌کند، چون خود شما این را می‌خواهید. خدا حلیم است. اگر گناهی یا خطایی مرتکب شدید، خدا حلیم است. خدا به شما فوراً خشم نمی‌کند. به انسان فرصت و اجازه می‌دهد که توبه و استغفار کند و از مسیر غلط برگردد و مسیر را اصلاح کند. خدا عالم به همه چیز است: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^{۶۱۶} خدا چگونه می‌تواند قدردان ما باشد، چون خدا عزیز است. یعنی ابرقدرتی است که هیچ کس نمی‌تواند بر او غالب شود. از همه مهم‌تر اینکه خداوند حکیم است و کارهایش از روی سنجیدگی است. خدا از روی سنجیدگی کاری انجام نمی‌دهد: الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^{۶۱۷}

جمع‌بندی؛ اقامه دین و تحقق حکمرانی اسلامی

سوره مبارکه تغابن، سوره‌ای سرشار از ارائه راهکار برای اقامه دین و تحقق حکمرانی اسلامی است. اگر ما می‌خواهیم حکمرانی اسلامی را پیاده کنیم، اولاً باید خدا را باور داشته باشیم. ثانیاً باید رهبری الهی را باور داشته باشیم. ثالثاً باید قیامت را باور داشته باشیم. معنای ایمان به خدا و رسول خدا این است که ما تسبیح خدا، حمد خدا، قاطعیت خدا، خالقیت خدا، مالکیت خدا، ملوکیت خدا، حاکمیت خدا، قانون‌گذاری خدا و سیاست‌گذاری خدا را قبول داریم، هستی را هدف‌دار می‌دانیم، خدا را مدبر عالم و مقصد خودمان می‌دانیم. می‌دانیم که خدا به همه چیز علم دارد و از همه چیز با خبر است. خدا به ما احتیاجی ندارد. پس از ایمان به خدا و رسول خدا و به قرآن، با اطاعت از رهبر الهی عمل صالح انجام می‌دهیم. هر کس و هر چیزی هم که در مسیر مسیر ایمان و عمل صالح، مانع ما شود، از آن تبعیت نمی‌کنیم. چگونه؟ با توکل بر خدا. اگر اعضای جامعه اسلامی یا اعضای خانواده زمانی خواستند از اجرای دستور خدا ممانعت کنند، ما با عفو و صفح و غفران برخورد می‌کنیم ولی دست از اجرای دستور خدا بر نمی‌داریم. با تقوا و با شنیدن و اطاعت کردن از دستورات خدا، به ویژه با انفاق، سعی می‌کنیم که بر موانع اقامه دین و موانع تحقق حکمرانی اسلامی مبارزه کنیم. پیوسته در تلاش خواهیم بود که مشکلات، مخصوصاً مشکلات مالی مردم را حل کنیم.

در یک تعریفی حکمرانی را حل مسئله می‌دانند. یعنی شما با کمک همفکران خودتان و کسانی که شما را قبول دارند، گرد هم جمع بشوید و مشکلات، مشکلات مالی، فکری، فرهنگی، سیاسی و امنیتی‌شان را حل کنید. اگر در هر محله‌ای مسجد محله تبدیل شود به پایگاه عمل به سوره تغابن - همین یک کار اگر صورت بگیرد - شما ببینید که چه اتفاقی در سطح اقامه دین می‌افتد. به این صورت دین اقامه می‌شود و ما مؤمنان واقعی می‌شویم و صف‌مان از صف کافران و کسانی که قیامت را قبول ندارند، حقیقتاً جدا می‌شود.

^{۶۱۶}. تغابن: ۱۸

^{۶۱۷}. تغابن: ۱۸

خاتمه: نظریه حکمرانی اسلامی آیت الله خامنه‌ای بر اساس کتاب طرح

کلی اندیشه اسلامی در قرآن^۱

در این گفتار، نظریه حکمرانی قرآنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) را جمع‌بندی می‌کنیم. این جمع‌بندی به دو روش ممکن است:

۱. بازخوانی مباحث پیشین و تحلیل پوشش‌دهی آن‌ها بر اساس اضلاع و ارکان چرخه حکمرانی؛
۲. ارائه الگوی جامع حکمرانی اسلامی بر پایه یکی از آثار تفسیری معظم‌له، یعنی کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. با توجه به دسترس بودن بودن مباحث پیشین، از روش اول صرف‌نظر کرده و روش دوم را برگزیده‌ایم. این کتاب، تفسیر یک سوره نیست، بلکه کل قرآن کریم را از منظر راهبردی مطالعه نموده و محتوایی جامع و نظام‌مند را با هدف تبیین پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی ارائه داده است. برخی از موضوعات حکمرانی که در این اثر، به شکل مستقل قابل مطالعه است عبارتند از: مناسبات حکمرانی و تقوا، حکمرانی و انفاق، حکمرانی و مغفرت، حکمرانی و رحمت، حکمرانی و ایمان، مناسبات حکمرانی و توحید، حکمرانی و نبوت، حکمرانی و بعثت، حکمرانی و ولایت، حکمرانی و هجرت، حکمرانی و معاد، حکمرانی و امید، حکمرانی و امنیت، حکمرانی و هدایت، حکمرانی و نور، حکمرانی و قرآن، حکمرانی تراز، الگوی حکمرانی قرآنی، حکمرانی عادلانه، انواع حکمرانی، و

می‌توان گفت در این کتاب مطالعه چند رشته‌ای نسبت به قرآن صورت گرفته، از این رو، به نظر می‌رسد، نظریه جامع حکمرانی قرآنی معظم‌له از کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن قابل استنباط باشد. آنچه در ادامه می‌آید خلاصه‌ای از طرح کلان حکمرانی قرآنی معظم‌له با تکیه بر کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن است. محققان و پژوهشگران می‌توانند تمامی این بیست و هشت جلسه را از منظر الهیات حکمرانی بررسی کنند.

اول: بنیان‌های حکمرانی اسلامی: قرآن و ولایت

قرآن مبنای حکمرانی است. آیت الله خامنه‌ای در جای‌جای این کتاب تأکید می‌کنند که ما باید قرآن را مبنای حکمرانی خودمان قرار بدهیم. لازمه این مطلب آن است که نگاهمان به قرآن تغییر کند و قرآن را به صورت راهبردی، به عنوان کتابی که دارای اصول منسجم و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها به صورت یک مسلک اجتماعی ناظر به تکالیف عملی مسلمانان

^۱ . طرح کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن مربوط به قبل از انقلاب و سلسله جلسات آیت الله خامنه‌ای در رمضان المبارک سال ۱۳۵۳ هجری شمسی است. کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن و نیز تفسیر سوره توبه مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. تفاسیر پیشین که بحث شد، مربوط به بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی است.

مطالعه کنیم. در ادامه به اختصار عبارت‌هایی از متن کتاب که در همین باره است، ذکر می‌شود. ایشان با تأکید بر آیه ۲۵ سوره حدید، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.^۱ می‌فرماید: «و فرو فرستادیم با انبیا کتاب را. کتاب چیست؟ مکرراً گفتیم، کتاب یعنی مجموعه معارف و مقرراتی که اصل دین از آنها تشکیل می‌شود، آموزش‌های دینی و معارف دینی، این کتاب است؛ خلاصه، جامع ایدئولوژی دین. کتاب را می‌توانیم با یک تعبیری با مختصر مسامحه‌ای، تطبیق کنیم با آنچه که امروز در عرف مکاتب جدید به آن می‌گویند ایدئولوژی، یعنی اصول و معارف سازنده، اصول فکری که در زمینه‌های عملی، اثر محسوس دارد و سازنده است.»^۲

البته در سخنرانی‌های متأخر هم این بحث توسط آیت الله خامنه‌ای بیان شده است. ایشان فرموده‌اند: «آئین حکمرانی از کتاب خدا گرفته می‌شود.»^۳ قرآن آئین حکمرانی و مبنای حکمرانی ما است. معظم له بعد از تبیین معنای کتاب به بررسی مفهوم میزان می‌پردازند و می‌گویند: «بنده مراجعه کردم در ذیل این آیه به احادیثی که وارد شده، دیدم یکی از چیزهایی که میزان را معنا کردند، می‌فرماید که «المیزانُ الامام»^۴ مطرح فرمودند و دیدم درست است کاملاً، تطبیق می‌کند، الهام می‌گیریم ما از این حدیث. میزان امام است، امام آن کسی است که در جامعه، باید حق را از باطل جدا کند، اوست که باید صفها را مشخص کند، اوست که باید تعادل و توازن اجتماعی را برقرار کند، چرا؟ چون حاکم جامعه است.»^۵ پس میزان به معنای ترازو ولی و پیشوای جامعه است که عدالت را در جامعه برقرار می‌کند. هدف از نزول کتاب و میزان چیست؟ «ليقوم الناس بالقسط، حاصل معنایش این است که انسان‌ها در یک محیط عادلانه زندگی بکنند، در یک جامعه و نظام عادلانه زندگی کنند، پیغمبر برای این آمده اصلاً. پس پیغمبر آمده برای چه؟ برای تشکیل نظام و محیط عادلانه. آمده تا دنیا را عادلانه درست کند، ...»^۶ بعد هم انزلنا الحديد را تبیین نموده‌اند.^۷

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که قرآن و امام، امام به معنای عام یعنی اصل ولایت، ابزارهای حکمرانی اسلامی تلقی می‌شوند و کتاب و میزان باید به گونه‌ای باشد که مثل DNA در همه اجزا و اضلاع و ارکان و بخش‌های حکمرانی حضور داشته باشند، لذا معظم الله می‌فرمایند: «همیشه باید اصول یک مکتب و مسلک همینجور باشد که هر یک از اصل‌ها، نتیجه‌ای

۱. حدید: ۲۵

۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۷؛ تهران: صهبا، چاپ بیست و چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. بیانات آیت الله خامنه‌ای در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱؛ دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47510>

۴. تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۲۵ سوره حدید

۵. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۸.

۶. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۹.

۷. ر.ک: آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۹ - ۳۱۰.

بدهد که اصل‌های دیگر آن نتیجه را می‌دهد.^۱ یعنی آنچه ما در بحث توحید، ایمان و نبوت می‌گوییم، در بحث ولایت هم همان را نتیجه دهد، لذا نظریه حکمرانی اسلامی هم باید با نظریه دولت اسلامی، نظریه نظم اسلامی، نظریه توحید، نظریه نبوت، نظریه امامت و ولایت متناسب باشد و DNA همه مشترک باشد. از همین منظر آیت الله خامنه‌ای این بحث را مطرح می‌کنند که کدام یک از فرمان‌های دین از همه مهمتر است و پاسخ می‌دهند که هیچ یک از فرامین دین به اهمیت ولایت نیست.^۲ البته ولایت در معنای عامش از ولایت خدا شروع می‌شود، و تا ولایت رسول الله، ولایت امام معصوم و ولایت نایب امام معصوم در عصر غیبت امتداد پیدا می‌کند. یک دلیل مهمش این است که امام است که هم قرآن را به صورت سیستمی و جامع و راهبردی تبیین می‌کند و هم کمک می‌کند که مردم قرآن را اجرا کنند. اینجاست که ما می‌تونیم از ولایت یاد کنیم و بگوییم که نزدیکترین واژه در ادبیات قرآنی و اسلامی که دربردارنده معنای حکمرانی، به عنوان یک فرایند جامع حل مسئله از مبدأ تا مقصد باشد، واژه ولایت است. در اینجا به تعریف حضرت آیت الله خامنه‌ای از ولایت می‌پردازیم تا با کمک آن، تعریفی از حکمرانی هم ارائه کنیم و با آن تعریف بتوانیم بحث‌های آتی را پیش ببریم. در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ولایت را اینگونه تعریف کرده است: «به هم پیوستگی و هم‌جهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته‌اند.»^۳

این تعریف از ولایت با آن بحث ارکان حرکت که از آغاز برای تعریف حکمرانی اسلامی استفاده کردیم، انطباق دارد؛ چنانکه برخی از پژوهشگران تمام اندیشه سیاسی حضرت آیت الله خامنه‌ای را ذیل استعاره صراط تبیین کرده‌اند.^۴ بر اساس ارکان حرکت، مبدأ، مقصد و کنشگرانی داریم که از افراد و نهادها تشکیل می‌شوند و محرک‌های معرفتی و انگیزشی آنها را به تکاپو وامی‌دارد تا به سمت مقصد و مقصود و هدفی روانه شوند. حرکت این کنشگران در زمان و مکان و در صراط مستقیم صورت می‌گیرد و بر این حرکت، به تعبیر آیت الله خامنه‌ای «یک انضباط حزبی بسیار شدید»^۵ حاکم است؛ بنابراین فرد دارای ولایت داریم، جامعه دارای ولایت داریم، تمدن دارای ولایت داریم، دولت دارای ولایت داریم، حکمرانی دارای ولایت هم داریم، یعنی اینجا نظم ولایی، دولت ولایی، حکمرانی ولایی و جامعه ولایی همه در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و سیستم‌هایی تو در تو را به وجود می‌آورند. معظم له فرمودند که آسیب اصلی مسلمان‌ها که نتوانسته‌اند آن چیزی را که اسلام از آنها خواسته ایجاد کنند، ضعف ایمان است. اگر در جامعه اسلامی ایمان حقیقی در جریان باشد، انسان‌سازی و جامعه‌سازی

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و ششم، ص ۴۶۰.

۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۹۹، ص ۴۲۷.

۳. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و سوم، ص ۴۱۳.

۴. ابراهیم برزگر، صراط، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۲.

۵. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و سوم، ص ۴۱۲.

اسلامی بر اساس این ایمان انجام می‌شود و توحید به مثابه یک فرایند عمل می‌کند.^۱ اساساً اسلام آمد و ولایت اسلامی آمد تا مردم را از تاریکی خارج کند و به سمت نور ببرد: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ.^۲

پس یک فرایندهای عادلانه‌ای در ظل و ذیل ولایت توحیدی و رهبری الهی صورت می‌گیرد و اینجا حل مسئله به شکل عادلانه و عاقلانه اتفاق می‌افتد. تعریف حکمرانی اسلامی همین تعریف ولایت است؛ یعنی حکمرانی اسلامی از منظر آیت الله خامنه‌ای به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید امت اسلامی با یکدیگر و با ولیّ و رهبر و مرزبندی با دشمن است؛ آنها همه دارای یک فکر و یک هدف هستند و در یک راه قدم برمی‌دارند و برای یک مقصود تلاش و حرکت می‌کنند؛ یک فکر و یک عقیده را پذیرفته‌اند، ارزش‌های واحدی دارند و لذا اگر در جامعه معضلی ایجاد شود امت و امام در قالب دولت و نهادهای خصوصی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی همه و همه با هم همکاری می‌کنند تا آن مشکل حل شود. آن چیزی که ضامن این مسئله است ایمان قوی مردم به ولایت و رهبری الهی و تعالیم قرآن کریم است. در اینجا توحید فقط به مثابه یک جهان‌بینی و بینش عمل نمی‌کند بلکه توحید به مثابه یک ایدئولوژی هم عمل می‌کند، یعنی باید‌ها و نبایدها و ارزش‌های اسلامی را هم در جامعه تعیین تکلیف می‌کند.^۳

این بحث را با حدیثی که دوبار در کتاب طرح کلی بیان شده، ادامه می‌دهیم. این حدیث هم نشان دهنده اهمیت حکمرانی اسلامی در ظل و ذیل ولایت اسلامی است و هم نشان دهنده اهمیت تشکیل جامعه دارای ولایت است؛ چون یکی از بحث‌هایی که آیت الله خامنه‌ای در بحث پایانی این کتاب مطرح کرده‌اند راجع به اهمیت حضور در جامعه اسلامی و حکمرانی اسلامی است؛ ایشان می‌فرماید اگر فرد مسلمانی در جامعه‌ای زندگی می‌کند که نظام طاغوتی بر آن کشور حکومت می‌کند، اگر در نقطه‌ای دیگر، جامعه‌ی اسلامی تأسیس شده آن شخص برای اینکه از دین خودش حفاظت کند، باید به آن جامعه اسلامی هجرت کند و اگر هم جامعه اسلامی وجود ندارد، این دسته از مسلمانان باید خودشان، جامعه اسلامی را به وجود بیاورند. با این تبیین، فلسفه هجرت مشخص می‌شود. بر همین اساس، هجرت از حکمرانی جاهلی به حکمرانی ولایی ضرورت می‌یابد. حدیثی که خواهد آمد روشن می‌کند زیست مؤمنانه و مسلمانانه در ولایت طاغوت امکان ندارد.^۴ چون زیستن در ولایت طاغوت خدای نکرده ملازم با شرک است؛ زیرا شرک به معنای شریک سازی طاغوت در ولایت

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۹۹، ص ۱۶۴.

۲. بقره: ۲۵۷.

۳. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۹۹، ص ۴۳ - ۱۴۵ و ۱۷۵. برای ارکان حرکت هم مثال خوبی ذکر کرده‌اند؛ ر.ک: آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۹۹، ص ۲۵ و ۲۷.

۴. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و هشتم، ص ۳۴۹.

الهی است: ^۱ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»^۲. به خاطر همین است که شریک سازی طاغوت در ولایت الهی است که خدا شرک را نمی‌بخشد.^۳ یا می‌فرماید: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۴ شریک سازی طاغوت در ولایت الهی، فرد را گرفتار گمراهی بسیار زیاد می‌کند و فرد از راه الهی خیلی دور می‌شود. زمانی کسی مثلاً مسافت کمی از راه دور است، خودروها یا تابلویی را می‌بیند یا کسانی که در راه حرکت می‌کنند او را می‌بینند و متوجه می‌شوند که راه را اشتباه می‌رود، او را صدا می‌زنند و او هدایت می‌شود اما یک وقت خیلی از راه اصلی فاصله گرفته و گرفتار ضلالت بعید شده است.

کسی که شیطان را به جای خدا به عنوان سرپرست خودش انتخاب می‌کند نیز گرفتار خسران آشکار می‌شود، چون دچار شرک شده و در نتیجه از ولایت الهی دور شده است: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»^۵. پس اگر ما به ولایت الهی تن می‌دهیم باید مطیع ولایت الهی باشیم، و چنانکه خدای متعال گفته از تحاکم به طاغوت اجتناب کنیم.^۶ از این رو خدا کسانی را که برای داوری به طاغوت مراجعه می‌کنند، مذمت می‌کند: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»^۷ تدبیر و مکر شیطان بر این هدف تمرکز دارد که مردم را از راه خدا دور کند. اگر ولی در رأس جامعه باشد، کار برای شیطان سخت می‌شود.

بنابراین حکمرانی اسلامی به شکل یک شبکه شکل می‌گیرد. یعنی اگر حکومت در جامعه بود، در این صورت حکمرانی اسلامی کامل‌تر است و بهتر اجرا می‌شود، چون ابزار قدرت سیاسی در اختیار ولی است. اما اگر ابزار سیاسی هم در اختیار ولی نباشد باز هم مؤمنین موظف هستند که از ولی اطاعت و آن اهداف اسلامی را محقق کنند و شبکه‌ای مستقل تشکیل بدهند تا گرفتار شرک نشوند. زیرا اگر تحت مدیریت به اصطلاح سیستم طاغوت قرار بگیرند این اقدام مساوی با شریک سازی طاغوت در ولایت الهی است.

گفتیم یک حدیث سیستمی و بسیار مهم درباره این موضوع، دو بار در کتاب طرح کلی تبیین شده است.^۸ اکنون خلاصه این بحث بیان می‌شود. آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید: «حدیث شریفی در کافی با چندین عبارت نقل شده است. کتاب اصول کافی شریف، که از معتبرترین و قدیم‌ترین کتب شیعه است، این حدیث را با چند زبان نقل کرده، اینی که من می‌خوانم

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۸.

۲. نساء: ۴۸ و ۱۱۶.

۳. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۸۹.

۴. نساء: ۱۱۶.

۵. نساء: ۱۱۹.

۶. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۹۰.

۷. نساء: ۶۰.

۸. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۱۷۸ - ۱۷۹؛ ص ۴۹۹ - ۵۰۰.

یکی از آن چند زبان است. می‌توانند آقایان مراجعه کنند به کافی، کتاب الحجۃ، ظاهراً عنوان بابش هم این باشد: باب مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ؛^۱ می‌فرماید از قول امام علیه السلام و امام از قول خدا، که خدای متعال فرموده: لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.^۲

عجیب حدیثی است این. این حدیث می‌گوید آن مردمی که تحت ولایت ولیّ الله زندگی می‌کنند، اهل نجاتند؛ اگرچه در کارهای شخصی و خصوصی، قصورها و تقصیرها و گناههایی هم گاهی داشته باشند، آن مردمی که تحت ولایت شیطان و طاغوت زندگی می‌کنند، اهل بدبختی و عذابند؛ اگرچه در کارهای شخصی، در اعمال خصوصی، اهل نیکوکاری و کارهای خوب هم باشند؛ این خیلی عجیب است. البته عرض کردم چند زبان است و همه زبان‌ها همین معنا را می‌دهد. حدیث هم در اصول کافی است. ... بنده تشبیه می‌کردم همیشه این حدیث را، می‌گفتم مثل اینکه ماشینی شما سوار شدید، به قصد مثلاً فلان نقطه معین، به قصد نیشابور؛ اگر چنانچه این ماشین دارد طرف نیشابور می‌رود، شما حتماً به هدف می‌رسید، اگر این ماشین به جای اینکه برود طرف نیشابور، دارد می‌رود مثلاً طرف سرخس، طرف قوچان، خب مسلم است که شما به هدف نمی‌رسید. حالا در آن ماشینی که دارد می‌رود به طرف نیشابور و شما را به هدف می‌رساند، اگر در ماشین، مردم با ادب، با مهربانی، با رفتار خوب، با آداب انسانی با هم معاشرت کردند، چه بهتر، اگر هم با آداب انسانی و انسانیت و نیکی و احسان با هم معاشرت نکردند، بالاخره به نیشابور می‌رسند، به هدف می‌رسند؛ اگر چه در بین راه، یک قدری بدی کردند، آن بدی‌ها هم البته یک سزایی خواهد داشت، یک آثاری، یک نتایجی خواهد داشت. آن نتایجش را هم مجبورند متحمل بشوند؛ اما به هدف می‌رسند. بر خلاف آن، ماشینی که باید شما را به نیشابور برساند، دارد به نقطه مقابل نیشابور می‌رود، اگر چنانچه در این ماشین، همه افراد با ادب، با نزاکت، با احترام با همدیگر رفتار کنند، با خوشرویی با همدیگر عمل کنند، و می‌بینند این ماشین دارد به جای نیشابور، می‌رود به طرف قوچان، درمقابل این حادثه و این پدیده، هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند، اینها خیلی آدم‌های خوبی اند، خیلی مهربانند با هم، اما آیا به هدف خواهند رسید یا نه؟ پیدا است که نه.

در مثال اول، راننده، یک راننده امین بود، یک راننده راه بلد بود، «إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ» بود، آنها را رساند به هدف؛ اگرچه بد اخلاق بودند، «وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً». در مثال دوم، راننده، راننده راه بلدی نبود، راننده امینی نبود، راننده هواپرستی بود، مست بود، راه را گم کرده بود، در سرخس و قوچان کاری داشت، کار خودش را بر خواسته مردم مقدم کرده بود، داشت می‌رفت آنجا؛ اینها مسلم به هدف نخواهند رسید؛ اگرچه در داخل ماشین، مردم با هم خیلی هم مهربان،

۱. حدیث شماره ۳۲

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۷۶

خیلی هم گرم، خیلی هم خوش اخلاق باشند، «وَأَنْ كَأَنْتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةٌ تَقِيَّةٌ»؛ اما بالاخره «لَأُعَذِّبَنَّ» به عذاب خدا دچار خواهند شد، به هدف نخواهند رسید. بنابراین در یک جامعه‌ای که با ولایت طاغوت اداره می‌شود، مثل همان ماشینی که با رانندگی آدم غیر امین و غیر بلد دارد رهبری می‌شود، انسا نها به هدف نخواهند رسید و نمی‌توانند مسلمان بمانند.

... چه کار کنند؟ اینجا آیه قرآن جواب می‌دهد. آیه قرآن به این چه کار کنند، جواب می‌دهد، می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ**^۱ آن کسانی که فرشتگان، جان آنان را قبض می‌کنند، درحالی که این بیچاره‌ها بر خویشتن ستم می‌کرده‌اند؛ آن مردمی که بر جان خود، بر آینده خود، بر همه چیز خود ستم کردند و حالا دارند می‌میرند، فرشته‌های خدا، مأمورین پروردگار دارند اینها را قبض روح می‌کنند، **قَالُوا**^۲ فرشتگان به اینها می‌گویند، **فِيمَ كُنْتُمْ**^۳ در چه وضعی بودید؟ کجا بودید؟ ... در جواب می‌گویند، **كُنَّا مُسْتَظْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ**^۴ ما جزو توده بی اختیار بودیم. مستضعفین آن گروهی هستند در جامعه که اختیار جامعه دست آنها نیست، اینها مستضعفند. در خط مشی جامعه و در رفتن، در حرکتش، در سکونش، در جهت‌گیری‌اش، در فعالیتش هیچ اختیاری ندارند. ... مستضعفین زمین آن کسانی‌اند که در یک جامعه؛ خبری از جریانات جامعه ندارند. نمی‌دانند چی به کجاست، نمی‌فهمند کجا دارند می‌روند.»

«... فرشتگان پروردگار می‌گویند: **أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً**^۵. آنجا مستضعف بودید، آیا زمین پروردگار هم منحصر به همان جا بود؟ همه دنیا خلاصه شده بود، در همان جامعه‌ای که شما در آن جامعه مستضعفانه زندگی می‌کردید؟ سرزمین خدا گسترده نبود تا شما از آنجا خارج بشوید، بروید به یک نقطه آزادی؟ به یک نقطه‌ای که بتوانید خدا را عبادت بکنید، به یک نقطه‌ای که بتوانید نیروهایتان را در راه صحیح به کار بیندازید؟»^۶

پس عضو یک جامعه اسلامی بودن و اسلامی بودن فرآیندهای حاکم بر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و مشارکت ما در ساخت آن فرایندها آنقدر مهم است که خدای متعال روز قیامت ما را در این مورد مواخذه می‌کند، به همین دلیل می‌فرماید: **وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً**^۷ کسانی که در راه خدا مهاجرت می‌کنند، این‌ها در زمین جولانگاهی بسیار و گسترده می‌یابند. می‌بینند که عجب پروازی می‌شود کرد در این دنیا، فضاها، جدیدی و گشایش و گستردگی برایشان باز می‌شود: **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ**؛ حتی

۱. نساء: ۹۷

۲. نساء: ۹۷

۳. نساء: ۹۷

۴. نساء: ۹۷

۵. نساء: ۹۷

۶. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و هشتم، ص ۴۹۹ - ۵۰۰.

۷. نساء: ۱۰

اگر در هجرت از دارالکفر به دارالایمان مرگ آنها هم فرا برسد، حکم مرگ در راه خدا را دارند.

بنابراین می‌توان گفت که هجرت از مفاهیمی است که بر ضرورت ایجاد شبکه اسلامی، جامعه اسلامی، نظم ولایی، حکمرانی ولایی، دولت ولایی و خروج از شبکه، نظم و حکمرانی غیراسلامی دلالت دارد. هجرت از مفاهیم فوق العاده راهبردی است و به نظر می‌رسد که از این منظر مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های قبل از انقلاب به آن توجه کرده‌اند و لازم است که ما هم به آن توجه کنیم. به ویژه دلالت‌های راهبردی مفهوم هجرت در سایر مباحث از جمله ضرورت تأسیس نظم اسلامی، جامعه اسلامی، حکمرانی اسلامی، شبکه اسلامی و ولایی نشان دهنده اهمیت پیوندهای اجتماعی و ساختارهای مختلف و متنوع آن است. البته که بر فزونی قدرت از طریق فزونی جمعیت نیز دلالت دارد ولی آیات مربوط به مستضعفین نشان دهنده آن است که فلسفه هجرت، بیشتر ناظر به حفاظت از ایمان مؤمنان ساکن سرزمین‌هایی است که طاغوت بر آنجا حاکم است. جمع بندی یحیث اول، که به اختصار صورت گرفت، این که «قرآن، بنیان، آیین و کتاب حکمرانی اسلامی» است. در ذیل این بحث مباحث دیگری از قبیل ابزارهای حکمرانی اسلامی، اهمیت حکمرانی اسلامی، تعریف حکمرانی اسلامی و همین طور نسبت سنجی بین حکمرانی و مفاهیمی مثل ولایت تبیین شد. گفتیم ولایت جامع‌ترین مفهوم اسلامی است که می‌تواند مفهوم حکمرانی را هم در خودش هضم کند.

جدول (۱) تحلیل مبانی حکمرانی اسلامی بر اساس دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

محور مفهومی	تعریف/ویژگی‌ها	مبانی قرآنی-روایی	ملاحظات راهبردی
۱. قرآن به‌عنوان پایه حکمرانی	-کتاب الهی شامل معارف، مقررات و ایدئولوژی دین -ناظر به زندگی جمعی و تکالیف عملی	آیه ۲۵ سوره حدید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ...	-ضرورت تغییر نگاه به قرآن به‌مثابه سند راهبردی -انسجام اصولی و سیستماتیک در تمام ارکان حکمرانی
۲. ابزارهای حکمرانی	الف) کتاب (قرآن): -جامع ایدئولوژی دین و معارف سازنده -تعیین‌کننده بایدها و نبایدها ب) میزان (ولایت): -امام به‌عنوان ترازوی عدالت -جداکننده حق از باطل و برقرارکننده توازن اجتماعی	-حدیث المیزانُ الامام (اصول کافی) -آیه ۲۵۷ بقره: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ	-تلفیق کتاب و میزان به‌مثابه DNA حاکم بر تمام اجزای حکمرانی -نقش امام در تفسیر نظام‌مند قرآن و اجرای عملی آن
۳. هدف نهایی	-ایجاد جامعه عادلانه (لیقوم الناس بالقسط) -خروج از ظلمات به نور تحت ولایت الهی	آیه ۲۵ حدید: لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ آیه ۲۵۷ بقره: يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ	-حکمرانی ابزار تحقق عدالت سیستماتیک -پیوند ناگسستنی بین توحید، عدالت و ولایت
۴. تعریف حکمرانی اسلامی	-هم‌پیوندی و اتصال شدید امت با ولی -حرکت جمعی هم‌جهت با	روایت امام صادق(ع): به‌هم‌پیوستگی انسان‌های باایمان جویای هدف واحد (طرح کلی اندیشه اسلامی)	-تشکیل سیستم‌های تودرتو: فرد ولایی، جامعه ولایی، دولت ولایی

محوریت ولایت - شبکه یکپارچه برای حل مسئله در عرصه‌های مختلف	ضرورت انضباط حزبی شدید در حرکت جمعی
۵. شرط اساسی تحقق	ایمان عمیق به ولایت الهی - تبدیل توحید از جهان‌بینی به ایدئولوژی عملیاتی
۶. ضرورت هجرت	- آیه ۹۷ نساء: إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ... كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ - آیه ۱۰۰ نساء: وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...
۷. پیامدهای ولایت طاغوت	- شریک در ولایت (نابخشودنی) - گمراهی بعید و خسران مبین - عدم تحقق اهداف حتی با اخلاق فردی
۸. جایگاه ولایت	- روایت: هیچ فریضه‌ای چون ولایت مهم نیست - آیه ۵۵ مائده: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...
	- هجرت راهبردی برای حفظ ایمان - نقد مستضعف‌سازی به‌عنوان توجیه‌گر باقی‌ماندن در نظام طاغوتی

دوم: اهداف حکمرانی اسلامی

در جای‌جای مباحث کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، به اهداف حکمرانی اسلامی توجه شده است. از جمله اینکه «هدف اولی پیغمبر، هدف اصلی پیغمبر یک چیز است، در نیمه‌راه آن هدف، هدف‌های دیگری هم برای پیغمبر مطرح می‌شود که در میان این هدف‌های دیگر، یکی از همه مهم‌تر و برای پیغمبر جاذبه‌دارتر است. اما هدف اصلی و اولیه پیغمبران الهی عموماً در چند کلمه قابل خلاصه کردن است؛ پیغمبران به این جهان می‌آیند تا انسان را به سرمنزل تعالی و تکامل مقدّرش برسانند.»^۱

هدف اصلی حکمرانی اسلامی هم طبیعتاً هدفی است که آن هدف، هدف تمامی انبیای الهی بوده است. آیت الله خامنه‌ای این هدف را اینگونه تبیین می‌کنند: «حالا یک نظام آباد آزاد مرفه همراه با برابری و عدالت اجتماعی و نبودن طبقه تشکیل شد، انسان‌ها در آن جامعه نوی عالی جالب، مشغول زندگی شدند، که چه؟ بعدش؟ مکتب‌های مادی، برای انسان، انسانیت، بعد از دوران رسیدن به جامعه‌ی ایده آل، چه هدفی در نظر گرفته‌اند؟ هدف انسانیت چیست؟ مسجد را ساختیم حالا می

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۲۹۸.

در اینجا است که تفاوت اهداف حکمرانی‌های مادی از اهداف حکمرانی الهی، روشن می‌شود:

«مکتب‌های مادی می‌گویند دنیا را آباد کنیم، فقر را براندازیم، جهل را براندازیم، جامعه عالی درست کنیم، جامعه انسانی درست کنیم، جامعه‌ای که در آن ظلم نباشد، طبقات نباشد، استثمار نباشد، تبعیض نباشد. خیلی خوب، درست کردیم، حالا انسان می‌خواهد در این جامعه چه کار کند؟ جواب ندارند. ... مکاتب الهی می‌گویند نه، هدف بعد از این است. هدف عالی، پیراسته شدن انسان است؛ هدف عالی، انسان شدن بنی آدم است. بنی آدم، غیر انسان است، بنی آدم همین موجودی است که روی دو تا پا راه می‌رود، با این همه داعیه، این بنی آدم است، اما انسان شدن یعنی همه این فضایل و سرچشمه‌های استعداد در وجود او به جریان بیفتد. می‌گویی بعدش چه؟ می‌گوییم بعد ندارد، انسان نامحدود است، به قدر قدرت خدا نامحدود است، بعد ندارد. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.^۲ وقتی که انسان در روند تکامل افتاد، دیگر آخر ندارد؛ این است ایده خداپرستان و فکر موحدین عالم و ادیان عالم. همین طور پیشرفت است، دائماً پیشرفت است، دائماً اوج است، دائماً تکامل و تعالی‌ست، آخر و نهایت ندارد و انبیا برای این می‌آیند. انبیا می‌آیند تا انسان‌ها را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از جهالت‌ها، از رذیلت‌های اخلاقی، از پوشیده ماندن استعدادهای درونی خلاص کنند، نجات بدهند، آن‌ها را انسان کامل و متعالی بسازند؛ این هدف اولی انبیاست.»^۳

پس هدف اول، انسان‌سازی است و کنشگران حکمرانی باید تربیت درستی داشته باشند و اگر خودشان اصلاح نشده باشند، سایر اهداف، اصلاً تحقق پیدا نمی‌کنند. «انبیا می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پروراند، تربیت کرد و بس. انبیا می‌گویند دانه‌دانه نمی‌شود قالب گرفت، کارخانه باید درست کرد. انبیا می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم‌ها را درست کنیم، شب می‌شود و عمر می‌گذرد؛ جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه یک نظام، انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس.»^۴ از این رو ضرورت حکمرانی در این است که می‌تواند اهدافی را برای جامعه تعریف و محقق نماید:

«خلاصه مطلب این است: انبیا دو هدف دارند، دو هدف مهم؛ یکی هدف اساسی‌ست، ساختن انسان، پیراستن انسان از بدی‌ها، آراستن انسان به نیکی‌ها و فضیلت‌ها و خوبی‌ها؛ ... اما هدف دیگری که انبیا دارند، که در نیمه‌راه این هدف قرار دارد، این است؛ تشکیل جامعه توحیدی، تشکیل نظام الهی، تشکیل حکومت خدا، تشکیل تشکیلاتی که با قوانین و مقررات

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.

۲. بقره: ۱۵۶

۳. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۳.

۴. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۵.

الهی اداره بشود، این هدف همه انبیاست.^۱ دعوت به توحید هم به همین دلیل صورت می‌گیرد. آیت الله خامنه‌ای اقدامات پیامبر صلوات الله و سلامه علیه و آله را با همین رویکرد بیان نموده‌اند.^۲ بدیهی است که این اهداف می‌توانند اهداف حکمرانی اسلامی در هر عصر و زمانی باشند: *يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ*^۳ آنان را امر می‌کند به نیکی‌ها و *وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ*^۴ نهی می‌کند آنها را از منکرات و *يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ*^۵ حلال می‌سازد برای آنان طیبات و چیزهای خوب را و *وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ*^۶ چیزهای پلید را بر آنان حرام می‌کند.^۷ بنابراین در جامعه اسلامی همه چیزهایی که برای انسان شدن خوب است در دسترس قرار می‌گیرد: «هرچه که برای انسان خوب و مفید است، در اختیار همه است. هرچه که برای انسان بد است، این در اختیار هیچ کس نیست: *وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ*»^۸ یا دم دستشان نیست یا به صورت قانون‌های الزامی از دسترسشان خارج شده. و *يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ*^۹ برمی‌دارد از دوش آنان بار گرانشان را. ... بارگران جهالت‌ها، بارگران سنت‌های غلط، بارگران نظام‌های پلید غیر انسانی، بارگران دیکتاتوری‌ها و استبدادها و زورگویی‌ها و استثمارها، هر بار گرانی را از دوششان برمی‌دارد. و *الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ*^{۱۰} غل و زنجیرهایی که به پای اینهاست باز می‌کند.» نتیجه این می‌شود که آن کسانی که به این پیامبر ایمان می‌آورند و او را بزرگ می‌شمارند و به او یاری می‌رسانند و از نور و فروغ روشنگری که بر او نازل شده یعنی قرآن پیروی می‌کنند به فلاح و رستگاری و مقصد می‌رسند: *فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ*^{۱۱}.

پس ایجاد نظام توحیدی^{۱۲} و ایجاد نظام عادلانه^{۱۳} از اهداف حکمرانی اسلامی است که خروجی نظم ولایی، جامعه ولایی و دولت ولایی هستند و در نهایت، تمدن ولایی خروجی همه آنها خواهد بود.

می‌توان گفت، هدف حکمرانی اسلامی، ریشه در هدف اسلام برای تأمین سعادت جامع انسان در همه‌ی ساحات و سطوح

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۷.

۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۲۶ و ۳۱۱.

۳. اعراف: ۱۵۷

۴. اعراف: ۱۵۷

۵. اعراف: ۱۵۷

۶. اعراف: ۱۵۷

۷. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۱۱.

۸. اعراف: ۱۵۷

۹. اعراف: ۱۵۷

۱۰. اعراف: ۱۵۷

۱۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۱۱ - ۳۱۲.

۱۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۱۶.

۱۳. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۱۷.

فردی اجتماعی و تمدنی دارد. این اهداف در نامه‌ی پیامبر(ص) به خسرو پرویز آشکارا بازتاب یافته است.^۱

وقتی نماینده پیغمبر به حضور خسرو پرویز رسید. خسرو پرویز از او دلیل آمدنش را پرسید. او با کلمات خودش، پاسخ داد که آیت الله خامنه‌ای سه جمله مهم آن پاسخ را نقل و تحلیل کرده‌اند.

«لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ» ما آمدیم تا انسان‌ها را از بردگی بندگان خلاص کنیم و به عبودیت خدای متعال بکشانیم. این بحث، ناظر به اصول نظامات حکمرانی و آزادی الهی است؛ یعنی انسان‌ها از شرک، رها و وارد سیستم توحیدی شوند و هیچ کسی را شریک فرمانروایی خداوند متعال قرار ندهند.

جمله دوم: «وَمِنْ ضِيقِ الدُّنْيَا إِلَى سَعَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «آمدیم تا مردمان را ... از حصار محدود و تنگ دنیا ببریم در فراخنای دنیا و آخرت.»^۲

البته تحقق اهداف حکمرانی اسلامی به معنای سعادت همه جانبه انسان‌ها، فراوان است، چون ایجاد نظام عادلانه و عاقلانه، نظامی که انسان‌ها از ولایت طاغوت و ظلمات خارج و وارد ولایت توحید و نور بشوند، لوازمی دارد. دوازده مورد از این لوازم در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن اشاره شده است.^۳ با این پرسش پاسخ مطرح شده است: «برای بهره مند شدن از سعادت همه جانبه و کامل [و رسیدن به حکمرانی اسلامی] آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟

یک، محتاج است به اینکه هدف و سر منزل سعادت را بشناسد. بداند به کجا می‌خواهد برسد، بداند برای چه هدفی می‌خواهد تلاش بکند، نقطه اتمام و پایان راه را از آغاز ببیند و راه آن را بداند. علاوه بر اینکه هدف را می‌داند و می‌شناسد و می‌فهمد، بداند که به سوی این هدف، از کدام راه باید رفت تا رسید و زودتر رسید و تحقیقاً رسید» این را خدای متعال در اختیار ما قرار داده و معلوم است که می‌خواهیم به لقای الهی و سعادت کامل برسیم.

«دو، و اینکه پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زائل گردد. ... و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد.» این هم نور قرآن است که خدا در اختیار ما قرار داده: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.^۴

«سه، و اینکه در راه طولانی - اش به سوی سعادت، در این راهی که دارد طی می‌کند به طرف آن سر منزل و پایان راه، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی - دقت کنید که توان فرساتر از عامل‌های بازدارنده برونی است - بَرَهَد.» یعنی اطمینان و امن؛ یعنی هم از شر تهدیدات درونی نجات بیابد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ،

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نهم، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۱۶۷.

۳. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۱۱۹.

۴. بقره: ۲۵۷.

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ.^۱ و هم از تهدیدات بیرونی رها شود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ، وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ.»^۲

«چهار، و اینکه تلاش خود را ثمر بخش بداند، امیدوار باشد که این تلاش به جایی می رسد.» إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۳ شما هر تلاشی بکنید خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

«پنج، و اینکه لغزش ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد» إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۴

«شش، و اینکه در همه حال، از دستاویز و تکیه گاهی مورد اطمینان بر خوردار باشد.»

«هفت، و اینکه در مواجهه با دشمن ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد.» إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصَرِكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. خدا به ما قول داده که اگر شما در مسیر من حرکت کنید نصرت من با شماست.

«هشتم، و اینکه بر جبهه های مخالف برتری و رجحان داشته باشد.» إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ.^۵ این هم وعده خداست.

«نهم، و اینکه بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی کننده تلاش اویند، پیروز گردد.» وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.^۶

«دهم، و اینکه عاقبت، از همه سختی ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد.» این بحث ناظر به فوز و فلاح است که در آیات فراوانی خدای متعال به آن تصریح فرموده است که اگر شما ثابت قدم باشید حتماً به فوز و فلاح می رسید: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ، أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

«یازدهم، و اینکه در همه حال، در راه و در منزل، هم در راه هدف، هم در خود سرمنزل هدف، از ذخیره هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره مند و برخوردار گردد.» وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ

۱. سوره ناس

۲. سوره فلق

۳. توبه: ۱۲۰.

۴. بقره: ۱۰۲.

۵. انفال: ۶۰۵.

۶. صافات: ۱۷۳.

الأَرْضِ»^۱ معنای آیه این است که حتی پیشرفت مادی هم در گرو ایمان و تقوی است.

دوازدهم: «و بالاخره بعد از تمام اینها، که اینها در دوران زندگی و تلاش و بیداری انسان به وقوع می پیوندد، بعد هم که مُرد، بعد هم که این چراغ خاموش شد، بعد هم که به ظاهر، با جمادی برابر شد؛ تازه رشته استفاده اش خاتمه نپذیرد، اولِ استراحتش باشد، اولِ پاداش گیری و اجر بردنش باشد، اول نقطه و اول قدم راحتی و عیشش محسوب بشود» و در بهشت نعمت و رضوان الهی بیارمد. آیاتی که به خلود در بهشت اشاره دارد، در این جهت می تواند مورد توجه قرار گیرد.

بحث اهداف در آیات بسیار زیادی در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته که از بیان آنها صرف نظر می شود. روشن است که وقتی حکمرانی اسلامی در جامعه برپا می شود، دین اقامه می شود. از این رو به صورت خلاصه می توان گفت هدف اصلی حکمرانی اسلامی، اقامه دین است که در آیه ۱۳ سوره مبارکه شورا بیان شده: «أَقِمْوْا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»^۲ اقامه دین در ظل و ذیل جریان رهبری الهی و ولایت توحیدی، ملازم با هماهنگی و هم افزایی است. اما برای اقامه دین که شامل اقامه عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، حج، نماز، انفاق، پرداخت زکات و رسیدگی به محرومان و مستمندان و مستضعفان و ... می شود، اول باید خود دین تبیین شود؛ یعنی بدانیم دین حقیقی و جامع چیست و سپس گفتمان اسلام ناب در جامعه ترویج و تبلیغ و فرهنگ شود. اگر جامعه ای با سخن اسلام و قرآن آشنا و با قرآن مأنوس نباشد، طبیعی است که از عهده اقامه دین و نظامات و تمدن دینی هم بر نمی آید.

جدول (۲) اهداف حکمرانی اسلامی

سطح هدف	هدف نهایی	مؤلفه های اصلی	شواهد قرآنی/روایی	تمایز از مکاتب مادی
۱. هدف غایی (متافیزیکی)	تحقق سعادت ابدی انسان - تعالی نامحدود انسان به سوی کمال مطلق - رهایی از محدودیت های مادی	- انسان سازی و تربیت موجود متعالی - شکوفایی استعداد های الهی در انسان - حرکت در مسیر إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ	- سخن سفیر پیامبر به خسرو پرویز: لُخْرِجَ النَّاسُ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ	مکاتب مادی: فاقد چشم انداز فرامادی پس از تشکیل جامعه ایده آل
۲. هدف اجتماعی-تمدنی	تشکیل نظام توحیدی - ایجاد جامعه عادلانه مبتنی بر ولایت الهی - تأمین سعادت جامع دنیوی و اخروی	- عدالت سیستماتیک (رفع تبعیض، استثمار، فقر) - آزادی از عبودیت غیر خدا - گذر از ضیق دنیا به سعة الدنيا والآخرة	- آیه ۲۵ حدید: لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - آیه ۲۵۷ بقره: يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ - نامه پیامبر (ص): مَن ضَيَّقَ الدُّنْيَا إِلَى سَعَةٍ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ	مکاتب مادی: تمرکز صرف بر رفاه مادی بدون توجه به عبودیت خدا به عنوان محور نظام اجتماعی

۱. اعراف: ۹۶.

۲. شوری: ۱۳.

۳. هدف عملیاتی (کارکردی)	اقامه دین - نهادینه سازی احکام اسلامی در ساختار حکمرانی	- امر به معروف/نهی از منکر نظاممند - حلال سازی طبیات/حرام سازی خبائث - رفع استثمار و استعمار و غل ها و زنجیرهای اجتماعی	- آیه ۱۳ شوری: اَقِمْوا الدِّینَ - آیه ۱۵۷ اعراف: يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...	مکاتب مادی: محدود کردن حکمرانی به تنظیم روابط مادی بدون تغییر معنوی
۴. زیرساخت های تحقق اهداف	تأمین نیازهای راهبردی انسان	۱. شناخت هدف سعادت و مسیر آن ۲. زدودن پرده های جهل و غرور ۳. رهایی از وسوسه های درونی (نفس و شیطان) ۴. اطمینان از ثمربخشی تلاش ها ۵. امکان جبران خطاها ۶. وجود تکیه گاه مطمئن (ولایت) ۷. دریافت نصرت الهی ۸. برتری بر دشمنان ۹. پیروزی بر موانع ۱۰. رهایی از سختی ها ۱۱. پیشرفت در پرتو ایمان ۱۲. حیات جاودانه اخروی	- سوره های ناس/قلق (مقابله با ناامنی درونی و بیرونی) - إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ - إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ - وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا... لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ و ...	مکاتب مادی: عدم پوشش نیازهای متافیزیکی (نظیر وعده حیات اخروی و نصرت الهی)

سوم: کنشگران حکمرانی اسلامی

حکمرانی اسلامی توسط چه نهادها، کارگزاران، شخصیت ها و سازمان هایی اجرایی می شود؟ روشن است که کنشگران حکمرانی اسلامی، در درون نظم ولایی و دولت اسلامی و نهادها و تشکلهای ایمانی عمل می کنند اما آنچه قرآن کریم بر آن تأکید دارد این است که کنشگران اصلی حکمرانی اسلامی تحت عنوان عام مؤمنان شناخته می شوند. خطاب خدای متعال عمدتاً و غالباً «یا ایها الذین آمنوا» است؛ ای مؤمنان! ای کسانی که ایمان آورده اید! شما باید به تعهدات خودتان عمل کنید! مؤمنان در جایگاه های مختلفی حضور دارند و در گروه های مختلفی قابل طبقه بندی هستند از متقین و مخلصین گرفته تا مسلمین، به هر حال ایمان افراد، دارای درجات و شدت و ضعف است. در قرآن کریم در آیات زیادی اوصاف متقین و مؤمنین و شاخص های فرد، جامعه، خانواده، حکومت و تمدن مؤمن و متقی بیان شده است. مؤمنین نخبه خواص جامعه هستند و حتی شامل رهبران جامعه، یعنی انبیای الهی تا اوصیا و اولیای الهی هم می شوند. اگر مؤمنان توفیق پیدا کنند که

دولت تشکیل دهند، بخشی در سلک کارگزاران سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی جامعه نقش ایفا می‌کنند و آحاد امت اسلامی که تک تک مسلمانان هستند با توجه به امکانات و جایگاهی که دارند، موظفند که امانتدار عهد و پیمان الهی باشند و به تعهدات خویش در قبال خدای متعال عمل کنند و غیر خدا را شریک ولایت الهی قرار ندهند.

در این کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، در موارد مختلفی اوصاف این کنشگران حکمرانی اسلامی بیان شده است. ویژگی‌های انسان‌های با تقوا که از کنشگران حکمرانی اسلامی هستند از این قرار است:

۱. از ویژگی متقین این است: الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ؛^۱ آن کسانی که انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی.^۲ انفاق یعنی حل مشکلات عمدتاً اقتصادی مردم. مخصوصاً با تفسیر راهبردی که اینجا حضرت آیت الله خامنه‌ای از مفهوم انفاق دارند که می‌فرمایند: «انفاق با خرج کردن فرق دارد. خرج کردن یعنی اینکه انسان یک پولی را خرج کند. انفاق خرج کردن است اما نه هر خرج کردنی، انفاق آن خرج کردنی را می‌گویند که با آن یک خلای پر بشود، یک نیاز راستین برآورده بشود.»^۳ پس اگر در کار غیر راهبردی، پول خرج شود، اسم آن عمل، انفاق نیست. ایشان می‌فرماید: «پس انفاق کار همه کس نیست! انفاق کار مردمان باهوش است! آنهایی که خلأها و نیازها را می‌فهمند و حاضر می‌شوند، به جا آن خلأها و نیازها را پر کنند. انفاق خیلی مهم است.»^۴ پس یک شبکه لازم است تا بتوان نیازها و خلأهای جامعه را شناسایی و برطرف کرد.

۲. از ویژگی‌های دیگر اهل تقوا این است که فروبرندگان خشم هستند: وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ؛^۵ تفسیر معظم له این است: «یعنی بر اساس احساسات کار نمی‌کند، همه جا عقل! اما گاهی عقل هم با خشم‌های درست همراه است. نمی‌بینید در قرآن می‌گوید: أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.»^۶ بنابراین متقین کسانی هستند که با عقل خشم خویش را مدیریت می‌کنند؛^۷ جایی که نباید خشم بگیرند، خشم نمی‌گیرند. مخصوصاً نسبت به زیر دستان بی‌جهت خشمگین نمی‌شوند.

۳. ویژگی دیگر اهل تقوا به عنوان کنشگران حکمرانی اسلامی این است: وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛^۸ اهل عفو از مردم هستند. خطاهای شخصی مردم را می‌بخشند. وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛^۹ و چون مردم را عفو می‌کنند، این کار، احسان است ولذا خدا

۱. آل عمران: ۱۳۴

۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۹.

۳. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۰.

۴. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۱.

۵. آل عمران: ۱۳۴

۶. فتح: ۲۹.

۷. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۱.

۸. آل عمران: ۱۳۴.

۹. آل عمران: ۱۳۴.

هم متقابلاً آنها را دوست دارد.

۴. ویژگی چهارم اهل تقوا، استغفار از گناهان، خطاها و اشتباهات است: إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ؛^۱ چون گناه بزرگی انجام دهند یا بر خویشتن ستم کنند فوراً به یاد خدا می‌افتند و به خاطر گناهانشان استغفار می‌کنند. یعنی اهل تقوا زمانی که متوجه ظلم و یا گناهشان شدند، آن را می‌پذیرند و استغفار می‌کنند.^۲

۵. ویژگی پنجم اهل تقوا این است: وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛^۳ بر آنچه که می‌دانند گناه است اصراری نمی‌ورزند؛ وقتی فهمید این مسیر و این روش اشتباه است، فوراً اصلاح می‌کنند. خدا هم آنها را می‌بخشد و به آنها پاداش می‌دهد: أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.^۴

آیه ۱۷۷ سوره بقره از آیات جامع در زمینه ویژگی‌های کنشگران حکمرانی اسلامی است. در این آیه همه ویژگی مومنین به لحاظ همه انواع ارتباطات بیان شده است. و لذا جامه همه فرآیندهای حکمرانی است: از مبانی تا ویژگی‌های عملکردی. منظور از ویژگی‌های عملکردی این است که این ویژگی‌ها فقط ویژگی‌های اخلاقی و اعتقادی نیست بلکه ویژگی‌های رفتاری و کنشگری و ناظر به اقدام و عمل هم هست:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ^۵

بخش اول آیه ویژگی‌های اعتقادی مؤمنین در ارتباط با خدا، غیب و کتاب و فرشتگان و رهبری الهی را بیان می‌کند: آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ.

بخش دوم ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی مؤمنان را مطرح می‌فرماید: آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ؛ مؤمنان در عرصه اجتماعی به حل مشکلات مالی اقوام و بستگان و افراد در راه مانده و امثال آنها اقدام می‌کنند.

در بخش سوم آیه مجدداً اشاره دارد به اینکه اهل ایمان، رابطه‌شان با خدا را هم تنظیم می‌کنند: أَقَامَ الصَّلَاةَ

در بخش چهارم دوباره وارد ویژگی اقتصادی مؤمنین می‌شود و می‌فرماید مؤمنان اهل پرداخت زکات هستند: آتَى الزَّكَاةَ

۱. آل عمران: ۱۳۵.

۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۲.

۳. آل عمران: ۱۳۵.

۴. آل عمران: ۱۳۶.

۵. بقره: ۱۷۷.

بخش پنجم اشاره دارد به اینکه اهل ایمان، اهل رعایت تعهدات اجتماعی و عهد و پیمان هستند: الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا بخش ششم به استقامت مؤمنان در برابر سختی‌هایی که با آنها مواجه می‌شوند، از جمله عرصه سیاست و امنیت اشاره دارد؛ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ. چه سختی‌ها و مشکلات شخصی و چه سختی‌هایی باشد که در مبارزه با دشمنان اسلام و مسلمین با آنها مواجه می‌شوند؛ یعنی چه میدان جنگ باشد و چه میدان مشکلات طبیعی، چه بیماری باشد و چه فقر.

بعد می‌فرماید: أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ، اینان اهل صداقت و اهل تقوا هستند. پس مؤمنین اگر این اوصاف را داشته باشند اهل صداقت و اهل تقوا می‌شوند. پس کنشگران حکمرانی اسلامی کسانی هستند که به همه عرصه‌های جامعه توجه دارند و جامعه در هر بخشی که دچار مشکل شود آنها حضور پیدا می‌کنند و مشکلات را برطرف می‌کنند.

ویژگی‌های دیگری هم برای متقین بیان شده که از ذکر آن صرف نظر می‌شود.^۱ در آیات ۲ تا ۴ سوره انفال مطلب مهمی که وجود دارد این است که کسانی که اهل ایمان و تقوا و مخصوصاً در درجات عالی ایمان و تقوا هستند، متوجه یک تکلیف بسیار مهم می‌شوند و آن تکلیف عبارت است از اینکه ما نمی‌توانیم به صورت فردی دارای ولایت، ایمان و تقوا باشیم ولی جامعه دارای ولایت را بنا نکنیم و جامعه بدون ولایت الهی باشد. منشأ و مبدأ حضور مؤمنین در حکمرانی از اینجا آغاز می‌شود. مؤمنین پیوسته مراقب هستند که همانگونه که به صورت فردی دارای ایمان هستند، باید ایمان را به سطح جامعه هم ببرند. خود را در قبال دیگران مسئول و دارای تکلیف می‌دانند که باید به آن تکلیف عمل کنند. در این زمینه آیات بسیار زیادی است. این ولایت یک بعدش اتصال با ولی است؛ بعد دیگرش اتصال بین خود مؤمنین با یکدیگر است که مؤمنین اتصال شدیدی با یکدیگر دارند و با هم هم‌جبهه هستند؛ همچنین دشمن شناس هستند و می‌توانند مرزهای جامعه اسلامی را از مرزهای جوامع غیر اسلامی تشخیص دهند؛ چه آنهایی که مسیر دشمنی را در پیش می‌گیرند و چه آنهایی که به لحاظ فرهنگی با ما متفاوت هستند، یعنی مسلمان نیستند، دگر اندیش هستند، اما مسیر دشمنی را هم در پیش نمی‌گیرند. در سوره ی فتح می‌فرماید مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^۲

مؤمنین کسانی هستند که وقتی در مقابل جبهه دشمنان قرار می‌گیرند محکم می‌ایستند و در برابر دشمن و در حوزه سیاست خارجی، در برابر دشمنان قاطعیت دارند اما در حوزه سیاست داخلی و در برابر آحاد امت اسلامی مهربان هستند. این باعث می‌شود که حکمرانی اسلامی، مخصوصاً در عرصه سیاست داخلی یک حکمرانی مبتنی بر محبت و عطف باشد. علاوه بر این در سوره مائده آیه پنجاه و چهارم اوصاف مؤمنین را ذکر می‌کند و می‌فرماید از جمله اوصاف مؤمنین، محبت است:

^۱ از جمله آیات اول سوره انفال را هم حضرت آیت الله خامنه‌ای بحث کرده‌اند که مؤمنین که با تلاوت قرآن مأنوس هستند، وقتی آیات قرآن را می‌شنوند دل‌هایشان خاشع می‌شود، به ایمانشان افزوده می‌شود، توکلشان به خدا بیشتر می‌شود و دوباره به اقامه نماز و انفاق تأکید می‌شود.

^۲ فتح: ۲۹.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ.^۱

بنابراین سیاست داخلی مؤمنان مبتنی بر نرمی و تواضع و سیاست خارجی شان مبتنی بر قاطعیت و عدالت است که در سوره مبارکه ممتحنه هم بحث مواجهه با نیروهای غیر مسلمان و دگراندیشان دقیق بیان شده و تصریح شده که مؤمنان با دشمنان ارتباط دوستانه برقرار نمی کنند اما با کفاری که متعرض سرزمین های اسلامی نمی شوند و با مسلمان ها نمی جنگند، و نسبت به دین عناد ندارند با آنها بر اساس عدالت مواجه می شوند. پس مؤمنان توجه دارند که اگر ولایت، الهی نشد، طاغوتی می شود که ممنوع است. از این رو خودشان بانی حکمرانی اسلامی در عرصه های مختلف می شوند. این «نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى»^۲ که در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن مورد توجه قرار گرفته ناظر به همین بحث است که مؤمنان می دانند که همان ولایتی را خواهند داشت که خودشان طالب آن هستند. می دانند که خدا همان ولایتی را به انسان ها می دهد که خودشان می خواهند. بنابراین اگر می خواهند مسلمانانه زندگی کنند باید بیفتند و جامعه اسلامی را دارای ولایت الهی کنند.^۳ لازمه مؤمنانه زیستن این است که جامعه دارای ولایت و حکمرانی اسلامی باشد و این کار توسط مؤمنان انجام می شود. و فراتر از بحث حکومت اسلامی است چراکه آحاد اعضای جامعه باید در راستای حل مشکلات جامعه اسلامی فعال شوند.

جدول (۳) کنشگران حکمرانی اسلامی از منظر آیت الله خامنه ای

طبقه بندی کنشگران	ویژگی های کلیدی	مبانی قرآنی/روایی	وظایف و نقش های حکمرانی
۱. امت اسلامی	• متحد تحت ولایت الهی • دارای ایمان در سطوح مختلف (مسلمین، متقین، مخلصین) • مسئولیت پذیر در قبال جامعه • شبکه ای هم پیوند و هم جهت	• خطاب یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا (ای مؤمنان!) • آیه ۱۷۷ بقره: أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ • حدیث: اتصال شدید انسان های با ایمان (طرح کلی)	• حل مشکلات جامعه در تمام عرصه ها • تشکیل نهادهای مردمی برای رفع خلای های راهبردی • امانت داری عهد الهی و پرهیز از شرک در ولایت
۲. رهبری ولایی	• مفسر نظام مند قرآن • برقرار کننده عدالت اجتماعی • تعیین کننده مرزهای حق و باطل	• حدیث المیزان الإمام • آیه ۵۵ مائده: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... • آیه ۲۵ حدید: هدف ليقوم الناس بالقسط	• تبیین اصول حکمرانی • نظارت بر توازن اجتماعی • هدایت امت در صراط مستقیم
۳. نهادهای تخصصی (سازمان های دولتی/غیردولتی)	• کارگزاران در عرصه های: -سیاسی (سیاست داخلی مبتنی بر رحمت، سیاست خارجی مبتنی بر قاطعیت و عدالت)	• آیه ۴۸ فتح: أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ • آیه ۱۷۷ بقره: وَآتَى الزَّكَاةَ و....	• اجرای عدالت • شناسایی و رفع نیازهای راهبردی جامعه

۱. مائده: ۵۴.

۲. نساء: ۱۱۵.

۳. ر.ک: آیت الله خامنه ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۹۲ تا ۴۵۱.

• حفظ انضباط حزبی در حرکت جمعی	• آیه ۵۴ مائده: اَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ	-اقتصادی (انفاق راهبردی، زکات) -فرهنگی/قضایی	
• تبدیل ایمان فردی به ایمان جمعی و بلکه اجتماعی و تمدنی • مرزبانی فرهنگی در برابر دشمنان • پایه‌ریزی حکمرانی ولایی از خردترین سطوح	• آیات ۱۳۴-۱۳۵ آل عمران • آیه ۱۷۷ بقره (صفات عملکردی): -ایمان به غیب -پرداخت زکات/مال -وفای به عهد -صبر در بأساء/ضراء	برخی صفات متقین: ۱. انفاق راهبردی در سراء/ضراء (پرکننده خلأهای واقعی) ۲. کظم غیظ (مدیریت خشم با عقل) ۳. عفو از مردم (احسان‌محوری) ۴. توبه‌پذیری (استغفار فوری پس از خطا) ۵. عدم اصرار بر گناه (اصلاح‌پذیری)	۴. آحاد مؤمنین

چهارم. معارضان حکمرانی اسلامی

حکمرانی اسلامی دشمنان و مخالفانی دارد. این‌ها همان کسانی هستند که در برابر انبیای الهی هم می‌ایستادند و مقابله می‌کردند. اینان در همه ادوار تاریخ هستند. به دیگر سخن، هرگاه که مؤمنان اراده کنند که حکومت، نظامات، تمدن، نظم و در یک کلام حکمرانی اسلامی را برپا کنند، آتش دشمنی اینها هم شعله می‌کشد.^۱

بر اساس آیات قرآن کریم گروه‌هایی که در برابر جامعه سازی انبیا علیهم السلام می‌ایستادند و با پیامبران مبارزه می‌کردند عبارت بودند از:

۱. کسانی که از اختلاف طبقاتی زنده هستند چون می‌بینند که اگر جامعه‌ای که پیغمبر می‌خواهد بسازد، ساخته بشود،

اینها اولین کسانی هستند که منافع دنیوی‌شان را از دست می‌دهند.^۲

۲. دسته دوم کسانی بودند که با دعوت پیامبر به برپایی جامعه عادلانه ثروت‌های نامشروع‌شان را از دست می‌دادند.

۳. حکام مستبدی بودند که با دعوت انبیای الهی به ایجاد جامعه عادلانه و حکمرانی عادلانه قدرتشان را از دست

می‌دادند؛ زیرا وقتی لا اله الا الله به شکل واقعی وارد جامعه شد، معنایش این است که دیگر فرعون‌ها باید از رأس

قدرت کنار گذاشته شوند.^۳

۴. طبقه چهارم هم احبار و رهبان بودند؛ یعنی کسانی که دین الهی را تحریف کرده و مطابق امیال خودشان دین را تبیین

می‌کردند تا به مطامع دنیوی برسند.

این گروه‌های چهارگانه در آیات قرآن نیز بیان شده. گروه اول، ملأ هستند، یعنی چشم پرکن: قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نوزدهم، ص ۳۴۲ - ۳۴۹.

۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نوزدهم، ص ۳۳۶.

۳. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نوزدهم، ص ۳۶۳ و ۳۳۷ و ۳۳۸.

قَوْمِهِ^۱. مثل هامان: وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا^۲. از طبقه دوم با عنوان اشراف و مترفین یاد شده: وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ^۳. از گروه سوم فرعونها هستند. طبقه چهارم، سردمداران فکری و فرهنگی هستند: كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ^۴. در قرآن در یک آیه به بیشتر معارضان حکمرانی اسلامی^۵ اشاره نموده است: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ، إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ^۶.

کلیدواژه مهم برای جریان معارض طاغوت است، طاغوت عام است و شامل همه طاغوت‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی می‌شود؛ از آنجا که در قرآن طاغوت را همه جا مقابل الله و دارای شغل‌ها و شأن‌های بسیار قلمداد می‌کند متوجه می‌شویم که طاغوت بالاترین مقام در نظام جاهلی است: ^۷الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ، ^۸در این آیه طاغوت در مقابل خدا است. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ^۹. پس اصل منازعه میان جریان حق و باطل و حکمرانی توحیدی و حکمرانی طاغوتی برقرار است. دنیاخواهی و ویژگی اصلی جریان طاغوتی و آخرت گرایی و ویژگی اصلی جریان توحیدی است.^{۱۰} در قرآن از فرعون که سه جریان هامان، قارون، رهبان یعنی طاغوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را تحت پوشش و مدیریت خود قرار داده به عنوان طاغوت، یاد شده است: اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ^{۱۱}.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت معارضان حکمرانی اسلامی به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی که به صورت علنی و آشکار در برابر حکمرانی اسلامی می‌ایستند که کافران و طاغوت‌ها هستند؛ که ممکن است طاغوت‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی یا ترکیبی باشند؛ طاغوت برای همه‌ی این موارد به کار می‌رود ولی وقتی که خاص می‌شود، ممکن است به طاغوت‌های اقتصادی بگوییم قارون‌ها یا مترفین. یا به طاغوت‌های فرهنگی بگوییم احبار و رهبان.
۲. دسته دوم منافقان هستند که در کتاب طرح کلی به صورت غیر مستقیم از آنها سخن رفته و تفصیل بحث را باید در سایر

۱. اعراف: ۶۶.

۲. قصص: ۳۸.

۳. سبأ: ۳۴.

۴. توبه: ۳۴.

۵. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نوزدهم، ص ۳۵۰.

۶. غافر: ۲۳ - ۲۴.

۷. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نوزدهم، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

۸. نساء: ۷۶.

۹. بقره: ۲۵۷.

۱۰. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نوزدهم، ص ۳۴۹.

۱۱. نازعات: ۱۷.

آثار حضرت آیت الله خامنه ای از جمله تفسیر سوره توبه و تفسیر سوره منافقون جست. منافقان ظاهراً ادعای اسلام دارند و در درون جامعه اسلامی هم زندگی می کنند اما از معارضان درونی حکمرانی ولایی در جامعه اسلامی هستند و به قول معروف، چوب لای چرخ حکمرانی اسلامی می گذارند و تلاش می کنند حکمرانی اسلامی به اهدافش نرسد.

جدول (۴) معارضان حکمرانی اسلامی از منظر قرآن کریم

دسته بندی کلی	گروه/عنوان معارضان	ماهیت و انگیزه	مصادیق قرآنی	شیوه مقابله	تأثیر بر حکمرانی اسلامی
۱. معارضان آشکار (کفار/طاغوت)	الف) ملأ (نخبگان سیاسی و نظامی)	-اختلاف طبقاتی -ترس از زوال امتیازات ناعادلانه	-هامان	-تحریک توده ها علیه انبیاء -ساخت سازه های توجیه گر قدرت (کاخ/ابر قدرت)	-ممانعت از شکل گیری جامعه عادلانه با حفظ ساختارهای ظالمانه
	ب) مترفین (ثروتمندان نامشروع)	-برخورد از ثروت های حرام -مخالفت با نظام اقتصادی توحیدی	-اشراف قوم -قارون	-تکذیب پیامبران -سرمایه گذاری در جنگ نرم	-تخریب پایه های اقتصاد عدالت محور
	ج) فراعنه (حکام مستبد)	-ترس از زوال قدرت استبدادی -مخالفت با حاکمیت الله	-فرعون	-اتهام سحر و دروغ گویی به پیامبران -استفاده از ابزار سرکوب	-نفی اصل (لَا حُكْم إِلَّا لِلَّهِ) با جایگزینی طاغوت
	د) احبار و رهبان (نخبگان فاسد)	-تحریف دین برای تأمین مطامع دنیوی -مخالفت با تفسیر اصیل دینی	-كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ	-تحریف مفاهیم دینی -همکاری با نظام های طاغوتی	-انحراف فکری امت و بی اعتمادی به رهبری الهی
مفهوم کلیدی	طاغوت	-کلیت نظام سلطه در مقابل الله -شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی	-الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ -أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ	-ایجاد نظام موازی حکمرانی -جذب تمام گروه های معارض	-جایگزینی حاکمیت جاهلی به جای حکمرانی توحیدی -تبدیل جامعه به (دارالکفر)
۲. معارضان پنهان (منافقان)	نفاق داخلی سازمان یافته	-ادعای اسلام با حفظ ارتباط با دشمن -ترس از زوال منافع در نظام اسلامی	-در تفاسیر سوره های توبه و منافقون	-ایجاد اخلال در تصمیم سازی -ترویج یأس و تفرقه -همکاری غیر مستقیم با دشمن	-تضعیف انسجام امت -کندسازی فرآیندهای حکمرانی -ایجاد بحران های مدیریتی

پنجم: ارزش های حکمرانی اسلامی

هدف کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ارائه پایه های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی است، از این رو سعی کرده که منظومه فکری اسلامی را به شکلی که اسلام را در قالب یک مکتب و مسلک اجتماعی بیان کند، بازخوانی نماید. بحث ها با ایمان شروع شده و با توحید، نبوت و ولایت ادامه پیدا کرده است. ممکن است کسانی اسماً مسلمان باشند اما حامل ارزش های اسلامی نباشند؛ چنانکه در دلالت های حکمرانی سوره جمعه این بحث گذشت. به همین دلیل، اینجا بحث به گونه ای ارائه شده تا ما مسلمان ها خیلی سریع با اسلام به صورت یک مسلک جامع و کامل، که تمام عرصه های زندگی ما را پوشش می دهد، آشنا شویم. اگر اهل ایمان هستیم، حقیقتاً اهل ایمان باشیم، ایمان ما متعهدانه و آگاهانه باشد نه متعصبانه و جاهلانه. ایمانی باشد که زاینده ی عمل باشد. اگر در وجود مسلمانان ایمان توحیدی متجلی شود، آنگاه این ایمان دو نتیجه بزرگ خواهد داشت: یکی انسان سازی و دیگری جامعه سازی.

معظم له ضمن توجه به انواع دینداری، بر دینداری عادلانه تاکید کرده اند^۱ که به حکمرانی عادلانه منجر می شود. لازمه دینداری عادلانه هم این است که ایمان هم دارای ویژگی هایی باشد و مثلاً فهم ما از توحید فقط در حد یک بینش نباشد، بلکه به عرصه عمل امتداد پیدا کند و ما توحید را به صورت یک سلسله تعهدات فهم کنیم و توحید علاوه بر اینکه به ما بینش و جهان بینی می دهد، ایدئولوژی هم بدهد. در این صورت است که این فهم در حکمرانی اسلامی می تواند راهگشا و مؤثر باشد.

اگر بخواهیم به شکل فهرست وار ارزش های حاکم بر حکمرانی اسلامی را مطرح کنیم باید بگوییم در رأس این ارزش ها ایمان قرار دارد؛ ایمان آگاهانه، متعهدانه و زاینده عمل که در آیه ۱۷۷ سوره بقره در بخش های قبلی گفتیم. بعد از ایمان، توحید یک ارزش کلیدی در حکمرانی اسلامی است در صورتی که هم به عنوان جهان بینی و هم به عنوان ایدئولوژی فهم شود. در جهان بینی ما خدا را خالق می دانیم. در ایدئولوژی به تعهداتمان در قبال خدای متعال جامه عمل می پوشانیم. یک مرحله از این تعهد در ایمان به انبیا خود را نشان می دهد. که لازمه آن این است که به پیام انبیای الهی گوش بدهیم و عمل بکنیم. پس از آن که به خاتم النبیین حضرت سید المرسلین محمد صلی الله علیه و آله و همه سلسله انبیا الهی ایمان آوردیم. تعهد در قبال پیغمبر به این است که بعثتی که نبی در وجود خودش آن را به وجود آورده، آن بعثت را ما هم در وجود خودمان ایجاد کنیم و با تکیه بر آن ایمان و باور توحیدی از مرحله ی انسان سازی با موفقیت عبور کنیم و وارد مرحله جامعه سازی، دولت سازی و در نهایت تمدن سازی شویم و از ایمان و صبر به عنوان دو شرط لازم برای موفقیت استفاده

^۱. آیت الله خامنه ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۱۵۸؛ ۱۵۹؛ ۱۶۲.

کنیم. در ادامه به مرحله ولایت و پیوند با رهبری الهی در طول پیوند با خدا برسیم. و پیوند خود را با قرآن و سنت و دستورات و تعالیم رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و نایبان آنان، تحکیم ببخشیم تا به این ترتیب امکان اقامه دین در ساحات و سطوح و ابعاد مختلف فراهم شود.

اگر بخواهیم ارزش‌ها را جمع بندی کنیم و یک طبقه بندی ارائه دهیم، در دو بخش باید در وجود ما متجلی شود:

۱. ارزش‌ها ساحت انگیزه‌ها و محرک‌های انگیزشی ما را اصلاح کند و نیت ما الهی شود و ما کاری را بر اساس هواهای نفسانی انجام ندهیم و لله حرکت کنیم. یعنی همان ویژگی‌هایی که برای اهل تقوا و اهل ایمان گفتیم اینجا هم باید خودش را به لحاظ انگیزه و نیت نشان بدهد؛ اینجا خودمان را اصلاح، تزکیه و پالایش می‌کنیم و کارهایمان را فی سبیل الله و قربه الی الله انجام می‌دهیم.

۲. در ساحت دوم باید اندیشه‌های خودمان را هم با افکار نورانی قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت اصلاح کنیم. و به جای اینکه به نسخه‌های غیر دینی عمل کنیم به نسخه‌های اسلامی و قرآنی عمل کنیم.

پس ارزش‌ها در دو بخش انگیزه و اندیشه متجلی می‌شود.

جدول (۵) ارزش‌های حکمرانی اسلامی: متجلی در ساحت انگیزه‌ها و اندیشه‌ها

محور ارزشی	مفهوم محوری	تجلی در انگیزه (محرك‌های درونی)	تجلی در اندیشه (چارچوب‌های فکری)	کارکرد در حکمرانی
۱. ایمان	باور آگاهانه، متعهدانه و عمل‌ساز	-نیت خالصانه (قُرْبَتاً إِلَى اللَّهِ) -تعهد به اقامه دین -پالایش هوای نفس	-شناخت نظام‌مند معارف دینی -تشخیص وظایف اجتماعی	تبدیل ایمان به موتور محرک: •انسان‌سازی •جامعه‌سازی و....
۲. توحید	جهانبینی + ایدئولوژی	-اخلاص در عمل (لِلَّهِ) -تقویت اراده جمعی توحیدی -مبارزه با شرک پنهان و آشکار (عدم تبعیت از طاغوت)	-فهم خدا به عنوان: •خالق نظام هستی •سیاستگذار و قانون‌گذار -تدوین بایدها/نبایدها بر اساس توحید	ایجاد نظام یکپارچه: •هماهنگی سیاستها و قوانین با توحید •نفی سکولاریسم
۳. نبوت	التزام به بعثت پیامبران	-الگوبرداری از جهاد پیامبران -شوق جامعه‌سازی توحیدی -آمادگی برای هجرت در راه خدا	-استخراج اصول حکمرانی از: •قرآن •سنت معصومین -طراحی نظام بر مبنای لَیْقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ	تحقق آرمان‌های نبوی: •عدالت سیستماتیک •مبارزه با استکبار
۴. ولایت	پیوند ارگانیک با رهبری الهی	-اطاعت فعالانه از ولی -احساس مسئولیت در قیام لله -پرهیز از سکوت در برابر انحرافات	-درک نظام امامت به عنوان: •میزان عدالت •ضامن انسجام امت -طراحی نهادهای ولایی	تشکیل شبکه حکمرانی: •امت-امام •دولت ولایی •نظم تودرتو
۵. اقامه دین	اجرای عملی تعهدات دینی در جامعه	-جهاد مدیریتی (اصلاح نظامات) -روحیه انقلابیگری مستمر -اولویت‌دهی به مصالح عمومی	-مهندسی فرهنگی-اقتصادی بر اساس: •عدالت •کرامت انسانی -نفی استضعاف‌سازی	تحقق تمدن اسلامی: •خروج از ظلمات به نور •تولید الگوی پیشرفت

ششم: شیوه‌های حکمرانی اسلامی

با توجه به بحث‌های تفصیلی که تا کنون داشتیم، می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم. حکمرانی در تفکر قرآنی حضرت آیت الله خامنه‌ای به مثابه بخشی از ولایت تلقی می‌شود. اگر ولایت الهی اتفاق نیفتد، ولایت مؤمنین هم اتفاق نمی‌افتد و در نتیجه استقلال از کفر هم محقق نمی‌شود.^۱ اگر ما به دنبال حکمرانی اسلامی هستیم باید ولایت الهی در جامعه در سه رکنی که پیش از این بحث شد، رخ دهد؛ یعنی اتصال آحاد جامعه به ولی، اتصال آحاد جامعه به یکدیگر و برائت و مرزبندی

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۰۵.

امت اسلامی تحت ولایت ولیّ الهی از دشمنان جامعه اسلامی.

اینجا به لحاظ نظم ولایی که برقرار می‌شود، ارکانی وجود دارد؛ یک رکن ولایت الهی و رهبری الهی است. ارکان دیگر عبارت است از تعاون آحاد مؤمنین با ولیّ برای حل مسائل جامعه. رکن دیگر، مشورت و شورا است که آیه کریمه و شاور هم فی الامر به این معناست که ولیّ در حل و فصل مشکلات جامعه با آحاد مؤمنین مشورت می‌کند و از این طریق در حل مسائل جامعه همه شراکت می‌کنند، البته در امور و حیانی تابع وحی هستند، ممکن است جاهایی هجرت لازم بشود، ولیّ کسی است که تصمیم می‌گیرد و اعلام می‌کند. سیستم سازی و شبکه سازی اسلامی از طریق همین ولایت انجام می‌شود. قوانین باید الهی باشد، ارتباط با کفار غیر محارب بر اساس عدل، اما با کفار محارب، ارتباط ممنوع است. روابط آحاد مؤمنین با یکدیگر بر اساس اطاعت است نه سلطه؛ فرق اطاعت و سلطه در این است که اطاعت، آگاهانه است اما در سلطه آگاهی نیست.^۱ محور ولایت توحیدی هم عبادت خدای متعال است: **ما خلق الجن و الانس الا ليعبدون** این عبادت و کرنش در برابر خدا لازمه اش اطاعت از ولایت الهی است؛ لازمه اطاعت هم معرفت است. بر اساس این معرفت و عمل بر اساس آن، نظم ولایی، قانون ولایی و جامعه ولایی ساخته می‌شود و سنت‌ها و آداب در جامعه اسلامی تعین می‌یابد.

اساساً نبی می‌آید تا همین شیوه‌های اداره جامعه را بر اساس ارزش‌های توحیدی ایجاد و سازماندهی کند. «نبی در اجتماعی نابسامان و منحرف ظهور می‌کند، برای سامان دادن و آراستن و نظام انسانی صحیح و مطابق فطرت و تکامل بخش به اجتماع بشری بخشیدن؛ یعنی باطل را به حق برگردانیدن. ... نبی در جامعه جاهلی و انحرافی معاصر خود دگرگونی بنیانی و همه جانبه‌ای باید پدید آورد و نظام اجتماعی غلط را به نظامی صحیح و حق بدل کند و این است آن رستاخیزی که پس از بعثت نبی، در متن جامعه پدید می‌آید. با این رستاخیز عظیم است که همه آیین‌ها و سنت‌ها و برنامه‌ها و قانون‌های جاهلی بر می‌افتد و آیین و برنامه و نظام صحیح که همان دین خداست به جای آن می‌نشیند.^۲

در آیات بسیاری، از جمله در آیات نخستین سوره قصص، به این بحث توجه شده است:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.^۳
خدای متعال می‌فرماید که اراده ما برخلاف این است: **وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.**^۴

۱. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۶۷.

۲. آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۲۹۵.

۳. قصص: ۴.

۴. قصص: ۵ - ۶.

در جایی دیگر هم می‌فرماید: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.^۱

جدول (۶) شیوه‌های حکمرانی اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس مبانی قرآنی

مؤلفه حکمرانی	الگوی حکمرانی جاهلی/طاغوتی (نفی)	الگوی حکمرانی اسلامی (اثبات)	مبانی قرآنی و روایی	شیوه‌های اجرایی
۱. مبانی مشروعیت	- استکبار و علو در زمین (فرعون‌نیم) - تفرقه‌افکنی و استضعاف جامعه - نظام‌های مبتنی بر ظلم و افساد (مثل ذبح پسران و اسارت زنان)	- ولایت الهی به عنوان تنها - نظام مبتنی بر کتاب (قرآن) و میزان (ولایت) - هدف: قیام مردم به قسط (عدالت سیستماتیک)	- ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ... يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ﴾ (قصص: ۴) - ﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)	- الغای قوانین جاهلی و جایگزینی نظام صحیح دین خدا - نفی سلطه‌گری و استبداد
۲. هدف راهبردی	- تثبیت ظلم و استضعاف - خاموش کردن نور الهی	- تمکین مستضعفان در زمین - تبدیل مستضعفان به امامان و وارثان زمین - اتمام نور الهی علی‌رغم کفر کافران	- ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا... وَنُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص: ۵) - ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ (صف: ۸)	- ایجاد رستاخیز اجتماعی برای دگرگونی نظام غلط - توانمندسازی عملی مستضعفان به عنوان رهبران جامعه
۳. سازوکار کلیدی	- ایجاد تفرقه (جعل اهلها) - حذف فیزیکی و فرهنگی مخالفان (ذبح ابناء/استحیاء نساء)	- ولایت به مثابه هسته مرکزی: ۱. اتصال امت به ولی ۲. اتصال آحاد امت به هم ۳. برائت از دشمنان (انفصال از طاغوت)	- روایت کیفی: عذاب رعیت تحت امام جائز (اصول کافی) - ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (بقره: ۲۵۷)	- شبکه‌سازی اسلامی با محوریت ولایت - هجرت از دارالکفر به دارالایمان در صورت ضرورت
۴. ساختار تصمیم‌گیری	- استبداد فردی (فرعون/هامان) - حذف مشارکت مردمی	- شورا در امور غیروحيانی - تصمیم‌گیری نهایی با ولی	- ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸) - مشورت و شورا در	- مشورت ولی با مؤمنان در حل مسائل جامعه - تبعیت از وحی در امور تشریعی

		اطاعت آگاهانه (نه سلطه‌گری)	طرح کلی اندیشه اسلامی	
۵. روابط خارجی	ارتباط با محاربان برای تثبیت ظلم	ارتباط با غیرمحاربان بر پایه عدل قطع رابطه با کفار محارب حفظ استقلال امت از کفر	﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ... وَالْعَدْلُ﴾ (ممتحنه: ۸) سیاست خارجی مبتنی بر اصل نفی سیل تقویت جبهه مستضعفان جهانی	
۶. نظام قانونی	قوانین ظالمانه (مثل قتل پسران بنی اسرائیل) ابزار سلطه طاغوت	قوانین الهی مبتنی بر قرآن نظم ولایی در همه سطوح (فرد/جامعه/دولت و حکمرانی) عبادت = اطاعت از ولایت	﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) عبادت لازمه اش اطاعت از ولایت است (طرح کلی)	اجرای حدود الهی امتداد توحید از جهان‌بینی به ایدئولوژی در ساحت سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری از جمله قانون‌گذاری
۷. مهندسی اجتماعی	استضعاف‌سازی سیستماتیک سرکوب ظرفیت‌های مردمی	تمکین مستضعفان به‌عنوان امامان جامعه جامعه‌سازی ولایی با سه رکن: معرفت، عمل، انضباط جمعی نظم توحیدی تکامل‌بخش	﴿وَنَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵) دگرگونی بنیانی در متن جامعه (طرح کلی)	نظام آموزشی مبتنی بر معرفت ولایی نهادسازی برای حل مسائل با مشارکت همه اجزا (دولت/مردم/نهادهای مدنی)

هفتم: سبک حکمرانی اسلامی

در حکمرانی‌های رایج معمولاً از سه سبک سخن به میان آمده است؛

۱. سبک هرمی: همان سبک سلسله‌مراتبی است و شناخته شده‌ترین سبک در حکمرانی‌های سنتی است.

۲. سبک اقتصادی یا بازاری: روابط در این سبک بر اساس عرضه و تقاضا و سود و منفعت شکل می‌گیرد. این سبک هم در

حکمرانی‌های سنتی از قدیم الایام شناخته شده است.

۳. سبک شبکه‌ای: این سبک در دوره متأخر به وجود آمده است. در سبک‌های شبکه‌ای، خود تنظیم‌گری وجود دارد یا حداقل اینگونه به نظر می‌رسد، چون برای هر شبکه‌ای طبیعتاً عوامل انسانی سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری و کنترل را انجام می‌دهند. ظاهرش این است که شبکه است و بر اساس اعتماد طرفین و رفع نیاز مصرف کننده شبکه سرپاست و به پیش می‌رود.^۱

اینجا این پرسش مطرح می‌شود که سبک حکمرانی اسلامی چیست؟ به نظر می‌رسد ما از سبک جدیدی با عنوان سبک ولایی می‌توانیم یاد کنیم. یعنی در حکمرانی اسلامی بجای روابط هرمی، روابط ولایی طولی و عرضی داریم. به این معنی که ولایت طولی از خداوند متعال شروع می‌شود، بعد می‌رسد به رسول الله و بعد به اوصیای الهی و پس از آن به نایبان امام متاهی می‌شود. سبک ولایی، فقط عمودی و هرمی نیست، بلکه افقی هم ارتباط ولایی وجود دارد. و آن عبارت است از پیوستگی آحاد مؤمنین با یکدیگر، که تقریباً و با تسامح شبکه ولایی هم می‌شود به آن گفت، چون گفتیم این دو رابطه عمودی و افقی بر اساس سلطه نیست بلکه بر اساس اطاعت است. چرا که فاعل، به سطحی از آگاهی رسیده که خودش به خدا و رسول خدا و جانشینان او یعنی ائمه معصومین علیهم السلام ایمان می‌آورد و آن را به عنوان امری که مشروعیت الهی دارد، می‌پذیرد و با طوع و رغبت خودش اطاعت می‌کند. به آخرت اعتقاد دارد و این اطاعت را با این هدف انجام می‌دهد که به لقاء الهی برسد. در تفکر اسلامی، ایمان به این شکل تغذیه می‌شود و دامنه آن به صحنه نظم، جامعه‌سازی و حکمرانی و ساخت فرایندها امتداد می‌یابد.

نکته دیگری که اینجا باید تأکید کنیم این است که اگر هم در «سبک ولایی» که برخاسته از نظم ولایی است، از تجارت و خرید و بیع و شراء هم صحبت می‌شود، حتی در قرآن کریم مثلاً در سوره توبه بحث خرید جان و مال مؤمنان از سوی خداوند متعال مطرح می‌شود، یک تعالی در بحث رویکرد اقتصادی چهره نشان می‌دهد و همین بیع و شراء معمولی به یک بیع و شراء توحیدی و الهی ارتقا پیدا می‌کند، چنان که بحث انفاق و زکات و رسیدگی به امور محرومان از یک امر صرفاً مادی به یک امر معنوی ارتقا می‌یابد. این از ویژگی‌های حکمرانی الهی است که کنشگران قریه الی الله دست به انفاق می‌زنند. به بیان دیگر سبک های حکمرانی مرسوم در حکمرانی ولایی تعالی می‌یابند و هر چند بلحاظ علت صوری ممکن

^۱. خسروپناه، حکمت و فقه حکمرانی، ص ۷۷ - ۹۰؛ خواجه‌نایینی، درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها، ص ۱۲۹-۱۵۷؛ بویر، حکمرانی، درآمدی بسیار کوتاه، ص ۳۵ - ۴۶؛ قلی‌پور، حکمرانی علم دانشمندان چگونه راهبری می‌شوند؟ ص ۳۵ - ۴۰

است مشابهت هایی داشته باشند، اما بلحاظ علل مادی، فاعلی و غایی متفاوت هستند.

جدول (۷) مقایسه سبک‌های حکمرانی

سبک هرمی (سلسله مراتبی)	سبک بازاری (اقتصادی)	سبک شبکه‌ای	سبک ولایی اسلامی
عمودی (بالا به پایین)	افقی (عرضه-تقاضا)	افقی (گسترده)	ترکیبی عمودی-افقی: • عمودی: سلسله ولایت الهی (خدا → پیامبر → امامان → نایبان) • افقی: خودپیوستگی مؤمنان
قرارداد اجتماعی/قانون	سود متقابل	اعتماد و همکاری	مشروعیت الهی: • اطاعت مبتنی بر ایمان به خدا و آخرت • پذیرش آگاهانه ولایت به عنوان امر الهی
حفظ نظم و کنترل	حداکثرسازی منفعت	رفع نیازهای اعضای شبکه	تحقق عدالت و قرب الهی: • اجرای لایق الناس بالقسط (حدید: ۲۵) • تبدیل کنش‌ها به عبادت
متمرکز (دستور از بالا)	نامرئی (دست نامرئی بازار)	خودتنظیم‌گری نسبی	تنظیم‌گری الهی-ایمانی: • ترکیب امر ولایی با خودانضباطی ایمانی و تقوای الهی
رابطه‌ای مبتنی بر سلطه	رابطه‌ای قراردادی	رابطه‌ای مشارکتی	رابطه‌ای اطاعتی-اختیاری: • اطاعت اختیاری ناشی از ایمان • رفع سلطه
حفظ ساختار سنتی	معامله بر پایه سود مادی	تأمین نیازهای شبکه	ارتقای معنوی: • خرید جان و مال مؤمنان توسط خدا
تابع دستورات	بازیگران عقلایی سودجو	اعضای هم‌تأثیرگذار	افراد ولایی: • فاعل آگاه در صراط مستقیم • مشارکت در ساخت فرایندهای حکمرانی
انعطاف‌ناپذیری	نادیده گرفتن عدالت اجتماعی	عدم ضمانت اجرای اخلاقی	پرهیز از شرک در ولایت: • ممنوعیت تحاکم به طاغوت (نساء: ۶۰) • الزام هجرت از نظام‌های طاغوتی

هشتم: کارکردهای حکمرانی اسلامی

کارکرد اصلی حکمرانی اسلامی «اقامه دین» است؛ ذیل اقامه دین، اقامه عدل و قسط، معرفت‌افزایی از طریق تلاوت قرآن، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت است. کارکرد بعدی، حل مشکلات مردم از طریق توجه به مسائل خوب فوری حیاتی است که از سیاست گذاری تا خط مشی گذاری، تنظیم گری، قانون گذاری، ارائه خدمات عمومی، تسهیل گری، ساختارسازی، سیستم سازی، جامعه سازی و شبکه سازی را دربرمی گیرد که در مباحث گذشته به آنها اشاره شد.

جدول (۸) کارکردهای حکمرانی اسلامی

کارکرد اصلی	زیرکارکردها/مؤلفه‌ها	پشتوانه مفهومی	ابعاد عملیاتی
۱. اقامه دین	- اقامه عدل و قسط - معرفت‌افزایی: تلاوت قرآن، تعلیم کتاب و حکمت - تزکیه نفس - تشکیل نظامات اجتماعی مبتنی بر توحید	آیه ۲۵ حدید: لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ و روایت الدین هو العقل (اصول کافی)	- نهادسازی برای اجرای احکام - گفت‌وگو سازی قرآنی در جامعه - تربیت نیروهای ولایی
۲. حل مسائل مردم در چارچوب اقامه دین و بهره‌گیری از تجارب بشری	چرخه حکمرانی: - سیاست‌گذاری (خطمشی‌گذاری) - قانون‌گذاری - تنظیم‌گری - ارائه خدمات عمومی - تسهیل‌گری اعمال از طریق: - ساختار سازی (سازمانی) - سیستم‌سازی (فرآیندی) - جامعه‌سازی (ارتباطی) - شبکه‌سازی (هماهنگی نهادی)	حدیث کیفی: حل مشکلات مؤمنین از جهاد افضل است (وسائل الشیعه، ج ۱۶)	- تمرکز بر مسائل خوب، فوری، حیاتی (مبتنی بر اولویت‌بندین) - ایجاد شبکه ولایی برای پاسخگویی یکپارچه - تبدیل حکمرانی به سامانه حل مسئله

نهم: قلمرو حکمرانی اسلامی

گرایش به اسلام و نظامات دینی و از جمله حکمرانی اسلامی از فرد شروع و با خانواده سازی، جامعه سازی، امت سازی و... تا سطح و گستره جهانی پیش می‌رود؛ هر چند که بر اساس آیات قرآن کریم از جمله آیه ۲۱۳ سوره بقره اصل بعثت انبیا بر جامعه سازی عادلانه از طریق حل و فصل منازعات ظالمانه بوده است. خدای متعال می‌فرماید: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ^۱

بر اساس دیدگاه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، اصلاً دین به عنوان یک مسلک اجتماعی و برای اینکه کارخانه انسان سازی ایجاد کند آمده است. این کارخانه انسان سازی، جامعه اسلامی است. جامعه اسلامی از طریق دولت اسلامی حفاظت می‌شود و از طریق حکمرانی اسلامی وظایفش را انجام می‌دهد؛ اما هسته اصلی و سنگ زیربنای حکمرانی اسلامی، خانواده های اسلامی و آحاد مؤمنین هستند. یعنی تا تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت و تلاوت قرآن صورت نگیرد از کنشگران حکمرانی اسلامی خبری نیست. اگر می‌خواهیم جامعه اسلامی و دولت اسلامی بسازیم و حکمرانی اسلامی و تمدن اسلامی

۱. بقره: ۲۱۳؛ آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه چهاردهم، ص ۲۵۱ - ۲۵۵.

داشته باشیم، حداقل یک اقلیت مؤمن می‌خواهد که آنها به عنوان سنگ بنای جامعه اسلامی عمل کنند. لذا تربیت خواص برای تشکیل جامعه اسلامی و استقرار حکمرانی اسلامی ضرورت دارد: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا^۱ در محیط جاهلی مکه پیغمبر وقتی می‌خواهد آدم درست بکند، مجبور است یکی یکی درست کند؛ برای خاطر اینکه از برای ایجاد آنچنان نظامی، یک عده خواص لازمند، یک عده سنگ زاویه و زیربنا لازمند، این‌ها قبلاً دانه دانه درست می‌شوند؛ این منافات ندارد با نقشه کلی انبیا. پیغمبر برای اینکه سنگ‌های جامعه مدنی را درست بکند و بتراشد، مجبور است در مکه آدم‌سازی فردی بکند؛ یک دانه ابوذر؛ یک دانه عبدالله مسعود، یکی دیگر، یکی دیگر و از این قبیل صد نفر، دویست نفر فوقش آدم درست می‌کند. این‌ها می‌شوند سنگ‌های بنا از برای تشکیل جامعه مدنی آینده، یعنی جامعه توحیدی و اسلامی.»^۲

کاری که خود رسول اعظم در مکه مکرمه انجام داد، تربیت یک اقلیت خواص بود و بعد با کمک آنها حضرت توانست در مدینه جامعه سازی و دولت سازی کند و نظم ولایی و اسلامی را شکل دهد و در نهایت حکمرانی اسلامی را با حضور و شراکت همه مردم به وجود بیاورد و سپس به پیروزی‌ها و موفقیت‌های درخشان دست پیدا کند: «اولی که پیغمبر فکر اسلامی را می‌آورد؛ اولی که دعوت پیغمبر شروع می‌شود، آیا پیغمبر یک تنه می‌تواند یک جامعه را اداره بکند؟ آیا یک جامعه، تشکیلات نمی‌خواهد؟ عده‌ای که این تشکیلات را اداره بکنند، نمی‌خواهد؟ سربازی که از این جامعه دفاع کند و دشمنان این جامعه را به جای خود به نشاند، نمی‌خواهد؟ کسانی که با پیغمبر یاری کنند و دعوت نبی را نشر بدهند، لازم نیستند؟ می‌بینیم که چرا. همه کار باید از طریق اسباب معمولی انجام بگیرد. پیغمبرها هم در بیشترین فعالیت‌هایشان از اسباب معمولی استفاده کرده‌اند. پیغمبر وقتی که می‌آید، برای اینکه بتواند جامعه مورد نظر را همان کارخانه انسان‌سازی است، تشکیل بدهد؛ برای این کار احتیاج دارد به یک جمع به هم پیوسته متحد، دارای ایمان راسخ، از اعماق قلب مؤمن و معتقد به این مکتب، با گام استوار، پویا و جویای آن هدف. یک چنین جمعی را پیغمبر اول کار لازم دارد. لذا پیغمبر بنا می‌کند این جمع را فراهم آوردن و درست کردن. با آیات قرآن، با مواعظ حسنه، ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.»^۳

بر این اساس اقلیت خواص پنج ویژگی دارند:

۱. به هم پیوسته

^۱ . سوره نصر: ۱-۲.

^۲ . آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، ص ۳۰۶.

^۳ . نحل: ۱۲۵؛ آیت الله خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و سوم، ص ۴۱۱.

۲. دارای ایمان راسخ

۳. از اعماق قلب عامل و معتقد به این مکتب

۴. با گام استوار

۵. پویا و جویای آن هدف

پس از این است که می توان گفت قلمرو حکمرانی از سطح خرد به مرور به سطح محله و شهر و ناحیه و کشور و سطح منطقه ای و سطح جهانی توسعه پیدا می کند. آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ^۱ که چندین بار در قرآن کریم تکرار شده گویای همین حقیقت است.

سرانجام ان شاء الله با ظهور حضرت بقیه الله الاعظم خورشید عظمای ولایت تحقق پیدا می کند و ظلم و جور از جهان حذف می گردد و حکومت عدل اسلامی با آگاهی و بیداری عموم مردم ان شاء الله در مقیاس جهانی تحقق می یابد.

جدول (۹) قلمرو حکمرانی اسلامی

سطح قلمرو	مؤلفه های کلیدی	مبانی قرآنی/روایی	کارکردها و الزامات
۱. سطح فردی (خرد)	-سنگ بنای حکمرانی اسلامی -تزکیه نفس، تعلیم کتاب و حکمت -تربیت اقلیت مؤمن به مثابه پیشران های جامعه سازی اسلامی	-آیه ۲ سوره جمعه: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا... يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ -الگوی تربیتی پیامبر در مکه	-تحول فردی به عنوان پیش شرط حکمرانی -پرورش کنشگران ولایی متعهد
۲. سطح خانواده (زیر ساخت)	-هسته اصلی جامعه سازی -انتقال ارزش های اسلامی به نسل بعد -خانواده اسلامی به مثابه سلول بنیادین تمدن	-روایات تأکید بر حُسن تربیه الولد (وسائل الشیعه) -سیره عملی ائمه در تربیت خانوادگی	-نهاده سازی اخلاق ولایی در حریم خصوصی -ایجاد مصونیت فرهنگی در برابر انحرافات
۳. سطح اجتماعی/شبکه ای (میانی)	-تشکیل شبکه اسلامی مستقل از نظام طاغوت -همجبهگی مؤمنین حول محور ولایت -نهادهای مردمی (فرهنگی، اقتصادی)	-آیه ۱۰۰ نساء: وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا... -حدیث الاتحاد فی الكلمه (تحف العقول)	-مقاومت در محیط های غیر اسلامی -زمینه سازی برای تشکیل دولت اسلامی
۴. سطح حکومتی (کلان)	-تأسیس دولت اسلامی به مثابه پاسدار جامعه -اجرای نظام مند احکام قرآن -پیاده سازی نظم ولایی	-آیه ۲۱۳ بقره: ...لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ -الگوی حکومت نبوی در مدینه	-حفاظت از کیان امت -تضمین عدالت -مدیریت کلان منابع
۵. سطح تمدنی (فراکلان)	-خلق تمدن اسلامی بر پایه انسان سازی -تولید علوم، هنر و معماری	-آیه ۳۰ روم: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا... (تمدن سازی فطری) -نظریه کارخانه انسان سازی در طرح کلی اندیشه اسلامی	-الهام بخشی به جوامع غیرمسلمان -بازتولید هویت امت واحد

۱. توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹.

اسلامی	گسترش گفتمان عدالت‌محور	زیرساخت‌های ظهور	-آماده‌سازی
۶. سطح جهانی (جهانی)	-تحقق حکومت عدل جهانی -زوال ظلم و جور از زمین -حاکمیت دین حق بر تمام ادیان	-آیه ۳۳ توبه: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ -روایات ظهور: يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا (عیون‌اخبار الرضا)	-استمرار جهاد تبلیغی و فرهنگی -بیداری عمومی ملت‌ها -زمینه‌سازی برای حکومت مهدوی
۷. تکامل تدریجی	-حرکت از فرد → خانواده → شبکه‌ها → دولت → تمدن → حکومت جهانی -الگو: تربیت اقلیت مؤمن → تأسیس دولت → گسترش به جهان	-سیره پیامبر(ص): ابْتَدَأَ بِنَفْسِهِ → ثُمَّ بَمَنْ يَطِيعُهُ → ثُمَّ امْتَدَّ إِلَى الْأَفَاقِ (بحارالانوار) -آیه ۲۸ رعد: الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...	-عدم تعجیل در مراحل -تأکید بر کیفیت به‌جای کمیت در مراحل اولیه -پیوند ناگسستنی مراتب با ولایت

آنچه گفته شد به صورت جامع، در قالب جدول ذیل قابل ملاحظه است:

جدول جامع (۱۰) حکمرانی اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن"

محور	مفاهیم کلیدی/تعاریف	مبانی قرآنی/روایی	ملاحظات راهبردی
1. قرآن، بنیان حکمرانی	• قرآن به‌مثابه سند راهبردی حکمرانی • منبع ایدئولوژی دین و معارف سازنده • ناظر به زندگی جمعی و تکالیف عملی	آیه ۲۵ حدید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا... وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ حدیث: "المیزانُ الإمام" (اصول کافی)	• تغییر نگرش مومنین در جهت پذیرش قرآن به‌مثابه نقشه راه، کتاب و آیین حکمرانی • تلفیق "کتاب" و "میزان" به‌مثابه DNA نظام
2. اهداف حکمرانی	• غایی: سعادت ابدی انسان (تعالی نامحدود) • اجتماعی: ایجاد نظام توحیدی عادلانه • عملیاتی: اقامه دین (نهادینه‌سازی احکام)	﴿وَوَدَّ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ... أَيْمَةً وَالْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵-۶) ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳)	• اولویت انسان‌سازی و جامعه‌سازی • تبدیل مستضعفان به امامان جامعه • مهندسی فرهنگی مبتنی بر عدالت
3. کنشگران حکمرانی	• امت اسلامی: شبکه متحد تحت ولایت • رهبری ولایی: تبیین‌گر دین و میزان عدالت • نهادهای تخصصی: اجرای عدالت در عرصه‌های مختلف • آحاد مؤمنین	﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹) صفات متقین (آل عمران: ۱۳۴-۱۳۵)	• تشکیل شبکه ولایی امت-امام • سیاست داخلی مبتنی بر رحمت • سیاست خارجی مبتنی بر عدالت
4. معارضان حکمرانی	• آشکار: -ملا (نخبگان سیاسی) -مترفین (ثروتمندان نامشروع)	﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ... يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ﴾ (قصص: ۴) ﴿أَوَلْيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ (بقره: ۲۵۷)	• نفی نظام‌های استکباری و طاغوتی • مقابله با استضعاف‌سازی سیستماتیک • مرزبانی فرهنگی در برابر نفاق

		-فراعنه (حکام مستبد) -احبار فاسد (نخبگان فرهنگی) •پنهان: منافقان تشکیلاتی (اخلال‌گران داخلی)	
5. ارزش‌های حکمرانی	•ایمان: باور عمل‌ساز و متعهدانه •توحید: جهان‌بینی + ایدئولوژی عملی •نبوت: التزام به بعثت پیامبران •ولایت: پیوند ارگانیک با رهبری الهی	﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... وَالْمُؤْمِنِينَ﴾ (مائده: ۵۵) حدیث: "الدین هو العقل" (اصول کافی)	•امتداد توحید به ایدئولوژی عملیاتی •اخلاص در عمل (قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ) •پالایش هوای نفس در سیاست‌گذاری‌ها، تنظیم‌گری‌ها، تسهیل‌گری‌ها، نظارت‌ها، ارزیابی‌ها و تصمیم‌سازی‌ها
6. شیوه‌های حکمرانی	•نفی نظام‌های جاهلی (فرعونیسم) •اثبات نظام ولایی (کتاب + میزان) •شبکه‌سازی اسلامی با محوریت ولایت •شورا در امور غیروحیانی	﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸) حدیث کیفی اصول کافی (کتاب الحجة)	•الغای قوانین جاهلی •توانمندسازی مستضعفان •هجرت از دار الکفر به دارالایمان
7. سبک حکمرانی	•ترکیب عمودی (سلسله ولایت الهی) + افقی (خودیپوستگی مؤمنان) •اطاعت آگاهانه مبتنی بر ایمان •ارتقای معنوی کنش‌های اقتصادی	﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... بِالْجَنَّةِ﴾ (توبه: ۱۱۱) ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ﴾ (حدید: ۲۵)	•نفی سلطه‌گری •تبدیل معاملات به عبادت •مشارکت فعال در ساخت فرآیندها
8. کارکردهای حکمرانی	•بنیادین: اقامه دین (عدالت + تزکیه) •راهبردی: حل مسائل مردم -سیاست‌گذاری -تنظیم‌گری -نهادسازی	﴿لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا﴾ (بقره: ۲۱۳) حدیث: "حل مشکلات مؤمنین از جهاد افضل است"	•تمرکز بر مسائل خوب، فوری، حیاتی •ایجاد سامانه حل مسئله یکپارچه •تربیت نیروهای انسان ولایی
9. قلمرو حکمرانی	•فردی: تربیت کنشگران ولایی •خانوادگی: انتقال ارزش‌ها •شبکه‌ای: تشکیل نهادهای مردمی •حکومتی: اجرای نظام‌مند احکام •تمدنی: تولید الگوی پیشرفت جهانی: زمینه‌سازی حکومت مهدوی	﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ... يُرْكِبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾ (جمعه: ۲) ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳)	

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار
اللهم صل علی محمد و آل محمد.

منابع

قرآن کریم

امام خمینی، سید روح الله. تقریرات فلسفه امام خمینی. تقریر کننده: اردبیلی، عبدالغنی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

امام خمینی، سید روح الله. ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۰.

امام خامنه‌ای، سید علی، بیانات تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱؛ دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۷۵۱۰>

امام خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۴۰۳/۱۰/۱۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۵۸۹۲۸>

امام خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۰۴>

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره بقره، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۱.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره تغابن، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۹.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره توبه، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۶.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره جمعه، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۰۱.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره حشر، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۱.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره حمد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۴۰۱.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره صف، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۲.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره مجادله، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره ممتحنه، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۹.

امام خامنه‌ای، سید علی، تفسیر سوره منافقون، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۲.

امام خامنه‌ای، سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: صهبا، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۹.

بوبر، مارک. حکمرانی، درآمدی بسیار کوتاه، ترجمه غلامرضا سلیمی و داود کریمی پور، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع. و تحقیقات راهبردی (مدرسه عالی حکمرانی شهید بهشتی)، ۱۳۹۸.

خسروپناه دزفولی، عبدالحسین. حکمرانی «مدرن»، «ولایی» و «حکمی» بر اساس ادبیات معاصر، هوش مصنوعی و سوره مائده، فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال هفدهم، شماره ۶۵، ۱۴۰۳.

خسروپناه، عبدالحسین. حکمت و فقه حکمرانی، تدوین و تنظیم میثم بهارلو، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۴۰۲.

خواجانه‌نایینی، علی، درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها، مجله رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، ش ۱، پاییز ۱۳۹۳.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

طباطبائی، سید محمدحسین، نه‌ایه‌الحکمه، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.

- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۹. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۹. تهران: ناصر خسرو، ۱۴۲۶ق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد. اساس الاقتباس، مصحح: محمد تقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- عالی، محمد باقر، مهدی غضنفری، ناصر پورصادق و علی اصغر پورعزت، تعریف حکمرانی (فرا ترکیب چستی حکمرانی)، فصلنامه حکمرانی متعالی، دوره ۵، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، تابستان و مهر ۱۴۰۳، ص ۶۳-۸۹.
- عراقی، ضیاء الدین. بدائع الفکار فی الأصول، تقریرات میرزا هاشم آملی، ج ۱، نجف اشرف؛ المطبعة العلمیه، ۱۳۶۱.
- فارابی، ابونصر، المله و نصوص اخرى. تحقیق محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶.
- فارابی، ابونصر، رساله المله. به اهتمام محسن مهدی. علوم سیاسی، شماره ۱۲، ۱۳۷۹.
- فخر رازی، محمد. التفسیر الکبیر، ج ۲۹، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰.
- قلی پور، حسین. حکمرانی علم دانشمندان چگونه راهبری می شوند؟ تهران: سروش، ۱۴۰۰.
- کحیا، سعید؛ لکزایی، نجف، سازوکار فکر و اندیشه دینی در تحقق تقوای عمومی در کارگزاران حکمرانی اسلامی، مطالعات حکمرانی اسلامی، سال اول، شماره ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- لکزایی، نجف. بایسته های حکمرانی اسلامی؛ بایسته های پژوهشی و رسالت علمی، مطالعات حکمرانی اسلامی، سال اول، شماره ۱، ۱۴۰۳.
- لکزایی، نجف، علی اکبر معلم و حسن حدادی، موضوع شناسی فقهی حکمرانی دینی، فصلنامه دین و قانون، سال دوازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۴۰۳.
- لکزایی، نجف؛ حسین پور اصل کلشانی، محمد، دلالت های حکمرانی سوره یوسف، فقه و سیاست، سال دوم، شماره چهارم، ۱۴۰۰.
- لکزایی، نجف؛ حسین پور اصل کلشانی، محمد؛ حدادی، محسن، ابعاد چهارگانه حکمرانی در قرآن: تحلیل روایت های انبیای پیش از اسلام. فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۸، ۱۴۰۳.
- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، تهران، انتشارات بین الملل، ۱۴۰۰ش.
- مطهری، مرتضی، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی (درس های اسفار)، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۰ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
- نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش حمیدرضا محمودزاده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.